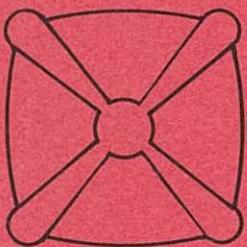


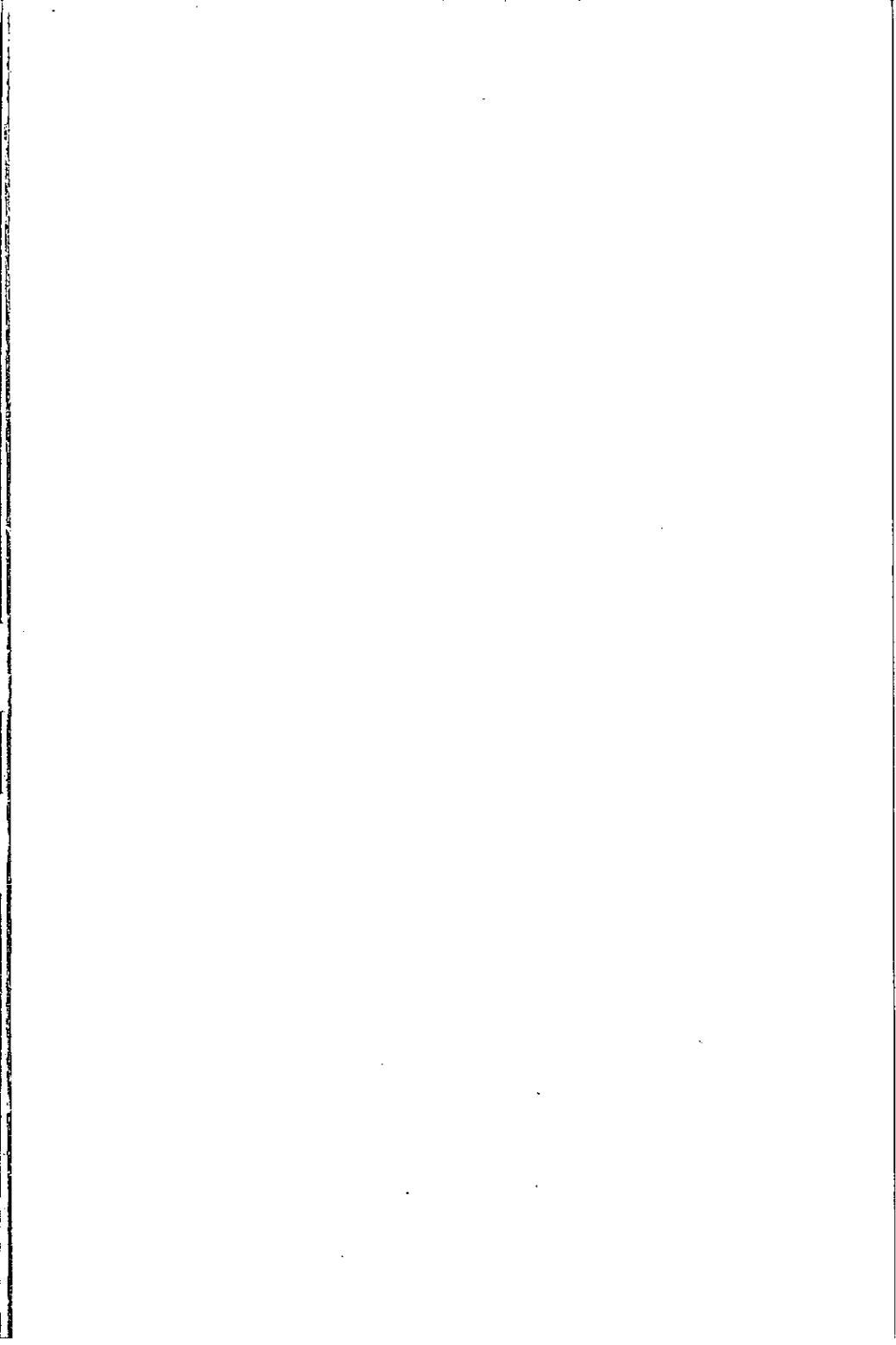


نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوازدهم ، شماره



دسا

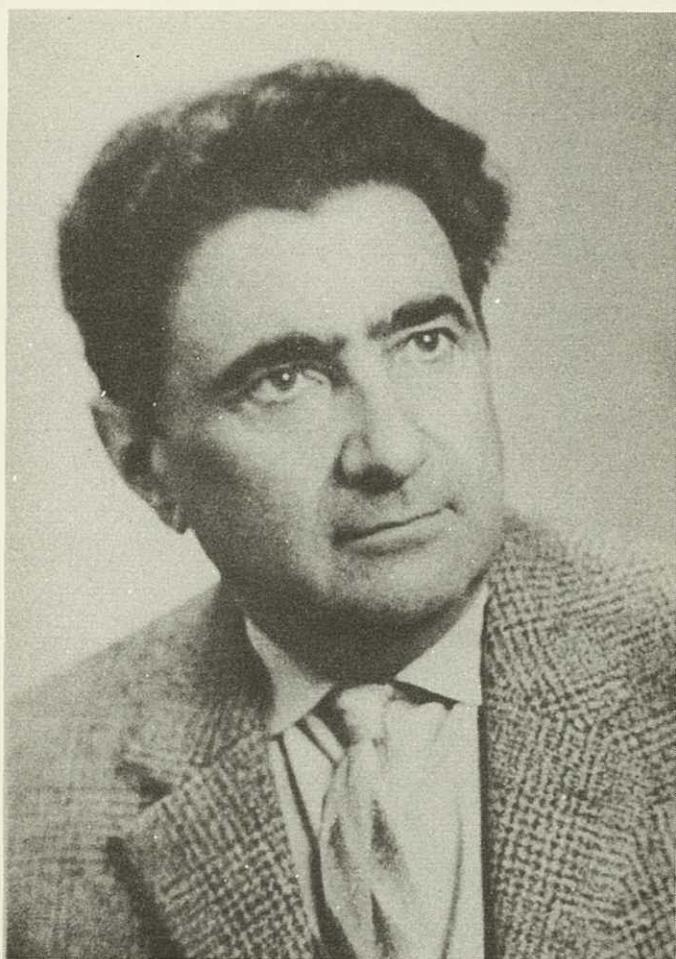
دراين شماره :

صفحه

- | | |
|-----|--|
| ۰ | یک رزمنده ، یک انسان ماراتک گفت |
| ۹ | آیا اورامیشناختید ؟ |
| ۱۰ | سی سال فعالیت ثمر بخش |
| ۱۹ | استراتژی شکست |
| ۲۸ | چهره تقدیزاده در روشنایی واقعیت ها |
| ۴۱ | گفتار و کرد ار رهبری چین |
| ۴۸ | در باره مسئله ملی بطوراعم و مسئله ملی در ایران |
| ۷۸ | مسئله و مناسبات مای دیکشورهای خاور |
| ۸۶ | " فقط اضنای من در زیر آنست " |
| ۸۷ | در باره برخی مقولات مالیاتی مطرحه در " کتاب الخارج " |
| ۱۰۲ | دکتر محمد معین |
| ۱۰۹ | بار دیگر در باره خط وزبان پارسی |

نشریه تئوڑیک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحقیق نظرهای تحریریه منتشر میشود
د وره دوم ، سال دوازدهم ، شماره سوم
پائیز سال ۱۳۵۰

3



رفيق عبد الصمد كامبخش

یک رزمنده، یک انسان مارا ترک گفت

رفیق عدال الصعد کامبختش، درگذشت.
با آنکه بیماری سخت سالهای اخیر مدتها بود و متانش را نسبت بزنده او نگران نگاه میداشت، خبر این درگذشت نامتنظره و تکان دهنده بود. برای کسانی که طی دهه های طولانی اورا در کنار خویش و در عرصه مرکزی فعالیت حزب دیده بودند، دشوار است با اندیشه فقدان ابدی کامبختش خویش گرفتند. طی قربان چهل سال اخیر تمام زندگی روز مره کامبختش بازندگی جنیش انقلابی ایران پیوسته و در آمیخته است. در این نوار طولانی و پراشوب تاریخ میهن ماهزاران هزارنفر از کارگران و دهقانان، روشنفکران و افسران، پیران و جوانان با کامبختش وارد تماش شدن و از همان نخستین ساعات آشناشی فروتنی و مهرانی همراه با کاردار ای و بزندگی کامبختش آنانرا به وی دلسته ساخته بودند. واينک این مرد دیگر در میان مانیست و به اوراق خاموش تاریخ تعلق دارد! ۱۲۸۲ شمسی در شهر قزوین متولد شد. منزلگاههای اعداء زندگی او چنین کامبختش در رسال است:

در رسال ۱۲۹۶ شمسی یعنی هنوز قبل از انقلاب اکابر و تأسیس حکومت شوروی برای تحصیل به رسمیه رفت. در ایام تحصیل شاهد قوع انقلاب اکابر در این کشور بود. در ۱۲۹۸ شمسی به ایران بازگشت. بار دیگر در رسال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) برای تحصیل در مدرسه علوم عالی اقتصادی داشتگاه مسکو به شوروی عزیمت کرد. در همین ایام کامبختش به حزب کمونیست ایران پیوست و در تاریخ ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) شرکت جست. در رسال ۱۳۱۱ (۱۹۲۲) بازگشت و رئیس مدرسه مکانیک ارشت ایران به اتحاد شوروی اعزام گردید. در رسال ۱۳۱۲ (۱۹۲۳) از جانب شرکت انتربنیونال سوم کمونیستی برای تجدید سازمان حزب کمونیست ایران که در زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود نمایندگی یافت. به مردم رفیق شهید دکتر رانی و رفق شهید سیاهک هسته اولیه این سازمان را پیدا کرد. این همان مازمانی است که بعد از بعنوان سازمان "۵۲ نفر" در رسال ۱۳۱۶ (۱۹۲۷) شمسی به چنگ پلیس افتاد. در جریان زندان رفتار پلیس با کامبختش فوق العاده خشن بود. اورا بحلت شرکت دراعتصاب گرسنگی تازیانه زند و سپس به زندان بندر بوشهر فرستادند. کامبختش در زندان بوشهر رضا شاه کامبختش در زینمه آنان (۱۳۲۰) از زندان بوشهر یافت. پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه کامبختش در زینمه آنان (۱۳۲۱) از زندان بوشهر آزاد شد و به تهران آمد. عضو حزب تude ایران شد. در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی (اسفند ۱۳۲۲) از شهر قزوین زادگاه خود به وکالت انتخاب گردید. سپس در کنگره اول حزب (مرداد ۱۳۲۳) به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. در این ایام کامبختش با همان انزوا پایان

ناپدیر و پر ویژه خود را تلاش و کوشش بود. یکی از اقدامات بر جسته اش ایجاد سازمان نظامی حزب توده ایران (در سال ۱۳۲۲) است. دهه‌های افسرانقلابی بدست کامبیش پیروش یافتنند. در میان آنها باید از قهرمان شپید خسرو روزنه نام برد که به کامبیش علاقه و احترام و پیروزه ای داشت. پس از سرکوب جنگش دمکراتیک اذربایجان و کردستان، کامبیش مورد پیگرد شد ارجاع قرار گرفت. دشمنان حزب نقشه نابود کردندش را در رسماپوراندند. بدستور حزب کامبیش در دیمه ۱۳۲۵ به مهاجرت رفت. در غیبت کامبیش کنگره دوم حزب ما (۵ اردیبهشت ۱۳۲۷) ویرا بپاس خدمتش بار دیگر به عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید.

در رایام مهاجرت دمی از تلاش باز نایستاد. فعالیت سازماندهی کامبیش که در آن تجارب غنی داشت منجر به تشکل رفاقت مهاجر شد. در عین حال کامبیش به ترجمه آثار کلاسیک مارکسیستی و آثار ادبی نیز پرداخت. غالب ترجمه‌هایی که از آثار مارکسیستی انجام گرفته تحریث نظرارت کامبیش بود. از آثار ادبی ترجمه شده بوسیله او میتوان بپریزه از کتاب "دانستان" را واقعی "ابرborیس پوله وی" نام برد. در رایام مهاجرت، رفاقت مهاجر و خانواده‌های آنها در وجود کامبیش دوستی مشقق و مهربان داشتند. کودکان این خاندانها غالباً این "عمی" گرم و پر محبت را می‌شناختند و دوست میداشتند.

کامبیش در مهاجرت در دوره سه ساله آکادمی علوم اجتماعی را در سال ۱۹۵۹ (۱۳۲۸) با موقیت خاتمه داد و بمقام "نامزد علم تاریخی" نائل شد. دانشنامه اودرباره تاریخ حزب ماست. درباره تاریخ جنبش کارگری در ایران کامبیش مقالات و بررسیهای متعددی در مطبوعات حزب مامنند. دنیا "مسئل حزبی" و "مردم" نشر اداره است. مجموعه این مقالات بوسیله خود اور دست تنظیم بود. تصویر کتابچه نشر یافت. متأسفانه مرگ بی امان این کار را ناتمام گذاشت. ولی این اثر با ارزش زندگی کامبیش در آینده بهمراه خواهد بیافت.

از پانزدهم چهارم (۱۶ تیر ۱۳۳۶) کامبیش عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی و هیئت دبیران است. در پانزدهم (فروردین ۱۳۴۱) بحضوریت بوروی کمیته مرکزی و در پانزدهم (خرداد ۱۳۴۷) مجدداً به عضویت هیئت دبیران انتخاب گردید و تا واپسین دم زندگی یعنی تا ۱۹ ابان ۱۳۵۰ (۱۹ نوامبر ۱۹۷۱) در این سمت باقی بود. تمام این سالها کامبیش با عنقی موزان نسبت به حزب، به اندیشه تابانیک کمونیسم کارکرد. وی ایران، تاریخ، زبان، ادب و من در این بقاع مهیوس شد. وی یک انتربالیونالیست مومن و دوست صادق اتحاد شوروی بود. انتربالیونالیسم و میهن پرستی در وجود و عمل و اندیشه اش بیک لک واحد و هماهیگ بدل شده بود. کامبیش با فعالیت اجتماعی و با فعالیت انسانی خود هم در ایران هم در مهاجرت حسن شهرت و محبو بیشتر بزرگ کسب کرده بود. رفتارش نام حزبی بودن را می‌آراست و در خود عنوان پر افتخار "توده ای" بود. بیهوده نیست که احزاب برادر ردنامه‌های تسلیت خویش به حزب ما کامبیش را بعنوان "یکی از مجاهدان بر جسته جنبش کمونیستی و کارگری جهانی" ستوده اند.

با آنکه شخصیت حزبی و اجتماعی کامبیش شخصیتی است زیده، با اینحال آنچه که
جد ابیت و پریش ای برایش ایجاد میکرد، چهره انسانی او بود.
مردی فروتن بود و این صفت در نهادش جای داشت. هرگز به مختصات شخصی خود نمیباشد
و آنها را برش نمی‌کشد. رنگ تازعن و سایه خود پسته دی رفختار و رفتارش دیده نمیشند. همین امر
اورا ماغنون و مطبوع میکرد. در همان نخستین ساعت آشناشی گوئی دوستی است کهنه و با وی میتوان

هرمطابی راد ریمان گذاشت.

مردی سخت پرطاقت بود. از شکوه و نالیدن اباد است. رنجها و حرمانها را فرمی خورد و دم نمیزد. بسی خشم عنان گسته میدان نمیدارد. زبان به ناروانی گشود. شکیاو حلیم بود. در مقابل پلید ترین گستاخی هامیتو نست متین و خونسرد بماند.

مردی پرکار بود و در کار خود نظم و انتظام و دقیق را که هنوز در کشورهای مانند کشور ماتادول ندارد اکید امراءات میکرد. وقت شناسی بود. به تعهد خود و فامیکرد. بقول خویش پابند بود. پاسی دیگران رانگاه میداشت و اینها نیز همه ذاتی او بود.

مالیان د راز مهاجرت برای جمع کثیر ایرانیانی که ستم ارتیاج ایران و امیری الیم آنها را از خاند ان وزاد و بوم خود رانده، خود محبوط پراز خواست، پراز طپش زندگی، پراز پیوند ها و گسته های روحی است. در رون این محبوط روح و چهره کامبیش نقش فراموش نشد نی خود را گذاشت است و در این خاند آنی که حرمانهای مشترک و آرزوهای مشترک آنها را چنین بهم وابسته ساخته کامبیش بعثایه یک عضو سرشنا من و یک سیمای ماتیوس به بسیار قلبها و جانها نزد یک بود.

در این سالهای اخیر تسامع این مختصات مثبت اخلاقی کامبیش با جلال پیشتری بروز میکرد. او از تنگ نفس و بیماری قلبی و معدی و تشنج و رنجها و تشنیع و رنجها و مید بد. شبان او شکنجهای بود خاموش که تنها او و همسر وفاد ارش ازان با خبر بودند. باهمه اینها صبح پرمیخاست و به کار و فعالیت بی خستگی روزانه خود با آنچنان نشاطی ادا میداد که بیماری در برابر آن مغلوب میشد.

کامبیش در تقابل اجرا و ظایف حزبی نسبت به تند رسی و راحت شخصی خود اندک ترجیح نداشت. وی در سراسر زندگی سیاسی خویش در فعالیتی پر تبا و ناب بود. در سالهای اخیر که وضع سلاعتی اش بو خاتم گرایید بود، بارها پوششکان، رفاقتی حزبی و دوستان شخصی او بیه او توجه میکردند که از میزان فعالیت بکاهد و به مواظیت خویش بپرسد ازد. ولی کامبیش می گفت که کار حزبی و مبارزه برای او خود زندگی است و اگر ان فرا ببرد، این رشته نیز فرو خواهد گست.

خبر در گذشت کامبیش همه رفقاء حزبی، همه دوستان و آشنا یان ایرانی و خارجی اورا بشدت متأثر ماخت. در این تا شرعیق میشد انعکاس من صفات انسانی و اجتماعی کامبیش را دید. همه احسان کردند که شخصیت زده ای از میانشان رفت. مرگ، غیبت دائمی، بناگاه مردی را که در تقاضا خاکستری زنگ روز مرگ گاه نامشهود میماند، یا بر جستگی نمود ارساخت. این اندوه بزرگ نووعی سپاسگزاری، نوی بزرگ اشت در مقابل یک انسان، یک زمینه راه عدالت بود. این اندوه پاسخ به یک زندگی پامحتوی بود که در متنگ نبرد بخاطر ایران و دور از ایران خاتمه یافت. آری چیزی در این کوه سار شگفت زمانه بی پژواک نیست.



اینک که طومار نسل مایقه دار اعقاب بیرون ایران که در آغاز سلسه پهلوی پای بمیدان مبارزه طبقاتی گذاشتند اند بند ریج در رهم پیچیده میشد، سرنوشت و سیمای تاریخی آنان نیز روشن تر شکل میگیرد. از ذره، حسایی، لاهوتی، مرتضی علی، نیک بین، حجازی، کامران، ارانی گرفته تا کامبیش که اینک به رد پاف آن گذشتگان پیوسته، این نسل داشما در زیر تازیانه خونین رئیم استبدادی شکنجه دید، زند آنی شد، نابود شد، در بد رشد و جرمش این بود که برای ایرانی و پیشست آرزو متد جهانی بهتر، زیباتر و عاد لانه تربید. ولی خشم توفند ارتیاج نسل زمینه را بزآورد، رنیاورد. شاه ایران در یکی از مصاحبات اخیرش (مصاحبه با ازیک رولو خبرنگار روزنامه لموند بعنای جشن ۲۵۰۰ ساله) شنوه کنان گفت که گویا حزب توده ایران کاری ندارج ز آنکه اوراکسی معرفی نکد که

د ام بخود عطر میزند و فیلم شکنجه تماشای میکند. حزب مادر تبلیغات خود چنین مطالب عامیانه‌ای نگفته و مبارزه او مبارزه سیاسی، اصولی و مبتنی بر استدلالات واقعی است. ولی جالب است موقع توقع کسی که درد و روان سلطنتی هزاران نفر بخاطر معتقدات انسانی و ایرانی خوش‌اعدام، زندانی و آوا ره وطن شده‌اند واوحتی حق پرخاش برای این سپاه انبوه قربانیان خود قائل نیست! شاید وظیفه آنها است که سپاه‌نامه‌ای بخاطر آنچه که بر سر اینهمه افراد شرف و خاندانهای شاہنشاهیان آمده بدر بسیار شاهنشاهی تقدیم دارند؟! شاید وظیفه آنهاست که آنهمه سرنوشت‌های واژگون شده را فراموش شوند؟ واقعاً گستاخی عجیبی است!

اولیاً رژیم ایران می‌پنداشد از بفتای جسمی مهاجران سیاسی گویا عصر افکار انقلابی در ایران خاتمه می‌پاید و هزاره آرام و بی‌آشوب برای سلطنت مستبد فرامیرسد. عجب افکار کودکانه ای امری که کامیختن برای آن مبارزه کرد، امر کامیختن یا امثال او نیست. بسیاری برای آن رژیم اندکه اکنون در زندان گورند و بسیاری برای آن خواهند رزید که اکنون در زندان مادرند. جهان در آستان د و تحول ژرف بنیادی است: انقلاب اجتماعی در زیر پوچ مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب علمی و فنی. این دو انقلاب پیوند سرشی دارند. این دو انقلاب چهره جامعه‌های قرون وسطائی را بلکلی دگرگون خواهند ساخت. بنیاد‌های فرتوت و منسق، در این طوفان عظیم تاریخ بر باد رفتند. هر هرق رشکنجه‌های ساواک که شاه آنرا در مصاحبه یاد شده "فشار روحی" نام داده ظرفی باشد، هر قدر شب انتظار طولانی، هرق روز در روان مهاجرت‌هایی پایان بینتر مرمد، روز رهائی واقعی مردم ایران فرامیرسد و این روز در آنسوی کوههای نیزه‌هست. بسیاری از افراد نسل کنونی ایرانی آنروز را بچشم خود خواهند دید و خوشید مسترگ و پرکرامت آنرا در آغوش خواهند گرفت. در مقابل این ناگزیری تاریخ شکنجه‌گران ساواک والهای دهندگان کاخ نشین باشد احسان عجز کند.

باری این گفتار بیاد رفیق فقید کامبخت را سزاست با این ابیات شکسپیر خاتمه دهدیم:

His life was gentle, and the elements
So mixed in him that Nature might stand up
And say to all the world, this was a man. (*)

۰

(*) یعنی: « زندگیش نجیباً بود و عناصر آن چنان باهم ترکیب یافته که طبیعت میتوانست بپا خیزد و به همه جهان بگوید! اینست یک انسان» (ترازدی جولیوس سیزار - پرده ۵، مجلس ۵)

یکی از رفقای حزبی د رتا^۱ شیر خیبر
درگذشت رفیق فقید عبدالمحمد
کامبخت این شعر سپید را برای مسا
ارسال داشته است که بیانگر تصوری
است که کامبخت در ذهن هم زمان
خود باقی گذاشته است.

آیا او را میشناختید؟

شمکه او را میشناختید
شمکه دوستش میداشتید
شمکه او را میپرسیدید ید
ونیز

شمکه با او دشمنی میورزید ید
همه با هم بتوائید :
او دیگر رفته است
دشمنی یاد وستی با او دیگرسودی ندارد

رفته است و باز نماید
راه ابدیت میپماید
مرد ریگش راییخواهید ؟
از او چیزی بجای نمی یابید ؟

چیزی برجای ننهاده !!
گویا چیزی بجاگذاشته :
من اینرا از محنن کارش بجسته ام

من آنرا در محنن دلم یافته ام
از خود پرسیده ام ، بخوش پاسخ داده ام :
این مرد کاین چنین بی هیا هو بخاک رفته
پنجاه سال پیکار در حق بینوايان برجای نهاده
همراه با فروتنی ، همراه با گذشت این سفره را گشاده
کاری پر از موارت ، پر از رنج
کاری گفتم و بی صدا

آری چنین بود مردی که دیرز بخواب ایدی رفت

سی سال فعالیت ثمر بخش

این مقاله آخرین نوشته رفیق فقید عبد الصمد کامبخت است که وی ویژه مجله "دُنیا" در آستانه درگذشت بمناسبت می‌امین سالگرد حزب توده ایران نگاشته است.

حزب ما مسائل می‌امین سالگرد تا میین خود را یاد کرد.
حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید و این هنگام بود که سقوط حکومت بهمنیست ساله رضا شاه و عقب نشینی وقت ارتجاع راه را برای اعاده آزادی های ازد مت رفته دمکراتیک وکسر جنبش رهائی پخش مردم ایران باز میکرد و امکانات و شرایط مناسبی را برای تشکیل توده های زحمتکش کشور و کشاندن آنها به مید ان مبارزه اقتصادی و سیاسی فراهم می‌ساخت.
جزی انقلابی مجهز به تئوری و جهان بینی مارکسیسم - لینینیسم لازم بود که بتواند در راه من جنبش قرار گیرد و آنرا در راه صحیح هدایت کند. این حزب بنام حزب توده ایران تشکیل شد. زمینه تشکیل آنرا کادر رهای باسابقه و آزومن دیده حزب کمونیست ایران که سازمانش در اثر پیگرد های مدام او حکومت استبدادی رضشاوه د چار پراکندگی شده بود فراهم ماختند. درواقع این همان حزب کمونیست ایران بود که با برنامه های منطبق با اوضاع واحوال نوین به فعالیت علنی پرداخت. دلیل عدم رشد سریع و بی نظیر حزب توده ایران همین بود.

با استفاده از اوضاع و موقعیت مناسب آنروز احزاب و دسته های متعددی با برنامه های عربی و طویل و نوید دهنده قارچ وار روپیدند. هر یک از این احزاب تا هنگامی که هنوز در عمل عدم قابلیت خود را به اثبات نرساند بود و این فعالیتی داشت.

این دروان برای بروخی از آنها مانند "حزب عدالت" جمال امامی و دشتی، "مانند" حزب وطن و سهیں تشکیلات پر طمطران "اراده ملی" سید ضیاء الدین نسبتاً طولانی بود. این احزاب از جانب امیریالیست های ذینفع و دستگاه ارتجاع همه گونه پشتیبانی و آیینه ای هم شدند. ولی بالاخره هیچیک از آنها در مقابل سیر گوناگون حوار داشت پارچانماند و یکی پس از دیگری فرو ریختند. حتی احزابی با برنامه های مترقبی نیز از انجاکه نتوانستند خواسته های میرم توده هارای موقع و چنانه باید در شعارهای خود متعکن سازند پیزدی رونق خود را ازد مت دادند، راهی میان توده های ایافتند و از صحنه بیرون رفتند. تنها حزب توده ایران بود که باقی ماند، رشد نمود و به نیروی عظیم بدیل گشت.
امروز حزب مادر معرض حملاتی شد و عده جانبه قرارداد. خشم ارتجاع ناشی از سرخرخی و میاستیسیج گر حزب ماست. نیروهای دیگری هم هستند که در عین اینکه خود را در این نسیون نسبت به رژیم استبدادی و ضد دمکراتیک ایران میدانند همصد اباهمان رژیم و پشتیبان امیریالیست آن به حزب مامی تازند. آنتی کمونیسم و مائویسم آنها را در پل جبهه قرارداده است.
عده ای از خالقان ماهک تنهاهدف آنها مبارزه با حزب توده ایرانست با استفاده از بی اطلاع نسل جوان و بالانگیزه های مختلف از تقلب و تحریف در تاریخ گذشته حزب توده ایران نیز روکردان نیستند. بد یهی است که تاریخ جنبش رهائی پخش خلقهای ایران حقایق رامسکوت نخواهد گذاشت.

مانیز همواره در فرستادهای مناسب گفتند هاراگفته ایم و خواهیم گفت. امروز هم با استفاده از می امین سالکرد حزب نامناسب نیست که نظر فهرست واری به گذشته حزب خود بیاند از نم.

حزب توده ایران یعنوان حزب طبقه کارگر تشکیل شد و نخستین گامش بسوی این طبقه و دیگر طبقات زحمتکش برای تشکل آنان بود. در نخستین تزهای برنامه ای و سپس در نخستین برنامه ارشاد را چنین معرفی کرد: حزب توده ایران حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، روشنگران مترقبی، و پیشه وران است. در شعارهای خود حزب این طبقات را برای مبارزه در راه بدهست آوردن حقوق خود دعوت نمود و خود در رام این مبارزه قرار گرفت.

جز حزب توده ایران هیچیک از احزاب تشکیل یافته، که هریک پنوبه خود مدعا دفاع از حقوق مردم زحمتکش بودند، علاوه اگر در راه بهبود وضع فلاتکت باری که حکومت بیست ساله گذشته برای مردم ایران به ارتقا شده بود برند است.

بر عکس حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل خود برای تحقق برنامه خود به کارعلی دست زد. نخستین گامهای حزب در راه جلب طبقه کارگر، تجهیز و مشکل ساختن آن در اتحادیه های کارگری زیر رهبری حزب بود. با طرح خواستهای میرم این طبقه بزودی کامیابیهای گیری بدست آمد. حزب توده ایران کوشش دشمنان طبقه کارگر را بمنظور تعضیف مبارزه مشکل از طرق ایجاد تفرقه و نفاق عقیم نمود و طبقه کارگر را بانیوی متعزز به میدان مبارزه آورد. بدترین اتحادیه های تحت رهبری حزب توده ایران زیر پرچم شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران بدل به یکسانه سازمان صنفی کارگران ایران شد و شبکه های خود را در سراسر کشور حتی در منطقه منوعه نفت جنوب بسط داد.

بالا بردن دستمزد کارگران تا چهار برابر، تقلیل ساعت کار تا هشت ساعت، یک روز تعطیل در هفته و ۱۵ روز مخصوصی در مال بالا اتفاق نداشت از حقوق، برسیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری از جانب کارفرما یان و دولت، انعقاد قراردادهای دسته جمعی، دخالت دادن اتحادیه های کارگری در مسائل مربوط به پذیرش و اخراج وغیره - اینها کامیابیهای بود که کارگران ایران در آنک مدتی پس از آغاز مبارزه مشکل خود در اتحادیه ها زیر رهبری حزب توده ایران بدست آوردند. درنتیجه این کامیابیها عده کارگران مشکل در اتحادیه های تحت رهبری حزب از ۵۰ هزار در سال اول به ۳۰۰ هزار در تابستان سال ۱۳۲۴ رسید و شورای متحده مرکزی بدترین موقیع شد نود رصد کله کارگران ماشینی و دست باف ایران را در صفو خود گرد آورد - موقیعیتی که نظیر آن برای کمتر حزب کمونیستی رخ داده است. درآستانه نخستین کنگره حزبی ۷۵ د رصد ترکیب حزب را کارگران تشکیل میدادند.

در میان همه احزاب و گروههایی که پس از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل یافتند یکانه حزبی که خواست و توانست به روستا، که اهالی آن بیش از ۷۰ درصد ساکنین کشور بودند، برود حزب توده ایران بود. حزب پس از نخستین کنگره خود دست به تشکیل اتحادیه های دهقانی زند و راه روستا اپیش گرفت. برنامه اتحادیه های دهقانی حزب توده ایران اصلاحات وسیعی را در روستا پیش بینی میکرد که مهترین آنها تقسیم بلا عوض املاک بین دهقانان و لغوروابط ارباب رعیتی موجود بود. در عین حال حزب از مطرح ساختن خواستهای کوچک و به عقب نشینی واداشتن دستگاه، بویژه اربابان ده چشم نیوشد.

بنزگرین عامل نیروگرفتن اتحادیه ها و جلب اعتماد هقانان به حزب دستاوردهای کوچک و قابل لعن بود. فشار اتحادیه ها در بسیاری از نقاط ایران را وادار به انصراف از گرفتن قسمت عده رسوم، سیویسات و بیکاری ها کرد.

جنیش د هقانی زیرهبری حزب توده ایران و اتحادیه های آن که پس از اصلاحات ارضی حکومت ملی آذربایجان و سعیت بیشتری یافت در سرتیفیکات ایران را فراگرفت. نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در سرتیفیکات از گرفتن حزب توده ایران نام نویسی کردند. تاریخ کشور ماجتبی شی به این وسعت و عظمت بخود ندیده بود. تصمیم حکومت قوام ادغبه تقسیم بالاعوض املاک خالصه و تخفیف ۱۵ درصد سهم مالک که ناکامی جنیش در آذربایجان و کردستان وعقب نشینی موقع حزب توده ایران مانع اجرا آن شد و نیز تصمیم درباره اخذ ۲۵ درصد از بهره مالکانه بنفع د هقانان و بهبود وضع روسنا از طرف دولت صدق شرات جنبشی بود که تحت رهبری حزب توده ایران بوجود آمد. این جنبش هیچگاه فرو ننشست تا اینکه رژیم پس از کود تاراهم بخود مشغول ساخت و اصلاحات ارضی را در راه باصطلاح انقلاب سفید قرارداد تا شاید به اصطلاح د کترامینی باد ادن مسے ریال بتوان هفت ریال از ده ریال را که در شرف از دست رفتن بود در دست نگذاشت.

مبازه علیه امپریالیسم در برنامه احزاب و مستحاجات تشکیل شده یا اصلاح وجود نداشت و یا بطور گذرا و مبهم مطرح شده بود. تنها حزب توده ایران بود که با شعاری صریح و در عین حال در بینانه پیش آمد. شعار حزب توده ایران: «علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید» مبارزه با استعمار را اعم از کهن و نو در برمیگرفت. علاوه این شعار پرچم مبارزه حزب توده ایران شد. سراپای فعالیت حزب توده ایران عبارت بود از مبارزه علیه امپریالیسم بمنحویه هر بار تیزی آن علیه امپریالیسم متوجه میشد که خط آتش بیشتری داشت.

در برآنداختن نفوذ معنوی آلمان فاشیستی، در خوشی گذاردن نقشه محیلانه ای امپریالیسم انگلیس برای تجدید دیکتاتوری گذشته از طریق تحمل حکومت سید ضیا الدین، در مبارزه برای اخراج میلسپو، در انشا نقش امپریالیسم امریکا و در مبارزه با مستشاران امریکائی و علیه بسط نفوذ این امپریالیسم - همه جا پرچدار و پیشگام حزب توده ایران بود. ارگان مرکزی حزب توده ایران - روزنامه "رهبر" در جمع بندی این مبارزه بحق نوشت:

"استعمار در ایران با چنین مبارزه قوی، هماهنگ و موثری رو برونشد بود. استعمار بادند ائم فشرده و چشمانی از خشم خونین به این حزب (حزب توده ایران) مینگرد و با تمام وسائلی که دارد میکوشند تا این نهضت را مختنق سازند."

حزب توده ایران نخستین حزبی بود که لزوم تجمع همه نیروهای دمکرات و آزادیخواه را در ریاست جمهه واحد برای ارجاع و امپریالیسم مطرح ساخت. از جمله وظایفی که نخستین کنفرانس ایالتی تهران در بد و تشکیل حزب در مقابل آن قرار دارد عبارت بود از "کوشش برای تجمع نیروهای مترقب دریک جبهه بمنظور شدید و شر بخش ساختن مبارزه علیه ارجاع و دیکتاتوری در راه استقلال و آزادی ملی". حزب با کوششی خستگی ناپذیر پی اجرای این وظیفه رفت. نخستین شماره این کوشش تشکیل "جبهه آزادی" از جرائد و شخصیت های مترقبی بود که پس از یکسال ۲۰ روزنامه مرکز و ۴۴ روزنامه در سراسر کشور را گرد اورد و دریک رشته اقدامات مهم

سیامی، از جمله درخنیشی گذاردن نقشه های سید ضیا^۱ الدین و مبارزه عالیه حکومت صدر پشتیبان نیروها د مکراتیک کشید.

به ابتکار حزب توده ایران در خرداد ماه ۱۳۲۴ جبهه وسیعی بنام "جبهه مو" تلف احزاب آزاد یخواه" بدوا با شرکت حزب توده ایران و حزب ایران و سپس احزاب دمکرات آذربایجان و کردستان، حزب سوسیالیست و حزب جنگل تشکیل گردید. و باز به ابتکار حزب توده ایران پس از ناکامی چنین آذربایجان و کردستان، در اردی بهشت ۱۳۲۷، هنگامی که دیکتاتوری در شرف تجدید حیات بود "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" از ارباب جراند و سر دبیران دارای عقاید مختلف تشکیل گردید.

هریک از این اقدامات بموقع خود با ایجاد مسدی در مقابل خطر بلا واسطه تسط کامل ارتجاج راه را برای مبارزه می گشود.

در دروان ملی شدن صنایع نفت هم حزب توده ایران با آنکه اشتباهاتی در روش خود نسبت به دکتر مصدق مرتب شد از کلیه اقداماتی که در جهت مبارزه با امپریالیسم بحمل می امد با همه نیروی خود پشتیانی کرد و در مورد مبارزه با امپریالیسم امریکا بتنهاشی ابتکار را در دست داشت.

حزب توده ایران با جدیت خستگی ناپذیری کار حزب کمونیست ایران را در نشر و پیش اند پشه - های مارکسیسم - لینینیسم ادامه داد. مکتب حزب توده ایران یگانه منبع کسب آموزش مارکسیسم - لینینیسم شد. از اکتب مقد ماتی درسی گرفته تا ترجمه و تجدید طبع آثار ترجمه شده های کلامیک های مارکسیسم - لینینیسم حزب توده ایران آثار فراوانی در سترین جوانان گذاشت. حزب بتدریج مورد استقبال خاص جوانان و دانشجویان قرار گرفت. دانشگاه تهران دژ محکم در جبهه مبارزه حزب توده ایران شد. دکتر اقبال نخست وزیر وقت پس از حادثه ۱۵ بهمن بهنگام گزارش خود در مجلس بد رستی گفت:

"کار حزب توده بچشم رسیده بود که از جیب و کیف محصلین بجای جزو ه درسی برنامه حزب توده ایران بیرون می آمد".

از فعالیت های درخشنان حزب توده ایران کار میان ارتقیان - درجه داران و بیویه افسران بوده است. افکار حزب توده ایران بزودی گرایش وسیعی بسوی حزب د ریان افسران ایجاد کرد. حوزه های کوچک دو نفری افسران رشته های مختلف رفته بد ل به شبکه های وسیع و سراسر ایران به سازمان افسری شد. سازمان افسری حزب توده ایران ریشه های عمیقی میان کادر افسری داشت و از آن پاکترين عناصر رامیان خود گرد آورد و خدمات گرانبهائی در انجام ماموریت های حزب ایجاد داد.

حزب ما شهید ان زیادی در راه آزادی و استقلال کشور خود داده است که هریک مقام ویژه خود را در جنگی رهایی بخش مردم ما دارند. از آجمله اند افسران شهید حزب که بیانام حزب توده ایران بر زبان جان سپردند. حزب ما به داشتن چنین دست پروردگانی و ملت ایران به داشتن چنین فرزندانی می بالد. تلاش کوتاه فکرانی که میکوشند این قهرمانان را از حزبان جد اسازند تلاشی مدبوحانه است.

گرایش وسیع توده ها نسبت به حزب توده ایران در اثر جنمه عقایلی و مهندی و در عین حال انترباسیونالیستی حزب مابود است. حزب توده ایران بخشی از جهنش کبیرکارگی و کمونیستی جهان است که حزب کمونیست اتحاد شوروی - نخستین کشور سوسیالیستی جهان - در پیشاپیش آن قرار دارد. از همان آغاز امر حزب توده ایران اعضاء خود را با چنین رویه ای پرورش داده است. سالگرد های انقلاب کبیرکاری سوسیالیستی اکبر در دروان علی و حتی در دروان فعالیت مخفی پیش از کدتای مرد از حزب ماهمچون جشن وسیع توده ای برگزار میشد. در همان نخستین سالگردی که به این مناسبت حزب مابرگزار کرد ۴۰ هزار نفر در شهرستانها شرکت نمودند.

در جریان جنگ دوم جهانی مخالفان حزب توده ایران کوشیدند این همبستگی را بنحو دیگری تعبیر کنند و پیشرفت های حزب مارا تیجه حضور نیروهای شوروی در شمال ایران جلوه دهند. ولی رشد بازم سرعت حزب توده ایران پس از خروج نیروهای شوروی و بیویه نفوذ عمیق حزب در جنوب کشور پاسخ دندان شکنی بود که به این پروکسیون داده شد.

در حقیقت پیشرفت های حزب ما درنتیجه تلقیق صحیح انترباسیونالیسم پرلتی با سیاست عیناً ملی و اصلالاتیمینی حزب بود. این نکته خواهد در برنامه خواه دشوارهای روزمره و خواه در عمل حزب منعکس بود. "حظ استقلال و تمامیت ایران" شعار ائمه حزب ماراشکیل میداد. درقطعنامه نخستین کنفرانس ایالتی حزب نکته میشد:

"حزب توده ایران متى به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و با ائمه به این نیرواست که مبارزه میکند و خواهد کرد."

درقطعنامه نخستین کنگره حزب چنین ثبت است:

"حزب توده ایران باید دیقامتوجه باشد و باکله امتیازات اقتصادی که موجب تزلزل یا تضعیف استقلال و موجب بندگی اقتصادی ایران گردد جدا و شدید اختلاف وزد. حزب توده ایران ملت ایران را لایق آن میداند که امور خود را اداره کند. حزب توده ایران با هرگونه تمایلات تجزیه طلبی که منجر به اختلال تمامیت ایران شود مخالفت صریح و تا م دارد و با اینگونه تمایلات جدا مبارزه خواهد کرد."

ازجمله موادی که در هریک ازقراردادهای ائتلاف حزب باد پر احزاب و دسته ها گنجاند میشد شعار حفظ استقلال و تمامیت ایران و مبارزه با هرگونه استعمارکش ایران بود.

شعارهای حزب روی کاغذ نمایاند. برای تحقق آن و در راه رفاه و بهبود مردم زحمتکشی، برای بیداری و جلب توده های وسیع روز مرد مبارزه میشد. هنگامیکه درنتیجه پوششای موسی ارتیاج مطیعات مترقبی در محاق توفیق و اجتماعات در جهان تعطیل بودند صد ای فراکسین حزب توده ایران در مجلس مشایه صدای همه نیروهای مترقبی طنین اند. بود نقش افشاری و تبلیغی فراکسین حزب توده ایران صفحه بر جسته تاریخ جنیش ماراشکیل میدهد. شرکت حزب توده ایران در انتخابات دوره چهاردهم هم بمنظور بدست آوردند تریبون مجلن بود و از این تریبون بنحو احسن استفاده بعمل آمد. مطالعه نمایند که ازیشت تریبون مجلس توسط نمایند گان حزب توده ایران بنفع مردم کشور گفته شد و خیانتی نمایند که فاش نشده باشد. فراکسین حزب توده ایران در بد و تشکیل خود از طرف رهبری حزب ما ثوریت یافت طرح هائی

تهیه و به مجلس بیاورد که پاسخ دهنده خواستهای قاطبه مردم کشور باشد : قانون کار، تجدید نظر در قانون انتخابات، اصلاح دادگستری، لغو دادگاههای فوق العاده، اصلاحات ارضی، اصلاحات اقتصادی درجهت صنعتی کردن کشور، تساوی حقوق زنان.

ولی طرح هائی که از طرف فراکسیون حزب به مجلس آوردند میشد (از جمله قانون کار، قانون تساوی حقوق زنان) حتی چند امضا لازم برای ارجاع به کمیسیون را هم بدست نمی آورد.

پشتونه گفتار حزب توده ایران کرداران بود. نام "توده" معنی یافتد و حزب توده ایران حزب واقع‌آزاده ای شد. علاوه بر اتحاد یه های کارگری و دهقانی و دیگر سازمانهای توده ای (جوانان، دانشجویان، زنان) در سازمانهای حزبی کشور نزدیک به دویست هزار نفر گرد آمده بودند که هزار نفر از این سازمان ایالات آذربایجان تشکیل می‌داد و پایگاه فرقه دمکرات آذربایجان و جنبش ملی آن سامان شد.

در آستانه پنجمین میلادی مبارزه خود حزب توده ایران رهبری مستقیم و غیرمستقیم نزدیک به پل میلیون از توده های زحمتکش کشور را در دست داشت.

یکی از کارهای نمونه ای حزب توده ایران تلفیق موقیت آمیز کارعلی و مخفی بود. حادثه ۱۵ بهمن (سو قصد نسبت به شاه) بهای ای بدست دشمنان حزب داد تا حزب را طبق نقشه دیرینه خود از فعالیت علیه محروم و بقول خود منحل سازند. ولی حزب توده ایران پاریشه های عیقی که بین توده های مردم ایران دوانده بود پس از آنکه مدتها موقق شد فعالیت خود را بالاطلاق بر شرایط نوین، تجدید نماید. حزب توده ایران خواه قبل از روی کار آمدن حکومت دکتر مصدق و خواه طی دوران این حکومت همواره در شرایط مخفی بسر میرد و هیچگاه پیوند ش با توده ها نگست. سازمان های توده ای کارگری، دهقانی، دانشجویی، جوانان، زنان، هماداران صلح و در پیشاپیش همه اینها جمعیت ملی مبارزه با استعمار که رهبری واقعی آنها درست کادرهای حنی توده ایران قرار داشت. حلقة های واسط ارتباط حزب با توده های وسیع بودند. انتسابات، میتینگ ها، نمایشگاهی جمعیت ملی مبارزه با استعمار در عین آنکه از طرف جمعیت های رسمی تشکیل میشد اداره اش بدست حزب توده ایران بود. میتینگ ها و نمایشگاهی جمعیت ملی مبارزه با استعمار پر جمیعت ترین نمایش های آن دوران بود که ۵۰ - ۱۰ و گاه صد هزار نفر در مرکز دران شرکت می‌جستند. جمعیت هماداران صلح نزدیک ایران به نسبت جمعیت خود در میان کشورهای سرمایه داری چهارمین مقام را پس از فرانسه، ایتالیا و رژاپن احراز نمود.

علاوه بر روزنامه های "مردم" ارگان مرکزی حزب، "ظفر" ارگان شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران و "رزم" ارگان سازمان جوانان که بطور مخفی انتشار می یافتدند، تعداد زیادی روزنامه علیه در مراس مراس کشور بوسیله حزب توده ایران اداره میشد که مهمترین آنها روزنامه "رسوی آینده" مبنزه ارگان علیه حزب بدل به پر تیراز ترین روزنامه مرکز شد و با وجود توقیف های پی در پی هیچگاه تعطیل نگشت، پس از هر توقيفی بلا فاصله روز بعد با نامی دیگر انتشار یافت و تا کودتای ۲۸ مرداد، ۷۰ بار تغییر نام داد.

لیست مشترک نامزدهای حزب توده ایران و سازمانهای علیه متحد آن در انتخابات دو هزار رایی دهنگان بود.

حرب توده ایران طی سی سال زندگی خود همواره دست بگریان مبارزه با انواع انحرافات راست و چپ، ایدئولوژی های مخالف و توطئه های امپریالیسم و ارتقاب زیر پوشش های انقلابی و چپ پوده است.

مبارزه با گروه انسعابیون وابسته به خلیل ملکی دروانی از زندگی حزب را بخود مشغول ساخت. پس از تصرف رهبری و کماندن حزب به موضع تسلیم طلبی خلیل ملکی با افراطی ترین شعارهایه میدان آمد. ناکامی جنیش اذربایجان و کردستان زمینه بورزه مساعدی برای میاست تسلیم طلبانه وی بوجود آورد. ولی حزب با سیاست مد برانه، با اعمال دمکراتی و تشکیل بحث و انتقاد وسیع زیر پای انسعابیون را خالی کرد و انشعاب را در جاریگشت نمود.

حمله به حزب توده ایران از موضوع چپ یکی از ملاحهای جدید ارتقاب و امپریالیسم که آنرا برند "تاز ترور و فشار میدانستند. مهمن منظور حزب کمونیست قلا بی و سپس محافل (کروکوکهای) "مارکسیستی" تشکیل شد که خود را ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران می نامیدند و با متمهم کردن حزب توده ایران به رفومیسم و سازش طلبی میکوشیدند بهترین عناصر انقلابی را زان جداسازند. این انقلابی نهادها برنامه حداقل حزب توده ایران و شعارهای تاکتیکی حزب را لطمه زدن به ایدئولوژی سوسیالیسم می نامیدند و با استناد عوامل فریمان به گفته لنین در باره عدم وجود شق ثالث بین ایدئولوژی بورژوازی و سوسیالیسم حزب توده ایران را در همان حالیکه سرسخت ترین مبارزه را در راه منافع طبقه کارگر انجام میداد متمهم به تقویت دشمنان طبقه کارگر مینمودند. آنها میگفتند "حزب کمونیست چه عیین دارد که باید حزب توده داشترشد؟ تشکیل اتحادیه کارگری بدون هدف انقلابی چه نتیجه ای دارد؟". ولی شعارهای ظاهر فریب کسی را بد نیال خود نبرد. پیروزی در این نبرد ها ایدئولوژیک با حزب توده ایران بود.

امروز هم حزب ماد و معرض حملاتی از سمت "چپ" است. امروز هم شعار "سازمان صنفی" بدون هدف انقلابی بدرد نمیخورد. محتوى فعالیت ضد توده ای مخالفان مارکشکیل میدهد، امروز هم چپ رواه بالاتر به مائویسم حزب مارا متمهم به سازش و روینیونیسم میکنند و چپ نهادهای در لیام کونیسم هدف عده مبارزه خود را حزب توده ایران قرارداده اند. ولی پیروزی مانند گذشته باز هم با سیاست متین و بلا انحراف حزب ماخواهد بود.

حزب ما در پیشرفت خود از جمله مدینون بکار بردن اصل لنینی انتقاد و انتقاد از خود است. بمثابه حزبی جدی از اعتراف به اشتباه خود نمی پرهیزد و در اصلاح آن کوشاست. به این نکته مهر حزب توده ایران از همان روز نخست توجه کرد. است در ماده ۱۱ قطعنامه کنگره اول حزب گفته میشود:

"از آیجاه حزب ماحجزی مترقب و آزادی خواه و خواهان تکامل است برای آنکه دچار فساد نشود از انتقاد پرواژی ندارد بلکه از آن بالک دارد که گرفتار غرور و اشتباه گردید و در تباہی فرورود. سازمان ما انتقاد را متنزله ملاح اصلاح همیشه بکارخواهد برد."

خود جریان نخستین کنگره حزب که در محیط آزادی کامل سخن و انتقاد وسیع انجام یافت صحبت دعوی فرقه رایه ایات رساند. انتقاد و انتقاد از خود پشت درهای بسته انجام نشد بلکه در جرائد حزبی نیز منعکس گشت.

هیئت اجراییه وقت که پس از ناکامی جنیش اذربایجان تشکیل شد چند روز پس از انتشار نخستین بیانیه خود و بعد هانیز چندین بار شدیداً از خود بمناسبت متدرجات نادرست این بیانیه

انتقاد کرد و نهرا سید ازاینکه به اشتباه خود را برای اعضاً حزب و عامه مردم اعتراف کند.
در دروان حکومت دکتر مصدق حزب ما با اینکه خود نقش عمده‌ای در توجهیز توده هاد است در
ارزیابی دکتر مصدق دچار اشتباه شد. گرایش‌های چپ روانه حزب زیانهای بوجود آورد. پلنوم چهارم
کمیته مرکزی حزب که با شرکت مهمترین کادرهای حزب تشکیل گردید واقع بینانه به جریان پرخور کرد و
صادقانه به اشتباهات خود اعتراف کرد و سهمی - شاید بیش از آنچه که به حزب مادر رشکست ۸۰ مردا د
تعلق می‌گرفت - بعده گفت - کاری که هنوز هم نیووهای دیگر و از آنچه جبهه ملی که خود را این
حکومت و صاحب قدرت بود انجام نداده است. همین روح جدی انتقاد و انتقاد از خود صادقانه در
پلنومهای دیگر کمیته مرکزی نیز با روشنی منعکس گردیده است.

تاریخ جنبش پس از شهریور ۱۳۲۰ نشان داده است که حزب توده ایران همیشه در صفحه
پیشین جنبش قرار داشته و در مواردی تنها خوب بوده است که در میدان مبارزه باقی مانده و رز مید ۵
است. و نیز دیده شده است که هرگاه در دروان کوتاهی حزب ما بواسطه حمله متصرک ارتیجاع ضعیف
شده و یا موقتاً در میدان مبارزه فعال نبوده است ارتیجاع فارغ بال سیاست ضد ملی خود را "اجرا" کرده
است. چنانکه وقتی در جریان پیاز ناکامی جنبش آذربایجان با سرعت و مسائل برقراری مجدد یکتاپتویی
فردی فراهم می‌شد اقدام حزب مابود که پس از رکود موقت برای جلوگیری از اقدامات ارتیجاع وارد میدان
شد و با بتکارهای تشکیل "جبهه مطبوعات ضد یکتاپتوی" و به جنب و جوش آورد ن نیروهای متفرقی
موجب عقیم ماندن وقت نقشه ارتیجاع گردید.

مهمنرازان : پس از آنکه با استفاده از سوّ قدس ۱۵ بهمن حزب توده ایران در معرض پوشش
عمومی قرار گرفت و از قاعلیت علی محروم شد طی مدتی که حزب به سازمان دادن مقدمات کار مخفی خود
مشغول بود ارتیجاع ایران بد ون اعتراض از جانب هیچ نیروی دیگری موفق به اجرا ۴۳ قدمات مهمی در
راه تحکیم مواضع امپریالیسم، تجدید یکتاپتویی و بنفع سلطنت مطافق گردید از قبیل تشکیل مجلس
موّسماً، تجدید نظر رفاقان اساسی، دادن حق تعطیل جلسین به شاه، آغاز ذاکره برای
تعدیه قرارداد نفت جنوب، برقراری تسلط امریکائی ها بر ارتش وغیره . و تنها پس از پیدایش
مجدد حزب توده ایران در صحنه مبارزه نیروهای دیگر نیز به فعالیت آغازیدند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز با وجود یکه ارتیجاع به کمل امپریالیسم موفق به تار و مارکرد ن
سازمانهای آن گردید هیچگاه توانست نه فعالیت حزب را متوقف سازد ونه صدای آنرا خاموش نکند. از
آیروز تاکنون با وجود ادعای اینکه حزب پاچی نمانده است ارتیجاع بارها مجبور شده است اعتراف کند که باز
هم سازمانهای ازاین حزب را کشف کرده است.

بقا حزب مادر یون اید ٹولویزی آن و سیاست واقع بینانه است. ترس ازین اید ٹولویزی و این
میاست منحصر به دستگاه حاکمه نیست. مخالفان ما هم حزب مارا قیب عمد خود می‌شارند. دشمن
درجه یک اید ٹولویزیک حزب توده ایران خلیل ملکی پس از گذشت ده سال از انشعاب، در جزو خود
تحت عنوان "پس از ده سال انشعابیون حزب توده سخن می‌گویند" درحالیکه در مخیله خود حزب
توده ایران رامتلایشی حساب میکرد، نوشت:

"درست است که حزب توده از لحاظ تشکیلاتی متأثر شده است، لیکن از احتمال
اید ٹولویزی هنوز نموده است. متأثراً سقانه اید ٹولویزی حزب توده و آن طرز فکر خطرناک
که منشأ آنها مفاسد (!) گردید از بین نزفته و ریشه کن نگردیده است."

برای اطمینان خاطر دشمنانی از این قبیل اضافه میکنیم که از بین هم نخواهد رفت و ریشه کن هم

نخواهد شد.

اگتاً به شوری و اید یولوژی مارکسیسم - لئینیسم، انتطباق درست آن نه تنها به اوضاع و احوال کثیر بلکه به هر تغییری که در این اوضاع و احوال بعمل می آید، دیدن واقعیات، انتخاب شعارهای بموقع، مناسب و تجهیز کنند، این سیاست مدام حزب توده ایران است که همسوا ره ارجاع و امیریالیسم و مخالفان اید یولوژیک ماران را راحت کرده است. کمتر نطق سیاسی است که شاه ایراد کند و سهم بزرگی از حرقش مستقیم یا غیرمستقیم متوجه حزب توده ایران نباشد. حزب توده ایران مورد حملات و دشنامهای مبنی‌ذل نشریات متعلق به ارجاع سیاه از قبیل اطلاعات، خواندنیها وغیره است. حزب توده ایران هدف عده پروپاگاندی‌های سازمان امنیت است. در عین حال حزب توده ایران در مرعرض حملات متفق چهار رهبری سیاسی (بعثت گمراهی اید یولوژیک) و چهار نما (از نظر ماً) موریت‌های خاص) قرارداد.

حزب توده درباره امیریالیسم و ارجاع همواره معتقد بوده و هست که همه نیروهای سالم اپوزیسیون اعم از هر عقیده و سلکی باید دریک جیبه متعدد شوند. تجزیه سرتاسر تاریخ جنیش رهایی بخش کشورمانشان دارد، است که همیشه پیروزی‌های ارجاع از نتیجه تفرقه نیروهای دمکراتیک بوده است. چنان‌که دیدم حزب توده ایران طی دوران فعالیت سی ساله خود بارها برای تشکیل چنین جیبه‌ای اقدام کرد و کامیابی‌هایی هم بدست آمیخت. در ۲۸ مرداد هم شرائط برای وجود نیروهای دمکراتیک فراهم بود و عمل متعدد میتوانست به سرکوب اقدامات ارجاع منجر گردد ولی نفاق و دودلی فرصلت را از دست رسد.

پنجم چهارم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران به این موضوع بوزیر توجه کرد و مذکور شد که:

"نفاق و پراکنده‌گی نیروهای ملی و فقدان جیبه واحد ضد استعمار یکی از عصده ترین موجبات شکست و ناکامی هرجمنش ضد امیریالیستی است. تجزیه مبارزات گذشتگه خلق‌های ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان ملی کردن صنایع نفت ایران این امر بظاهر بارزی تأیید شد."

پنجم تا گید نمود که کوشش در تدارک زمینه و تشکیل جیبه واحد نیروهای ضد استعمار عصده تر وظیفه حزب است.

از آن پس تا به امروز حزب توده ایران بارها مذکور شده است که تشکیل جیبه واحد وظیفه هر ایرانی میهن برسست است. حزب توده ایران بارها از همه نیروهای دمکراتیک برای تشکیل چنین جیبه‌ای دعوت کرده و دستگاه تبلیغاتی خود را صلا درآختیار نیروهای اپوزیسیون گذاشته است.

با آنهاست که این دعوت را پیذیرند و یا با آنها نفاق پیروزی آرمان های راکه مدعی مبارزه در راه آن هستند عقب بیاند ازند.

حزب توده ایران به درستی مشی خود و درنتیجه به پیروزی آرمانهای خود اطمینان دارد و آنرا با سرسختی اد امه خواهد داد.

استراتژی شکست

نظری انتقادی به جزو
"ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"

"هیچگونه "هدر دی" افراد تحصیل کرد و با
کارگران و هیچگونه مبارزه دلیرانه توهین‌های منفرد
نمیتواند به ارکان حکومت مطلقه تزار و قدرت مطلق
سرمایه داری لطمه وارد سازد".
لینین، "درس‌های انقلاب"

حوادث سیاهکل و روزهای بد نیالش غریو خشم عنان گمیخته تکروان جاییانی است که توانانشی
نیز طولانی و دشوار در میان مردم و همراه مردم راند ارتد و تلاش رزمندگانی را که از کارکوچک، ولی
مد اموم، کم نموده، ولی پر عمق، بی صدا، ولی کارآ هراسان نیست درک نمیکند.
این جاییان، بگفته لینین، شراره هائی هستند فاقد نیروی درونی و پرای آن شعله میگیرند
که پزدی خاموش شوند و تراویدی قهرمانی آنان نیز در رهمن است و بیش ازان در تکرار آزموده‌ها
— آزموده‌های تاخ و منقی دیگران. باید از گذشته درین گرفت تابه بپراهه نرفت. مارکسیست خود
ساخته بپرایه آمزشی خام و تجربه ای نارین در بعریجی پدیده‌ها و پیچیدگی حوادث از راه بذر
خواهد رفت، بخصوص اکثر از تلقین‌های چپ روان نیز الهام گرفته باشد.
صداقت و ایمان این جاییان، جسارت و از خود گذشتگی آنان نمیتواند و نباید منع آن
گردد تا گمراهیان را در تئوری بشکافیم و خطایشان را در عمل بازگوییم.
امیر پرویز پویان، روشنگری که انتشار در محاصره دشمن (۲) آخرین پاسخ انقلابیش به
دشمن بود، نهونه بر جسته جاییانی است که به آزمایش آزموده‌ها برد اختنه اند. او برای تعليل
تئوریک اقدامات گروه خود نوشته ای تحت عنوان "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" بجای

(۲) در روزنامه "نیزد" شماره سوم درباره انتشار امیر پرویز پویان چنین می‌خوانیم: « او ورقیقی
دیگر در شرابیت یک محاصره کامل، ساعتها جنگیدند، آنچه راکه نمیایست بدست دشمن میافتاد
ازین بردند و سرانجام برای آنکه خود نیز اسید شمن نشوند، بیزندگی شان خانم دادند. »

گذاشته است که یارانش به نشر و تبلیغ آن میکوشند. گروههای چپ روی بی‌مسئولیتی که پیوسته از حادث نظریسیا ها کل برای توجیه هستی خود بهره را یگان، ولی نزد گزگرته اند، این بار نیز دستاویزی برای خود یافته اند که میتواند وسیله ای برای گواه کردن اذهان ناپخته گردد. ازینرو بررسی انتقادی نکات عده ای نوشته راضبرور داستم.

یکی از یاوهای اساسی است لالی که در "ضرورت مبارزه سلطانه و رد

مطلق کردن دشواریها

و نیروی دشمن و

ناتوانی خویش

"ترجیح میدهند که برای ادامه زندگی بره ای سربراه، عنصری بسی

علاقة به مسائل سیاسی پاشد." (*)

این ارزیابی برواقعیات مبنی نیست و این مطلق ها ساخته ذهنیات است. مادر جند سال اخیر شاهد تحرك تازه با بقول برخی مطبوعات اپوزیسیون در خارج ناظر "مح نوبن مبارزه" در ایران هستیم. مبارزه کارگران کارخانه های نساجی تهران بخطاطر اضافه دستزد، اعتضاب ۱۳ هزار نفرگران آبادان و همیستگی تمام کارگران مناطق نفتگیری با آنها،تظاهرات پرداخته مردم تهران و دانشجویان دانشگاه تهران بعنای افزایش بهای بایل اتوسوس شهری، اعتضاب کارگران نساجی تهران و بیزد واصفهان، اعتضاب کارگران جلفا و کارخانه های آریا و شاهین و مقدم و فخر ایران، اعتضاب هزارنفر کارخانه نزد اهواز، اعتضاب و مارش اعتراض کارگران کارخانه ترقه زیماء، اعتضاب و رفتگران اهواز، اعتضاب و تظاهرات رانندگان شرکت واحد اتوسوسانی تهران، تظاهرات مبارزه رفتگران اهواز داران امریکایی، بایران و تظاهرات بعنایت بزرگاری مسابقه فوتیال بین ایران و اسوانیل، اعتضاب و دمونستراسیون چهارهزار کارگر کارخانه "جهان" در کرج که عده ای کشته و صد ها زخمی داشت، مبارزات عدیده داشجیویان دانشگاه های ایران - فهرست ناقص از مبارزات طبقات و قشرهای گوناگون مردم ایران در ۲ - ۲ سال اخیر است. فاکتهای فوق نشان میدهد که اتفاقاً برلثماری ایران در صحته مبارزات مطالباتی و سیاسی توجه ای فعال بوده و علاوه براین سما پر قشرهای مردم نیز در این مبارزات شرکت فعال داشته اند.

تمام این مبارزات و بسیاری مبارزات دیگر که چه بسا خصلت سیاسی بخود میگیرند و رژیم مانع انتشار خبرانها میگردند - همگی دلیل برآنست که مردم و کارگران ایران علی رغم ترور و خفغان نه فقط نیروی دشمن و ناتوانی خود را مطلق نمی کنند، بلکه از مبارزه حاد و مقاومت سرسری و حتی گاه در گیری مستقیم با تهر رشم نیز ابتدارند و "بره ای سربراه" نیستند.

حقیقت آنسته خود این روشنگران اتفاقاً بی هستند که در باره دشواریها مبارزه در شرایط کنونی به مبالغه میبرد ازند و نیروی دشمن را در مبارزه بالاقلبیون و ناتوانی خویش را در مقابله با این نیرو مطلق میکنند. توجه کنید:

"وحشت و خفغان، فقدان هر نوع شرایط دکراتیک، رابطه مارا با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است، حتی استقاده از غیرمستقیم ترین و درنتیجه کم شرطی - شیوه های ارتباط آسان نیست . . . و ود عناصر مبارز بکارخانه ها باند ازه کافی دشوار است و دشوارتر ازان کار تبلیغاتی و سازمانی آنها در آنجاست. وحشت و

(*) نقل قول های مریوط به " ضرورت مبارزه سلطانه و رد ثوری بقا" همه جا از شماره سوم روز نامه "نیزه" (مرداد ۱۳۵۰) اخذ شده است.

اختتاق موجود حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرد بوزار و از مثلا قهوه خانه هارانیز بسیار دشوار میکند . . . پرسوه ایکه برای تربیت یک کارگر تبدیل او بیک عنصران قلا بی منضبط طی میشود ، پیچیده ، مشکل و طولانی است" (تکیه ازماست)

روشنفرکاری که برای بدست آوردن "نتایج" بی دریگ هیجان انگیز از راه هنرمندانی های قهرآمیز حاضرند جان خود را از دست دهند ، متأسفانه ، در برابر شوارهای کار "پیچیده و مشکل و طولانی" ناتوان از کار در میانند و بجای مبارزه پیگیر و صبورانه برای غایب براین دشوارهایها به نفسی ضررورت و کاراشی این مبارزه میبیند از زند و با آنکه بناحق کارگران و توده های مردم را به مطلق کرد نمیتواند دشمن و ناتوانی خویش متهم میکند ، خود خویشتن را سیر "قدرتی" پلیس و سازمان امنیت می بینند و بهمین جهت مینویسد :

"مانه همچون ماهی در دریای حمایت مردم ، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تماسح ها و مرغان ماهی خوار بسرمیریم"

مشخصه مرحله کوتونی مبارزه در ایران این نیست که توده ها تسليم داد و بسیاره روی نمیآورند ، بلکه در آنست که نیروهایی که باید مبارزات خود بخودی و پراکنده توده هارا مشترکل و همراهیگ سازند و آنرا رجهت یک مبارزه اگاهانه و هد فند هدایت نمایند ، یاخود پراکنده و در مبارزه با هم همتند ، یا فاقد استراتژی سنجیده و تاکتیک مشخص میباشند ، یاد جار اینحرافات "چ" و راست شده اند و یاشیوه هاوشکال متناسب با شرایط کوتونی مبارزه را باد رنظرگرفتن شیوه ها وحیله های دشمن نیاموخته اند و چه بسا باندانم کاری و ارتکاب اشتباهات کاملا اجتناب پذیر و نیز پاک از دن اصول اولیه مبارزه غیرعلتی و از دادن هشیاری انقلابی ، کارچندین ساله را بر بادداده اند .
فقدان دمکراسی و سلطان پلیس نیز از خصوصیات ایران تنها نیست . مگر ایران اولین و آخرین کشور پلیسی در جهان است ؟ مگر زمینه کانی که در شرایط سلطان فاشیسم جنایتکارهای تاریخ مبارزه میکرد و یا کسانی که در محیط ترور فاشیستی فرانکو هم اکنون میزند ، با چنین دشوارهایی رو برو نمیگردند و نیستند ؟

فقدان دمکراسی و "سلطان" پلیس ، فعالیت میان توده هارا دشوار میکند ولی غیرمکن نمیسازد .
باید اشکال و شیوه های خاص هر مرحله از مبارزه را متناسب با شرایط آن مرحله برسی کرد و یاغت . ولی از نوشه های این روشکاران چنین برمیاید که به ویژگیهای ارتباط با توده ها و فعالیت میان آنها در شرایط کوتونی پنهان شده اند . آنها میگویند شمن برای جد ایگاه داشتن "ما" از مردم "همه مراکز کارگری و دهقانی را تحت کنترل خود راوردیم است . مؤسسه نظامی و غیرنظامی رفت و امدهای شهری هارا به دهات ایران کنترل میکنند . . . هر دعا صریح مبارز بکارهایها را باندازه کافی دشواریت و دشوارتر از کار تبلیغاتی و سازمانی آینه در آنچه است" ، حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کارگران و خرد بوزار از مثلا قهوه خانه هارانیز بسیار دشوار میکند" . (تکیه ازماست)
ایا ایجاد پیوند بانده های دهقانی فقط از راه رفت و امدهای "ما" (روشنفرکاران) شهری بادهات میبراست ، آیا فعالیت میان کارگران فقط مستلزم هر دعا صریح مبارز ("ما" - روشنفرکاران) به کارهایها و توصل به کار تبلیغاتی و سازمانی در این کارهایها و یاد قهوه خانه های ایران تبلیغ کند و سازمان این "ما" چه چیزی را میخواهد در روستاها و کارهایها و قهوه خانه های ایران تبلیغ کند و سازمان دهد ؟ ضرورت مبارزه مسلحه و جنگهای پارتیزانی را ؟
چنین برشودی به مسائل بسیار مهم و حساس به معنای عدم درک مطلق شیوه ها و اشکال

و محتوی کارمتاسب با مرحله کنونی مبارزه در ایران است.
خلاصه کنیم . این روش تکران خود نیروی دشمن و ناتوانی خویش را مطلق میکند و کسانلا
حق دارند ، زیرا :

- با تمام جسارتی که برای کارهای هیجان انگیز دارند ، از کار پچیده و دشوار و طولانی
میپردازد .

- شیوه هاوشکال فعالیت متناسب با شرایط کنونی را نیامدته است .
وازانجام است که "راه حل" شکفت خود را مطرح میباشد .

راه حل شکفت این است : " رابطه با بولتاریا ۰۰۰ جزاً طریق خدشه .

دار کردن این دو مطلق دردهن آنان نمیتواند برقرار شود . پس

اعمال قدرت اتفاقی
بنایه یکاهه راه حل!
ناگزیر تحت شرایط موجود . . . روش تکران باید از طریق قدرت
انقلابی باشود خویش تمام بگیرد (نکه از ماست) . منظور از قدرت
انقلابی همان اقداماتی است که از زمان سیاهکل تاکنون انجام
گرفته است .

برلتاریا که درنتیجه ترور و ارعاب و خفغان هم نیروی دشمن و هم ناتوانی خویش را مطلق میکرد
و همچون "بره ای سربراه" بزندگی عادی خود امده میداد ، اکنون " درمی یابد که دشمن ضریبه
پذیراست" و از این زمان تمام ورق های بر میگرد و رژیم که درنتیجه اعمال قدرت انقلابی هارترشد .
بزندگان یاند از این شکجه میکند ، تیرباران میکند ، یا میداند که اینکه اینست که شه را بازگرداند . اما
شیوه هایی که ناگزیر بکار میگیرد ، ناگزیر علیه خود او عمل میکند . او میخواهد توده هارا از شرکت در حرکت
انقلابی بازدارد ، ولی بعض هر لحظه تعداد بیشتری از آنان را به جریان مبارزه میکنند و "طلسم"
می شکند و دشمن حاد و گری شکست خورد ، رامیاند (نکه از ماست) .

شکفت و بازگردانی ، ولی فاکت ! انسان تعجب میکند که چگونه جوانان روش تکرانی که قدرت
اند پیشه دارند (نوشه های شان نشان میدهند) چنین اسرپند ارهای ذهن خود میگردند .

"اعمال قدرت" باعث میشود که برلتاریا به "ضریبه پذیر" بودن دشمن بی ببرد و بغارزه روی
آورد . مگر تیراند از هایی که به شاه ارجام گرفت و سایر ترورهای سالهای اخیر "ضریبه پذیر" بودن
دولت و رژیم را نشان ندادند ؟ مگر هر کسی که جیارت شلیک داشته باشد بتنهای "ضریبه پذیر" بودن
دولت را نشان نمیدهد ؟ اگر ضریبه های مقابل رژیم بدتر بیچ شلیک این گروه ها را خواهش کند ، چه
خواهد شد ؟ اگر مردم ، پس از علم به ضریبه پذیر بودن دشمن (با آنکه براینکوئه ضریبه پذیری ها ماله
است آگاهی دارند) و با وجود تمام احساسات مساعد شان نسبت به این گروهها ، بآنها روی نیازور دند
چه خواهد شد ؟

این گروه های میگویند اعمال قدرت "سرشت تبلیغی دارد" و توده مردم را تسیلیم و لختی کنونی
بیرون خواهد آورد . و این حرف تازگی ندارد . لینین در زمان خود با این "تئوری" هامبارزه بی امان
کرد . این در باره کسانیکه "تیرور را بعنوان وسیله ای برای تهییج" نیپشت کارگری و دادن
"تکان قوی" به آن تبلیغ میکردند ، میگویند : " مشکل است اسد لای را بانتصه اورده که اشکار تراز این
خود خویشتن را باطل کند ! باید سوال شود که مگر در زندگی روسیه از اینگونه افتخارهای و بی ترتیبی
ها اندکرک است که باید وسائل مخصوص برای " تهییج" اختراع شود ؟ از طرف دیگر کسی اصولا
تهییج نمیشود و حتی استبداد روس هم نمیتواند اورا تهییج کند . در اینصورت مگر واضح نیست که این
شخص به جزوک تن به تن میان حکومت و مشتی تروریست نیز باخونسردی کامل خواهد نگریست ؟ تمام
مطلوب در همین است که توده های کارگر از پلید یهای زندگی روس بسیار تهییج میشوند ولی مانمیتوانیم

همه آن قطرات و نهرهای هیجان مردم را که بیمزانی بی اندازه زیاد تر از صورات و خیالات همه مادر زندگی روس جاری است ، باصطلاح جمع و مترکز سازیم و حال آنکه لازم است همه آنها را یکجا جمیع نمود و از آنها یک سین عظیم بوجود آورد" (۱) .

این عده میگویند " ۰۰۰۰۰ اعمال قدرت انقلابی نقش دوگانه بر عهد میگیرد ، از سوی خود آگاهی پرلتاریا بعنوان یک طبقه بیش رو با آنها بازمیمده و ارسوی دیگر آنان را وارد تابخاطر ثبیت آینده خویش ، برای ثبت پیروزی در مبارزه ای که درگیر شده است ، نقش فعال ایقا" کنند" (تکیه ماست) .

خد آگاهی طبقاتی پرلتاریا و آگاهی سیاسی آنان فقط طی یک مبارزه طولانی و در جریان فعالیت مدام و روشنگرانه میتواند پیدا آید . شلیک گلوه چند تن روشنکر قادر نیست در هیچ فردی چنین آگاهی های بوجود آورد . اعمال قدرت ، بدون توجه ها و در دروازه آنها نه فقط پرلتاریا و سایر رحمتمندان را به مبارزه فعال سوق نمیدهد ، بلکه توجه آنرا از مبارزه واقعی منحرف میسازد ، مانع گسترش ابتکار انقلابی آنان میگردد ، آنان را به اید فعالیت قهرمانان بحال انتظار پاسیو و امید ارد و شکست محتمل این اقدامات آنان را بسومیدی میکشاند . لذین کسان را که میگفتند این قبیل اعمال توجه هارا به "تفکر سیاسی و امید ارد" و به آنها "نیروی تازه میبخشد" شدید امود انتقاد قسر اراده میگویند :

" این تصورات زیان بخش فقط میتواند به نویمی سریع و تضعیف کار آمداد
کردن توجه ها برای پیوش به حکومت مطلقه منجر شود" (۲) .

هر مرحله ای از مبارزه شیوه ها و اشکال خاص خود را یجای میکند . اعمال قدرت انقلابی بسا تعریض مستقیم زمانی غریب و شر بخش است که شرایط عینی و ذهنی این مبارزه آماده شده باشد . توسل به هر نوع اقداماتی تغییر آنچه که این گروه ها تبلیغ میکنند در شرایط کنونی عملی است بیفایده و کاری مصنوعی و بقول راز سولوچ ، انقلابی شهپریوں کوششی است که میخواهند " در جنبشی که در حال تکامل واستحکام است ، ولی هنوز به آغاز نزد پیکارت تابه پایان ، بطوط مصنوعی علام بروز پس ایان را برانگیزند" (۳) .

در شرایط ترور و اختناق کنونی ، بخصوص زمانیکه احزاب و گروههای انقلابی هنوز نتوانسته اند با توجه های مرد پیوند نزد یک برقرار کنند ، نه اعمال قدرت نظامی که غالی ترین شکل مبارزه در شرایط معین میباشد ، بلکه اشکال دیگری که متناسب با اوضاع و احوال باشد ، میتواند سودمند و موثر باشد . لذین میگویند :

" هر قدر نیروی مکانیکی ارجاع قوی تر باشد و هر قدر ارتباط با توجه ضعیف تر باشد ، همانقدر نیز وظیفه آماده کرده افکار توجه ها (نه وظیفه تعریض مستقیم) بیشتر درست تقریباً میگیرد" (۴) .

اعمال قدرت انقلابی ، بنحویکه این روشنکران مبلغ آنند ، بگفته لذین ، در واقع " جریان خود بخودی خشم و غصب فوق العاده آتشین روشنکرانی " است " که نمیتوانند یا امکان ندارند

(۱) لذین ، آثار منتخبه بزیان فارسی ، جلد اول ، قسمت اول ، صفحه ۳۴۴

(۲) لذین ، مجموعه کامل آثار ، جاپ پنجم ، جلد ۶ ، صفحه ۳۷۶

(۳) لذین ، آثار منتخبه بزیان فارسی ، جلد اول ، قسمت اول ، صفحه ۴۲۵

(۴) لذین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۹ ، صفحه ۷۸

فعالیت انقلابی را بانهضت کارگری دریک واحد کل بهم بپیوتدند. کسیکه اینهاش از این امکان سلب شده یا هرگز بآن ایمان نداشته است، حقیقتاً برایش دشوار است بجز ترور راه چاره دیگری برای اطفاً احساسات خشم آگین و انزعاجی انقلابی خوش بیابد.^(۱)

اعمال قدرت این روشنگران برای تبلیغ و تهییج و جلب کارگران و توده های مردم به مبارزه در واقع بعنای درشندن آنان از جنبش و بی اعتقادی و ناباوری آنان به طبقه کارگرانست.

اعمال قدرت این گروه، اعمال قدرت انقلابی افراد و گروههای جدالکار نه فقط بعقیده این گروه، سیاست طبقه کارگرگنیز میباشد؛^{*} قدرت انقلابی بین روشنگران پرلتسری و پرلتاریا را بخطه معمونی پرقرار میکند و اعمال این قدرت در راد امام خویش به رابطه سازمانی میتجادله، بدین نحو که "پرلتاریا به مبارزه رو میکند و برای شمر بخش کردن این مبارزه به سازمان سیاسی خاص خود نیازمند است... بدین منوال حزب کارگران پا به عرصه حیات میگذرد".

مادراین مقاله به اثبات نادرستی این نظریه نمیپردازم. حزب مادرگذشته این "تئوئی" را که حزب طبقه کارگر باشد و حرب ایام اقدامات پارتیزانی و یا اعمال قدرت انقلابی تشکیل شود،^{**} باهـ انتقاد کرده و نادرستی آنرا به ثبوت رسانده است. بخلافه علیغم ادعای زیم و عناد عناصرچـ رو و چـ نما، حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران وجود دارد و مبارزه میکند.

مادراینها فقط "تئوئی بقا"^{***} راکه مسئله تشکیل حزب کارگری را در مقاطع خاص مطرح میکند، مورد بررسی انتقادی قرار میدهیم.

این گروه معتقد است که در ایران فقط گروهها و سازمان های مارکسیست - لینینیستی وجود دارند و این گروهها و سازمانها برای تشکیل حزب درآینده خط مشی های مختلف ارائه میکنند و در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، درستی هر خط مشی باکیفیت مشوه هائی که برای بقا^{****} گروهها و سازمان های مارکسیست - لینینیست به نحوی رشد یابنده ارائه میکند، منجیده میشود و "بـ" گروهها و سازمانها از این نظر اهمیت دارد که اینها اجزـا با فعل یک کل بالقوه اند. اما اگر این "بـ" ناقت خصلت رشد یابنده باشد، از پدید آوردن یک کل منسجم رشد یابنده عاجز است (تکیه از ماست) و اما در باره تـامین "خصلت رشد یابنده" بعقیده این گروه، دو نظریه وجود دارد:

- (۱) "عرض نکیم تاباقی بمانیم" ؟
- (۲) "برای اینکه باقی بمانیم" مجبوریم عرض نکیم"

از این نوشه معلوم نیست که چـ کسانی و چـ سازمانهای معتقدند که برای بـ خود بـاید عرض کرد. ولی آنچـه میتوان گفت این است که طرح مسئله بدین نحو، از طرف هر سازمان و حزبی، از زیمه و اسامن نادرست میباشد. تضمیم به "عرض" با اینکه ظاهرا امری ارادی بنظر میرسد، برای یک حزب و یا سازمان سیاسی جـی نمیتواند امری صرفاً ارادی محسوب شود، زیرا برای اینکه "عرض" توانم با موقیت یابند، زمان و احظـه آن بـاید باز نظر گرفتن عوامل عینی خارج از حیطه تعابـات و احساسـات و ارادـه حزب تعیین شود. حزب توده ایران نیز معتقد است که در شرایط کوتـی بـاید "عرض" کرد و این اصل راکه برای "بـ" خود، بلکه برای آن مطرح میسازد که در محله کوتـی شرایط عینی و ذهنی ضرور برای انقلاب وجود ندارد.

(۱) لینین، آثار منتخبه بـیان ثاروسی، جلد اول، قسمت اول، صفحـه ۳۴۱

تئوئی فنا در رد تئوئی بـقا

بعلاوه تعرض را باید به چه معناد است؟ از طرف این گروه، قواليت سياسي و سازمانی در ميان مردم، شركت فعال در مبارزات مطالباتي و سياسي مردم و تجهيز و تشكيل آنها برای پيشبرده اين مبارزات، و كوشش در راه بالا بردن سطح آگاهي و دانش و تجربه سياسي افراد حزبي بتعابه "تفه" هرگونه تلاش مجاز نه برای افزايش امكانات نيروهای انتلابي" و على از "موقع منفعه" و فاقد خصلت تعريضي ارزياي ميشود. اين گروه فقط آن اقدامات را "تعرضي" ميداند که با "تلاش انتلابي" يعني در واقع باشليک گلوله همراه باشد. واقعيت زندگي نشان ميدند که هرگام درجهت مشكل گردن توجه ها بمنظور مبارزه در راه خواستهای صنيفي و سياسي آنان و بالا بردن سطح آگاهي سياحي محتشمان هر اقدام درجهت تحکيم سازمان هاي حزبي و توسعه معقول آنها، هرگوشش درجهت شناختن و شناساندن جامعه ايران و رژيم حاكم برآن، على است واقعاً انتلابي و درجهت افزايش امكانات انتلابي جنيش و لذا تعريضي است عليه هيئت حاكمه. اين واقعيت است که خود رژيم و تمام دستگاههاي امنيت آن بخوبی درك ميکند و بهمين جهت با تمام قوا و با همان شدت و حد تى که مثلاً برای کشف و نابودي گروههاي چریک اقدام ميکند، در تعقيب و امحاء سازمان هاي حزب توجه ايران نيز هستند. لنيسн حتى قواليت "منفعلي" مانند افشاگری را که به تعرض تمام با "تلاش انتلابي" شباھتی نداشد، چنین ارزياي ميکند:

"... افشاگرهاي سياسي اعلن جيگ به حکومت است. و هرقدر اين اقدامات افشاگرانه پر امنه تر و شدیدتر باشد و هر قدر آن طبقه اجتماعي که اعلن جيگ ميگذرد تا شروع بجزگ نماید پر جمعیت تر و مصمم تر باشد، بهمان نسبت نيز اين اعلن جيگ اهمیت معنوی بيشتری كسب ميکند. بنابراین افشاگرهاي سياسي بخودي خود را يك از وسائل تواناني متالشي باختن رئيسي متخصص، يكی از وسائل جد امن و متفقين تصادفي یا موقعي از دشمن و يكی از وسائل کامپتن تخم تلاق و عدم اعتماد بین شرکت کنندگان داعي حکومت مطالقه است. در زمان ماتتها حزبي متواند پيشاهنگ نيزوهای انتلابي گردد که بتواند Moghajat افشاگرها را واقعا در برابر عامه مردم فراهم سازد "(۱) (همه جاگهی از لين است)

و اما چگونه، سازمانهاي که در شرایط کنونی به تعرض مورد نظر اين گروه معتقد نيسند؟ " خصلت رشد يابند" خود را زست ميگند؟ پاسخ اين گروه چنین است: سازمانی که "وظايف انتلابي خود را به مريزي محدود ميگذرد" از هرگونه درگيری با پليس اجتناب شود، " محکوم به فناست" ، نيز اين سازمان "اگر نتواند بقاع خود را برد شعن تحصيل کند، کاري جزاين ندارد که در رانتظار حمله نابود گردد" آن بنشيند" و "هیچ مرگي بيش از دستگاران زدن زورمن نیست".
بعقیده اين گروه اگر اصل پنهانهاي راهنم برای حفظ سازمان ها از دستبرد پايس رعایت کنیم، باز نابودی اين سازمان ها حتمي است، نيزا حتی اشتباه يك عضو صادر و با ايمان هم به تنهائي متواند، Moghajat نابودی تمام سازمان را فراهم آورد. اين گروه در واقع کارآئي اصل پنهانهاي را به علت آنکه " فقط بي عالي طلاق " متواند اشتباه ناپذيری مارا صدر رصد تضمین کند" مطالقاً نفی ميکند و اذ احکم نابودی محروم سازمان هائی را که عدم تعرض را با اصل پنهانهاي را که عدم تضمین کند، صادر ميگردد.

اشتباه عده اين گروه درايست که از ميان تمام اصولي که رعایت اکيد آنها قانون مبارزه غير

علی است (ترجیح کیفیت برکمیت، عدم تعریز، تلفیق فعالیت علی باکار غیرعلی، هشیاری انقلابی) فقط به اصل پنهانکاری که بدون رعایت اصول عدم تعریز سازمانی و تلفیق فعالیت علی باکار غیرعلی نه فقط کارایی، بلکه حتی مفهوم خود را ازدست میدهد، توجه میکند و این اصل را یگانه حاضر سازمان ها از سبک دستگاههای امنیتی بشمارمیآورد.

تا زمانی، این گروه در باره پنهانکاری نیز تصویر نادرست دارد و آنرا بمعنای "یک شیوه دفاعی" ارزیابی میکند که فقط در مسیر تکه با "قدرت آتش" همراه گردد، خصلت تعریضی پس خود میگیرد. برای عمل انقلابی در شرایط فعالیت غیرعلی (ورمواردی حتی علی)، اعم از اینکه این عمل تدافعی باشد و یا تعریضی.

پنهانکاری به شکام تعریض مستقیم یعنی مبارزت به قیام مسلح - نبرد آشکار و رود روی نیروهای مسلح طبقات متخاصم - دیگر مفهوم عامی خاص دوستان "مالتم آمیز" مبارزه را ازدست میدهد و شکل حفظ اسرار نظامی و مخفی داشتن نقشه و تاکتیک بخود میگیرد. و این نوع پنهانکاری را نه فقط حذیزی که قیام مسلح توده هاره را همراه ببری میکند، بلکه دشمن طبقاتی نیز رعایت میکند.

گروههای پارتیزانی که کار خود را پنهانی میکنند، در مرحله عمل اغلب با نیروهای مسلح دولتی روبرو میشوند و به زد و خورد آشکار یا آن میبینند، یعنی عمل علی میشوند. اقدامات جیوهای تحریکی و در شرایطی که این گروه به آن دست برد و بدیگران نیز تبلیغ میکند، چون در ورا توده ها ایجاد میگیرد و با قیام مسلح توده ها، بعلت فقدان آن، پیوند ندارد - اقدامات گروههای تکروی است که ناگزیر متفاوت میماند و بتدریج زیر ضربات دشمن نیرو و نقرات خود را ازدست میدهد و به تحلیل میروند. یاد آوری این نکته بسیار مهم را خواهیم دید اینکه لذین اقدامات پارتیزانی را فقط در پیوند با قیام مسلح توده های مردم مطرح میکند و مورد پشتیبانی قرار میگیرد.

بنابراین پنهانکاری توان باقدرت آتش یعنی در واقع اصل "برای اینکه باقی بمانیم" مجبوریم تعریض کنیم. برخلاف تصور این گروه، نه فقط ضمن بقا و یا تا مین کنند "خصلت رشد یابند" سازمانها نیست، بلکه حکم خانی ناگزیر آنهاست. دراید جاست که باید گفت: هیچ مرگی، بیش از مرگ شتابزدگانی که حوصله مبارزه پیگیر طولانی درستگر توده هارا ندارند و به شلیک بی موقع میبینند ازند، زید من نیست.

بدینسان استراتژی "اعمال قدرت انقلابی" عملاً استراتژی شکست از کار در میآید.



ماد راین نوشته، سیاست بازانی راکه در اروپا بر "اند یشه" های مائل داده و خود را کتاب بسیمیرند و با قلم و میرونده از راه شوری با گفایهای کاذب و لفاظی های انقلابی نمایانه عده ایرا "حکم" میکنند و عده ای دیگر را به دست یازی بسلاخ و "آکسیون" های انقلابی فرامیخوانند، به حال خود میگذاریم که برای ادامه زندگی آلوه به سود اگری سیاسی خویش، جز سرخ کردن چهره بی رنگ خود به ضرب الفاظ آتش زا چاره ای در پیش نه ارنده. روی سخن مایا پاک مرد ای است که شومنیهن پرسنی و هیجان انقلابی واقعی صادقانه دارند و این شوروهیجان در محیطی که تحریر و خفغان فعالیت سیاسی را در میان توده مردم سخت دشوار کرد، ناشکیایی از خود نشان میدهند و دل به ماجرا می بندند و سر در راه این ماجرا میدهند و عیث. نتیجه آنکه پس از این همه تجربه تاریخی، چه در میهن و چه در خارج از آن، اکنون ناظران صحنه ها و ماجراهایی هستیم که لذین بزرگ در زمان خود شاهد انتقاد گسر آن بود:

از یک سو شورانقلابی توده هایی که بحد کافی آگاهی ندازند و غیر متشکلند بر باد
میروند و از سوی دیگر شاید های "دستگیرنشوندن گانی" که ایمان خود را به امکان
همگامی با توده ها در یک صفحه همکاری دوش بدوش با آنها را از دست داده اند،
به هد مرید " "(۱)

اطلاع اشتباہات زیرین را تصحیح فرمائید!

در شماره ۴، سال دوازدهم:

- ۱) در مقاله "زندگی یک مبارز کهن‌سال" صفحه ۵۴، سطر اول متن بجای "شاد روان علیقی
مکانی "خوانده شود" مسکرانی (ازولا یت قرجه داغ آذر رایجان)"
- ۲) در مقاله مربوط به "شیخ محمد خیابانی" صفحه ۷۸، سطر ۲۸ بجای "فقید" خوانده
شود "فقیه" و در سطر ۳۱ عبارت چنین خوانده شود: " خیابانی تفکر برد و شوش و
تفکر هشت ترودی در دست درکنار او در حرکت بود".
- ۳) صفحه ۸۰ سطر ۳۰ بجای "اصلاح" خوانده شود "اشغال"

در شماره ۲ سال ۱۲، صفحه ۸۲ بجای "بجز آغا محمد خان دیگر شاهان قاجار ایران
را به ثمن بخش به استعمارگران می‌پوشند" اشتباها چاپ شده: "آغا محمد خان
قاجار ایران را بثمن بخش به استعمارگران می‌پوشد" مطالعی که از لحاظ تاریخی خلاف
واقع است.

چهره تقی زاده در روشنایی واقعیت‌ها

مدخل

مرگ تقی زاده که در شرایط دیگری ممکن بود بسیار عادی برگذار گردید، در اوضاع و احوال موجود جنجال گستردگی داشت. وسایط تبلیغاتی که سراسر تحت مراقبت شدید و دقیق سازمان امنیت ایران قرار از ندانگاهان بکار افتادند. تلاش فراوانی از طرف آنها مهدول گردید تا از این عنصر گزین پای سازشکار و غیرانقلابی، و به تعییر درست کسری کبوتر دوپرجه، قهرمانی پایدار، مهارزی نامه و عنصری انقلابی و بی‌غل و غش بسازند و اواز بر مستند افتخاری که بحق از آن قهرمانان راستین است و کسانی چون تقی زاده را نمی‌رسد تا در آن آشیان علوی مکان گزینند بنشانند و در پیشگاه بتی که بدینسان بدست خود ساخته و پرداخته‌اند بروند و دیگران را هم به مسجد در بربر او وارد نمایند. نویسنده‌گان "استخوان‌نار" و سنتی صفحات بسیاری را در رستایش وی سیاوه کردند. مریدان و یاریزد نمایان وی بمیدان آمدند و یا بمیدان فرستاده شدند. در باره او گفته‌اند دادند، خطابه ایراد کردند، جلسات صحبه برای اند اختنید، نشیره منتشر ساختند و در تعظیم وی هیچ حد و مرزی را شناختند و رعایت نکردند. برخی از پیروان او کاری بی پرواژی را در این زمینه هایگاهی رسانیدند که تلوبیحا و تصریح‌خواهی و کمالاتی برای او تراشیدند که خود وی هرگز بارای آنرا نداند اشتکه آنها را در باره خود قالب بزند و حتی در موادی اضطرارا ناگزیر با ظاهراتی شد که برخوبی آن دعاوی خط بطلان میکشید.

این منج گستردگی تبلیغاتی در مورد عنصری چون تقی زاده و اینهمه اصرار و ابرام در عظمت تراشی برای او، آنهم در شرایطی که میدانیم شخصیت تراشی جز در یک مورد هرای تنها یکنفر در هر زمینه که باشد اکید امنع است و نامداران واقعی باشد لزوماً گمانم و ناشناخته بمانند تاهمه افتخارات بتوانند در یک قطب معین متوجه باشند، خواه و ناخواه دو پرسش در برآور متسا قرار میدهد:

نخست آنکه انگیزه واقعی از اینهمه تبلیغات رنگارنگ چیست و در زیر پوسته این همه تجلیل و تکریم نسبت به تقی زاده چه اعراض خاصی نهفته و از گسترش این منج تبلیغاتی هدف اصلی آیا موقع بزرگ کردن تقی زاده و پوشاندن قبای افتخار برآورد ادام ناساز اوست یا تجلیل از تقی زاده تنها بهانه و وسیله ایست برای رسیدن به هدفهای دیگر.

دوم آنکه آنچه در باره او در بحبوحه این جنجال نوشته و گفته شده تاچه حد میتواند منطبق با واقعیت و یا بکلی از واقعیت دور باشد.

۱- انجیزه واقعی در برانگیختن و مجاز ساختن این موقع تبلیغاتی چیست؟

برای روشن کردن این چنین انجیزه‌ای باید بنحو اجمال نظری به اوضاع و شرایط جاری در ایران بینکنیم.

رژیم موجود در کشور ماد رکن اراده امانت دیگری که برای ثبت اجتماعی وضع بسود خود میکند در زمینه "تئویریک" و بمنظور تدوین ایدئولوژی خاص طبقاتی خود نیز بتدارکات وسیعی دست زد.

یکی از جهات این بتدارکات عبارت بود از تلاش همه جانبه برای ترویج اندیشه "تکامل آرام و تدریجی" و نشاندن آن پیجای هرگونه اندیشه انقلابی خلق. رژیم طی سالیان دراز بهروسیله کهنه و نو متousel شده است تا بتواند وجود اندیشه آزاده را تحت سلطه و نفوذ این اندیشه قرارداده و طبقات ذاتی انقلابی و قشرهای ناراضی را بنام "اعتدال و تحول تدریجی" که آنرا مبتنی بر خاصیت روانی خلق-های ایران و منطبق با شرایط اقلیمی این کشور بقلم میدهد بورطه سازش با خود بکشاند و آنها را با تصراف از هر اسلوب اتفاقاً بتوانند سرمشقاً ها و نمونه های بوده است.

تقی زاده یکی از پیشوایان و پیش کوستان منتی مسلک "اعتدال" است. برای رخنه کرد ن بر وجود اندیشه آزاده را نهاد که تقی زاده را بعنوان شایسته ترين و پرازیش ترین عنصر انقلابی علم کرد، برای اعطاء خیره کننده تراشید و توده های ناراضی را به مسلکی که تقی زاده نماینده برجسته آن بود رهنمود.

این موضوع دانستی است که از همان بد و انقلاب مشروطیت در داخل نهضت دو خط مشی بکلی متباین و متقاطع بوجود آمد که اختلاف و تباين آنها در آغاز کار آنقدر را محسوس و ملوس نبود. اما بتدریج که نهضت تهریج گرفت، خاصه در مرحله دوم انقلاب، مرحله ای که با قیام مسلحانه تبریز آغاز گردید، این اختلاف بینیانی که بالضروره به دو نتیجه بکلی متضاد ممکنی میشد آشکار تر و شنیرگدید. یکی از این دو خط مشی اصولی، جازم، انقلابی، پیگیر و آشتی ناپذیر بود و قهرمانانی چون علی مسیبو، حیدر عمواعلو، ستارخان، باقرخان، حاجی علی د و فروش و عده کثیر از مردان نامبر دار دیگر انقلابی باتمام توانائی خود از آن پیروی میکردند و مرجح و هوای خواه آن بودند.

خط مشی دوم که حوالات بتدریج و بعد از میان این دو رجوع تقی زاده بمشایه نماینده برجسته آن خلاصه کرد عبارت بود از اجتناب از هرگونه عمل "افراتی" انقلابی، توانق با قدرت فاهر، سازش با عوامل ارتقای و تن دردادن بهمه اسلوبهای تسلیم طلبانه.

و این خط مشی است که نظام حاکم کنونی با عالم توانای خود میکوشد که آنرا بمعایه آیه توجیه موجود یست خود در برابر هرگونه اندیشه انقلابی "افراتی" قرارداده و برافکار و اذهان مسلط سازد. بهمنین جهت است که به اینهمه عظمت تراشی برای تقی زاده اینچنین سخاوتمند انه راه میدهد و خود در ترویج آن میکوشد. این تلاش بخودی خود ملزم دارد با تحریف ناجوانمردانه و سراپا مرض و غرض د رمود حقایق راجح بانقلاب مشروطیت و شایع کردن حقوق مسلم انقلابیون اصیل.

آقای جواد شیخ الاسلامی در مقاله ای که وقف مدح و ثنای تقی زاده کرده است (راهنمای کتاب شماره خرد او و تیر ۱۳۴۹) مینویسد:

"در مملکت ما نه تنها حافظه انفرادی بلکه بطور کلی حافظه ملی ضعیف و مبتدل شده است و نمونه آن تحریفاتی است که همه روزه هنگام ذکر حقایق تاریخی صورت میگیرد و نسلهای بینگناه آینده را گمراه میسازد."

اگر خواهیم از جهتی و درجه ای را ممکن است بیاییم که مانند اینهمه تلاش ناسزاوار برای عنامت نظریه واقعیتی قائل شویم ندرتا موردی را ممکن است بیاییم که مانند اینهمه تلاش ناسزاوار برای عنامت

ترانشی عاریه ای در پایه ترقی زاده این گفته آقای شیخ الاسلام می بتواند مصادق پیدا کند و می بینیم که این "حافظه ملی" نیست که "ضعیف و مبتذل" شده است بلکه این قشری از روش نظرگیران وابسته به نظام موجود هستند که کار تحریف تاریخ را به ابتدال کشانده اند و این ابتدال در لاشی که در زمینه بزرگداشت ترقی زاده مذول میگردد تایید آن حد است که این آقایان در همان قدمهای اول به بن بست میرسند و در شش دهه تضادی علاج ناپذیر گرفتاری آیند. چگونگی را ببررسی کنیم :

آقای ایرج افشار یکی دیگر از مردمان پوپولار قرص ترقی زاده که بخوشه چینی از خر من فضائل و کمالات مراد خود میمالد ضمن مقاله خود مندرج در همان شماره نشریه "راهنمای کتاب" تحت عنوان "مرگ ترقی زاده" نه کاری است خرد "شرح زندگی وی رادرسه دفترچه سیاست" میکند : یکی دفتر سیاست، دوم دفتر شخصیت و خصلت او و سوم دفتر حیات فرهنگی او.

جون هدف عدد تبلیغات گستردگی چنانکه تقدیم ادامه راه و روش و اسلوبی در کارسیاست است که ترقی زاده از مالکان آن بود، لازمه بزرگداشت وی آنست که آقایان از دفتر سیاست زندگی وی مدد بجوینند و آنرا بعنوان راهنمای در پیش روی خوانند کان باز کنند و از این دفتر برای پیشبرد هدف خود مدد بگیرند.

آقای ایرج افشار پس از تقسیم بندی زندگی ترقی زاده در میهه دفتر جد اکانه عیناً چنین مینویسد:

"ترقی زاده اگر طلبه مانده بود مردی بود ببلام و شهرت پدرش یا برادرش، پیش نمازی شد و بود در محله ای از تبریز و تا شیری بازد راجتمع نکرد بود امروزکسی اورا نمیشناخت و در صفحات تاریخ نامی از او نبود."

این نظر کاملاً متصا ب است . ترقی زاده ای که بزرگداشت وی با اینهمه سروصدادر مقیاس اکثری میتواند برای حصول به اصلی از این تبلیغات مغایر واقع گردد، ترقی زاده ایست زاده دفتر سیاست زندگی او. اگر وی در گروه ارتساست بامسلک و اسلوب کار شخصی خود وارد نمیشد و در جریان انقلاب مشروطیت نام و عنوانی برای خود در راین زمینه دست و پانمیکرد هرگز نمیتوانست در پیو "صفات شخصی" که آنقدرها درخشان نیست و یا خدمات و فعالیتهای فرهنگی خود، در خروج آن باشد که در چنین بزرگداشت اول از دین تحویل کنند و برای خاطر اولم و کتل راه بینند ازند. او با همه فضل و کمال فرهنگی خویش میمرد و نامی از او بر جای نمیماند. میمرد و غوغای مرک او در رچند سطر اگهی های خشک و خالی به بازماند گانه خلاصه میشود. چنانکه بسیاری رایمیشا نیمی که در قلمرو داشن و فرهنگی، اگر از ترقی زاده برتر نبود نندست که هم از اون داشتند، ولی پس از مرگ آنها نه کسی آنها را علم کرد و نه کسی در رای اعلم آنها سیمه زد. آنها در رگمنی زیستند، در رگمنی مردند و حتی احیاناً پس از مرگ هدف تیر های لعنت و ملامت قرار گرفتند.

اما تضاد قضیه درست در همین جاست که این دفتر - دفتر سیاست زندگی ترقی زاده - بسی مضمون و اگر لب مطلب را خواسته باشیم بیان کنیم، باید بگوییم دفتری است پراز لکه ها . در اینجا مد احاجان وی به بن بست میرسند و بناگیر میکوشند با سقطه و درز گرفتن مسائل حاد و کوتاه آمدن در مورد محتویات این دفتر و ماست مالی کردن خطاها مدعی خود کار را بسامان برسانند و با یاری جهت ناگیرند از دفتر دیگر حیات وی - دفتر فعالیتهای فرهنگی او - مذکور نند، در این زمینه داد سخن مید هند تا از جنیه فرهنگی وی که تاحد و معینی باید با آن موافق بود هاله ای از عظمت و اقتدار تراشند و بر فرق ترقی زاده سیاستگر و زد و بندچی قرار دهد.

و آنچه که این تد لیس را زشت تر نمایان میسازد آنست که می بینیم ستایش ناسزا و ارتقی زاده چنانکه اشاره شد، بالضروره ملزم بپذیرد ایست بادزدیدن حقوق مسلم قهرمانان واقعی اتفاقات و

آنها که باخون پاک خود شان مزمعه آزادی را آبیاری کردند و هست و نیست خود را در راه پیشبرد اند یعنی های تابناک از قلابی خویش ازدست دادند. آنها را بینیم که خانانشان ویران و نسل و تبارشان ریشه کن شد و اینک در بونه فراموشی افتاده اند، کسی از آنها باید نمیکند، هیچ اطلاعی در باره آنها دارد سترس نسل معاصر قرار نمیگیرد، در مرور آنها توطئه میکوتی برقرار شده است و تمام آن رشته اتفاقات که در قلمرو تاریخ انقلاب مشروطیت حقابه آنها تعلق میگیرد از آنها بروید شده و در پاییک عنصر غیرانقلابی گریز پای و ناپایدارکه همه عمر بر قبله فراماسونی نماز برده نثار میگردد تا انکار عمومی مردم بیشتر فربیخورد و آسانتر بدام "سلک اعتدال" که تقی زاده بدان منسک بسود بیفتد! چنین است اندیشه اصلی در برآمده اختن اینهمه جار و جیجال تبلیغاتی بخار و بخار وی.

۲- پژوهشی در فاتح زندگی تقی زاده

در این پژوهش طبعاً فترقه‌نگی زندگی تقی زاده مستثنی میشود، زیرا چنانکه اشاره شد راین جهت میتوان تلاش برای بزرگداشت اورا - بشرطی که در همین حد متوقف شود - موجه دانست. بنا براین به دو دفتر دیگر زندگی وی خاصه دفتر سیاسی که میایست سرشق نسل معاصر و آینده باشد رجوع میکنیم.

ازسوی مریدان و ارادت کشان وی در زیرگرد اشت او بیدریخ مایه گذاشته اند و مبالغه را از حد متعارف گذرانده اند تا آسانتر بتوانند بر افکار عمومی رخدنه کنند و آنرا مسحور و مجدوب عظمت تقی زاده سازند. آقای ایرج افشار مینویسد:

"تقی زاده آزاد ای بود آزاد اند یش، طالب حقیقی آزادگی برای همه" و "در فکر و عقیده سیاسی از برجستگان بود که بد ون تردید نامش در زمرة متکرین ایران قرن اخیر ضبط مشود."

آقای شیخ الاسلام ای اورامدی میداند که "آزاد بد نیاید، تا آنجاکه توانست مثل آزادگان زندگی کرد، آزاد از دنیارت". آقای جمال زاده در قاله مفصل خود در همان شماره از راهنمای کتاب جهات مختلف زندگی ویرا زیر ذره بین دید کیمیا اخترخویش قرار میدهد و بالگذار دستی از من وجود او جسمه ای زرین میباشد و با این عبارات آب طهارت بر سرا و میرید و از آلوهه ای چون او موجودی طبی و ظاهرید اخته تحول خواهند میدهد: « عاش سعیداً و مات سعیداً » و سپس بعنوان تاکید و در رتاً بید این اظهار نظر اد امه میدهد:

"نوشته اند وقتی حضرت ختمی مرتب رسول خدا محدث بن عبد الله مرگ رانزد یک دید از خود پرسید آیا وظیفه خود را درست ایجاد دادی؟ تقی زاده هم گمان میکنم ۰۰۰ اگر در آخرین لحظات زندگی چنین سوالی از خود کرد و بود میتوانست از روی راستی و انصاف جواب بد هد که در زند خدا و مذائق شرمند نیستم".

ازسوی دیگر میدانیم همه اینها اظهار نظر خصوصی اراد تمندان است به مراد و مقصد ای خود بین اظهار نظر و واقعیت فاعله همان بعد المشرقین. هیچیک از این مدافعین نتوانسته است حتی در یک مرد مشخص پای بر جای باشد و از شخصیت و صلاحیت مدعوه خویش مستد لا و خارج از عبارت پردازیهای احساساتی و احیاناً سفسطه آمیز تا پای آخر دفاع کند. بلکه چون پای موارد مشخص بعیان

آمد و بطورکلی به مستمالی کردن و سرو ته قضیه را بامشتو تعارفات اخلاص مدانه بهم آوردن اکتفا شده است، درحالی که هر برگ از قفرزندگی سیاسی تقی زاده اور اعناصری سمت نهاد، تا پایدار، بلکن "اعتدالی" و اهل سازش و معاشران میدهد که با هرگونه اندیشه انقلابی که خودش و پیروانش آنرا "افراطی" نامیده اند بلکن بیگانه بود.

این واقعیت را پرحرارت ترین دفاععن اوهم نتوانسته است انکارکند. منتها درست هفین صفات و حالات و راه و روش تقی زاده است که آنها ناگزیرند رنگ و روغن بزند، توجیه کنند و رواج و تعمیم بدند. و اشکال کارآقایان هم در همین جاست.

آقای ایرج افشار مینویسد:

"تقی زاده در مبارزه جسوس و جوانمرد و دنیال کن، امامعتقد بود که باید اوضاع و احوال راشناخت و نیروی هماورد را سنجید و از صرف پیهود نیرو وقت اجتناب کرد."

آقای شیخ الاسلامی مدعاً است:

"از صفات بازیز تقی زاده آزاد یخواهی جبلی او بود. منتها تقی زاده آزاد یخواهی بود رأی است (واقعین) و ازعوافرینی بلکن نفرت داشت. تقی زاده همیشه موقعیت زمان و مکان را در نظر میرفت و هرگز کسی را برای انجام عملی که متصمن مرگ حتی ولی موقوفیت مشکوک بود تشویق نمیکرد." و "تقی زاده در مسلک سیاسی خود کاملاً ثابت و پا بر جا بود متنها و سیله رسیدن بهدف رای رحسب اوضاع و مقتضیات زمان گاهگاهی عوض میکرد و این در سیاست بهبیچوجه عیب نیست. ۰۰۰ این گونه تغییر خط مشی هادر سیاست هجاز بلکه مستحسن است و اصول سیاست چیزی جزو مکنات و فن دگرگونی های نیست. اصل موضوع اینست که هدف نهائی سیاست دار سالم و شراثتمد انسان بشد."

این بدون تردید است که در هر نبرد سیاسی تنها احساسات پاک و نیات عالی انقلابی برای از پادر آوردن طرف کافی نیست. هرگروه انقلابی برای مقابله اثر بخش با حریف؛ باید به نیرومندی خود بکوشد و استعداد نبرد بدست بیاورد و خود را بینروئی که هنوز ناجیز است بکام نهانگ نیفکد. زیرا ازین بی باکی چنانکه از نیروی مقاوم بکاهد و نهانگ را غیره ترکند نتیجه ای مترب نمیتواند شد.

این کاملاً صحیح است که چون یک مرد سیاسی هدفی والا و شراثتمد اند در برابر خود قرار داد میتواند برای وصول بدان رای رحسب مقتضیات شرایط از راههای گوناگون بگذرد و در این زمینه نباید جمود کونه فکر اراده از خود نشان دهد.

اما حرف برس آنست که قابهای که این آقایان با این عبارات ساخته اند بهبیچوجه متأسف اند تقی زاده نیست و وی در هیچکیک از آنها نمیگنجد.

در وهله اول باید از این آقایان پرسید آن کدام هدف سیاسی والا بود که تقی زاده در برای خود قرارداده بود و برای وصول بآن رنگ عوشن میکرد. چراحتی یکی از مذاحان او به تشریح نمیتواند تعریف این هدف نپرداخته است.

آن کدام مسلک مشخص بود که تقی زاده نسبت بآن ثابت و پایدار ماند؟ خواستارچه بسود؟ بد نیال کدام تحول بطور منجز میگشت؟ تاریخچه زندگی وی نشان میدهد که هدف او بی هدفی و مسلک اوبی مسلکی بود. او شاگرد شایسته مکتب ماکیاولیسم بود. مطلب عمده برای وی آن بود که در حد وث طوفانهای اجتماعی همیشه ببروی آب بماند و باین خاطر به باد کنکی تبدیل میشد. مسلک او

مخالفت باهرگونه اسلوب کارمحرك انقلابی بود و این شیوه کارد رخ طبیرترين لحظات تاریخ انقلاب مشروطیت لطمه های شدید و جبران ناپذیری برنهشت وارد ساخت .
آقای جمال زاده در مقاله مفصل خود توضیح میدهد که چگونه به امر شادر روان پدرش (که مورد احترام صادقانه نگارنده است) برای یافتن تقدیم زاده در داخل مجلس با ینسوی و آن سوی دویست وی توضیح میدهد که :

"بزودی تقدیم زاده را پیدا کردم . در همان نزد یکی طالار و کلا بالای پلکان ایستاده و با همان عمامه سیاه کوچک مشغول تحويل گرفتن اسلحه ای بود که از پائین به دشمن میدادند و او بیکی دو نفر که در پله لوش ایستاده بودند تحويل میداد ."
وقتی شخص این نوشته آقای جمال زاده را با واقعیت ها تطبیق میکند مات میماند که چنین منظره ای چگونه در محله ایشان تجسم یافته است و این آیا اساساً مولود یک خواب و خیال نیست که در ذهن ایشان صورت واقع شده بخود گرفته است ! زیرا از طرفی در هیچ حادثه ، در هیچ جریان کوچکترین نشانی از مشارکت تقدیم زاده در کار جمع اوری اسلحه نمی بینیم . تمامی کسانی که در روزهای پحرانی بدفاع از مجلس پرداختند با اصرافت طبع دست باین کارزدند . حتی اسلحه راهم خودشان داشتند یا تهیه دیدند .
از طرف دیگر این خود تقدیم زاده است که در "آخرین دفاع" خود (همان شماره از راهنمای کتاب صفحه ۲۲۶) شرکت خود را در چنین کاری از بین وبن رد میکند و در جواب صفاتی نویسنده "جزوه های راجح بسران مشروطیت چنین مرقوم میرماید "؛ بی معنی است - ماسلحه از کجاذب اشتیم .
کسری گفته باشد ."

اتفاقاً در همین "آخرین دفاع" تقدیم زاده آیت روشی از ماهیت غیر انقلابی خویش و نحو برخورد یکی کوتاه خود را از چگونگی تکامل ضد انقلاب و پیروزی کودتا بدست میدهد . درست توجه کنید !

همچو جیزی نیست که انگلیس و روسی برای براند اختن مجلس موافقت کرد و باشند .
وقتی که به محمد علیشاه بمب اند اخته شد بسیار رنجید و شد و مصمم گشت مجلس را بهم بزند ."

"..... البته هم روسها و هم انگلیسها از خاتمه اوضاع اطلاع پیدا کردند ولی توافق در بیماران نشدند بود . یک روز سفیر روس و شارز دافر انگلیس با وزیر امور خارجه (مشیرالدوله) و رئیس مجلس میخواستند متعالقات کنند . این قضیه ۱۵ روز قبل از بیماران مجلس بود . شاید از آن کار روسها غیر مستقیم اطلاع داشتند .
ولی معلوم نیست که انگلیسها اطلاع عد اشتند و موافقت کردند ."

این نوشته تقدیم زاده از هرچهert که بدان بنگریم غلط است ، خطای است ، با واقعیت مغایرت دارد .

بخست آنکه وی تمام ریشه های گسترده بین المللی تکامل ضد انقلاب و تدارک و اجرای کودتا را بکلی نادیده میگیرد . اینکه هر یک از این دو دولت بحلل معین مربوط بخود خصم اشتی ناپذیر انقلاب ایران بودند در حقیقته درک او نمیگنجد . وی اساساً بیخواهد بد اینها توجه کند ، او بروی این عوامل قلم میکشد تا بدین نحو بخصوص آب طهارت برس سیاست ضد انقلابی بیرسانیا در ایران ریخته باشد . بهمین جهت است که از دیدار دو سفیر با وزیر خارجه سخن میگوید ولی ملاقات قابل آنها را با محمد علیشاه از قلم میاند ازد . محمد علیشاه هر لحظه آماده برای انجام

کودتا بیو دل تاموقعی که سفیران دو دولت اوراندیدند و او از پشتیانی و توافق قطعی آنها اطمینان حاصل نکرد جراحت آنرا نمیدید که دست به کودتا بزند.

دوم آنکه وی بمنظور پیشبرد بهتر این نظریه، کودتا معلول بدبند آری به محمد علی میرزا بقلم میدهد. این سفسطه دیگری است. مسئله بدبند فقط و فقط بهانه بود. بحسب اند اختن بسوی محمد علی میرزا خود معلول توطئه ای بود که هر لحظه علیه مجلس نکوین میشد. اقلای بیون اصیل نزدیک شدن خطر را میدیدند و بمنظور جلوگیری از اجرای کودتا بود که به اند اختن بدبند بسوی محمد علی میرزا مباردت نمیزدند. ولی کوته بینانی چون تقی زاده توانایی دیدن آنرا داشتند و اینکه وی معنی در اردبار درستی جای علت و معلول را باهم عوض کرد توانسته باشد بگوید "همچو چیزی نیست که انگلیں و روسیں ۰۰۰

سیم آنکه اگر گناه تدارک و انجام کودتا متوجه دو قدرت امپریالیستی و دربار محمد علیشاه بوده، گناه درهم شکسته شدن انقلاب و شکست سریع مدافعان مجلس متوجه تقی زاده و یاران اوست. او بود که با مقاومت قدرتمند ای در برابر محمد علی میرزا مخالفت میکرد. او بود که تقدیر ای ای را بازهزاران داستان پراکنده ساخت تا تک دردام

قرقاان لیاخوف بیفتند. او و همفران او بودند که این پراکنده را پیروزی رخشانی بشمار آوردند کوتاه فکرانه میگفتند "ملت ایران مظلومیت خود را بد نیاشان داد".

انکام این اندیشه سخیف بود که در روزنامه مجلس منعکس میشد که ملت همانطور که باگریه وزاری مشروطیت گرفت باگریه وزاری هم جبران کسر وارد هر قانون اساسی را طالب میکند. شکست انقلاب و پیروزی کودتا مولود مستقیم ضعف رهبری در تهران و

جبن و تزلزل و روحیه سازشکارانه زمامی مجلس از قبیل تقی زاده بود. آنها نه تنها در تشکیل نیرویی که میتوانست با قدرتمندی تا جیان مقابله کند (ماده ستعد برای این کار باندازه کافی وجود داشت) قدمی برند اشتباند بلکه اساساً خود عامل برهمنم خوردند این نیروها بودند. و اگر هرگذاهه دیگر تقی زاده در آن جریان، حتی خود-

داریش از شرکت در آخرین جلسه مجلس و پناهیدن سفارت بریتانیا قابل عفو و اغماض باشد این گناه بکیره اش در پیشگاه تاریخ هرگز بخشیدن نیست!

تقی زاده در واپسین روز عمر مجلس بآغاز نزدیک و عصر آنروز سفارت انگلیس پناهید. متأثیر گردن از گریز پائی بابی بند و باری بیش از حدی سخن میگویند. مثلاً آقای ایرج افشار در مقاله خود مینویسد:

"انتقادهایی که نسبت به تقی زاده در امروریا می شده عبارتست از پناهندگان شدن بسفارت انگلیس و عقد قرارداد ۱۹۳۳ میلادی (اوین ۰۰۰۰۱۹۳۳) اما (اوین ۱۹۳۳) اما (اوین ۰۰۰۰۱۹۳۳) بسیار جالب و خواندنی است)، اما تنهایانی حق داروی درباره تقی زاده دارند که گروی هنری دارد و هفتاد عیب، آنها با چشم ارادت بجز آن یک هنر در روی نبینند، یا کسانی که پار غار و پیرو راه و رسم اورامر سیاست بودند اند و انتقاد از آنچنان بزرگواری بد پیگران نمیرسد."

درحالی که گناه سیاسی تقی زاده منحصر باینها نیست. چه پیش از آن و چه بعد از آن خطاهای از او سرzed که انجیزه آنها هرچه غرض نکیم نتیجه مسلم آن خیانت یا انقلاب و خیانت با ایران بود. وجایب ترازنوشه آقای افشار در این زمینه، ادعای عجیب آقای محمود عرفان است. درست

توجه کنید:

" تقی زاده چند بار ماجراهای بتوب پستن مجلس را برایم تعریف کرد و برخلاف نوشته بعضی از نویسنده‌گان بنم گفت که در آن روز در مجلس بوده و چون دفاع « مجلس پایان یافت و مهمات مجاهد ان تمام شد او با چند نفر دیگر ازان‌جفاوار کردند و چون فرازها در بدر در نیاشان می‌گشتد سرا یاجام سفارت انگلستان پناه بردند"

آیا این تحقیرخوازنده نیست؟ آیا این تحقیق دیگران نیست؟ چرا باید آقای عرفان در زمینه تحریف حقایق مسلم اشنجنین بی پرواسخ بگویند؟ چرا باید شعرگویند تادر رفایه اش گیرکنند؟ از اتم کسانی که آنروز در مجلس حضور داشته اند حتی یکنفر راهم سراغ نداریم که در جای از حضور تقی زاده در مجلس سخن گفته باشد. آقای عرفان مینویسد "برخلاف نوشته بعضی از نویسنده‌گان" این مغالطه دیگری است. ایشان کدام نویسنده تاریخ مشروطیت را میتوانند نشان بد هند که غیب تقی زاده را در مجلس تصریح نکردند باشد؟ از نوشته نویسنده‌گان بگذرم، ببینیم خود تقی زاده در "آخرین دفاع" خویش چه نوشته است.

" . . . من رفتم مجلس قزاقها محاصره کردند بودند راه ندادند مرا و جمعی دیگر را که بامن بودند . من نه رئیس انجمن آذربایجان بودم و نه اسلحه ای جمع آوری میکدم . " (اعتراف اخیر قابل توجه آقای جمال زاده)

با این قیاس میتوان دانست که پایه و مایه نوشته دیگر آقای عرفان درجه حد میتواند باشد آنچه از قول تقی زاده مینویسد:

" محمد علیشاہ قاجار بزرگترین دشمن من (تقی زاده) بود بطوریکه در جریان بتوب پستن مجلس گفته بود که اگر تقی زاده بدست من بیفتاد بادست خودم اورامیشم . " درحالیکه باز این خود تقی زاده است که بدرستی مینویسد آنروزها من معتل ترین نمایند و در راهانت نکردن بشاه بودم! (ایضاً "آخرین دفاع") . اینها جعل است یا جهاد در برابر نصی!

■

دوران دیگر فعالیت سیاسی تقی زاده مربوط به سالهایی است که پس از آغاز جنگ جهانی نخست در برلن گذرانیده است. آقای شیخ الاسلام مینویسد:

" تاموقعی که انگلستان با مشروطه خواهان همدست بود واژنهادر مقابله قدرت محمد علی شاه دفاع میکرد، روابط تقی زاده با انگلیسها (مثل روابط سایر مشروطه خواهان) بسیار خوب و مستانه بود . اما پس از آنکه اوضاع و جزئیات بین المللی مخصوصاً افزایش قدرت آلمان، روسیه و بریتانیا را بهم نزد یک ساخت و عهد نامه معروف ف ۱۹۰ میان آنها منعقد شد که نتیجه حتمی اش در صورت فتح روسها از بین (رفن) استقلال ایران بود تقی زاده از دوستی سابقش با انگلیسها برگشت و طرفدار همکاری نزد یک بالانهای علیه متفقین یعنی باواقع علیه روسها گردید و کمیته ایران آزاد را که نقش قابل ملاحظه ای در بیدار کردن احساسات ملی ایران در خارج بازی کرد در برلن تأسیس نمود . "

اولاً آقای شیخ الاسلام در وسط دعوا نزخ طی کرده و همان تزی را بیان کشیده اند که تقی زاده با هم ستی پروفسور براؤن برای ترویج و تعمیم آن میکوشید. دولت بریتانیا هرگز و هرگز نمیتوانست

"همدست" انقلابیون اصولی ایران باشد و نسبت به انقلاب ایران جز دشمنی آشکار و نهان کاری از آن سرتزد. مگراینکه همدستی و توطئه با انقلابیون کاذب و دودوزه بازی کن و عامل سیاست استعماری بریتانیا را همدستی با مشروطه خواهان بدانیم. این آقای "دکتر رعایم سیاسی و روابط بین المللی" بهترمیویسد که حتی در بر اینکه کان دیستان هم این اندیشه کهنه و از زنگ و جلا افتاده را بیان نکشند. انگلستان در دوران معینی بخاطر کشاندن دولت تزاری پور طه سازش با خود در مرود تقسیم ایران بیک نوع بازی گریه باشون در مرود انقلاب ایران پد اختر. این یک گروکشی و گنگی و دندان نشان دادن به حرف بود برای اجرای نقشه پیش گفته د. دولت بریتانیا بخاطر حفظ مستعمره آسیائی خود و مخصوصاً صون نهاد داشتن هند وستان از سرایت شعله های آتش انقلاب یکی از دو دشمن بی امان انقلاب مشروطیت بود.

خلط مبحث دیگر مربوط بر اینه تقی زاده است با بریتانیا. نزد یک تنرين رابطه بین وی و دولت بریتانیا علاوه بعد از انعقاد قرارداد و اجرای کودتای محمد علی میرزا برقرار گردید - هنگامی که وی در عصر روز بماران مجلس خود را بسفرت بریتانیا رسانید و سپس از لندن سر راورد و با همکاری براون دست بیک رشته تبلیغات یک جانبه زد که نتیجه آن تحریف درد ناک تاریخ انقلاب مشروطیت و چگونگی اجرای ضد انقلاب بود. یکی از آثار و نتایج فعالیت آن دوران تقی زاده همین نحوه تلقی از چگونگی جریان حوار ثابت که در نوشته آقای شیخ الاسلام در بیختن آب طهارت برروی سیاست استعماری بریتانیا پیش می خورد. جالب ترینکه ایشان یک دوره هفت ساله از بحرا نی ترین سالهای عمر ایران را بینکاره از قلم می اندازند و سال ۱۹۰۷ را بدین فاصله به سال ۱۹۱۵ ورقتن تقی زاده به برلن متصل میکنند!

در براره دوران فعالیت تقی زاده در برلن آقای دکتر رضا زاده شفق و منصل تراز او آقسای جمال زاده نیز به بحث پرداخته اند. من در این زمینه تنها بذکر یک مثال اکتفا میکنم و میکذرم. همه بیادداریم که در جنگ جهانی دوم شاهر فرزند اریاپ کیخسرو شاهنگ گویند هم تند و تیز راد یو برلن بود. پدر او بعلتی بدست پاییں رضا شاهی از بین رفته بود. او بارها و بارها در پشت میکروfon راد از خاندان پهلوی بازخواهد میاندازد. اما بمحض اینکه اوضاع و احوال را نامناسب بیافت و احتمال گشتن پویا باطن فعالیت او پس برد، وی بناگهان ساز لندن بد راورد، بعد ها با ایران آمد و تا آنجا که من بیاد دارم گوایم تا هم در راه دستگاه تبلیغاتی راد یو قرارداده شد. بقیه شرح حال اورoshن ترویات ایکتازانست که در براره آن سخنی گفته شود.

و همین تقی زاده را می بینیم که بعد از پایان جنگ مدت‌بهار لندن گذرانید. سپس وزیر مالیه ایران شد و پای قرارداد نفت را در سال ۱۹۳۳ امضا کرد. آنگاه مدتها سیر کبیر ایران در انگلستان بود - یعنی در حقیقت در مهد امن و امان!

انعقاد قرارداد نفتی ۱۹۳۳ و تعداد امتیاز داری را کی از عدد ترین گناهان تقی زاده باید شمرد و حتی در اینجا نیز می بینیم که اراد تمندان د لخسته او کوشیده اند تا در این زینه نیز وسیله ای برای تجلیل وی دست و پاکنند بد و اینکه بتوانند عظمت گناه اهرا پرده بشنید! آقای ایج افسار در مقاله خود مینویسد:

"تقی زاده از اعتراف کردن به سهو و خطأ مطلع خود داری نداشت. پنهان کرد ناشتباه را گناه میدانست. طفره رفتن کار او نبود. اعتراف کردن در مرود نفت تا آنجا

که خود را "آل فعل" شمرد از شهامت‌های اخلاقی و صفت مخصوص با او بود . هیچ

اهل سیاستی در ایران بدین پاکی و صدقت باعتراف نمود اخته است ."

می‌بینید بوده پوشی و مجامله راچگونه از حد میگذرانند ! آقای افشار جز خود چه کسی رامعن

است فریب داده باشد !

در وهله نخست باید دید اگر کسی آنهم پس از آنمه خطاهای و کجوبه‌ها مرتب آنچنان گشته بازگشید آیامیتوان بصرف یک "توهه" و "استغفار" آب طهارت برروی اوریخت ؟ و حتی بدتر از این : تاچه حد پسندیده است که کسی بکوشید و باز هزار عبارت پردازیهای احساساتی از این اعتراض، فضیلت آنچنانی برای آنچنان گناهکاری بتراشد !

دیگر اینه ما این پرسش را در برابر آقای افشار قرار میدهیم : تقی زاده چه موقع و در کدام شنگنا بچنان اعتراض فضاحت باری ناگزیر شد ؟ بهنگامی که مجلس تاحد وی از زیر سلطه پلیس آزاد شده بود و بخاطر این گناه تصویب اعتبارنامه اش مواجه با مخالفت گردید . او که برای گذراندن اعتبار نامه اش و رسیدن بمقام وکالت حاضر بود به رخافت تن در دهد ناگزیر باین اعتراض شد . در این اعتراض سایه ای هم از پاکی و صداقت وجود نداشت . بد لیل آنکه نه قبل از دچار شدن بدان تندگان و نه پس از آن تقی زاده دیگر کلمه ای در این زمینه بزیان نیاورد . ازان پس بارد یک لب فروپست و تا پایان عمر به سکوت متعهد خود ادامه داد .

آقای شیخ الاسلام می درجهارچوب دیگری به تبرئه تقی زاده میکشد .

"نظر و استنباط شخصی خود بند (در پیر استادی که تاکنون خواهد ام) بطور

اجمال اینست که نه مرحوم رضا شاه و نه مرحوم تقی زاده هیچکدام طرف ارتضید

امتیاز نفت جنوب نبودند ."

در اینصورت چرا قرارداد تمدید شد ؟ چرا تقی زاده حاضر شد امضا خود را در زیارت آن یگذارد ؟ برای حفظ جانش ؟ اگر امتناع نمکرد ممکن بود بالائی پرسش بیاید ؟ کسی که برا یش زندگان و زندگان بودن به رقیمت که یاشد اهمیت دارد ، کسی که بخاطر امانت داد را من وزارت و مقارت تن آنچنان خیانتی بدهد ، چرا شما آقایان اینقدر برسوسینه میزینید تا از اوبقی بتراشید . اول اتفاقاً بشه کنید بادهها و صد ها قهرمانان گفتم که در رکج زند انتها باعذاب شکنجه جان دادند و از راه خود برگشته شدند . شرم - آور نیست که در برابر آن قهرمانان این عنصر سست عهد کوتاه هست را اینچنین ایام عاریه ای قهرمانی بپوشاند و بخاطر این پهلوان پنهان ، این بادکنک روی آب مانده ، اینمه خار و جیجال برپا سازد ؟ وجود انسانی شما چه حکم میکند ؟

در باره دفتر سیاسی زندگی تقی زاده حرف بسیار و باز هم بسیار است که مجال طرح آنها در اینچنانیست . اما بعنوان "حسن ختام" این بحث به قسمتی از مندرجات مقاله آقای جمال زاده گشایش میزند . ایشان نامه هاشی از تقی زاده را در مقاله خود نقل کرده اند که در آنجاد رجوا بکسانیه صلاح دیده اند وی از عزم کرده سیاست پای خود را کنار بکشد چنین مینویسد :

..... در بعضی موقمات شرحی در صلاح بودن دهی مخلص از غوای سیاست مردم

بود مدت مددی است که من در جار این عذاب وجود این هستم که ساعتی از آن

فارغ نیستم و اخیرا از سه چهارماه با یطنظر فوق العاده شدت کرد و مرابی اند ازه

و بینهایت ناراحت و مشوش ساخته است . بطوریکه شبهه از رختخواب آرام ندارم و

دانما در حال تردید و اضطراب و باحدی نمیتوانم بگویم زیرا فهرخواهند گفت این چه

حرقی است ، معطل چیستی ؟ مجبورکه نیستی . لیکن حقیقت حال را کسی نمیداند و

گفتش نیز شرم آور است که این کارها با تلاف عمارت و تنها نتیجه اش کمکی بزنده‌گشی و معاشر است و چون هیچ راهی فعلاً مطلقاً برای کذراں برای من وجود ندارد هر
قدم که پیش یا پس بر میدارم این خیالات مشوش و کابوسی بر من مستولی است و علی -
الدوم مرآ آزار میدهد. هر روز صبح غم جازم ۰۰۰ میشوم (کذا فی الاصل) و تاغرب
شکر میکنم و بادل خود در کشکش هست و عاقبت راشب چو عقد نمازی بندم "خیالات"
"چه خورد بامداد" عالم نار احتم میکند و خدام اند اگر متعال نبودم و مستولیست
نسبت بیک فرد بد یک و جد آناند اشتمن یکساعت هم در این کارها نمیباشد ۰۰۰ و خودم
شرم دارم که پشما (و فقط پشما) این اقران‌نگین را میکنم که پای بند این نوع گرفتاری
عذاب آمیز و زجر انگیز دائمی بی اقطاع هست ۰۰۰

مساما آقای جمال زاده خواسته اند بانقل این نامه تصویری از بلندی همت و پاکی و وارستگی
تقی زاده ترسیم کنند و خوانند، راتحت تا شیرقاره‌هند. از جهتی این خود خواندن و شنیدن است
که کسی یک عمر سوارکار بپاشد، نماینده، والی، سفیر، وزیر، سناخور و رئیس مجلس سنا باشد و پیر ای
روزگار پیروی و افتخار کی چیزی ذخیره نکرد، باشد. ولی این دلال روی دیگری هم دارد و اگر آن‌جهت
بنامه تقی زاده بنتگریم اورا در زرقای ناتوانی و انجطاط روحی واخلاقی مشاهده میکنیم.
اگر تقی زاده بعوجب تا گید خود آقای جمال زاده "عاش سعیداً و مات سعیداً" بطوریکه در
احضان آخر میتوانست "از روی انصاف بخود یکوید که نزد خدا و مخلوق شرمند" نیستم پس ایسن
اظهار شرمندگی و شکایت از عذاب و جدان، آنهم با آنهم سوز و گذار جرا؟
اگر تقی زاده بواقع "از زاد بزنده کرد و آزاد ازد نیارت" اینهم عجز و لایه و اظهار ضعف و زیغی
برای چه؟ اگر او سیاستمند ای بود با "هدف نهایی سالم و شرافتمدانه" اینهم ابراز بیز ای
از کار میاسی چرا؟

و اگرفرض این بپاشد که اود روزهای آخر گناهان خود پی برد و از آنچه بادست او و به
دستیاری او برای این دزان‌قلاب مشروطیت ایران رفت دچار عذاب و جدانی شده بود، تازه بهمان
سؤال مقد رمیرسم، چرا کاره نگرفت؟ چرا برای انتباه آیندگان نظطاً خود را بازیان خود اشان
نکرد؟ میترسید مثلاً خود شن یا همدرس نتوانند لقمه ای نان بید اکنند، و این روزهای آخر گرسنه
بمانند؟ چه کسی قبول میکند که تقی زاده آن امکان را نداشت که با پرد اختن یکار دیگر معنوی
محترصی برای همدرس تسبیه کند؟ چرا می‌سایست تن به آنهم "عذاب و جدان" در هند در پیرانه
سر بخاطر گفتن حقوق سناخور در آخره راه؟
این آدم را با آنهم ضعف و زیغی و لبس‌گی بزنده کی آمیخته به "عذاب و جدان" مقایسه
کنید با آن قهرمان پاکیزی که شب پیش از روز اعدام خود نامه زیر رابه همسر خود نوشت:

"۰۰۰ مرای بزم حق و حقیقت و پاک امنی بیگناه بقتل میرسانند. توهید این که من
چیزی آند و خته نکرد تابوت و فرزند انم بتوانید بزنده کنید. من نمیتوانستم جز این
کنم. نمیتوانستم دزدی و بی ناموس و هزاران جنایات دیگر ایجاد هم تاتو و
فرزند انم بخوبید و عیش کنید. تو و فرزند انم مثل میا بوردم و چند بد فربانی میشود
من در راه حق و حقیقت شپید میشوم. حتی در اخرین لحظه زنده کی هم مزالدیدار
تو و نور چشم‌نم محروم کردند. پاک امنی و صداقت و خدمت بود که شمارا تمهد مستثنو"
تقی زاده را با آنهم عجز و درماندگی و تحمل آنهم خفت بخاطر دریافت حقوق سناخور
مقایسه کنید با آن قهرمان دیگر که پس از صد و حکم اعدام بیوی تکلیف کردند تا تقاضای غنو کند و مشمول

مراحم ملوکانه باشد. جواب داد من گناهی مرتكب نشده ام تا تقاضای عفو کنم و اگر استغفاری در کار باشد من ساید به پیشگاه مردم روکنم و از آنها غوفه بطلبم!
گوئی ناظم حکمت شاعر بزرگ ترک در حدود چهل سال پیش از سرنوشت این بزرگمردان سخن میگفت و ترجمان احساسات پاک و همت والای این را در مردان بود آنچه میسرود:

اگر من نسوزم
اگر تو نسوزی
و گرما نسوزیم
که امین نور
این تاریک شب را
روشنایی میدهد آخر!

آیا ساخت ماندن در مقابل این آرشهای قلب برسدست گرفته و بپراکردن اینهمه جنجال در
باره عنصری چون تقیزاده گناه و حق شکنی و پای بر روی حق مسلم این را در مردان گذاشتن نیست!

در باره دفتر سوم - د فتر صفات خصوصی این پهلوان پنیه نیز حرف بسیار میتوان گفت.
مثل او روحیه انصاف و حقیقتداری اور امیتوان در نامه دشمن آمیزی که در کتاب "انقلاب ایران"
تاء لیف ادوارد براؤن همپاکی خود در لژ فراماسونری علیه سtarخان سوسیانید جستجو کرد.
تقیزاده در این نامه کارناجوانمردی و دروغ و خیث طبیعت را بجایی رسانید که سرد ارو سالار رامسئول
ماندن قوای تزاری در تبریز بقلم داد و بدینسان آب به آسیاب نشیرات نیمه رسید و لک تزاری باز کرد که
سردار را یاغی و مایه اشو ب میخواندند.
او بید نهاد انه چشم بروی هم گذاشت تاریخ ناجوانمرد انه عنصر فاسد و اشرافی بوسیده فکری
چون خبر اسلطنه را در مرید سرد ار نیمی و با شفون جسمی سرد ار را تمیم کرد که کار حکومت را برس و
د شوار ساخته است.

"شهامت و شجاعت" اورد کتر رضازاده شفق ضمیم نطق خود در مجلس سنای مدد ستایش قرار
داد (همان شماره از راهنمای کتاب) . او اد عالمیکد که تقیزاده "دیر محظوظه انقلاب تبریز" که مجاهدان
برای اعاده مشروطه قیام کرد و بودند ناگهان به تبریز آمد و زمام اموری را در دست گرفت و را بجهن
ایالت نطقی متهوره اه ایجاد کرد و در حضور سtarخان سرد ار امی و با قرخان سالار مجاهدین را که از
حد و مجاہدی خارج میشدند سخت سرزنش کرد و الحق در آن آشوب کار خطيیری انجام داد! هیچ گوشه ای از این دعاوی سایه ای از حقیقت در بر ندارد.

- ۱) تقیزاده فقط هنگامی جراحت کرد به تبریز بازگردد که مرحله اول جنگهای ای رسیده پیروزیها در خشانی نصیب مجاهدان شده و اذربایجان، ولو موقتا، اما بهر حال آرام شده بود و هیچگونه خطری وجود مبارک تقیزاده را تهدید نمیکرد.
- ۲) تقیزاده باماً موریت خاص به تبریز آمد و بود تاکاری را که قوای قوای میرزا از ایجاد مش عاجز مانده بودند از طرق تحقیق و تفاقد افکنی بین مجاهدان، منتها بسود جبهه دیگر،
بسازمان بر ساندو تحریکاتی که از بد و ورد علیه سرد ار و سالار آغاز کرد مبتلى براین نقشه تبهکارانه بود.

(۳) گذشته از این تقدیم زاده هرگز آن صلاحیت را نداشت که در چنان گیری و ارجی "امور ملی" را بدست بگیرد . او در موقع خود در تهران امور ملی را مختل کرد و مدافعین مجلس را بترک سلاح و داشته بود و آنها بد وطن اینکه مجال دفاع داشته باشد اکثر بچوک قراقوچای لیاخوف افتخار نداشتند . او گلوه را از نقل بید مشکی تمیز نمی داد و نمیتوانست در چنان مرحله خطیری امور ملی را از بین عاج فضایل و کمالات علمی واد بی خود رهبری کند .

(۴) انتقاد از رفتار این یا آن جاهد در حضور سردار عادی ترین کاربود . اتفاقاً هیچ‌کس بدان از خود سران مجاهد در مجازات مجاہدان کجرفتار جدی و کوشانید . کاش دکتر شفیق بیاد می اورد جریان مجازات آیت خالی و یوسف خزدوز را که بدل احراف از راه و رسم مجاهدی با مرکز غنیمی بسخت ترین مجازات محکوم گردیده و نابود شدند .

کاش دکتر شفیق بیاد می اورد داستان قلعه وان یا شی را که بدل سو استفاده از موقعیت خوبی مورد غضب سردار پاکیاز اقبال باقاعد شد و مجازاتی سخت رسید . کاش دکتر شفیق بیاد می اورد داستان عمه زاده خود سردار اراکه در حالت مستی مرتبک قتل شد و مقامات مسئول بدل انتساب او بسردار درستگیریش کوتاهی میگردند و چون موضوع باطلاع سردار رسید مبتور شد اور اতوقیف کرد و برای محاکمه و مجازات بمحکمه تحول بدهند و دادگاه نیز بادام او راعی داد و بقول درست کسروی اگر او بسته خود سردار نبود با آسانی گیرنما افتخار و اگر هم گیرنما افتخار به سردار نصیرت !

در این زمانه که تقدیم زاده افراد مستعد و با شخصیت را درست میداشت و پیزگوارانه تشویق میکرد بهتر است به مثالی قناعت کنیم .

گروهبان ساقی نامی از بنز بهادرهای کودتای ۲۸ مرداد بود . بدلت خدمات نمایانی که آن روز انجام داد حرفش از غالب مرگردها و سرهنگها بیشتر در رواداشت . اورابد یزد داخلی زند اهی سیاسی گماشته بودند . با اینکه یکی از سرخست ترین دشمنان حزب توده ایران بود ، ولی هرگاه یکی از افراد این حزب در رابطه شکجه های وارد از در تسلیم درمی آمد در مراجعت بزنده این آقای گروهبان نیز کثک ساختی با و میزد و ناسزا میگفت "مرتبکه ! توکه جریزه اش را نداشت چراتوده ای شدی ؟ و اگر کسی مقاومند میکرد و تسلیم نمیشد در مراجعت از ناز و نوازش جناب گروهبان بهره مند میگردید که " به این میگویند توده ای ! "

و از شماچه پنهان که من گروهبان ساقیهای یک ریگ و یک دند را بر این تقدیم زاده های هفت رنگ ترجیح میدهم .

اماچه میتوان کرد ! شرایط اقتضا کرده است که از این بادکنک گواله ای نزین بترامند تا راه و رسم اور رسیاست بمتابه سزاوارتین سرمشق در برابر نسل معاصر قرار گیرد !

محمد علی افراسته ، شاعر توده ای ایران بمناسبت اعترافات تقدیم زاده در مجلس ، شعری مسوده که ما آنرا در صفحه ۸۶ همین شماره درج کرد ایم . خوانندگان عزیز را به مبالغه آن دعوت می کنیم .

گفتار و گردان رهبری چین

(چگونه خط مشی مائوئیستی مرحله بمرحله با ناکامی روپرورد)

۱) ده سال پیش رهبران چین برای نخستین بار در برابر مسائل بنیادی دولت ما، تحول سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و کارگری، دست به اتخاذ یک پلتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خاص نهادند. آنان به تجدید نظر درباره احکام مارکسیستی - لینینیستی و سیاست خارجی پرداختند که ده سال تمام در جمهوری توده ای چین اجرامیشد و در قطعنامه های حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶ نیز از آنها سخن میروند. چندی بعد شد که رهبران چین در برابر روش مارکسیستی - لینینیستی مشترک احزاب کمونیستی و کارگری، از جمله حزب کمونیست چین، جنبش جهانی کمونیسم را به پذیرش نظریات خویش فراخواهندند. تزهای چپ روانه تأمینه شدند که ثبت پرسویله ای، از جمله جنگ جهانی هسته - ای راجایز میشمرد، باصطلاح برای نابودی سریع امپریالیسم و تقویت انقلاب جهانی پیشنهاد میگردند.

در واقع "راد پیکا لیسم چپ" مائوئیستی سرپوشی برای پنهانی اشت نقشه های خاک طلبانه و سلطه جوانه مائوئیست هابود که مجموع سیاست خارجی و داخلی پکن را تحت الشاعر قرارداده است. مائوئیسته توک و یارانش را به اقتصادی و بنیاد سوسیالیسم را که درده نخست پس از انقلاب بدراین سوزمین پدید آمد داد مقاصد خویش ساختند.

مائوئیسته توک و جرگه او قطعنامه های کنگره هشتم حزب کمونیست چین را در باره ساختمان سو-سیالیسم و افزایش رفاه خلق بدست فراموشی سپردند و چین را به ماجراجویی خود سرانه ای بشام "جهش بزرگ" و بسوی بنیادگذاری باصطلاح "کمون های توده ای" کشانیدند و عالم کردند که گذاریه کمونیسم را در عرض مه تانیخ سال عملی خواهند ساخت و عده دادند که پس از سه سال کارو تلاش، خلق چین ۱۰ هزار سال در زیبکختی بسرخواهد برد.

از آنجاکه "جهش بزرگ" برایه اندیشه های غیرعلمی، ذهنی و خود سرانه استوار بود و با قانون-مند یهای عینی ساختمان سوسیالیسم معاشرت داشت، نه تنها چیزی بجز اتفاق رقت انگیز و بیمهوده توان مردم چین بسازنیورد، بلکه بحران عمیق اقتصاد و تنزل بیشتر سطح زندگی کارگران انجامید.

در اینجا بود که تاکتیک رهبری چین بکلی عوض شد. مائوئیست ها ادعای کردند که ساختمان سوسیالیسم را نمیتوان درد و روان زندگی نسل کنونی تحقق بخشید، بلکه ساختمان جامعه نوین بچندین دهه و شاید سده نیازمند است. فقر یعنوان پا به روحیات انقلابی اعلام گردید و کوشش در راه بهبود زندگی زحمتکشان بثابه "روزیونیسم" و "آکونومیسم بورزوئی" محاکوم شد! تز منسخه تروتسکیستی و ضد لینین دائره "عد امکان" ساختمان کامیابانه سوسیالیسم پیش از پیروزی

ازقلاب جهانی بارد پیر احیا^۱ گردید.

درگستره سیاست خارجی، مائوئیست هایه دامن زدن تشنج بین المللی و تحریک کشورها و خلق-های دیگر و حتی به ستیزه های نظامی پرداختند. هرگونه پیشنهادی که بمنظور کاهش تشنج های بین المللی ارائه میشد، باروش امتناع آمیز پکن رو برو میگردید. رهبران چین با قرارداد های منع آزمایش سلاح هسته ای درهوا، فضا و زیر اب و پخش این سلاح و ذخیره مهمات اتمی مخالفت ورزیدند و پیشنهاد های سازنده اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی رامنی بر ایجاد یک میسیتم امنیت جمعی در آسیا رد کردند و کوشیدند تا این روش را با عرضه شعارهای پر طمطراق و چپ روانه ای مانند نزوم نابودی قوه امپریالیسم پوده پوشی کنند. آنان کشورها و قاره های دیگر را به "جزگ توده ای" غراخواندند و این حکم را که تنها بالصلاح میتوان جهان را تغییرداد" بعنوان حقیقت محض اعلام داشتند.

خط مشی رهبران چین، عاریم شعار پراکنی های بظاهر فارماهرا^۲ از قلا بی آنان، تنها از یک هدف پیروی میکرد: تلاش برای بدست آوردن کاروانسالاری جهان ببروی ویرانه های جنگ.

دراین زمانه، حتی جنگ مشکل و هسته ای نیز، که بنابر تخمین خود مأمورته توک به نابودی نیعی از بشریت خواهد از جامد، بعنوان دارویی درمان پخش تجویز میشد. در سال ۱۹۶۰ در گفتگویی با روزنامه نگار امریکائی "استرانگ" به مردم جهان پیغام داد که از جنگ هسته ای هراس نوزند، نیز راک چین ازان زنده سر برخواهد داشت. مائوئیست های میخواهند بزیا—

ویرانه های چین چنگی تند نی هزار بار زیباترین سازند!

رهبری چین هیچگاه در نیزد بالامپریالیسم شتاب نوزدیده است. وی میخواهد بباری نیروی نظامی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر جهان و جنبش رهائی پخش ملی نقشه های عظمت طلبانه خود را عملی سازد. گفتار مائوئیست ها داعر بر "ضرورت حد اکثر فداکاری ملی" در کرد ارخود آنها جلوه گر نمیشود. ترجیح مید هند که بقول خود شان "روی قله کوه بنشینند و به تماشی ممتازه بپرها بپردازند". احزاب مارکسیستی - لینینیستی در سراسر جهان آزادی تولوزی و سیاست، استراتژی و تاکتیک مائوئیسم دری جستند و ازان بمعایله یک ایدئولوژی تهی و برسی از سرشت مارکسیستی - لینینیستی به تشویق انشعبادر جنبش کمونیستی پرداختند و به آفرینش جرگه ها و گرایش های مائوئیستی در احزاب برادر و تضییف خانواره سوسیالیستی دست یاز پیدند.

مائوئیست های اتحاد شوروی تو قعد داشتند که از قطعنامه های کنگره بیست و برنامه حزب کمونیست شوروی دست ببردارد و به کارزار وسیع تبلیغاتی علیه اتحاد شوروی توصل جستند و از اواسط سال ۱۹۶۰ به تحریکات مدام و روزافزون در عز چین و شوروی پرداختند. تحریکات نامبرد در همار و تایستان ۱۹۶۹ به تعداد نخنامی میان دو کشور انجامید.

در چین هیستری غد شوروی و هرزو درائی جنگ جوانه ای بود که کنگره نهم حزب کمونیست چین آنتی سوویتیسم را بعنوان آئین رسمی حزب اختیار کرد.

ماه و پیروان او به تجدید مذاقات اقتصادی و دیگر پیوند های خوبیش با اتحاد شوروی و سائر کشورهای سوسیالیستی دست زدند و در عین حال به گسترش این روابط با کشورهای امپریالیستی بویشه ایالات متحده امریکا پرداختند.

برای نمونه، سهم کشورهای سوسیالیستی در بازرگانی خارجی جمهوری توده ای چین از ۶۸ درصد در سال ۱۹۵۹ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۶۶ کاهش یافت. در سال ۱۹۶۹ حجم بازر-

گانی شوروی و چین یک ششم رقم ۱۹۶۶ را تشکیل میداد.

گذشت زمان نشان داد که همه تلاش‌های پیشوايان چین برای ایجاد انشعاب ذرجه‌نشیش بین -
الامالی کمونیستی، پایه گذاری مرکز رهبری این جنبش درینک، اجرای سیاست عظمت طلبانه،
احراز رهبری "جهان سوم"، ارد وکشی "ده جهانی" علیه "شهرجهانی" و ستیزه جوشی ضد
سوسیالیستی و ضد شهروی آنها عبث بوده است.

استراتژی و تاکنیک مائوئیست هامگایرت خویش را با حقوق تحول تاریخی نشان داد و نادرستی
هد فهای آنها را بشوت رسانید. جرگه‌ها و داردسته‌های خرابکار مائوئیستی که در کشورها ای
گوناگون به تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شهروی مشغول بودند بدتر ریج متاباشی شدند. کوشش
چه روانه چین برای بدست آوردن رهبری "جهان سوم" با ایستادگی کشورهای رشد یابنده
و صلح دوست، بیویه همسایگان این کشور روبرو شد.
ناکامی‌های شدید رگستره سیاست خارجی و داخلی به بحران سیاسی و اجتماعی چین انجامید و
عرضه رابر صفو حزب کمونیست چین و زحمتکشان این کشور تنک کرد. رهبری حزب کمونیست چین
منشعب شد. بدینسان مائوئیست ها خویش را بامسئولیتی خطیر در برابر حزب و ملت چین روبرو
دیدند.

عوامل نایبرده موجب گردید که مائو و گروهش باعلم کردن "انقلاب فرهنگی" نقطه عطفی در تاریخ
زندگی سیاسی این کشور پیدا آوردند. "انقلاب فرهنگی" به اذعان خود رهبران چین "نبردی
برای تصرف قدرت حاکمه بود. ازین پس مائوئیست ها در حقیقت به امتحان یک نظام میلیتاریستی -
بورکراتیک دست زدند".

قراین "انقلاب فرهنگی" در درجه نخست کمونیست هائی بودند که به عواقب زیان آفراند یشه ها
خود سرانه "جهش بزرگ" و سیاست ضد توده ای مائوئیست ها پی برد و بودند در "وران
برافرازی" (اسکالا سیون) تعرض امریکا علیه و بتانم، رفع اختلافات باحزب کمونیست اتحاد شهروی
و وحدت عمل در پیکار باد سیسه های تجاوز کارانه امپریالیسم را پیشنهاد میکردند. در عین حال
کارگردانان "انقلاب فرهنگی" کارزار خصوصت امیز و بهتانهای بی پایه خود راعایه اتحاد شهروی
و دیگر کشورهای سوسیالیستی ادامه دادند و آنها را به هدستی بالامپریالیسم متهم ساختند.
مائوئیست ها بین بینهای به میلیتاریزه کردن کشور گراییدند و مردم چین را به "گرسنگی و تدارک
جزگ" فراخواندند و کاررا بچاشی رسانیدند که به تبلیغ ضرورت اجرا "انقلاب فرهنگی" در کشور-
های دیگر سوسیالیستی پرداختند. و ادعای کردند که اگر چینن انقلابی شود کاربه "استقرار
سرما یه داری" خواهد انجامید. پکن شعار داد "پرچم اند یشه های مائوئیسته تویگ را در سراسر
کره زمین برافرازید".

کنگره نهم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹ وظیفه داشت که به نظام میلیتاریستی - بورکراتیک
چهره قانونی بدد. مائوئیسته تویگ و جرگه او در روابط به پایه گذاری حزب کمونیست نوی همت
گماشتند و در جریان این عمل به اصول سیاسی، ارمانی و سازمانی مارکسیسم - لینینیسم پشت پا
زدند. اند یشه های مائو در این کنگره بمعایله مارکسیسم - لینینیسم دروان کنونی معرفی شد. کنگره
نهم رهبری بیشتر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی را به رویزیونیسم متهم ساخت و پیکار
بیوحمنه "خود را با "رویزیونیسم نو" اعلام داشت. یعنی ترتیب مرحله ای تازه در تحویل
اید توانی ضد لینینیستی، خرد و بیروزائی و شوونینمی آغاز شد.
"انقلاب فرهنگی" و "خط مشی کنگره نهم حزب کمونیست چین" آرزوی مائوئیست هارا بر نیاورد.
بر عکس، در سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۷۱ بحران درونی کشور شدت یافت و اتفاقاً چین در صحنه
جهانی رو به افزایش گذاشت.

جلسه مشورتو احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ در مسکو وقاداری گستاخ ناپذیر پس از جهانی کمونیست هارا به مارکسیسم - لینینیسم و انترناسیونالیسم پرلتاریائی اعلام داشت. جاسه نامبرده که بیانگر یک‌انگی صفوی کمونیستی برپایه دای اصولی بود قادر تأمیل است رهبران چین را به شکست خویش و بریاد رفتن نقشه هایشان آگاه سازد.

(۲) رشد نیروهای سوسیالیسم جهانی، یک‌انگی روز افرون صفوی جنیش بین المللی کمونیسم، همبستگی رزمند گان جیمه به ضد امیریا لیست ویزگی های بنیادی در وران ماراتشکل میدهدند، تعرض تاریخی نیروهای انقلابی بر موضع امیریا لیسم و پیکاره رچه بیشتر آنها در راه صلح و امنیت خانه ها رهبران چین را به تجدید نظر تاکتیک های خود وارد ارد. اغلب اتفاق می‌افتد که کرد ار امرزوی آنها یا گفتار دیروزی شان مباینت نام می‌یابد.

زمان آن رسیده است که رهبران چین برخی از شعارهای ماورا "چپ خود را به یا گان پسپارند و حتی بسیاری از افرادی را که در اجرای "خط مشی مائو" و "انقلاب فرهنگی" از خود" شهادت فوق العاده" نشان دادند، از صحنه می‌باشد برگزار کنند. مائو و هواد اران او مطابق معمول تصریح و شیگردها، سکویهای همگانی و افراط های "انقلاب فرهنگی" را پرگدن کسانی می‌باشد از ند که خود شان بررا من حزب کمونیست چین نشاندند و راه را برای فرماغروائی آنها برگشودند. اکنون بکل روشهای "ظریف" و باشتات تمام به می‌باشد پکن سیمایی "متین" داده می‌شود.

در حالیکه پیش از این مسیاست پیگیر اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز نظام های دیگرگون درین بیهوده "خیانت" و "دیسیه بالمهیریا لیسم" محکوم می‌گردید، اینکه رهبری چین خود آموزگاری چینیان را بعدهد گرفته است.

دولت چین رسمی پیشنهاد کرد که مناسبات میان جمهوری توده ای چین و ایالات متحده امریکا بر پایه "پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز" استوار گردد و در عین حال به برقراری روابط دیپلماتیک با بسیاری از کشورهای باختیر اندام وزید. در پکن تبلیغات مستقیم درباره تاگزیری جنگی چنان هسته ای فروکش یافت و صلح دوستی ریا کارانه ای جایگزین آن شد.

لحن تبلیغات چین علیه سازمان ملل متعدد نیز تغییر یافته است. درحالیکه تاچندی پیش چین بی علاوه خود را به داشتن هرگونه رابطه ای با این سازمان اعلام میداشت، اکنون خواستار احتجاج حقوق خویش است. روشن است که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پیوسته در راه استیفای حقوق جمهوری توده ای چین پیکار کرده اند و می‌کنند.*

در کارزار تبلیغات غد شوروی رهبران چین و ایالات آنان نیز تغییراتی چند نمایان می‌شود. در سال ۱۹۶۹ رهبران چین موافقت خویش را با پیشنهاد شوروی داعر بر دید ار روسیه د ول اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده ای چین و مذاکرات مرزی اعلام داشتند.

در اینجا یاد پرسید: تاچه اند ازه سرشت می‌باشد خارجی رهبری چین در مردانه کنونی تغییر یافته؟ آیا این تغییرات پاسخگوی آرزوها و امید های مردم جهان و خلق چین است؟ این پرسشی است که پیوند میان استراتیجی و تاکتیک رهبری چین را در شرایط کنونی آشکار خواهد ساخت. پاسخ با این پرسش را نهاده دیوارهای و تحلیل دقیق و عینی آنها میتوان یافت.

حقایق نشان میدهند که رهبری چین نه در گفتار و نه در رکرد ارخود حتی از یک تز شد لینینیستی خویش در گستره مسائل بنیادی بین امالی و جنبش جهانی کمونیستی دست برند اشته است. پانوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در یازیر ۱۹۷۰ بار دیگر و ایله، پیکار جویانه

(*) این مقاله قبل از قبول چین بسازمان ملل متشق نوشته شده است.

نگره نهم حزب کمونیست چین " و " تدارک وسیع جزو " راتا" یید کرد . رهبری چین با بنیاد گذاری امنیت جمعی در اروپا و آسیا و پیمانهای اتحاد شوروی و لهستان با جمهوری فدرال آلمان به مخالفت برخاست . پکن از انتقال هیستوی جزو جویانه به آلبانی دریغ نمی فرزد و امیدوار است که بدینسان دریا الکان نیز به شدید تشنجهای کم کند . رهبران چین همواره بالاهمارا ت پرطمطراق با هرگونه گام مشخصی در راه خلخ سلاح و منع اسلحه هسته ای به مخالفت مبید ازند . دولت جمهوری توده ای چین پیشنهاد اتحاد شوروی را دادرجه فراخواند کثیرانسی از پنسچ کشور دارنده سلاح های اتمی باین بهانه که " سلاح های هسته ای چین هنوز مرحله ازمایشی رامیگذراند " رد کرد .

رهبری چین کماکان به تبلیغات شدید و میزیه جویانه عایه حزب و کشور شوروی ادامه میدهد . ماقویست ها میکوشند تا هرگونه واقعیت را در باره زندگی ملت شوروی و پیکار تاریخی میان نیرو های سوسیالیستی و امپریالیستی از خلق خویش پنهان نگاه دارند و میخواهند خاطرات شیرین خاق چین را از پیکار مشترک و پشتیوانی و ستیاری برادرانه اتحاد شوروی از مردم چین از باد - ها بزدایند .

پیشوایان چین همواره به رهبری " نبردی آشتو نا پذیر " با اتحاد شوروی ، کشورهای دیگر سوسیالیستی و احزاب مارکسیستی - لینینیستی افتخار میزند . در واخر سال ۱۹۷۰ ماقویسته تونیک در گفتگویی با دوست دیرین خود ادگار اسنلو (Esnow) روزنامه نگار امریکائی اعلام داشت که " ناسازگاریهای ایدئولوژیک میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین یک تناقض آشتو نا پذیر است " .

رهبران چین فعالیت های خرابکارانه خویش راعایه خانواده جهانی سوسیالیستی ادامه میدهند آنها با مازمانهای بین المللی کشورهای سوسیالیستی ، پیمان ورشو و شورای تعاظون اقتصادی به مخالفت برپی خیزند . پکن همبستگی خویش را بانیوهای خدا انتلاقاً بی چکسلوکی و اریا با آن امپریالیستی آنها اعلام داشت و تا خرسنده خویش را از ناکامی د میسیه های خدا انتلاقاً بی آنها بزبان آورد . در جریان حملات کین تیزاه آتنی کمونیست ها به لهستان سوسیالیست ، پکن نیز با آنها هم آوا شد .

سیاست رهبری چین در سراسر کشورهای سوسیالیستی برپایه وحدت با د میسیه های اجتماعی امپریالیسم ، فتنه انگیزی میان کشورهای برادر و مخالفت با هرگونه عمل میان میان مشترک استوار است . در حالیکه پیش از این همه کشورهای سوسیالیستی آماج حمله تبلیغاتی پکن غرار داشتند ، اینک ماقویست های میکوشند تا به " مدد و کردن عرصه عباره " بپرس ازند و " ویژگی " های کشور - های گوناگون را در نظر بگیرند و در صورت امکان برخی از آنها را در منطقه نفوذ خود وارد کنند .

(۳) یکی از روشهای عجیب ادامه مشی سیزه جویانه رهبری چین با اتحاد شوروی ، گسترش ایجاد شده و عوامگریانه حکم خدا مارکسیستی پیکاریا " ابرقدرت ها " است (*) . رهبری چین میخواهد امپریالیسم امریکا ، این پادشاهی سیستم بین المللی بهره کشی و ستمگری و مسئول نابودی ، مرگ و ورنج بسیاری از جهانیان را با اتحاد شوروی - میهن لینینیم ، نخستین کشور سوسیالیستی و سنگر نبرد خدا امپریالیستی نیروهای انتلاقاً بی جهان - در یک کنه ترازو بگذرد .

(*) ابرقدرت ، معادلی است در برابر Superpower که در مقابله ایران بکار میرود . سازندگان این اصطلاح کشورهایی از نوع امریکا و شوروی را که دارای نظامات اجتماعی و اقتصادی بکار میگیرند در نزد این اصطلاح یکجا جمع میکنند .

"تئوری ابرقدرت ها" نظریه پیکارده جهانی با شهرجهانی "از یکجا سرچشمه میگیرد" در هر دو مورد اند گزینه ناسیونالیسم و عظمت طلبی جاتشین روش طبقاتی میگردد . در عین حال در مطبوعات تصریح میشود که چنین هیچگاه نقش "ابرقدرت" را بازی نخواهد کرد . رهبران چند در تماشای شخصی خود بانمایند گان کشورهای دیگر تصریح میکنند که چنین بهترین مدافع آنها در برابر "دو ابرقدرت" کنونی میباشد .

واژه "ابرقدرت" را پیشوایان پکن از ایدئولوگ های امپریالیستی ایالات متحده امریکا بعارت گرفته اند . علم کردن تئوری "ابرقدرت ها" درواقع نوعی خیانت طبقاتی بشمار میروند . پکن بدین سان میکوشد تا برپیکار میان دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم پردازد . پکن از نبرد حقیقی بالامپریالیسم احتراز میورزد و به کشورهای اروپای باختربی پند میدهد که با تحکیم وحدت خویش در برایر "ابرقدرت ها" به ایستادگی پردازند . درین پند ها قطوه ای از درک طبقاتی وجود ندارد مانع و هوا در اران او با توجه گستاخ خود با سوسیالیسم جهانی ، خیانت به منافع طبقاتی رنجبر ان ود سیسیه بالامپریالیسم ، تضاد های جهان امروزی رامخشوش میسازند و تضاد های چهارگانه ساخت پکن را جایگزین تضاد های واقعی زمان ماست . پویزه تضاد سیان امپریالیسم و سوسیالیسم میکنند در مقابله ای که چندی پیش در مجله "خون تسی" منتشر گشت ، حکم "تضاد های چهارگانه" کنگره نهم "با تز ابرقدرت ها" تأثیر داده شده است .

دراین مقاله آشکارا از ضرورت بکار بردن "درویش" بعنوان "تاتکیت انقلابی دوگاهه" سخن میروند . یکی از نمونه های "تاتکیت انقلابی دوگاهه" درقبال اتحاد شوروی مصاحبه ایست که چندی پیش چوئن لای ، نخست وزیر جمهوری توده ای چین ، با جیمس رستون (Reston) ، مفسر نیویورک تایمز ، بحمل آورد . دراین مصاحبه چوئن لای سرش ضد شوروی پلا فشم پکن و کوشش آنرا برای نزد یکی با واشنگتن یاد آورشد . وی با تکرار دعوی تحریک امیز تهدید نشانی شوروی "رستون" را غرق شاد مانی کرد .

چوئن لای در مصاحبه ای دیگر با خبرنگار یکی از روزنامه های یوگسلاوی نیز درباره "ابرقدرتها" و "تهدید" همسایه شمالی چین بتفصیل سخن پردازی کرد و پویزه نقش "رهائی گر" چین را در آسیا یاد آورشد .

درباره "تهدید همسایه شمالی" باید گفت که شوروی هیچگونه دعاوی ارضی نسبت به چین نداشت و نخواهد داشت . باعتقد اتحاد شوروی اینگزه ای برای متیزه گری میان خلق های شوروی و چین وجود ندارد . حزب کمونیست اتحاد شوروی ، زحمتکشان شوروی ، احزاب برادر و کار-گران سایر کشورهای سوسیالیستی برآنند که گسترش مناسبات دوستانه و همکاری با خلق و کمونیست های چین همواره یکی از مهمترین شرائط تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی ، یگانگی جنبش بین-المللی کمونیسم و جیمه ضد امپریالیستی است .

روش اصولی حزب کمونیست و دولت شوروی بگواه گزارش کمیته مرکزی به کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، قطعنامه های این کنگره ، قرارهای پلنوم های کمیته مرکزی حزب و سخن-رانی های رفیق بزرگ برپایه واقعیت نامبرده استوار است .

خویشتن داری کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ، خود داری آنها از هرگونه اعمال تحریک امیز و کوشش آنان برای عادی کردن روابط با جمهوری توده ای چین و استقرار و گسترش همکاری مقابله خاقهای چین و شوروی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترا ناسیونالیسم پرلتاریائی با پشتیبانی کامل حزب و ملت شوروی پیرواست .

روشن سازنده حزب کمونیست اتحاد شوروی در برآورده است ای چین از درک و پشتیبانی

احزاب کمونیستی و کارگری و همه نیروهای پیشرو و صلح دوست برخورد ارمیگردند. این روش حسن هم دردی افرادی را که به منافع مای و راستین چین عالیمند ند، برمی انگیرد. منافع نامبرده بمالح سوسیالیسم جهانی دوستی جمهوری توده ای چین و اتحاد شوروی بستگی گست ناپذیر دارد.

اتحاد شوروی برای استقرار مناسبات عادی میان دوکشور اهمیت فوق العاده ای قائل است. عادی شدن مناسبات جمهوری توده ای چین و ایالات متحده امریکا ذره ای از اهمیت این مسئله بخواهد کاست. لیکن نباید از یاد برد که رهبری چین پاپای مغازله با واشنگتن، کماکان دشمنی خوبیش را با اتحاد شوروی آشکارا ناگید میکند.

ترجمه و تلخیص از پراپردا - ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۱

در باره مسئله ملی بطور اعم

و مسئله ملی در ایران

چند یادآوری : مسئله ملی برای کشوری مانند ایران که در آن خلق‌های گوناگونی زندگی میکنند یک مسئله مهم و پیچیده است و درک صحیح این مسئله برای داشتن مشی اصولی واحترام از غلطش بست ناسیونالیسم محلی از مشی و شوینیسم عظمت جویانه از سوی دیگردارای اهمیت حیاتی است . حزب مادر باره این مسئله موضع اصولی خود را در برنامه خوبش بروشنه اعلام داشته است . در برنامه حزب دریخش "مسئله ملی" چنین میخوانیم :

"ایران کشوریست کثیرالمله ، رشته های مختلفی خاقانی ساکن ایران را بهم پویند میدهد . این خلق‌های قرنهای متعددی تاریخ با یک یگرستوت شترکی داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برازنده ایران باهم همکاری کرده اند و در راه استقلال و ازدادی متحدا و دوش بد و شفه فداکارهای بیشماری نموده اند . منافع اساسی خلق‌های ایران درباره از همچنان استعمار و ارتاج باهم درمو آمیزد . ولی در نتیجه وجود محرومیت‌های ملی ، همه این خاقانی از حقوق حقه خود برخورد ارنیستند . این محرومیت‌های ملی مانع تأمین اتحاد عمیق واقعی بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی همه جانبه کشوده است . حزب توده ایران طرفدار اتحاد خلق‌های ایران برآسان موافق داوطلبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق‌های ایران برآسان برایر و دوستی ، باید ستم ملی ریشه کن شود . بنابراین معتقد است که حکومت دمکراتیک در مورد حل مسئله ملی عمل خود را برپنای زیرین قرارداده :"

- ۱- تأمین حق کامل خلق‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خوبش ؟
 - ۲- شناسایی حقوق اقلیت‌های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق اجتماعی ، فرهنگی و ملی خود ؟
- در همین برنامه ضمن ماده ۷ تصریح شده است که :

"حزب توده ایران دفاع از تأمیت ارضی و استقلال و حاکمیت ملی کشور را از وظایف مقد من خود میشنود ."
بدین ترتیب برنامه حزب ماظهر مشی میهن پرستانه و انتerna سیونالیستی وی و متشدد . حل اصولی مسئله ملی در ایران است .
مالگذ شده از طرف نشریات "ناٹواکا" در مسکو تابی تحت عنوان "پرسوهای ملی در کشورهای خاورمیانه و نزدیک" تحت نظر پرسوسو میخائل سرگییوچ ایوانف ایرانستان معرفت نشریافته است . این کتاب مجموعه ایست از بررسیهای بسیار جالب درباره مسئله ملی در ایران ، ترک ، افغانستان و نیز مسئله کرد . پرسوسو ایوانف مقد مس این کتاب و مقاله مربوط به مسئله ملی در ایران را نگاشته است . مادر این شماره

مقدمه راتحت عنوان "مارکسیسم - لنینیسم و مختصات رشد ملی در کشورهای خاورمیانه و نزدیک" و بخش مریوط به ایران راتحت عنوان "پرسوه های ملی در ایران" ترجمه و چاپ میکنیم. بخش دیگری از این کتاب که به مسئله کرد اختصاص دارد در آینده ترجمه و چاپ خواهد شد.

در خود تصریح است که انتشار اخشهای مختلف کتاب مورد بحث معنای آن نیست که هیئت تحریریه "دنیا" نسبت باین یا آن نکته نظری ندارد. مامعتقد به که مطالب این کتاب در عین صحت اصولی و ارزش با ای بررسی فاکتوگرافیک و تحلیلی خود، میتواند در این یا آن نکته قابل بحث باشد. حزب قصد دارد نظر وسیع خویش را در باره مسئله ملی ایران پس از بررسیهای لازم تنظیم کند و درستین رفاقتی خوبی و زحمتکشان ایران قرار دد و انتشار مطالب کتاب مورد بحث نیز گامی است در این

جهت.

"دنیا"

مارکسیسم - لنینیسم و مختصات رشد ملی در کشورهای خاورمیانه و نزدیک

۱- طرح مسئله و مشخصات کتاب

تلایشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم خصلت مشخصه دوران معاصر تاریخ یعنی دوران گذار از سرمايه داری بسویالیسم است. زوال سیستم مستعمراتی بتجهجه جنیش نیرومند رهائی بخش ملی خلقهای متعدد آسیا و افریقا است که تحت نا^۱ شیراً نقلاب سوسیالیستی اکثر، تابودی الامان فاشیستی در جزئی دوم جهانی و ایجاد سیستم جهانی موسیاً یعنی بسط و گسترش یافت.

بعد از جزئی دوم جهانی، در آسیا و افریقا دههادولت مستقل بوجود آمدند که اکثر آنها کشیرالمله میباشند. خلقهایی که طی سالیان دراز زیرزمت امپریالیستهای خارجی و قنودی قرارداد اشتند بسیار زندگی مستقل گام نهاده و مینهند. رشد ملی این خلقهاد رشراطیت نوین دوران معاصر زوال سرمایه داری صورت میگیرد و این امرتاً شیرعیق خود را در خصلت پرسوه های ملی که در درون این خلقهاد انجام میباید، باقی میگارد. رشد ملی خلقهای مزبور چنان خصوصیات ویژه ای کسب میکند که مثلاً به عکس ایجاد ملل اروپائی که در عصری دیگر و در شرایطی دیگر انجام گشته بود، وجود نداشت. در نظر گرفتن همه جانبه خصوصیات رشد ملی خلقهای کشورهای آسیائی همچوار و دیگر خلقهایی که بورد مت مستعمراتی قرارداد اشتند برای درک صحیح شرایط و درونهای ممکن رشد آنها حائز اهمیت شایان است.

بررسی خصوصیات رشد ملی خلقهای دول آسیائی همچوار و افریقا بویژه از آنجهت نیز در شمار و ظایف برم روز قرار میگیرد که امپریالیستهای ارجاع داخلی سیی میکنند به تصادمات ملی در کشورهای کم رشد درست مقاصد سود جویانه خویش دامن زنند. امپریالیستهای که حاکمیت مستقیم سیاسی روی خلقهای

مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق را ازدست داده اند، میکوشند تا نفوذ خود را در این کشورهای باشکال دیگری حفظ کنند. از این جمله سیاست آنها متوجه تضعیف سیاسی و اقتصادی دول کم رشد، نقض حق حاکیت ملی این دول، جلوگیری از تحکیم و تثبیت آنها و تجزیه دولتها برای جوان بدول کوچکتر است که قادر به حیات مستقل نباشند و امپریالیستها بتوانند با مسؤولیت بیشتری آنها را استعمار کنند. مبارزه موقیت آمیز علیه تحریکات دول امپریالیستی درمورد کشورهای مستقل جوان مستلزم داشتن تصویر صحیح و عینی از مناسبات متقابل ملی در کشورهای کم رشد، از شرایط و خصوصیات ایجاد و رشد پروسه های ملی خلقهای ساکن این کشورها میباشد.

در این کتاب که از طرف شعبه آسمای مقدم انتستیتوی انتوگرافی بنام نون. میکلخو- ماکلا^۱ آکادمی علوم اتحاد شوروی با اشتراک کارمندان علمی انتستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی تدوین گشته، کوشش بعمل آمد است تا پروسه های رشد ملی خلقهای یک سری از کشورهای خاورنیزد یک و میانه از جمله ترکیه، ایران و افغانستان در مدت سال اخیر و بویژه در مرحله معاصر تحقیق شود و همچنین مسئله کرد نیز در همین دوران مورد طالعه قرار گیرد. جارحوب محمد دزمانی که در تحقیق بکار رفته برآمین تعیین گشته است که در حدود نیمه قرن نوزدهم (باتقریبی در این یا آنجهت برای هر یک از کشورهای نامبرده) مربوط است با پیجاد مناسبات سرمایه داری در کشورهای مورد بحث، مناسباتی که برای رشد ملی بطورکلی و بویژه در کشورهای همچو اسیائی عامل تعیین کننده محسوب میگردد.

۲- مشخصات پروسه ملی در کشورهای خاورنیزد یک و میانه

تحقیق پروسه های ملی این دوران در کشورهای خاورنیزد یک و میانه وظیفه ایست دشوار و پیچیده و این دشواری و پیچیدگی نه از جهت ضعف تحقیقاتی است که در اطراف مسئله مزبور اینجا معرفت، بلکه یکی از علل اصلی آن گوناگونی فوق العاده اهالی این کشورها از لحاظ ترکیب قومی و نژادی (اتنیک) و زبانی، از لحاظ سطح رشد اقتصادی و اجتماعی و تعلق دینی است. اکثریت اهالی کشورهای خاورنیزد یک و میانه متعلق به نژادهای اروپائی میباشند. بسیاری میتوانند بگروه دریای مدیترانه و همچینین به آرمونیهای (ارمنی وارها) هستند. در این مناطق آسیائی همچو اور مقدار کمی اعقاب تیپ نژادی مونگولویک (مغولوارها) و همچنین نگرشیدهای (زیگی وارها) نیز مشاهده میگردند. قسم قابل ملاحظه ای از اهالی آسیای جنوب باختیری مربوط به انواع نژادهای انتقالی هستند. جریان جابجاشدن انواع نژادی مختلف در کشورهای خاورنیزد یک و میانه طی چندین هزار سال اینجا معرفت شده. بویژه در حال حاضر این امر باشد تا مشتری انجام میگردد، نیز ارشد مناسبات سرمایه داری و توسعه وسایل ارتباطی در جهان معاصر باعث لغو سریع جدائی و ابتزای گذشته نواحی و خلقهای مختلف گشته، مناسبات متقابل انان را تشیدید میکند.

ترکیب قومی- نژادی (اتنیک) اهالی کشورهای مورد بحث فوق العاده پیچیده است. وضمنا نقشه انتشار زبانهای گوناگون نیز درهم و پیچیده است. در کشورهای خاورنیزد یک و میانه که کشورهای عربی، ترکیه، ایران و افغانستان نیز جزو آنها میباشند، زبانهای سه گروه اصلی زبانی این ناحیه: ایرانی، ترکی و سامی انتشار یافته است.

در ترکیه غیر از ترکها که اکثریت اهالی کشور اتشکیل میدهند، اقوام و قبایل دیگری نیز میباشند که بزیان ترکی صحبت میکنند، از این جمله اند: ترکمنها، یورک ها، تاختاج ها، و قزلباش ها. کرد های ترکیه بزیان کردی تکلم میکنند که بگروه زبان ایرانی تعلق دارد. بعلاوه در ترکیه تعداد نسبتاً کم از امامه

گرجیها و نمایندگان خلقوهای دیگر قفقاز و همچنین یونانیها، آلبانیها، بسنتی‌ها، بلغارها، یهود پهبا عربها و غیره سکونت دارند.

گوناگوئی ملی بیش از همه در ایران و افغانستان مشاهده می‌شود. ایرانیها و افغانی‌ها که خلقوهای اصلی این کشورها تشکیل داده و بزبانهای گروه ایرانی تکلم می‌کنند، تنها قریب نهی از اهالی را تشکیل میدهند. در ایران و افغانستان همچنین دهه‌گروهای مختلفی که از جمیعت اتنیک هم تندهستند، وجود دارد که از این جمله اند: ایرانی زبانان (کرد، لر، بختیاریها)، طالش‌ها، گیلک‌ها، تاجیک‌ها، بلخ‌ها، جمشید‌ها، خزری‌ها و بسیاری دیگر؛ ترکمنها، شاهسونها، قشقائیها، افشارها، قاجارها، قره داغی‌ها، بیات‌ها وغیره؛ و متكلمان بزبانهای سامی (عربها، گرجیها، آسوسیها). در این کشورهای ارمنی‌ها، یهود‌ها، گرجیها و خلقوهای دیگر نیز برخورد می‌شود. و امادر باره رشد اقتصادی و اجتماعی خلقوهای موردنیز تقدیم شود. در این‌مورد نیز تقدیم شود. در ایران، افغانستان و بیهان کمتری در ترکیه تعداد قابل ملاحظه ای هستند که با اقتصاد شبانی و محل کوچ نشینی یانیمه کوچ نشینی گذران می‌کنند. جنبه مشخصه رژیم اجتماعی آنهاها این اواخر مناسبات فتوح‌الی و پدرشاهی و بقا یای شدید نظام قبیله ای بود. بقا یای قبود الیم در کشورهای خاور نزدیک و میانه بد رجات متفاوت حفظ گشته است. ضمناً منابع سرمایه داری نیز رشد معیین یافته است. در این کشورها صنایع معاصر موجود و یاد رحال ایجاد است. منابع سرمایه داری نه فقط در شهرها و در صنایع، بلکه در سایر شهرهای اقتصاد، در روستاو کشاورزی نیز عمیقاً رسوخ می‌آید.

در زمینه مذهب که در ترکیه، ایران و افغانستان تا حال حاضر اهمیت بزرگی داشته و در میان اهالی دارای نفوذ زیاد می‌آید، کشورهای خاور نزدیک و میانه یانیه های مشترک زیادی دارند. مذهب حاکم در این کشورهای اسلام (سنن و تشیع) است. فرقه‌های مختلف دیگر مسلمان نیز وجود دارند.

با این ترتیب، ترکیب قومی و زبانی، مطح رشد اقتصادی و اجتماعی و تاحدی تعلق دینی خلقوهای خاور نزدیک و میانه از لحاظ تنواع و گوناگوئی باید یگرمتفاوتند. این مسئله باعث پیچیدگی رشد ملی می‌شود، و این پیچیدگی بامداد اخلاق امپراطوریستهای خارجی و نیووهای ارتجاعی داخلی که می‌کشند تضاد‌های و نفاق‌های ملی را در این زندگانی‌دان راه منافع خویش استفاده نمایند، تشدید می‌کردد. طبیعی است در شرایطی که با اختصار ذکر آن رفت، در رجه رشد قوی - زیادی (اتنیک) خاور نزدیک و میانه، و همچنین خصوصیات رشد ملی آنها متفاوت است. در اینجا تیپ‌های مختلف گروههای همانند اتنیک (اشتراك اتنیک) از نوع ابتدائی که تارشید یافته و یاد رحال رشد، مشاهده می‌شود. برای جلوگیری از احتمال درک ناصحیح احکام و افتخار مدرج در این کتاب و خصلت پرسه رشد ملی در مجموع، و همچنین بمنظور اجتناب از تکرارهای اضافی در قصول جد اگانه کتاب، مو "لین" لا زم میداند مفهومی را که در کتاب مزبور از اصطلاحات "اشتراك اتنیک"، "ملت"، "خلق"، "قبیله"، "گروه اتنیک" وغیره در نظر گرفته شده، بد و ادعای قطعیت نهایی آن مفاهیم، تعیین کنند. در تعیین مفاهیم این اصطلاحات استناد ماتعاید و نظریات موجود در انش و ادبیات شهروی است.

۳- مارکسیسم - لنینیسم و مختصات رشد ملی

در جریان رشد تاریخی انسان‌گروههای افراد بشر بوجود می‌آیند که از لحاظ زبان، فرهنگ و آداب و رسوم بهم نزدیک می‌شوند. در در و روان ایجاد و پیشرفت جامعه طبقاتی این گروههای طبقات، اقشار اجتماعی و گروه بندی‌های مختلف و نیز نمایندگان اصناف و پیشه‌های گوناگون را در بر می‌گیرند.

در داشت شهروی این گروهها را بنام "اشتراك انتیک" مینامند (۱) . این "اشتراكاهای انتیک" افراد در کلیه مراحل تاریخ شر، خواه در وران رژیم جوامع ابتدائی و خواه بهنگام سلط فرما میونهای مختلف اجتماعی - اقتصادی : بردہ داری، قنودالی، سرمایه داری، سوسیالیستی وجود داشته و دارند. آنها طی مدتی مدب، حتی در کمونیسم هم وجود خواهند داشت. ولی این اشتراكهای انتیک در اعصار تاریخی مختلف بسیار متفاوت بوده و تغییر شکل میدهند.

در وران رژیم جامعه ابتدائی تا پدایش طبقات اجتماعی اشتراكهای انتیک انسانها شکل تبیله داشتند که معمولاً از چند طایفه تشکیل میشدند. طوایف و قبایل مزبور بر این طبقه قومیت خشونی مبتتنی بودند.

زوال رژیم جامعه ابتدائی، پدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه بطبقات بدرج باعث شد که جای ارتباطات خونی را ارتباطات ارضی بگیرد. بدرج اختلاط قبایل بعمل آمد که بر پایه آن شکل عالیتر اشتراك انتیک، یعنی قوم ایجاد گشت. زیانهای قبایل مختلف جای خود را بیک رسانی واحد برای همه قوم، که معمولاً رشد یافته ترین زیان بود، دادند. محدوده عمومی اراضی قوم و پاره ای خطوط کلی فرهنگ، اداب و رسوم و مدعیت بوجود آمد. قوم، بمنابه شکل اشتراك انتیک، اساساً برای فرما میون طبقاتی ماقبل سرمایه داری، یعنی بردہ داری و قنودالیسم، نامه واراست. ولی اقوام جوامع بردہ داری و قنودالی دارای خصوصیات ویژه خود بودند. از جمله در جامعه قنودالی هسته قوم را معمولاً ده قاتان و شهرنشیان تشکیل میدادند، در حالیکه قنودالهای غالباً از لحاظ زیان، فرهنگ، اداب و رسنم با آنها بیگانه بوده و در ترکیب قوم اصلی داخل نبودند.

با زوال قنودالیسم و توسعه منابع سرمایه داری اشکال جدید و رشد یافته اشتراك انتیک، یا ملت بوجود می‌آیند. در جامعه سرمایه داری ملتها بورژوازی وجود دارند. با پیروزی سوسیالیسم ملتها بسوسیالیستی تشکل می‌بایند. تفاوت‌های ملی در کمونیسم هم تاءدت مدبی وجود خواهد داشت. چنین است گردد همه معمومی تکامل انواع اشتراك انتیک و تغییر یکی از اشکال آن به شکل دیگر این اشتراك. در حقیقت امر در جامعه معاصر وضع بسیار بخوبی باز این گردد همه معمومی است. در حال حاضر تمام اشکال تاریخی اشتراك انتیک که در بالا بآنها اشاره شد، بویژه در کشورهای خاوریزدیک و میانه (که در این اثمرود بررسی ماست) موجود است. اکنون جریان اصلی و عدد رشد انتیک جریان اتحاد و تکامل ملت است. بینیم محتوى اصطلاح "ملت" چیست.

۴- ملت و قوم ملی

قبل از هرچیز باید خاطرنشان ساخت که ملت به مفهوم مارکسیستی این اصطلاح فقط در مرحله معین از تکامل اجتماعی یعنی در مرحله پدایش و قوم جامعه بورژوازی بوجود می‌آید. لینین در ۱۹۱۴ ضمن تعمیم نظریات مارکس در مورد مسئله ملی نوشت :

(۱) اصطلاح "اشتراك انتیک" در فارسی ثقل است، ولی عجال تامعادل مناسبتری نیست - مقصود از "اشتراك" (ترجمه ОБЩНОСТЬ روسی) یعنی آن گروه از مردم که از جهت رشد انتیک در مرحله معین تاریخی دارای وجه مشخصه مشترک و همانندی است. مقصود از رشد انتیک بررسی تکامل جامعه از جهت تبدیل آن از طایفه به تبیله، از قبیله به اتحاد قبایل، از اتحاد قبایل به قوم و از قوم به ملت است. در متن مقاله توضیحات بیشتری وجود ارد.

ملت ها مخصوص ناگزیر و شکل ضروری بحصر بورژواشی تکامل اجتماعی هستند.^(۱) لینین در سال ۱۸۹۴ (۲) تصریح کرد که روابط ملی در روسیه تقریباً از سده هفدهم در دوران اتحادیت ایام داشته بودند و این روابط ملی ایالت روز افزون بین ایالات، و رشد تدریجی گردش کالا و تمرکز بازارهای کوچک محلی و تبدیل آنها به بازار واحد سراسر روسیه پدید آمده و این روابط ملی چیزی بگزیری بجز ایجاد روابط بورژواشی نیست. میتوان امثله دیگری در این مورد ذکر کرد حاکی از آنکه بین این مارکسیسم لینینیس آغاز شکل یافتن ملت را بداد وران ببورژواشی رشد یافته مربوط داشته است.

در اشاره بین این مارکسیسم - لینینیس مسائل اصلی مربوط به ماهیت ملت تحقیق و تدوین شده است. براساس این آثار استالین در مقاله ایکه در سال ۱۹۱۳ تحت عنوان "مارکسیسم و مسئله ملی" نوشت تعریف مفهوم ملت را فرموله کرد که ملت اشتراک یافت گروهی از مردم است که در جریان تاریخ و در نتیجه رشد سرمایه داری بپایه اشتراک زیان، سرزمهین، حیات اقتصادی و سرشت روانی که در اشتراک فرهنگ متجلی است، پدیده می‌آیند. چنانه معلوم است لینین این مقاله را پسندید و همچنین با تعریف مفهوم ملت که در آن فرموله شده بود موافق بود. البته باید در نظر داشت که این تعریف بیش از پنجاه سال پیش داده شده و بطریعه دبرابر رشد و تکامل ملتها از رویایی، تدوین شده است. ازان تاریخ تاکنون شرایطی که جامعه بشری در آن رشد و تکامل می‌باید دو مردم در گونه‌های فوق العاده جدی قرار گرفته است. دران بحران عمومی سرمایه داری فرارسید. است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در این جهانی امپراطوری شکاف ایجاد کرد، ابتدا یک کشور و پس از جنگ دوم جهانی یک سلسه ازشورها راه سوسیالیسم را پیش گرفتند و این جهانی موسیا لیسم بوجود آمده است. تحت تأثیر واکنش این حوادث در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و کشورهای وابسته بدول امپراطوری، موج عظیم جنبش رهایی پیش می‌برخاست که منجر به تلاشی سیستم مستعمراتی امپراطوری و تشکیل یک سلسه دول دارای استقلال می‌آمد در آسیا و افریقا شده است. این عامل ناگزیر باعث تسریع رشد و تکامل ملی خلقهای این کشورها گردید. قوام و تکامل ملتها در کشورهای نو استقلال در حال رشد در شرایط جدید و بی سابقه ای صورت گرفته و می‌گیرد. بدینجهت پروسه های ملی در این کشورها دارای ویژگیهایی است که بیش از نیم قرن پیش در کشورهای اروپا وجود نداشته است. در تحلیل و تحقیق پروسه های ملی معاصر این ویژگیها حتی بحساب این در شده. هنگام تدوین این اثر موْلُفان آن به تعریف مشهور مارکسیستی ماهیت ملت استناد کرده اند که در اشاره بین این مارکسیسم - لینینیس و بوزیر دارآوار و ای لینین بررسی و تدوین شده و به تجدید نظر اساسی در آن نیازی نمی‌شود. می‌است حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در مسئله ملی درست ناشی از همین نظریه در رباره ملت است و حل موفقانه مسئله ملی در اتحاد شوروی قاطع ترین و معترض ترین دلیل صحت و ارزش علمی نظریه مارکسیستی - لینینیستی در رباره ملت و مسئله ملی است که بوسیله لینین تحقیق و تدوین شده است.

نظر باینکه قوام و تکامل ملت ها در وران حاضر در کشورهای خاور نزدیک و میانه در شرایط جدید و خاص صورت می‌گیرد، موْلُفان اثر حاضر این وظیفه را در برآور خود قراردادند که این شرایط خاص پروسه های ملی و ملتها در این کشورها روش سازند.

موْلُفان این اثرهای ملی ضرور می‌شنوند پیرامون برخی مسائل که در روشن کردن خصوصیات پروسه های ملی و قوام ملت در کشورهای مورد تحقیق حائز اهمیت شایانی است نظرخود را بیان کنند. قبل از هرچیز لازمت است که نقش دولت در پروسه های ملتها به مفهومی که موْلُفان کتاب حاضر آنرا

(۱) لینین، "کارل مارکس"، کلایات اثار، جلد ۲۶، صفحه ۷۵

(۲) لینین، مراجعت شود بکتاب لینین، دوستان خلق، ۰۰۰، همانجا، جلد اول، ص ۱۵۳-۱۵۴

د رکشند مشخص شود. شکی نیست که بدون درنظرگرفتن این نقش نمیتوان تصویر رستی از خصلت و خصوصیات پرسه های ملی د رکشورهای همچوار آسیائی بدست آورد. انتباط مرزهای سیاسی د ولتی بر مرزهای محل سکونت یک اشتراک انتیک طبیعتاً جهت تحکیم ملی این اشتراک انتیک (با وجود بودن شرایط مساعد دیگر) و یاتکا مسل کامیابه ملتهاشی که شکل یافته اند شرایط مساعدی پیدا میآورد. همچنین وقتی که در یک کشور اشتراک های انتیک مختلفی سکونت دارند رأ بصوت زبان دولتی اجرا ری و برخی اشتراک منافع در روابط خارجی یا کشورهای دیگر به تحلیل رفعت اقتیادهای ملی در خلق و یاملت حاکم مساعدت میکند. ولی داشتن دولت خاص بهیچوجه شرط ضرور برای موجود پست ملت نمیباشد. در اینصورت میتوان بکشورهای کشورهای ای مانند کانادا، موسن، پاکستان، ایران و کشورهای دیگر استناد نمود.

تفصیلی بیشین طریق نیز باشیست درمورد اهمیت تعلق مذهبی برای پرسه های قوم ملی سخن گفت. مذهب درکشورهای خاورنزدیک و میانه تاکنون بثباته عامل مهمی در زندگی خلق های باقی است. بوزیر مذهب عدد در این ناحیه یعنی اسلام شئون مختلف زندگی یعنی فرق مذهبی، محکم و حقوق، فرهنگ و آموزش و پژوهش را تحت تا شیرخود قرار میدارد، اهمیت بزرگ دارد. تعلق باین یا آن مذهب امکان ارتباط و معاشرت بین انسانهای را که پیرو آن هستند تسهیل میکند. اهمیت و نقش مذهب در کشورهای مورد بررسی ما بوزیر ازانو عظیم است که در این کشورهای از هنوز هم بقا یاری قرون وسطائی باقیست و این موضوع برای بقا اید شولزی مذهبی شرایط لازم را فراهم میکند. تعلق بیک مذهب در شرایط این کشورها بدون تردید در پرسه قوم ملی تا شیرشکری دارد. ولی هرقد رهم که مواضع مذهب در زندگی خلقها محکم باشد پیرو از مذهب معین نمیتواند شرط سالم تعلق ملی محسوب شود. زندگی نشان میدهد که مذهب امکان اختلاط گروههای را که پیرو یک مذهب هستند باعملی که اکثریت آن از مذهب دیگری پیروی مینمایند بطور قاطع از میان نمیرد.

۵- مفاهیم غیرمارکسیستی ملت

در پرسه مسئله محتوی مفهوم ملت باید به این مطلب توجه شود که در استناد و بررسیهای کشورهای دیگر از قبل اینگلستان، فرانسه، هند وستان، ایران وغیره اصطلاح ملت اغلب به مفهوم مجموعه اهالی ساکن این یا آن کشور و باخلي که حکومت آن کشور اشکنیل داده اند بکار برده میشود. و بعبارت دیگر در چنین مواردی اشتراک ملی اهالی با اشتراک حاکمیت سیاسی آنها یکسان تعییرمیشود. در برخی از کشورهای آسیائی که نمود اید شولزی مذهبی قویست از قبیل پاکستان و ایران وغیره یا که چنین تصویی وجود دارد که اسان تعلق ملی را مذهب تشکیل میدهد و در این کشورها تعلق ملی بسوی تعلق مذهبی تعییرمیشود. هلا در ایران تمام پیروان مذهب اسلام را ملت ایران میشانند و فقط خلقها غیرمسلمان را قلیت ملی حساب میکنند. در آثار نویسندها و محققان کشورهای بوزواری به چنین موارد برخورد میکنیم که در مفهوم اصطلاح ملت محتوی دیگری هم گنجانده میشود. مو لفان چنین آثاری هدف پرسه و تدقیق استعمال این اصطلاح را در موارد مختلف در بر برخود قرار نمیدهد. آنها فقط خاطرنشان میکنند که اشتراک حکومت و اشتراک مذهب هنوز با اشتراک انتیک دارای مفهوم یکسانی نیست.

۶- درباره مفهوم قبایل

در این اثر درباره وجود قبایل در سده های ۱۹ و ۲۰ درکشورهای خاورنزدیک و میانه

بحث میشود. شایان ذکر است که اصطلاح قبیله رامو^لفان تاحد معینی مشروط بکارمیزند. اکثریت قبایل این دوره از لحاظ ماهیت خود با قبایل دوران کمون ابتدائی و جامعه قبل از پیدایش طبقات نباشد اسامی دارد. قبایل در نظام کمون ابتدائی آنچنان اشتراک اتنیک شمرده میشند که در آنها قشر بندی طبقاتی وجود نداشت، در صورتیکه قبایل سده های ۱۹ و ۲۰ در اکثر موارد تنها ماختان طایفه ای و قبیله ای را مانند بسته ای از بقایای گذشته حفظ نمینمودند و در آنها مانسابت طبقاتی در رماد بسیاری با مانسابت فتوالی همراه بوده است. قشر حاکم قبایل معاصر عموماً به فتوال الهای بندیل شده اند که بخش اعظم مالکیت بر زمین، چراکاههای و تعداد فراوان دام و سایر افزارهای تولید را درست خود قبضه کرده و افراد عادی قبایل را بطور عدد بنشیوه فتوالی استثمار میکنند. بسیاری از قبایل تقسیمات طبقاتی را حفظ میکنند. این مانسابت طبقاتی بین اکثریت قبایل معاصر با شکل های نیمه پدر شاهی و بقایای طایفه ای و قبیله ای استارتار میشود. بدین ترتیب قبایل معاصر، قبایلی هستند که از نظام کمون ابتدائی تنها نظام طایفه ای و قبیله ای آداب و رسوم را حفظ کرده اند لایغ.

۷- درباره "گروه انتوگرافیک"

در این اثرعلاوه بر اشتراکهای نیازی اساسی یعنی ملتها و خلقها از گروههای انتوگرافیک نیز صحبت میشود. بنابر عقیده ای که در آثار تاریخی شهری بیان شده اصطلاح گروه انتوگرافیک بچنان بخششای نسبتاً کوچکی از خلقها یا ملتها اطلاق میشود که برخی از مخصوصیات زبان و فرهنگ مادری و معنوی و آداب و رسوم خود را حفظ کرده اند. واما این درست برخی از مشخصات گروه انتوگرافیک است نه تقاضهای ریشه ای و اصولی بازیان و فرهنگ و آداب و رسوم ملت یا خلقی که ان گروهات توگرافیک بخشی از آنرا تشکیل می‌هد. پیدایش گروههای انتوگرافیک علی گوناگونی دارد. در بعضی موارد خصوصیات گروههای انتوگرافیک تیجه ترکیب باملت یا قبیله است، که ضمناً مخصوصیات این گروه در وین این ترکیب هنوز کاملاً از بین نرفته است.

در موارد دیگر مشخصات گروه انتوگرافیک درنتیجه آن ظاهر میکند، که بخشی از ملت یا قوم در یک دوران طولانی بعلت عقاید مذهبی و یا علل دیگر در شرایط زندگی خاصی قرار گرفته اند و این امر نا^تای خود را در رشیوه زندگی فرهنگی، معیشت و گاه در زبان آنها باقی گذاشته است.

مولفان این اثرچنین تصویری ندارند که مسئله بخرج توضیح و تحلیل مشخصات پرسه ها و شکل یافتن ملتهدار شکوههای خاور نزدیک و میانه در این اثر کاملاً حل شده است، ولی امیدوارند که این اقدام در راه پژوهشها پیرامون این مسئله مهم که بدون توضیح و تحلیل آن نمیتوان رشد سیاسی و اجتماعی معاصر در کشورهای خاور نزدیک و میانه را بدستور دلک نمود، کامی به پیش باشد.

پرسه های ملی در ایران

ایران کشوریست واقع در آسیای جنوب باختری که از لحاظ وسعت خاک (۱۶۴۰ هزار کیلومتر مریع) سه بار از فرانسه بزرگتر است. در دوران باستان و قرون وسطی راههای مهم ارتباطی آسیا با اروپا، شبه جزیره عربستان و شمال افريقا از ایران عبور میکردند. این برای شکل یا به ترکیب اتنیک مردم ایران دارای اهمیت شایانی بود.

ایران که بیشتر قسمت غربی فلات ایران را در بر میگیرد، از هر سو با رشته کوههای بلند دشوار

گز رمحصورشده است. در حدود نیمی از خاک ایران را این رشته‌ها و مناطق کوهستانی تشکیل میدهند. تمام رودخانه‌های ایران باستثنای بخش کوچکی از حوضه سفلای رود کارون غیرقابل کشتی رانی است. در اواسط سده نوزده تنها طرق ارتباطی کشور عبارت بود از راههای کاروان رو و کوه راهها. بدین‌مانی استانها و مناطق مختلف ایران بطور ضعیفی یا کم پرتوی به وجود آمد و برخی از مناطق کوهستانی دشوار رس (مثلًا منطقه کهگیلو یه و دیگر تواحی فارس، چند منطقه در کردستان و لرستان واقع در باختر کشور وغیره) تا اند ازه قابل ملاحظه ای از یک تواحی منزوی بودند. تمام این عوامل تأمیمی پرتوان بر روی تکامل انتیک ساکنین ایران داشته، پروسه آمیزش و همگوئی خلق‌هارا کند ساخته و باعث حفظ و پرگیهای قبائل اتحاد قبائل و اقوام جد اگانه میگشت.

۱- ترکیب انتیک اهالی در اواسط قرن ۱۹

در اواسط قرن نوزدهم نقوص ایران چه از لحاظ انتیک و چه از نظر سطح رشد اقتصادی همگون نبود. از لحاظ انسان‌شناسی اهالی متعلق به انواع مختلف نژاد پورپوئید باخلوط ناچیزی از تراک‌های مغولی و زنگی-استرالیائی بودند. جمعیت ایران مرکب از اقوام و خلق‌های متعددی بود، که بین‌نامه‌ای ایرانی، ترکی، سامی وغیره سخن میگفتند. این خلق‌های اقوام باستثنای زبان از لحاظ اصل و نسب فرهنگی، طرز زندگی، آداب و مسن نیز با یکدیگر متفاوت بودند. ترکیب انتیک ریگاریک ساکنین ایران نتیجه پرگیهای تکامل تاریخی کشور بود.

قسمت اعظم اهالی ایران مرکب بود از اقوام و خلق‌های که بین‌نامه‌ای مختلف ایرانی: پارسی، کردی، لری، بختیاری، پلوچی وغیره تکلم میکردند. بر طبق نظریه موجود در علم تاریخ، در مرزهای هزاره‌های دوم و یکم قبل از میلاد دیگر ایرانی قبائل هند و اروپائی بد اخال ایران نفوذ کردند. بنظر عده‌ما ازد اشمندان (ماربر) دیاکونوف و دیگران^۱ گذار آنها از آسیای مرکزی به ایران از طریق آسیای میانه و بعیده گروه دیگری^۲ گیرشمن، گراتوتوسکی و دیگران^۳ (از جاتب ماوراء) فقفاز صورت گرفته است. در این اواخر دارد را ایران اظهار عقیده می‌شود که ورود آن‌ها ایران‌بازان به ایران بشکل دوچرخه: اولین بار در حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد و بار دیگر در هزار سال پس از آن صورت گرفته است.

در طول سده‌های بعد ایران که در سررا رفت و امد اقوام واقع شد بود بارها مورد هجوم و تصرف بیگانگان قرار گرفت. تجاوز یونانیان در قرن چهارم قبل از میلاد^۴، فتح ایران از طرف اعراب در قرن ۷ میلادی^۵، تجاوز ترکان سلوکی در قرن ۱۱^۶، هجوم مغول در قرن ۱۲^۷، تسخیر ایران از طرف تیمور در قرن ۱۴^۸ و تجاوز افغانها در قرن ۱۷^۹ از آن شمارند. پس از تجاوز فاتحان عرب، قبائل ترک، مغولها و دیگران^{۱۰}، معمولاً گروههای کوچ نشین و یا حضری از آنان در ایران بر جای میانده‌اند. تاون انتیک ایران از جمله نتیجه آنست که برخی از شاهان و حکمران‌یان ایران (صفویها، نادرشاه، قاجاریه) برای تحکیم حکومت خوش بطور وسیعی از کوچاندن و جا به جا کردن اقوام و خلقها و یا پخششی از آنها استفاده میکردند. قبایل وقادار خود را برای دفاع در مناطق مرزی و قبائل سرتیزه جو را در مناطق دور است، کم حاصل و در بیانها سکونت میدانند. در نتیجه این علل ایران از لحاظ انتیک مقام نیمه قرن ۱۹ دارای ترکیبی متنوع بود. درواقع هم‌زیستی طولانی منتج به این شد که در میان برخی از خلق‌ها خطوط مشترکی بوجود آید: آگاهی تعلق به یک دولت، بیوهه در برخورد نسبت بکشورهای دیگر، زیان مشترک دولتش و دیگر شواهد از جمله اند. اما وجود این تفاوت‌های مذکور رفاقت در بین این خلق‌ها بسیار شدید بود.

در نیمه‌های قرن ۱۹ دارایان خود ۸- ۷ میلیون نفر زندگی میکردند. بزرگترین خلق

شیه ایران را فارسها که بطور عمد د رمناطق مرکزی و بخشی از جنوب کشور همچنین در محلهای واقع در حاشیه داشتند. کوه‌لوت مکونت داشتند تشكیل میدادند. فارسها نیز از جمیعت ایران بوده و به زبان فارسی مخن میگفتند. در ایران همچنین اقام دیگری که بین انهای مختلف ایرانی تکلم میکردند مکونت داشتند. در شمال باختری، در رمناطق خاوری و جنوبي در ریاچه رضائیه (ارومیه)، در رمناطق کوهستانی هم مز بالمهارتی عثمانی، منجمله قسمتهای جنوبي کرمانشاه، قبائل کرد زندگی میکردند (زبان مادری - کردی) . علاوه بر این بخش قابل ملاحظه ای از کردها در قسمت شمالی خراسان مکونت داشتند (نواحی شیروان، قوچان، بجنورد). تغییر مکان آنها باید سه شاه عباس اول صفوی در پایان قرن ۱۶ اوائل قرن ۱۷ انجام گرفته بود. کردها بغيراز ایران در رمناطق وسیعی واقع در امپراتوری عثمانی و هugenوار با شمال غربی ایران زندگی میکردند. درست جنوب کردستان، در رمنطقه کوهستانی واقع بین کرمانشاه و بروجرد از طرف شمال و خوزستان ارسوی جنوب، قبائل بختیاری و لر زندگی میکردند که به لهجه های ایرانی نزد یک بیک دیگر صحبت میکردند. قبایل کهگیلویه و موسنی که در فارغان غربی سکونت داشتند نیز به لهجه لری تکلم میکردند.

گروه قابل ملاحظه دیگر ایرانی زبان را قبائل بلوج که بینان بلوجی صحبت میکردند و در استان بلوجستان ایران واقع در رانتهای جنوب خاوری ایران سکونی گزیده بودند تشكیل میدادند. بلوجها همچنین در رمناطق وسیعی درست شرقی بلوجستان ایران که تارودخانه سند ادامه داشت و در قرن ۱۹ ضمیمه مستملکات استعماری انگلیس گردیده بود اقامت داشتند. گروههای بلوجی از بلوجها همچنین در خراسان در امتداد مرز کوئی ایران و افغانستان و در سیستان بچشم میخوردند. در کره های ایوانی در ریاچه خزر طالشی ها، گیلکها و مازندرانیها زندگی میکردند. بغيراز ایلان برخی دیگران زمان گان خلقها واقوام ایرانی زبان که از لحاظ تعداد جمیعت کم اهمیت تربودند: تاجیکها، افغانها، هزاریها، تموریها، چمشیدیها و دیگران در خراسان شرقی میزیستند.

در ایران از لحاظ تعداد جمیعت جای دوم را (پس از فارسها) آذر را یگانهایما، که در حدود یک چهارم تمام جمیعت کشور را تشکیل میدادند حائز میبودند. آنها بشکل متراکم و یکدست در قسمت شمال باختری ایران (آذر را یجان ایران) هم مز بالماناطق ماواه قفقاز روسیه میکون از طرف همین خلق یعنی آذر را یگانهایما میزیستند. آذر را یگانهایما از زبانهای ترکی استفاده میکردند. همدم یاف بازان فارسی این زبان مسبب ترک نزدی قاجاریه، که در قرن ۱۹ برا ایران حکومت میکردند، بطور وسیعی در محاذل حاکمه تهران شیوع داشت. بغيراز خود آذر را یگانهایما، که توده اسامی میکنیشن آذر را یجان ایران را تشکیل میدادند در این ایالت و نواحی مجاوأون اقوام ترک زبانی، که با آذر را یجانی ها قرابت داشتند ساکن بودند. درست شرقی آذر را یجان، دردشت مغان و همچنین در رمنطقه بین ساوه و همدان شاهسونها میزیستند. این اتحاد قبائل بطور مصنوعی در قرنها ۱۶ و ۱۷ از طرف شاهان صفوی تشکیل شده و مرکب بود از افراد منتبه به قبائل مختلف آذر را یجان. این ائتلاف تکیه کاه مهم نظامی صفویه بود و از انواع امتیازات بهره مند بود. بعد از اتحاد به شکل ایلی بخود گرفته و بنام قبائل شاهسون موسوم گردید. قره داغها و قراچه داغها در سواحل رودخانه ارس واقع در مرز روسیه و درست جنوب در ریاچه رضائیه قره پا پاچها، که بخشی از آنها ساکن ترکیه بودند کردند. از اقوام دیگر ترک، افشارها، مجره‌ها و ایلات شرقی کشور میزیستند. افشارها همچنین در نواحی جنوبی ایالت کرمان وجود داشتند.

در بین ترک زبانان ایران ترکمنها و قشقایه‌ها را باید مشخص کرد. ترکمنهاد رجوب شرقی در ریاچه خزر و بخش شرقی جله رودگران اقامت داشتند. تنها در آغاز نیمه دوم قرن ۱۹ شاهان قاجار

موقق به برقراری حکومت خود بر ترکمنهای این ناحیه شدند (۱) قبائل ششگانی که بیکی از زبانهای ترکی نزدیک به آذربایجانی تکلم میکنند، در قسمت غربی ایالت جنوبی ایران - فارس میزیستند. پیغمبر از اینها عشاپر ترک زبان در تعدد اندیادی از ایالات ایران وجود داشتند. در فارس آنها عبارت بودند از قبایل بهارلو، اپانلو و نفر که جزء اتحادیه قبیله ای خمسه بوده و در منطقه دریاچه نیزیز اقامت داشتند. در ایالت کرمان ترک زبانها را قبایل فوق الذکر افشار تشکیل میکردند. عشاپر ترک همچنین در شمال و مشرق خراسان، در سمت جنوب تهران و مناطق دیگر

بسیار میزدند.

قبایل عرب زبان - بقایای فاتحان عرب در خوزستان و همچنین در مناطق ساحلی خلیج فارس و تنگه هرمز اقامت داشتند. علاوه بر این گروههای کوچک عرب زبان در فارس (جزء اتحادیه عشاپر خمسه) و در خراسان در حاشیه های شرقی دشت کویر و شمال کویرلوت زندگانی میکردند. آسوسیها که بیکی از زبانهای سامی تکلم میکردند در مناطقی که از سمت باختر باد ریاچه رضائیه همچوار بودند بچشم میخوردند ارامنه (در حدود ۱۰۰ هزار نفر) در منطقه اصفهان، در ساحل شرقی دریاچه رضائیه و در دیگر نواحی آذربایجان ایران زندگی میکردند. در قرن ۱۷ بدستور شاه عباس اول آنها را از ارمنستان به اصفهان تغییر مکان داده بودند. تعداد اقلیل از ارامنه در مناطق دیگر کشور، بطوط عده در شهرهای زندگی میکردند. در ترکیب جمعیت ایران گروههای نسبتاً قلیل العده منسوب به قبائل و خلقهای دیگر نیز موجود بودند.



ایران در میانه سده ۱۹ عبارت بود از کشوری کشاورزی و عقب مانده که در آن روابط قوی داشت سلطه داشت. تقریباً یک چهارم جمعیت کشور را کوچ نشینان تشکیل میدادند. اینها بطور عده عبارت بودند از عشاپر کرد، لر، بختیاری، بلوج، ششگانی، ترکمن، شاهسون، کوه گلیله، خمسه، مسنو و دیگران که اغلب در مناطق دشواری زسته و به گله داری مشغول بودند. در بین این طوائف کوچ نشین و نیمه کوچ نشین روابط قوی داشتند - پدرشاهی بزرگوار بود. سران قبائل تاندانه از قابل توجهی به قوی الهای استعمار کنند. افراد ایلی بربنیان قوی داشتند. ایل نشینان مجبور بودند بخشی از اتفاق و فراورده های دامپزشکی خود را به خانهای واگذار کردند، گله های متعلق با آنها را بجراحت و ظاغف مختلف دیگر را رمقابل آنها انجام دهند. این روابط قوی داشتند. اشکان و بقایای نیمه پدرشاهی، که سران قبائل برای تحکیم قدرت خویش از اینها استفاده میکردند، پرده پوشی میشدند. خانهای دارای گروههای مسلح و پیوه خود بودند، در واقع بیزان کی نسبت به مدلول مرکزی وابستگی داشته و عملابتنزه امراء قوی داشتند.

روستان نشینان، در رویه اول فارسها و آذربایجانیانها، با وسائل ماده ای به کشاورزی، دامپزشکی و صنایع خانگی اشتغال داشتند. در روستای ایران اقتصاد طبیعی بطور عده دست نخوده باقی مانده بود. صرف نظر از موارد نادر در هفقاتان قادر زمین متعلق بخود بوده و با کشتگاری زمین قوی الهای از طرف اینها مورد استثمار شدید قرار میگرفتند. محصول بر اساس اصول پیشگانه قرون وسطائی یعنی مالکیت بزمی اب، بذر، حیوانات کاری و نیروی کار انسانی تقسیم میشدند. از اینجا اغلب اوقات دهقان فقط صاحب

(۱) ترکمنهای همچنین در مناطق واقع در شمال نواحی مورد اقامت ترکمانان ایران نیز سکنی داشتند. در سال های ۸۰ قرن ۱۹ آنها وارد ترکیب روسیه شدند. گروه کوچکی از ترکمنهای روانیه سرخی زندگی میکردند. علاوه بر ترکمنها در افغانستان و امپراتوری عثمانی نیز میزیستند.

نیروی کار خود بود اجبار امیایست از یک تا چهار پنج مخصوص خود را تحویل مالک زمین داده و علاوه بر آن پرداخت برخی رسومات جنسی را به ارباب متحمل شده و در برخی نواحی برای او بیگاری کند. در نواحی بم و نزماشیر واقع در جنوب شرقی کشور بطور پردازه ای از نیروی کار بردۀ ای د رکشاوری استفاده میشد. بردۀ فروشی در بلوچستان ایران، در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و همچنین در برخی دیگر از نواحی کشور شیوه داشت.

در اصفهان، «شیواز» تبریز، یزد، مشهد و دیگر شهرهای ایران پیشه وری که سازمان صنفی قرون وسطائی خود را حفظ کرد بود، بطور معمول رونق داشت. بطور معمول در قسمت تساحی کارگاههای بسیار ساده نیز موجود بودند. کوشش برای ساختن موسسات فابریکی، کارخانه ای (موسسات کاغذ سازی و چیز سازی در تهران، کارخانه کاغذ سازی در اصفهان، کارخانه اجات ظروف سازی تهران وغیره) در اواسط قرن ۱۹ با ناکامی روپوشد. سرمایه و کالاهای خارجی، که در گذشتگفت کرد بود، صنایع فابریکی - کارخانه ای ملی را در ریشه خفه کرد.

^{۱۴} از نقطه نظر اقتصادی ایالات ایران دارای رشد ناهمogenی بودند. سطح رشد اقتصاد کیا جنتی آذربایجان ایران، ایالات کرانه دریای خزر و برخی از نواحی مرکزی ایران (ملاصدفهان) بالاتر از نواحی واقع در جنوب و خاور این ایالات بود. عقب مانده ترین بخش را نواحی جنوب شرقی (کرمان، سواحل خلیج فارس و دریای عمان، بلوچستان ایران) و همچنین مناطق کوهستانی دشوارانه، که معمولاً از طرف طوائف کوچ نشین مسکون بودند تشکیل میداد.

بازار واحد داخلی ملی تشکیل نشده بود. پراکندگی فتوح‌الیه‌نیز از بین نرخه بود. حکام ایالات و ولایات نیز مانند خانهای قبائل کوچ نشین و نیمه کوچ نشین، در واقع تقریباً امراض مستقل فتوح‌الیه بودند. حاکمیت دولت مرکزی مست بود و گاهی جنبه ایمنی داشت. حکام ایالات طبق ساقیه خوش مالیات جمع کرد، خود سرانه باج و خراج‌های تازه ای معمول ساخته، عوارض داخلی اخذ نموده، دست به سکه زدن باعیارها، اندازه‌ها و ارزش‌های خلاف میزدند. مختصات زندگی اقتصادی اجتماعی ایران در میانه قرن ۱۹ بحفظ تلویں ترکیب انتیک جمیعت کشورکمک میکرد. پروسه آمیزش و همگونی گروههای انتیک بکندی پیش میرفت. این گروههای در مراحل مختلف تکامل انتیک واقع بودند. فارسها و آذربایجانیه‌هاکه در پیشرفت ترین مناطق از لحاظ اقتصادی سکونت داشتند، در راه ایجاد شرایط لازم برای تبدیل یافتن به ملت، از گروههای انتیک دیگر جلو افتادند. اما پروسه استحکام ملی آنان هنوز در مراحل جنبه‌ی قرار داشته و چندان مشهود نبود.

قبائل که در مناطق کوهستانی دشوارانه میزستند، نظیر طوائف: کوه گیلویه (باهمه ای، بوی‌احمدی، دشمن زیری) مقیم کوهستانهای سرحدی بین فارس و خوزستان، برخی قبائل کرد، لر، بلوج و دیگر طوائف دریائین ترین مراحل تکامل انتیک قرارداد اشتبند. برخی از قبایل مانند ایالات ششائی، بختیاری، لر و نفیر درست به تشکیل اتحادیه های عشایری زده بودند. ارامنه و آسروی ها از مدتها قبل ترکیب عشیره ای را از دست داده و به خلق تبدیل شده بودند.^(۱)

تعلق مذهبی نیز تلویں ترکیب انتیک جمیعت ایران را پیچیده و ترساخته است. اکثریت قریب

(۱) لازم بذکر است که نه تنها در راه سطح تکامل انتیک بخشهای گوناگون جمیعت ایران در اواسط قرن ۱۹ بلکه در ریاه وضع کنونی آن نیز مطالعه نشده است. در اینجا به بجهوده ادعا از ارائه راه حل این مسئله را نداند. اینکه کوششی است برای طرح مسئله، کاملاً ممکن دارد که تحقیقات ویژه ای که در آینده صورت بعمل آیده کوششی است برای طرح مسئله، کاملاً ممکن دارد که تحقیقات ویژه ای که در آینده صورت میکنند، منجره اصلاحات جدی و حتی تجدید نظر رعایت ممکن است، بشود.

با اتفاق مردم این کشور مسلمان بوده و پیروان تبیغ چهارین جمیعت را تشکیل میدادند. به اهل تصنیع بطور عدد در میان کردها، بلوچها، ترکمانان و اعراب میتوان بخورد. ارامنه پیرومیسیحیت بودند (اکثر پیرو فرقه گرجیکوی میاشند)، آسوریها از زیره مسیحیان نسطوری و کلیمان پیرو مذهب پیغمبر بودند.

در ایران اواسط قرن ۱۹ همچنین جامعه کوچکی از زرتشتیان، که گروه انتیگرافیک و پیغمبر ای را تشکیل داده و پاره ای ویژگیهای مخصوص بخود را در حیطه های فرهنگ و طرز زندگی حفظ کردند. وجود داشت. با دخاطر شناسی باخت که تعلق باشیم یا آن مذهب دارای اهمیت شایانی بود، زیرا درین رسانی کشور از دوران صفویه بعد اسلام و مذهب شیعه اعلام شد و مذهب نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی کشور ایفا میکرد. اما پیکرید و آزار جمعی مسیحیون، پیغمبر یا زرتشتیان در ایران وجود نداشتند.

۲- پرسوههای انتیک در زیمه دوم سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰

در جریان زیمه دوم سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ در زندگی اقتصادی - اجتماعی ایران دگرگونیهای مهمی رخ داد، که دارای تأثیراتی بودند. پرسوهه تکامل انتیک جمیعت کشور بود. تحکیم موقعیت سرمایه خارجی و تبدیل ایران به مستعمره کشورهای امپراطوری انگلستان و روسیه تزاری به اسارت سیاسی و اقتصادی ایران و ماختنان خطوط امیازی تکرار و راههای شوše از طرف خارجیها، تائیشیں پرسخی مؤسسه انتیازی از جانب سرمایه خارجی (ماهیگیری در ریای خزر، کشتی رانی در دریاچه خزر و رود کارون، تأسیس باشکوه شاهنشاهی و بانک استقراری رومن، امیازداری در باره بهره برداری از نفت ایران و پرسخی دیگر) منجر شد.

بدنبال مؤسسه انتیازی خارجی در تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر تجار شرمند ایرانی و ملکیت دست به تشکیل شرکت های سهامی ("امینه"، "شرکت عمومی"، "اتحادیه"، "اسلامیه"، "فارس") زدند و تأسیس فابریکها و کارخانه ها (کارخانه های نساجی در تهران، اصفهان، گیلان، کارخانه قند در حومه تهران، کارخانه ظروف سازی، شمع سازی وغیره) پرداختند. این مؤسسه انتیک در ایران برآسان سرمایه داری و بالاستفاده از کار مددجوی ایجاد گشتند. کارمزد وری تا اندازه کمی در کشاورزی نیز مورد استفاده قرار گرفته بود.

هرراه باشد تجارت خارجی و تبدیل کشور به اندک کشاورزی و مواد خام کشورهای امپراطوری دامنه کشت محصولات فتنی یعنی پنبه، تباکو، خشکاخشیو همچنین تولید خشکبار و پله ابریشم توسعه یافت. تجارت مواد کشاورزی و دامپروری رونق یافت. پرسوهه تلاشی اقتصاد طبیعی و رشد روابط کالا ایشان پول تشدید گردید.

پیدا ایش صنایع فابریکی - کارخانه ای، افزایش نقش تولید کالا ایش و تا اند ازه ای تخصصی شدن زراعت، گامهای جدیدی بودند در راه تقسیم کار اجتماعی و تشکیل بازار واحد ملی در ایران. از سال ۱۸۷۷ در تهران ضرب مسکوکات بطور مترکز شروع شد. غلواد رازی ایش حدت این پرسوهه جائز نیست. این پرسوهه هنوز در مرحله ابتدائی رشد قرار داشته و پسوند مناطق مختلف کشور باید یکجا باز هم بسیار ضعیف بوده است. اما این پرسوهه های برای زندگی اقتصادی کشور حائز اهمیت شکوفه بود و گواه برپیدا ایش نطقه - های بیرونی ملی، رشد روابط سرمایه داری و نیرومند شدن گرایش بسیاری تشکیل بازار واحد بودند.

موازی با این جریانات، پرسوهه های مهم انتیک نیز در کشور در حال تکونی بودند. قبل از همه این مسئله شامل حال پیشوتروین گروههای انتیک یعنی فارسها و آذریا یا چانیهایمشد. در زیمه دوم قرن ۱۹ پرسوهه شکل پایی فارسها و آذریا یا چانیها بصورت یک ملت باوضوح پیشتری نمودار میگشت. این

پرسه قبل از همه بشکل بیداری خود آگاهی ملی، که از روحیات ضد امپریالیستی در حال رشد اشاره پیش رو اجتماع و تزايد انزجار از سیاست اسارت ایران بدست قدرتهای امپریالیستی نیرو میگرفت، متناظر میشد. در سرمه بوزوای فارس و آذر را یاجان، که در حال پیدا یافش بود موافع دشمنان واحدی یعنی قدرتهای امپریالیستی و نظام مرجع فئودالی (که مظہران سلسه فاجارید) قرار داشت. برای بوزوای جوان فارس و آذر را یاجان روشن بود که بد ون برداشت این این موافع هیچگونه درونیائی برای رشد موقفیت آمیز آنها بوجود نداشد. بنابراین درین این مدد نهند هم و آغاز قرن بیست نمایندگان بوزوای فارس و آذر را یاجان باهم علیه دشمنان مشترک وارد عمل شدند و بین آنها دران زمان تضاد معینی مشهود نبود. خواستهای ویژه ملی آنها در آن زمان هنوز قادر اهمیت درجه اول بودند.



نظریات ایدئولوژیک و ناسیونالیستی که منافع هم بوزوای فارس و هم بوزوای آذر را یاجان را منعکس میکردند، قبل از همه در آذر را یاجان ایران نمود ارشد و رشد یافت. دلیل این امرآن بود که اولاً آذر را یاجان ایران در آن زمان از حفاظ اقتصادی بکی از پیشرفتی ترین ایالات ایران بود، و ثانیاً این ناحیه از کشور ایران بطور نزدیکتری با مأموری قفقاز روس و روسیه رابطه داشته و تحت تأثیر ایده های د مکراتیک که در آن زمان در روسیه بشکل وسیعی گسترش یافته بود، قرار داشت. تعداد ایرانیانی که در خارج از کشور در غرب و روسیه - در روسکو، پترپورگ، باکو و تفلیس تحصیل میکردند، روهقزونی میرفت. بیداری شعوری د رنسانیستین مرحله تکامل خویش در قالب تبلیغ ایده های روشنگرانه و انتقاد از نظام ارجاعی موجود در ایران، از جهالت پرستی و فعل مایشائی قشود الی نمود ارمیگشت. درین امر نقش مهمی را روشنگران آذر را یاجانی که تحت تأثیر ایده های روشنگران د مکرات بزرگ روس از قبیل گرتسن، بلینسکی، چرنیشفسکی، در مولویلوف واقع بودند، به عنده داشتند. آثار روشنگر کبیر آذر- پایانی میرزا تقی‌علی خاوند و در ایران دارای محبوبیت فراوان بود. بیداری حس خود آگاهی ملی بروزی ادبیات تأثیر بخشید. در آثار پیوف خان مستشار الد وله دوست و هم‌فکر میرزا تقی‌علی خاوند و و همچنین در تأثیرات زین العابدین مراغه ای، عبدالرحیم طالبی، آفاخان کرامانی، ملکم خان عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی سلطنت بر ایران، نظام قرون وسطی قشود الی، استبداد، جهالت پرستی و خرافات مورد انتقاد سخت قرار گرفتند. ملکم خان در روزنامه خود منتشره در لندن علیه گذشت د وقلیل قدرتهای بیگانه مبارزه کرده و اندیشه های مشروطه خواهی را تبلیغ میکرد.

در تبریز، تهران و شهرهای دیگر مد ارس خصوصی غیر مذکور بیو جد اندند که در آنها تدریس بر روی اصول ماخوذه از اروپا انجام میگرفت. در تبریز و تبریز کتابخانه های ملی د اثرشده، که همکر تجمع روشنگران دارای روحیات میهن پرستانه مدل گردیدند. در خارج از کشور مهاجرین روزنامه های بیان فارسی منتشر نمودند و در آنها محمد دیت حکومت مطلقه، تضمین حقوق فردی، ملکی و غیره را اطلب میکردند.

در آغاز قرن بیستم، در آستانه انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ در ایران سازمانهای مخفی بوجود آمدند که در مقابل خود هدف مبارزه بخاطر انجام اصلاحات بوزوای، بر علیه حکومت شاهی و سیاستی مبنی برگزشتهای اقتصادی و سیاسی به دولتهای امپریالیستی را قرارداده بودند. در سال ۱۹۰۵ نمایندگان روشنگران ناسیونالیست بوزوای، که بارهای بیون پیوند نزدیکی داشتند، دست بتا میس "انجمن مخفی" زدند. این جمیع منبور علیه اخذ عوارض گوگانگون داخلی، علیه ستم بیگانگان و از اجلمه علیه سیاست مشاورین خارجی در ایران (بویژه صاحب منصبان بالزیکی که در را" سلطان نسوز مدیر گمرکات ایران قرار داشت) اعتراض میکرد. این جمیع ضمن انتقاد از فقدان امکان برای تأسیس فابریکها

و کارخانجات در ایران، استعفای نائیون، بمن عن عوارض گمرکی بر ارجانام خارجی بخاطر حمایت تولید داخلی، رشد صنعت، تا سیس مدارم وغیره را خواستار بود. "ایجمون مخفی" برنامه مدد و ساختن مواضع سرمایه خارجی و خود سری قشر بالائی حاکمه شود الی راطرح میباشد. این اسماء "ایجمون مخفی" هیچگونه مدد و پیش برای عضویت در آن قائل نبود. در اینجا هم مسلمانان و هم زرتشیان و بهودیان و مسیحیون میتوانستند عضویت داشته باشند. این امرنشان میدهد که قشریندی و تضاد بین نمایندگان گروههای مختلف انتیک در "ایجمون مخفی" هنوز آشکارنشده و تنهاد شمان مشرک یعنی امیریا لیستهای بینکانه و مرتعین فتوود ال داخلی در مدت نظر بوده اند.



جبهه مشخصه شعومی بیدار شده در ایران آن زمان عبارت بود از پیوند نزدیک آن با ایدئولوژی مذهبی. این پدیده محصول عقب مانندگی اجتماعی- اقتصادی کشور بوده، سطح نازل تکامل شعوم اجتماعی را نشان میداد. در پایان قرن نوزدهم در ایران، مانند کشورهای دیگر خاور نزدیک و میانه، تبلیغات افکار اتحاد اسلام (پان ایصالیمیم) بسیار رایج بود. در آن زمان در این افکار اعتراض به اسارت ایران و دیگر کشورهای اسلامی از طرف سرمایه خارجی و دعوت به وحدت بخاطر پیکار ایامیریا لیستهای منعدن میگشت. لتنی "اتحاد" الام "رابعتوان جریانی که معنی دارد" جنبش آزاد پیخش علیه امیریا لیستهای اروپائی و امریکائی را باتحکیم مواضع خانهای، ملاکین، مالاها وغیره پیوند دهد. ارز یا بی میکرد (کلایات، جلد ۱، صفحه ۱۱۶). اولین جنبش توده ای ضد امیریا لیستی یعنی جنبش برعلیه امتیاز تباکو اعطایی از طرف شاه بشرکت انگلیسی تالبوت در سالهای ۱۸۹۱- ۱۸۹۲ زیر شعارها مذهبی و بربری روحانیون جریان یافت. ویرگی دیگر رشد افکار ملی در ایران اوخرسده، نوزدهم در این بود که این ایدئولوژی، برخلاف مثلاً ترکیه، با ارتقش ارتباطی نداشت. این امر خود محصول عقیق مانندگی میبیست نظامی ایران و تسلط رسموم فتوود الی در واحدهای نظامی بود.



مطلوب مورد ذکر در باره جریان قوام ملی و بیداری شعومی در ایران سه نوزدهم و آغاز قرن بیستم، بطور عدد منیز بزرگ و پیشرفته انتیک ایران - یعنی فارسها و اذربایجانیها بوده است. گروههای دیگر انتیک همراهی سعیفتر بودند و برخی از آنها بعوه ساکنین مناطق درودست و منزی و همچنین بسیاری از اقوام کوچ نشین و نیمه کوچ نشین مقیم نواحی کوهستانی در شواروس ایندا دستخوش این پرسه هانگردیدند. ابته میان طوائف کوچ نشین و نیمه کوچ نشین دیگرگوئیهای پرسه های آمیزشی بوقوع پیوسته است، اما این تغییرات بطور عدد دارای جنبه کمی بوده اند، نه کیفی که معنای انتقال انان بر مدخله بالاتر ای تکامل انتیک باشد. طوائف قشقائی، مثلاً، در عرض نیمه دوم قرن نوزدهم دستخوش دیگرگوئیهای قابل ملاحظه ای گشته که محصول انواع عوامل اقتصادی و سیاسی بود. در زمان قحط سالهای ۱۸۷۱- ۱۸۷۲ درجه بسیار زیادی از کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان قارس منجمله قشقائیها تلف شدند. درنتیجه این امر و همچنین در اثر بی تعلیم هایی که پسر از مرگ ایلخان محمد قلخان در بین قشقائیها دستهای ۱۸۷۷ وجود آمد، تعداد آنها بسیار تقلیل یافت. طبق اطلاعاتی که لرد کرزن از قشقائیها کسب کرد و بود، در این دوره در حدود پیش از ۱۸۷۷ خانوار قشقائی ایل خود را تک کرد و به بختیارها ملحق شدند، معادل همان تعداد خانوار پسنه قبائل خممه پیوستند و در حدود چهار هزار خانوار در ده هات پراکنده گردیدند. بسیاری از قشقائیها ساله بحال شهرنشینی داریا میاندند. در ابتدای سالهای ۹۰ قرن نوزدهم تعداد قشقائیها ۲۵ هزار

خانوار، بعیده لرد درزن بازهم بیشتر، تقلیل یافت. امادر ریا یان قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم معتبر ایل شقائی در جنوب ایران از نو استحکام یافت و از حاظ تعداد بسیط قبل از قحطی سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۲ ریید. بعیده مستشار فرانسوی در ایران دمونت، در سال ۱۹۱۳ تعداد کل خانوارها ایل شقائی عبارت از ۶۴ هزار بوده است. در ضمن تا این زمان شقائیها موفق شدند که نه فقط هم طایفه‌های کوچیده خود، بلکه افراد منتبه به ایلات دیگر را نیز بخود جلب کنند. در میان ایلات دیگر نیز تغییرات تقریباً مشابهی در جریان بود، ولی این دیگر گونیها تا شراسی بر روی سازمان موجود عشيره‌ای و سطح تکامل انتیک ایلات برجای نهاده شدند.

۳- انقلاب سالهای ۱۹۰۵ و تکامل ملی خلقهای ایران

انقلاب بورژوازی ضد امپریالیستی و ضد قیود ایل سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ مرحله مهمی در تکامل ملی خلقهای ایران بود. گرچه در نتیجه این انقلاب خلقهای ایران موفق بر راهی از اسارت قدرت‌های امپریالیستی نشدند، ولی انقلاب تبدیل های وسیع مردم را برای پیکار در راه استقلال ملی، «دیکراسی و آزادی و علیه اسارت اقتصادی و سیاسی امپریالیستهای بیگانه و نظام قیود ایل بیدار ساخت. ایده-های ملی در دوران انقلاب، نه فقط بورژوازی جوان و بخشی از ملکین آزاد پیخواه و روحانیون، بلکه تبدیل های وسیع شهرنشین، طبقه کارگر در حال پیدایش، پیشه وران و بخشی از هقانان رانیز در بر گرفت. انقلاب پسر نظام قیود ایل و سمله فاجار ضربه محکمی وارد ساخت. قدرت شاه محمد و داشت، قانون اساسی اعلام و مجلس شوراً تشکیل گردید. در قانون اساسی برقاری اصول بورژوازی؛ برابری همه اجتماع در مقابل قانون، مصونیت شخصیت و دارائی، توسعه اختیارات دادگاههای عمومی و غیره اعلام شد.

در سالهای انقلاب تظاهرات ضد امپریالیستی صورت می‌گرفت، مطبوعات رشد پردازه ای یافتدند، انواع مختلف اینجمنها ایجاد می‌گشت که بطور عده سازمانهای بورژوازی بودند. تیول اری قیود ایل لغو شد، مسئله تشکیل بانک ملی درستور روز قرار گرفت و برعکس اقدامات دیگر عمل نمود.

در عین حال قانون اساسی ایران هنوز مهرونشان قرون وسطائی برخود داشت، که نسودار تا شیر نیرومند اید ئولوئی مذهبی برآن بود. قانون اساسی تشیع رامذه هب رسی کشور اسلام کرد و در نظر گرفته بود که قوانین مصوبه از طرف مجلس نماینده است بامن و موأین اسلام تضاد داشته باشند. برای حل این مسئله تشکیل هیئت داعمی مركب از پنج مجتهد طراز اول در نظر گرفته شده بود. علاوه براین، محاکم شرعی برجای مانده و کلیه آزادیهای بورژوازی مندرجه در قانون اساسی نمیتوانستند بـا اصول و روح شریعت اسلام تناقض داشته باشند.

اما صریحت رازاین محدودیتها، قانون اساسی و تدبیر دیگری که درجهت حد و دیت نظام قیود ایل و خود سری اتخاذ گشت، تا اندازه ای امکانات بیشتری برای بسط روابط بورژوازی بوجود داردند و باعث تسریع پروسه قوانونی خلقهای ایران و قبل از همه فارسها و آذربایجانیها شدند. عامل مهم در امر قوانون ملی کفاشی سابق مبارزه برعلیه ستم امپریالیسم بیگانه بود، که بعثابه دشمن عدد و مشترک بورژوازی جوان آذربایجان و فارسی و تمام خلقهای ایران تلقی میشد. بنابراین در جریان انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ آنها به اقدامات متعدد ادامه داده و خواسته های ویژه ملی آنان هنوز در شمار مسائل مبرم قرار نمیگرفت. اما برخلاف وران ماقبل این تعلیمات (بویژه از طرف بورژوازی جوان) فا، من که درصد کسب امتیازات و برتریهای خاصی از طریق قانون اساسی برآمد) دیگر بشکل واضحی

آشکار میگشت.

قانون اساسی ایران و اواین قانون انتخاباتی مصوبه در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۶ برتریهای چندی را، در مقایسه با خواههای دیگر، برای فارسها قائل شدند. تهران که اکثر جمعیتی را فارس‌ها تشکیل میدادند پر طبق قانون اساسی واحد امتیازاتی شد. از مجموع ۱۵۶ نماینده حق انتخاب ۶۰ نماینده ب تهرانداده شده بود، در حالیه آذر رای‌یاجان ایران با جمیعتی بعراط بیشتر از تهران فقط حق انتخاب ۱۲ نماینده را داشت. بنواحی دیگرینیز که ساکنین آنرا اکثرا اهالی غیر فارس تشکیل میدادند از اینهم کمتر کرسی در مجلس اختصاص داده شده بود. به خوزستان، لرستان و بروجرد جمیع ۶ کرسی و به کردستان و همدان نیز روپه مرتفه ۶ کرسی کالتداده شده بود والخ. دوره اجلالیه پس از انتخاب نماینده‌گان از تهران حق داشت شروع بکار کند و مصوبات آن جهنه قانونی داشت. حق انتخاب شدن راقف افراد قادر به تکمیل زبان فارسی داشتند. در حین تنظیم قانون اساسی و قانون انتخابات واقعیت وجود اقلیت‌های ملی فراوان در ایران، که مانند فارسها پیرو مذهب اسلام بودند، ولی از جهت مشخصات اتنیک (مانند زبان، فرهنگ، آداب مغیثت وغیره) با آنها تفاوت داشتند، نادیده گرفته شده بود. اعلام تشییع معنوan مذهب رسی از طرف قانون اساسی، در حالیکه اعراب، بلوجه‌ها، ترکمنها و اغلب کرد‌ها پیرو تمنن بودند، نیز یکی از ظاهراً دیگر تفضیح حقوق اقلیت‌های ملی بود. حقوق اقلیت‌های ملی فقط در مورد خالقها و گروههای غیر مسلمان: ارامنه، زرتشیان و یهودیان بر سمت شناخته شده بود. بعداً بهریک از این اقلیتها حق انتخاب یک نماینده در مجلس واگذار شد. به مطالع مذکور ایزراهم ماید اضافه کرد که زبان رسی دولتی در ایران زبان فارسی است. همه اینها نشان میداد که بورژوازی جوان فارس در زمان انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ میکوشید تا برای خود حقوق و امتیازات خاصی متعایز از پر خلق‌های ایران کسب کند.

انقلاب تکان شدیدی به پرسه شکل یابی آذر رای‌یاجانیها نیز بعثایه یک ملت داد. در سالهای انقلاب بپیویه د زمان قیام تبریز در سال ۱۹۰۹-۱۹۰۸ رشد خود آگاهی ملی آذر رای‌یاجانیان اشکار گشت. در نتیجه رشد مناسبات بورژوازی در آذر رای‌یاجان ایران، که در آن موقع ایالت پیشو ایلان بود، در رخواست واگذاری خود مختاری به آذر رای‌یاجان مطرح گشت. ۶ اکتبر سال ۱۹۰۸ کنسول روس در تبریز پاختیونوف طی تلگرافی اطلاع داد، که "شایعاتی در باره اعلام تبریز معنوan شهر آزاد، با گمرکات و پست و تلگراف مستقل در شهر انتشار می‌باشد." (۳۰) ۱۹۰۸ اکتبر سفیر روسیه در تهران گارتویگ اطلاع داد، که "شایعه در باره اعلام قرب الوقوع استقلال آذر رای‌یاجان از طرف ایمن تبریز" مصرانه در تهران انتشار می‌یابد. در باره پیدایش افکار ملی در آذر رای‌یاجان در اطلاعات مرسوله از طرف نماینده‌گان دیگر خارجی در تبریز و تهران نیز سخن میان آمده است. در سالهای انقلاب در آذر رای‌یاجان ایران روزنامه‌های بزرگ از جمله آذر رای‌یاجان شروع با انتشار کردند ("آذر رای‌یاجان"، "فریاد" وغیره). روزنامه "فریاد" مثلاً در ماه مه سال ۱۹۰۷ جوانان آذر رای‌یاجان را به اتحاد دعوت مینمود و برایشان از نوونه مبارزات آذر رای‌یاجانیان فقاز، که در امر پیکار با خاطر حقوق خود از آذر رای‌یاجانیهای ایران جلوگیری داشتند. بود ندمثال من آورد. در آذر رای‌یاجان ایران مدارس آذر رای‌یاجانی بوجود آمد که در آنها در ریس بسا سبک جدیدی عملی میشد.

"ترکهای جوان" دارای روحیه پاپ تورکیستی و حامیانشان امیریا ایستهای آلمانی میکوشیدند تا از تعلیلات ملی آذر رای‌یاجانیهای ایران برای مقاصد تجاوز کارانه خود استفاده کنند. آنها عامل خود را به تبریز فرستاده و عوام ریاسته از دلسوزی نسبت به آذر رای‌یاجانیهای ایران و تعیلات قلبیشان دم میزدند. اما این عوام‌گیری‌های "ترکهای جوان" و آلمانها در میان دمکراتهای آذر رای‌یاجان موقعيتی نداشت.

در رسالهای انقلاب ایران قبایل مختلف ایران : بختیاریها، لرها، کرد ها، قشقائیها، ترکمنها، شاهسونها، قره داغی ها و دیگران بعازرمه میاسی جلب شدند. شرکت آنان در این بعازرمه، البته نا اند از این معینی، حالت گوشه گیری و اینزوای عشیره ای آنها را متزلزل میساخت، اما صحبت از تحکیم قبائل در این دوران بی پایه است. میتوان گفت که در این دوره پروسه تعریک بختیاریها، لرها، قشقائیها و برخی دیگر از طوائف را متلافهای قبیله ای و بندیل آنان به خلق (یاقوم) شنیده باشد. اماد را ترقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آنها پرسه دگرگونی اتحاد قبائل به خلق دارای آنها رشد بسیار کندی بود. در میان قبائل، منابع فتوحاتی که با بقا یا سیستم خوشاوندی - پدر شاهی و سازمان خانواری - عشیره ای پرده پوشاند، همچنان دارای وضع مسلط بود. منابع بوروزواری در محیط آنان یا اصلا وجود نداشت و یا اینکه در حالت جنگی بود و نقش قابل اهمیت ایضا نمیکرد. موضوع گیری قبایل هنوز کاملا تابع سران فتوحات عشیره ای (خانها) و منابع تاریخی است. یافته آنها با حکام شاه، با قدرتیهای خارجی، بادیگر قبایل و بایان یا آن دسته میاسی بود. بدین علت نیوهای مرتع از بسیاری از قبایل (ترکمنها، شاهسونها، قرقه داغی ها و برخی از کردها و لرها) بعنوان حریم ای در بعازرمه علیه هواود اران قانون اساسی استفاده میکردند. در فارس بعثت رقابت دیرینه بین ایلخان قشقائی صولت الدوله و طرفدار دو ایل ارجاع قوان العنكش شیرازی، که دارای ارتباط بسیار نزدیک با انگلیسیها بود، ایل قشقائی گاهگاهی با هواود اران قانون اساسی در یک صف عمل میکرد. خانهای بختیاری به انگلیسیها، که در صدد توسعه قدرت خود به مناطق خارج از بختیاری بودند در اشکرکشی به تهران و سرتگون ساختن محدود علی شاه مرتع از تخت سلطنت شرکت جستند. امسادر پایان سال ۱۹۱۱ واحد های بختیاری با همکاری پلیس مجلس دوم را پراکند و ساخته در تهران دست گردید تا ضد انقلابی زندند، که م Alla به سروکوبی انقلاب ایران یاری کرد.

ا شغال بخشی از ایران بوسیله ارتش های روسیه تزاری و انگلستان درد و روان جنگ جهانی او، تقسیم ایران به مناطق نفوذ، امارت اقتصادی و میاسی کشور به رشد روحیات ناسیونالیستی و توسعه جنبش ضد امپریالیستی در قسمتهای مختلفه کشور کم نمود. حزب بوروزوار - ناسیونالیستی دمکرات که در در اینقلاب ایران تشکیل شد بود موضع ضد انگلیسی و ضد روسی بخود گرفت. در شمال ایران - در گیلان جنبش ضد امپریالیستی جنگلی ها بر هبری میرزا کوچک خان یکی از رهبران ناسیونالیست دامنه گرفت. در جنوب ایران، در فارس، در رسال ۱۹۱۵ قبایل تنگستانی و دشتستانی و در رسال ۱۹۱۷ قبائل قشقائی بر علیه انگلیسیها قیام کردند. در دره جنگ اول جهانی امپریالیستهای آلمان و عمالشان از اوج گیری روحیات ملی و ضد امپریالیستی در ایران استفاده نمودند. آنها با "دمکراتها"، کوچک خان قبایل جنوب و دیگر نقاط ایران تعاون گرفته و آنها در راه مقاصد جنگی خود بر علیه انگلستان و رو سیمه مورد استفاده قرار میداردند.

بدین ترتیب در اینقلاب سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ ایران و جنگ جهانی اول، در و ران مهم در تکامل ملی خلقهای ایران بود. جنبش ضد امپریالیستی، که در این دوران دامنه یافته بود به تشدید پروسه قوان ملی، که از اواسط قرن ۱۹ آغاز شده بود یاری نمود. بهترین موید این امر، علاوه بر خواستهای ملی و ضد امپریالیستی امتیازاتی است که بوروزواری فارس بر طبق قانون اساسی ۱۹۰۷ - ۱۹۰۱ بدست آورد. قیام تیریز سالهای ۱۹۰۹ - ۱۹۰۸ و بیان کشیدن در خواست خود مختاری آذربایجان ایران نشان دهنده وجود جریان قوان ملی در این آذر را یچانیهای بود. کوچ نشینان و غیرکوچ نشینان بیویه ساکنین مناطق دشواره بود و اقتاده کوهستانی از این نقطه نظر در رحالت کمرشیدی باقی ماندند.

۴- تکامل ملی خلقهای ایران پس از انقلاب اکبر در روسیه

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، که به سیاست امپریالیستی روسیه تزاری پایان داد و ضربه بسیار سختی بر مجموعه سیاست امپریالیسم وارد اورد و موقعیت خلقهای ستم کشیده راد رومازه بخاطر استقلال ملی و آزادی مستحکم ساخت، در تکامل ملی خلقهای ایران مرحله نوین و مهمی آغازگشت.^{۱۰} تحت ناء^{۱۱} ثورانه لاب اکبر تقریباً در سرتاسر ایران جنبش آزاد پیخش ملی خد امپریالیستی و ضد انگلیسی بسط و توسعه یافت.^{۱۲} در ماههای هه - اکبر میل ۱۹۱۸ در فارس مبارزه مسلحانه قشاقعیها علیه انگلستان بوقوع پیوست.^{۱۳} در سال ۱۹۲۰ در آذربایجان ایران قیام دمکراتهای آذربایجان برهبهری خیابانی شعله ورگشت.^{۱۴} شرکت کنندگان در قیام مایه قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ انگلیس و ایران پس از خاسته، تحکیم استقلال ملی، اجرای اصلاحات دمکراتیک و اگذاری خود مختاری ملی به آذربایجان را خواستار بودند.^{۱۵} در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ جنبش آزاد پیخش ملی در گیلان، که علیه امپریا لیست های انگلیسی و ارتجاع قعود ای ایران متوجه بود گسترش یافت.^{۱۶} در سال ۱۹۲۱ تحت شعارهای رهایی ایران از ستم انگلیسیها و حکومت قائد اشراف قشیدال، مراءات قانون اساسی و تشکیل دولت دمکراتیک در تهران، قیام خراسان برهبیری محمد تقی خان پیمان بوقوع پیوست.

جنیشور، آزاد پیخش ملی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۱۸ برای پروسه رشد ملی خلقهای ایران دارای اهمیت شایانی بود و به ارتقاء خود آگاهی ملک نمود. لیکن اهمیت معده آن عبارت بود از تهمه زمینه برای تسریع بازهم بیشتر پروسه قوام ملی.^{۱۷} گرچه درنتیجه این جنبش ایران نتوانست از قید اسارت امپریالیستی کاملاً رهایی یابد، ولی این جنبش در دردیف عوامل دیگر به عقیم ساختن نقشه تبدیل ایران به مستعمره انگلیس یاری رساند، انگلیسیها را وارد ار به تخلیه ایران کرد و شرطیت را برای اتحاد لسلمه قاجار، که بر محاذیف اشراف قشیدال متنکی بود، فراهم ساخت.^{۱۸}

سرگونی سلطه قاجاریه، تمرکز کشور، تشکیل ارتش واحد متمرکز، الخ^{۱۹} رژیم کاپیتولاسیون، اصلاحات قضائی،^{۲۰} دگرگونی سیستم آموزش عمومی، انجام پاره ای اقدامات برای حمایت از صنایع داخلی^{۲۱} ساختن راه آهن سرتاسری ایران و راههای شوسه امکانات قابل ملاحظه ای برای توسعه منابع طبی^{۲۲} بورژوازی و پیوستگی ایالات قبله مجزا از یک دیگر در بازار واحد داخلی فراهم آوردند.^{۲۳} تمام اینها شرایعی را برای رشد صنایع فابریکی - کارخانه ای سرمایه داری، بطور عدد صنایع نساجی و صنایع تبدیلی مواد خام کشاورزی آماده کردند.^{۲۴}

هرچند مالکیت بزرگ بزرگی و بقا یای نظام قشیدال در روستای ایران کما فی السابق جنبه مسلط داشتند، معدله که بتدریج روابط سرمایه داری در کشاورزی نیز رو برشد نهاد. این امر منجر به پیشرفت هایی جدی در پروسه های قوام ملی و در زمینه منابع ملی گردید.^{۲۵}

■

مقارن با این زمان (اوخر سالهای ۲۰-۲۰) پروسه شکل یابی فارسها بعنوان ملت بورژوا ملکی مناطق در ایران اختتام پذیرفت.^{۲۶} بر جای ماندن وابستگی سرمایه خارجی و بقا یای قشیدال ایسی مهر و نشان خود را بروی خصلت این ملت گذاشت. ویژگیهای این ملت عبارت بود از: ضعف بورژوازی صنعتی،^{۲۷} برتری بورژوازی تجاری، وجود قشر قابل ملاحظه بورژوازی کمکار و در داخل آن و ارتباط بورژوازی با زمینداری ملکی. این وضع امکانات بورژوازی ملی را رامیارزه با سرمایه های خارجی و بقا یای قشیدال ایسی محدود می ساخت.^{۲۸} در عین حال طبقه کارگر تشکل یافته و جوان ایران، بحلت اینکه مؤسسات امتیازی خارجیها پیش از بنگاههای صنایع ملی پایه گذاری شده بودند، دارای رشدی

سی هزار بورزوای ملی بود . مشخصات دیگر اجتماعی - اقتصادی ایران در این ایام عبارت بود از : وجود اقتدار کثیر العده نیمه پرواتر و خرد بورزوای دشمنی راهنمایی و روستاییان داشتند . انجام شکل گیری فارسیها بعنوان ملت در شرایط وجود گراشای ناسیونالیسم عظمت طلبانه در سیاست محافل حاکمه بورزوای - ملاک ایران در سالهای ۲۰ - ۲۰ اصوات گرفت . اصلاحات عملی شدند . این دوره در رشتہ های فرهنگی و شیوه زندگی (مانند تغییر لباس ، تعویض نام برخی از شهرها ، دگرگویی سیستم مال شماری ، معمول ساختن اسماء ماهیها که در ایران قدیم معمول بود و غیره) با موج ناسیونالیسمی که اوج گرفته بود پیوستگی داشتند . ایده احیا عظمت دیرینه ایران و قدرت و اهمیت گذشته آن تبلیغ میشد . اصلاح زبان فارسی ، که با تکاری ولت و تحت رهبری " فرهنگستان " در سال ۱۹۳۵ عملی میشد نیز بر حسب ناسیونالیستی با خود داشت . اصلاح زبان عبارت بود از اخراج لغات مانند عربی و ترکی و اروپائی و گذاشتن واژه های مدت ها فراموش شده فارسی و اصطلاحات نو ساخته بجای آنها .

شكل افراطی ناسیونالیسم فارسی در تبلیغ ایده های پان ایرانیسم هدایت گشت ، که برای بار در پایان قرن نوزدهم پیچا ناسیونالیسم بورزوایی پدید آمد و در آثار میرزا آقاخان کرمانی منعکس گشته بود . لازم بتد کراست ، که دولتها امپریالیستی بودند اتفاقاً اکثر در رومانیه سعی میکردند از پان ایرانیستها و تبلیغات پان ایرانیستی در راه اجرای مقاصد خوش استفاده نمایند . مثلاً ، بتحريك امپریالیستهای انگلیسی ، دولت ارجاعی و شوق الدویل در سال ۱۹۱۹ به کنفرانس پاریس پاد اشتبه تسلیم کرد ، که در آن ادعاهای ارضی نسبت به تمام آذربایجان منجمله شهرها کو ، و همچنین ارمنستان ، قره باغ ، قسمتی از داغستان با شهر دیند ، تا حدی ماوراء خزر با شهرهای کراسنودمک ، عشق آباد ، مرو ، خیوه و غیره و نیز نسبت به تمام کردستان تاریخ دخانه فرات با شهرهای دیار بکر و موصل مطرح شده بود . سالهای نخست جزوی جهانی دوم نیز در محاذی ریچاجی ناسیونالیستی ، که از طرف عمال هیئت تحريك میشدند ، با نگاهی دعوی طبلانه نسبت به ماوراء قفقاز شوروی بلند شد . هیتا ریها با شکال مختلف پان ایرانیسم و ایده ملت واحد ایران را در امن میزدند .

بموجب قوانین مصوبه مجلس یازدهم در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ تجدید تقسیم بندی کشور به واحد های اداری عملی گردید . مناطق مسکونی از طرف اقلیت های ملی تقسیم شده و به استانها و شهرستانهای مختلف ملحق گشتند . ایالت مورا اقام مقابله خوشاوند : کردستان ، لرستان ، بختیاری ، بلوچستان و غیره منحل گردیدند .

در سالهای می خصلت ناسیونالیستی سیاست محافل حاکمه ایران در مناسبات آنان با خلقها و مقابله غیرفارسی مقیم ایران هدید آبود . تمام خلقها و مقابله (کرد ها ، بختیاریها ، بلوچها ، لرها ، آذربایجانیها ، ترکمن ها ، اعراب و دیگران) که پیرو اسلام بودند بعضاً به اقلیت ملی شناخته شدند . بلکه بعنوان ایرانیانی که با فارسی هاملتی واحد راشکیل مید هند قلداد گردیدند ، هرچند ، جنانه اشاره شد ، آنها از لحاظ انتیک با فارسیها تفاوت داشتند . تنها امامه ، اسریها ، زرتشتیان و یهود یهها - یعنی خلقهایی که پیرو اسلام نبودند ، بعنوان اقلیت شناخته شده و از رخی حقوق ملی برخورد از بودند . برای آنها آزادی مذهب موجود بود ، امامه و زرتشتیان و یهود یان حق انتخاب نمایند گان خود را برای فرستانت مسجلین داشتند ، امامه و زرتشتیان صاحب امر خاص خود بودند . در ایران حتی کوشش بعمل می آمد تا واقعیت موجود تفاوت بین زبانهای خلقها و اقوام مسلمان متكلم به زبانهای غیرفارسی با زبان فارسی نفی شود . مثلاً علی اصغر حکمت یکی از رجال سیاست و اجتماعی

محاصرون شده بود که "در برخی از نواحی جد اگانه آذربایجان و دیگر مناطق مرزی، دهائین و کوچ نشینان به لهجه هائی که ترکیبی از زبانهای فارسی با ترکی یا عربی است صحبت میکنند. لیکن اکثریت قریب با تفاوت جمعیت کشور (در حدود ۹۵٪) بزبان فارسی معاصر صحبت میکنند و تنها از خط فارسی معاصر برای نوشتن استفاده میکنند" (۱). روزنامه ستاره در شماره ۳۰۰ هجری ۱۹۲۳ مه ادعای کرد، "که" کرد ها، لرها، بلوجها و دیگر ایلات، ایرانیان اصیلاند با زبان واحد، و تنها دارای تفاوت لهجاتی میباشند چنانکه قبل از اخاطر شدن شد زنان دولتی ایران فارسی است. تدریس در تمام مدارس ابتدائی، متوسطه و عالی، و منجمله در مناطق مسکونه از جانب اقلیت های ملی بدین زبان انجام میگرفست. محاکمات، مراسلات در موئسسات دولتی و سناگاههای دیگر، انتشار روزنامه ها و کتابها و برنامه های رادیویی نمیز بین زنان صورت میگرفت. شکوه مدارس در مناطق اقلیت نشین، در مقایسه با تهران و با دیگر مناطقی، که در آنها فارسیها از لحاظ جمعیت برتری داشتند، کمتر بود. رشد اقتصادی مناطق اقلیت نشین بتحقیق اند اخته میشد. صنایع در این نقاط یا اصلاحات ترقی نمیکرد، و یاد ارادی رشدی بسیار کند بود. تمام این عوامل مانع رشد عادی و طبیعی پروسه های انتیک در میان اقلیت های ملی میشد. سیاست دولت درجهت فارسی کردن اقلیت های ملی سیر میکرد. خدمت ارشش که برآسان قانون نظم امنی وظیفه عمومی مصوبه در سال ۱۹۲۵ معمول شده بود نیز پروسه مستحبی کردن اقلیت های ملی را تسهیل مینمود.

■

سیاست تعریز کشور، سرکوب تمایلات تجزیه طلبانه خانهای، سران ایلات، خلع سلاح و اسکان اجباری عشاير، که از طرف دولت ایران اجرامی شد و بطور عینی منعکس کننده گرایش های متصرفی بود، یا کوشش برای نابودی خود و پیروی انتیک، خصوصیات فرهنگی، رسوم و پریگهای زیستی، لباس و غیره آنها همراه بود. عشايری، که در مناطق سرد سیریکنی داده شده بودند، در راه های زمستان از سرما و فقدان منازل گرم عذاب میکشیدند. در یخنده آنها سخت قسمت اعظم دامهای آنها تلف میشدند. قیانی که در مناطق گرسنگی رفاقت داده شده بودند، در راه های تابستان دامهای خسورد را بعلت فقدان علوفه، که از گراما میسوخت، ازدست میدادند. کثافت وزاله هایی که قبله رارد و گاه های کوچ نشینان متراکم نمیشد، اکنون مسکن آنها را پر کرد و باعث آلدگی مخازن آب میشدند. امراض مسری حصبی و اسهال خونی بروز کرد، تراخی، سل و دیگر امراض بیداد میکردند. میزان مرگ و میر و بیویژه در بین کودکان بالارفت. عشاير را به تبعیت از مقامات نظامی، که بخود سری و اعمال نزور میبرد اختند و امید اشتدند. تمام این عوامل به ورشکست و تقلیل نقوص قبائل متوجه شد. سیاست مزبور در سالهای ۲۰ - ۲۰ باعث چند شورش ایلاتی گردید، که در آنها هم افراد ساده عشاير و هم خانه اشرکت داشتند. قشر فوقانی قبائل از عقب ماندگی آنها و بقایای روابط خویشاوندی - قبیله ای، برای بارزه بر ضد دلت پهلوی احظر حفظ سیاست خود استفاده میکردند. در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ شورش های قبائل ترکمن و کرد و خراسان، بلوجه ایلار بلوچستان ایران، اعراب در خوزستان، لرها در لرستان و میمنی، قبائل ممسنی، بوراحدی، قشقائی و خمسه در فارس رخ داد. بختیارها و کرد ها و دیگر قبائل نیز دست بقیام زدند. شورشیان لغو سلطه فرمانداران نظامی، احیای حاکمیت سران عشاير، لغو خلع سلاح و اسکان اجباری، تخفیف مالیات و الغای نظام وظیفه را طلب میکردند. آنها نسبت به

(۱) ترجمه بیان حکمت را آوردیم، زیرا اصل آنرا در دست نداشتیم. این موضوع در مورد نقل قول های دیگری که از منابع فارسی شده نیز صادر است. دنیا

لما من اروپائی و منجله با باصطلاح "کلاه پهلوی" ابراز مخالفت میکردند. در جریان برخی از شورشها (در ترکمن صحرا، کردستان وغیره) تقاضای خود مختاری و یا حق استقلال مطرح میشد. اما این قیام‌ها پرآنکه بوده بقاب مانند کمیسیونی و اقتصادی و اختلافات قبیله‌ای مانع عمل آنها در کار ریک جبهه واحد نمیشد. لازم بیاد آوریست که برخی از سران بختیاری، قبایل عرب وغیره با عمال امپریالیسم انگلیس که سعی دراستفاده از این قیام‌های مقاوم خویش داشتند، مربوط بودند.

دولت مقارن با سال ۱۹۳۲ شورش‌های عده را مركوب کرد. درین سرکوب، مقامات حاکمه جبرا برخی از قبائل رایه نقاطه دیگر کشور کوچاندند. مثلاً، قسمتی از قبائل لر به خراسان کوچانیده شد و بخشی از طواوف بختیاری، کرد و بلوج رانیز مجبور به تغییر مکان کردند. کوشش برای مستحیل کردن عتایر و مطیع ساختن آنان بازور، خلخ سلاح و تخته قاپوی آنان، از بین بردن خود و بزرگی فرهنگی - زیستی و خصوصیات آنان بجایی نرسید.

طواوف شفاقتی، که گیلوبه ای، بخشی از لرها و بختیاریها بارها هم برعلیه اندگی‌ها و هم برعلیه دولت ایران دست بعملیات مسلحانه زدند. در زوئن سال ۱۹۴۲ نیروهای متعدد قبائل شفاقتی، بپیراحده و مسنه واحد بزرگی از ارش ایران را در راهیه سیم واقع در شمال فارس درهم شکستند. بعد از شکست ارتش هیتلری در حومه استالینگراد، خانها و سران قبائل شروع به تغییر سمت گیری کردند. نفوذ عمال فاسیسم آلمان در بین آنها بسرعت رو به نزول گذاشت. بزودی سران قبائل از مبارزه علیه دولت دست کشیده و به انگلیسها و سپس به امریکائیها نزدیک شدند. در سالهای آخر جنگ قبائل کوچ نشین و نیمه کوچ نشین، بطریعه درجنوب ایران (شفاقتیها، بختیاریها، لره‌ها و اعراب) بکرات علیه چنیش دکراتیک، که در آن زمان بسط یافته بود، برعلیه سازمانهای مترقی سورد استفاده قرار گرفتند. بدین ترتیب نهضت عشایر درجنوب و جنوب غربی ایران، که در سالهای جنگ دوم جهانی فعالیت یافته بود، گوجه محصول نارضایی و انجیار توده‌های وسیع عشایر از میاست دلت د رسالهای ۳۰ و نیز منعکس کننده روحیات ضد امپریالیستی آنها گشت، بلکه از طرف قدرتی امپریالیستی و نیروهای متوجه تأثیر مانع خصوصی آنها گشت، در بسیاری حالات نه فقط راه مقاصدی که اصولاً با منافع اساسی خود عشارمنفات داشت، بکار بردند.

■

آنچه شد مکراتیک ملی و نهضت ملی، که بعد از ختم جنگ دوم جهانی در شمال غربی ایران یعنی آذربایجان و شمال کردستان ایران رخ داده ارادی خصلت دیگری بود. در آستانه جنگ دوم جهانی اقتصاد آذربایجان ایران در وضع رکود قرارداشت. در دوران بیست ساله قبل از جنگ در آیاچا و همچنین در نقاطه دیگر مسکونی از طرف اقلیت‌های ملی حتی یک موسمه صنعتی نیز ساخته نشده بود. درنتیجه، آذربایجان ایران که درگذشته از لحاظ اقتصادی یکی از ایالات پیشرفته کشور بود، تاسطح کرمان و ایالات عقب مانده دیگر جنوب شرقی ایران تنزل کرد. این مسئله با است قشود الی و خود سری مقامات حاکمه و زاند امری که بانابرایی ملی تشید میشد تقام بود. بسیاری از نماینده‌گان محافل حاکمه ایران از بررسیت شناختن موجود بیت زبان آذربایجانی سر باز زده و آذرباغنوان یکی از لهجهات زبان فارسی قلمداد نمیکردند. برخی از آنها طلب میکردند که آذربایجانیها زبان خود را، که گویا از طرف اشغالگران بیگانه با آنها تحمیل شده است، فراموش کنند. بعد لک در میان اقلیت‌های ملی، آذربایجانیها در مرحله عالیتری از رشد ملی قرارداشتند که آنهم نتیجه تا شیوه‌ویژه‌های عظیم آذربایجان شوروی در رشته ملی و ساختمان فرهنگی بود. میتوان چنین شمرد، که نزد یک به پایان جنگ دوم جهانی، آذربایجانیها ایران در راه تبدیل به ملت بیش

از خاکهای دیگر ایران (باستنای فارسها) جلو رفته بودند و پیشگی آذربایجانیهای ایران عبارت بود از: ضعف بورژوازی بزرگ و متوسط، فعالیت زیاد خرد، بورژوازی و قشرهای زحمتکش، که در آن زمان هسته اصلی و عامل تعیین کننده راد ریان آذربایجانیان ایران تشکیل میدادند.

پس از حادث سال ۱۹۴۱، اعشاریو فرماند ازان نظامی و کارمندان لشکری و کشوری را ز محلی خود رانده و دست به خلع سلاح واحد های ارتش زدند. آنها از نوسلاح شده و بشیوه زندگی سکونت خود راند. بجای لبان اروپایی الصیه قدیمی از تو معقول شد و حکومت خانها و سران عشایر کوچ نشینی یا اگر کنند. بجای لبان اروپایی الصیه قدیمی از تو معقول شد و حکومت خانها و سران عشایر و نظام زندگی و طرز معيشت پیشین از نواحی "گردید".

۵- پرسه های ملی در سالهای جنگ دوم و پس از اختتام آن

در زمان جنگ جهانی دوم و سالهای اول پس از پایان آن در شرایط اجتماعی- اقتصادی ایران تغییرات محسوسی نداشت. لیکن ورود ارتشهای متفقین، بودجه شون شوروی با ایران، کنارگیری رضا شاه از سلطنت و قطع روابط با آلمان فاشیست منجر به دگرگوئیهای قابل ملاحظه ای در زندگی سیاسی کشور گردید. جنبش دمکراتیک در ایران از نو جان گرفت. در هم شکسته شدن آلمان هیتلری و امپریالیستهای راپنی، پیروزی خلق شوروی و دیگر مملل آزادی دوست در جنگ دوم جهانی تکان نیز و مددی به رشد جنبش دمکراتیک داد.

در عین حال در زمان جنگ دوم جهانی جنبش عشاپیز بمرحله جد تیری گام نهاد. عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی، احیا سلطه و اعتیار سران منتی آنها- یعنی خانهای فشودال موجب آن می شد که عامل تعیین کننده در جنبشها منور متابع اساسی افراد ساده ایلی نبوده، بلکه مقاصد خصوصی خود خواهانه خانهای بود که سعی در تعیین قدرت خویش ببروی قبائل و ارقاء نفوذ خود در زندگی سیاسی کشود اشتد. خانهای استرداد اراضی و املاکشان را، که قبل از جنگ جهانی دوم از آنها اخذ شده بود، از هماب آنها به حاکیت متابع ایل نشین، تخفیف مالیات، تقلیل قیمت اجتناس و خروج ارتش متفقین از ایران را طلب می کردند. در سالهای اول جنگ، هنگامی که آلان ناشیست در جنبه های نیزه موقیت های داشت، خانهای شقائی، سران قبائل که گلوبه و پرخی دیگر گرایش بسوی آلان را بسیار خویش مشعردند. روحیات ضد انگلیسی موجود از پیشین آنها باین موضوع کمک می کرد. عمال هیتلری، که پس از ورود متفقین با این بحالت اخراج را مده و دست به اعمال خرابکارانه می زندند، از این مسئله استفاده می کردند. با شرکت آنها از رجال سیاسی و افسر ار ناسیونالیست ایرانی، که دارای روحیات هاداری از فاشیسم بودند (مانند سرلشکر زاهدی و نویخت نماینده مجلس و دیگران) سازمان فاشیستی ناسیونالیستی "ملیون ایران" تشکیل یافت که در تسریک آن علاوه بر چند افسر، کل جلس و ملاکین متوجه خانهای عشاپیز گنوب نیز داخل گردیدند در رسال ۱۹۴۲ عمال هیتلری موفق به برپا ساختن اشو ب قبائل کرد و راهیه شدند.

در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۳ تحت ناشر شیر تارو طار آلان فاشیستی در اواسط سال ۱۹۴۵ در آذربایجان ایران فرقه دمکرات آذربایجان تأسیس شد و چنبش دمکراتیک ملی دامنه گرفت. این اوضاع در سامنده همانسان منجر به تشکیل دولت خود مختار آذربایجان در ترکیب تکه های ایران شد. در پر نامه مصوبه این دولت اعلام زیان آذربایجانی بمعاینه زیان رسی، برای بر حقوق و ظرافت ملی آذربایجانیهای کرد ها، ارامنه، آسیه های و دیگر خاکهای مقیم آذربایجان ایران، آموزش رایگان و حتی بزیان مادری برای تمام کان بن من تحصیل رسیده، تأسیس دانشگاه ملی (آذربایجانی)، توسعه صنعت و بازرگانی، اجرای اصلاحات ارضی، آزادی عقیده و مذهب و غیره پیش بینی شده بود.

دولت خود مختار اعلام کرد، که وی دولت مرکزی ایران را بسمیت شناخته و مکلیه تدبیری که با خود
مختاری آذربایجان مناقافت نداشتند باشد جامه عمل خواهد پوشاند.

در سال ۱۹۴۶ تدبیری برای ترویج زبان آذربایجانی بمعاینه زبان رسنی، ترقی آموزش عمومی
و فرهنگ اتخاذ کرد. شیوه مدارس توسعه یافت، دانشگاه دولتی آذربایجان افتتاح گشت، آموزش
در مدارس به زبان آذربایجانی معمول گشت. تئاتر، هنرستان، ارکستر ملی و دسته کر ایجاد گردید.
روزنامه ها و مجلات بزبان آذربایجانی شروع با نتشار یافت. اصلاحات ارضی پرحله اجرا درآمد و
وضع دهائقین بهبود یافت. تدبیری بمنظور اصلاح بهادری و بهسازی شهرها و غیره جامه عمل پوشید.
بدنبال برقراری رژیم دمکراتیک در آذربایجان ایران در پایان سال ۱۹۴۵ در شمال کردستان
ایران تشکیل فرقه دمکرات کردستان از سران قبائل ترقیخواه، ملاکین، تجار، نمایندگان روشنگران
محلي و روحانیون اعلام گردید. در مهاباد دولت خود مختار دمکراتیک کردستان میں شد. دستگاه
اداری محلی از کرد ها تکمیل شد و واحد های مصلح کرد تشکیل یافت. مدارس کردی ایجاد گشت و
روزنامه های بزبان کردی انتشار یافت. در زمینه اصلاحات ارضی دمکراتیک کرد اقدامی بعمل نیاورد
و روابط بین مالکین و دهقانان بدون هیچگونه تغییری بر جای ماند.

تشکیل رژیم های خود مختار در آذربایجان ایران و شمال کردستان ایران گواه رشد قابل
قابل ملاحظه شعور ملی آذربایجانیها و کرد های ایرانی بود و گامی مهم در راه تکامل ملی آنها
محسوب میشد. لیکن این جنبش های ملی در پایان سال ۱۹۴۶ از طرف دولت مرکزی به نخست
وزیری قوام السلطنه و یاکت امپریالیستها انجکلیس و امریکا در هم کوفته شد. درین جریان ارجاع
ایران و امپریالیستها از عشائر جنوب ایران - قشلاقیها، بختیاریها و عربها برای سرکوب جنبش
ملی استفاده کردند.

۱- پروسه های ملی در ایران معاصر

طی بیست سال پس از اختتام جنگ دوم جهانی در ترکیب اقتصادی وزندگی سیاسی ایران
دگرگوئیها و حوادثی رخ داده است که دارای تأثیر بزرگی در پرده مهه تکامل خلقهای ایران میباشد.
جنپش توده ای بر ضد شرکت نفت ایران و انجکلیس بخاطر ملی کردن صنایع نفت در سالهای ۱۹۵۱ تا
۱۹۵۳ بودت ضد امپریالیستی خلقهای ایران یاری رساند. دولت صدق، که امر ملی کردن صنعت
نفت راعلی میباخت مورد پشتیبانی قشرهای وسیع فارسها، آذربایجانیها و دیگر خلقهای ایران بود.
برخی از عشایر، مانند قشلاقیها نیز عانا از یک پشتیبانی میکردند و اکثر قبائل دیگر با وجود تحریکات عمال
از گلستان و امریکا به اقدامی علیه دولت اودست نزدند. در شرایط اوج بی تظیر جنبش ضد امپریالیستی
حتی خانهای بختیاری، که از مدتها قبل با امپریالیستها انجکلیس مربوط بودند، قادر به تحریک
قبائل خود علیه ملی کردن صنعت نفت نگردیدند. تشبیث یکی از سران بختیاری - ابوالقاسم خان - که
در آغاز سال ۱۹۵۳ بایرونی خود در اصفهان دست بعملیات مسلحانه بر ضد دولت زد، موفقیت کسب
نمود و خانهای دیگر بختیاری از پشتیبانی وی سر باز نزدند. سران عشاير جنوب ایران نیز با هرگونه
اقدامی علیه دولت مصدق ارار مخلاف نمودند. بالنتیجه نیروهای دولتی بسرعت غافله ابوالقاسم خان
راسرکوب ماختند. تشبیثات عمال انجکلیس برای تحریک اعراب خوزستان علیه دولت مصدق نیز نتیجه
لازم راندند. کودتای اوست سال ۱۹۵۳ که منجر به امپریالیستی دولت مصدق شد، بدون عشاير و تنهایا
شرکت واحد های نظامی تحت فرماندهی افسران و رئیزانهای مرتعج و دارای روابط نزدیک با
امپریالیستها انجام شد.

در دروان پس از جنگ تا آغاز سالهای ۱۹۰۰ در اقتصاد کشور تغییرات اساسی رخ نداد. گرچه وزن مخصوص فرآورده‌های کشاورزی در محصول عمومی کشور از ۷۸٪ در سال ۱۹۳۶ به ۲۳٪ در سال ۱۹۶۴ تقلیل یافت. اما با وجود این ایران بطور عده بعنوان کشور کشاورزی باقی ماند. بطوریکه اولین سرشماری عمومی نوامبر ۱۹۵۶ حاکیست که بیش از نیمی از شام جمعیت فعال کشور از سن ۱۰ ببالا در رشته کشاورزی مشغول داشتند. ناسال ۱۹۶۳ که انجام اصلاحات ارضی شدت یافت، در روسیاه نزدیک یاری روابط قوی‌الی غلبه داشت. در دروان مردم بررسی، تولید صنعتی بطور قابل ملاحظه ای رشد کرد. میزان رشد صنایع بافتندگی، قند و سیمان از همه بالاتر بود. رشتہ‌های نوین صنایع از قبیل موتوژاتومیل و تراکتور و صنایع پتروشیمی بوجود آمد. با اکمل اتحاد شوروی شروع ساختمن کارخانه ذوب آهن شد. در تراحیه اهواز کارخانه لوله سازی پکار اقتدار و الخ. شیکه راههای آهن (تا ۳۵۰۰ کیلوتر) و راههای شوشه (تقریباً ۲۷ هزار کیلومتر) توسعه یافت. مناطق اصلی کشور یا یک گزارنبط یافتد. این امر رشد آتی تقسیم کار بین مناطق مختلف را تسیع کرد و باعث تحکیم روابط اقتصادی بین نواحی مختلف شد و همه اینها گام مهمی بود در راه تحکیم بازار واحد ایران در رشتہ‌های مختلف اقتصاد ایران روابط سرمایه داری توسعه یافت. مردم ایران در سال ۱۹۵۶ نشان داد که نیمی از جمعیت فعال کشور $۵\frac{۵}{۹}\%$ هزارنفر از ۵۹۰۷ هزار نفر و یا $۴\frac{۴}{۶}\%$ صنایع کارخانه ای و حمل و نقل کامل اداری خصلت سرمایه داری بود و صرف‌نظرسازی برخی یقایی روابط ماقبل سرمایه داری، در موسمات و کارگاههای صنایع دستی نیز روابط تولیدی سرمایه داری جنبه سلط داشت. روابط سرمایه داری بشدت در کشاورزی نیز نفوذ کرد. براسان ارقام سرشماری سال ۱۹۵۶ از ۷ لر ۳۲۲۵ هزارنفر جمعیت فعال مشغول بکار رکشاورزی تقریباً یک سوم بطور مزد بروی کارکرده و دستمزد ریاقت میداشتند. روابط سرمایه داری بیش از همه در تولید محصولات فنی کشاورزی، درشتزارهای چای، توقون، پنبه و مریکات، در تولید غلات در مغان، گران و خوزستان رشد یافته است. استفاده دائم التزايد از تراکتور، کباین و ماشینهای دیگر همراه با استفاده از نیروی کار مزد بروی توسعه این روابط کلک نمود.

■ ■ ■

همه این بروسه‌ها باز بین رفتن آتسی حالت انزواهی نواحی مختلف دشوارس و بسر اند اخته شدن یقایی روابط قوی‌الی و نظام شیره ای توانم بود. بالنتیجه روابط بین اقوام و خلقهای مختلف توسعه پذیرفت و جریان اختلاط خالقاها و مستحبیل شدن اقلیت‌های ملی از طرف ملت سلط قارس تسریع شد. توسعه شبکه مد ارس در ایران عامل بسیار مهم و موثری در رانجام بروسه ای سوم اگر در سال ۱۹۵۳ شفاره مد ارس ابتدائی به شش هزار با ۷۶۶ هزارناموز میرسید؛ در سال ۱۹۶۶ بنابر اظهار وزیر آموزش و پرورش ایران دادیتی، تعداد دستبانانها به بیش از ۱۵ هزار بالغ گردیده است. بعلاوه ۱۱ هزار مدرسه "سپاه دانش" وجود داشته و تعداد نوآموزان در کلیه دستبانانها جمما به ۲۵۴۷ هزار بالغ میگردیده است. در سال ۱۹۵۳ تعداد دبیرستانها ۵۷۲ باب با ۷ لر ۱۲۱ هزار دانش آموز بوده که در سال ۱۹۶۴ به ۱۲۶۹ تعداد دبیرستان با ۳۶۹ هزار دانش آموز رسیده است. شبکه هنرستانها و دانشراها و تعداد هنرآموزان و تعداد مصلحین آنان نیز رشد یافته است. علاوه بر انشگاه تهران که در سال ۱۹۳۶ بینایگذاری شده در سال ۱۹۴۹ داشگاه‌های دولتی تبریز، شیراز و مشهد، در سال ۱۹۵۵ داشگاه اهواز، در سال ۱۹۵۸ داشگاه اصفهان و در سال ۱۹۶۱ داشگاه باصطلاح ملی (شیرین و لوتی) تهران افتتاح گردید. بعلاوه در سال ۱۹۶۰ در تهران داشگاه پلی‌تکنیک تا "سین گردید و در آبادان داشگاه پلی‌تکنیک نفت افتتاح گشت.

در ایران همچنین مؤسسه‌های نظامی: دانشگاه جنگ، دانشگاه ستاد فرماندهی، دانشگاه‌های افسری و شهریاری موجود است. تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسه‌های تحصیلی عالی در سال ۱۹۶۳ در حدود ۴۵ هزار نفر بوده است. تدریس در مؤسسه‌های آموزشی ایران بزبان فارسی انجام می‌گیرد. سیمتم تعلیمات عمومی، بادر رنگر گرفته موقعيت زبان فارسی بعنوان زبان اجباری دولتی، اهرم مهم برای مستحیل شدن خلقها و اقوام مختلفه در ایران است. خدمت در ارتش، تبلیغات رادیو، تلویزیون و سینما نیز این پرسه را تمهیل مینماید. لیکن با وجود شدید پرسه‌های مستحیل شدن در سال‌های پس از جنگ، چنانکه از سرشماری سال ۱۹۵۶ مشهود است، هنوز بیش از نیمی از ساکنین ایران را قلیت‌های ملی تشکیل میدهند. تا قبل از این سرشماری در آمارهای رسمی ایران اطلاعی درباره ترکیب ملی کشور منعکس نمی‌شد و تنها ارقامی درباره ترکیب مذهبی مردم انتشار می‌افتند. استثنای از شناختن اقلیت‌های ملی متكلم بزبانهای گویاگوون (در ایران فقط اقلیت‌های مذهبی بر سمعیت شناخته می‌شوند) چنان با واقعیت تبانی داشت، که در سرشماری سال ۱۹۵۶، بالاخره تعداد افراد متكلم به زبان‌های باصطلاح "محلي" و متفاوت با زبان دولتی فارسی مورد شمارش قرار گرفت.

برطبق آمار این سرشماری جمعیت کشور عبارت بود از: ۱۸۹۵۴ هزار نفر، متعمله ۴۲۴۰ نفر
 ترک زبان، که از بین آنها ۳۳۰ هزار نفر بزنان ترکمنی صحبت میکردند. از تعداد باقیمانده، ۱۱۰۰ هزار نفر بزبان گیلانی یا ۱۰۸۰ هزار نفر بزبان لری (متکلمین بزنان بختیاری در همین جرگه محسوب شده اند)، ۱۰۶۰ هزار نفر بزبان کردی، ۹۲۰ هزار نفر بزنان مازندرانی، ۴۳۰ هزار نفر بزنان بلوجی صحبت میکردند. بدین ترتیب در سال ۱۹۵۶ تنها به زبانهای مذکور ۹۳۸۵ هزار نفر تکلیف مینمودند. برطبق نوشته کارشناس امار ایران شاهین، منتشره در سال ۱۹۶۰ در مجموعه "آمار در ایران" جمعاً بیش از نیمی از مردم ایران بزبانهای محلی سخن می‌گویند. براساس ارقامی که شاهین ارائه داده تعداد این زبانهای "محلي" در ایران به ۸۰ زبان می‌رسد. وی ضمن اشاره به تقلیل سال بسال تعداد متکلمین بزبانهای "محلي" در واقع بوجود پرسه‌های تصادعی مستحیل شدن اقلیت‌های ملی اعتراف مینماید.

لازم است ذکر است که اطلاعات و ارقام فوق درباره تعداد افراد کشورهای بزبانهای مختلف "محلي" تکلم میکنند، نمیتواند تصویر دقیق و کاملی از ترکیب ملی سکنه ایران بدست دهد. در این ارقام فی المثل هیچگونه اطلاعی در مورد یهودیان، زرتشیان، آسیوریها و دیگر اقوامی که ملی داده نمی‌شود. تعداد کرد‌ها از قاره‌علم کمتر از واقع جلوه داده شده است و الغیر.

در دوین سرشماری عمومی در نوامبر سال ۱۹۶۶ امارگیری ترکیب ملی و یالاقل شمارش تعداد متکلمین بزبانهای گویاگوون، انجام نزرفته است. تنها تعلق مذهبی ساکنین کشور بحساب آمده است. برطبق آمار منتشره در این سرشماری، جمعیت کل ایران عبارت بود از ۷۰۵ میلیون نفر، از اجمالي: ۸۴۲ میلیون نفر سامان، ۴۹۰ هزار نفر ارمنی، ۸۷۶ هزار نفر یهودی، ۲۴۱ هزار مسیحیون دیگر، ۲۱ هزار زرتشی، ۱۹۰۸ هزار آسیوری و ۹۰ ریال هزار پیروان ادیان دیگر.

مقایسه مناطق مسکونی از طرف اقلیت‌های ملی بنا واحی مرکزی که بدوا مردمه فارس نشین می‌باشد، از لحاظ اقتصادی و فرهنگی نشان دهنده اختلاف فاحش بین آنهاست. رشد ناممیزون صنایع در استانهای مختلف یکی از خصوصیات دهه‌الهای اخیر را تشکیل میدهد. رشد صنایع بیش از هم‌در

استانهای مرکزی مشهود است. بروطاق ارقام آمار منتشره در ایران در سال ۱۹۵۹/۶۰ قریب یک سوم مؤسسه صنایع تبدیلی و کارگران و کارمندان شاغل در آنها و همچنین تقریباً از سرمایه گذاریها در صنایع به استان تهران تعلق دارد. در استان تهران در سال مذکور شاخص تعداد کارگران و کارمندان صنعتی در هزار نفرهای دوبار و حجم سرمایه گذاریها صنعتی ۴ بار از حد متوسط سراسرکشوری فزونتر بوده است. رشد صنایع در استانهای اصفهان، گیلان و مازندران نیز نسبتاً سریع بوده است. و اما استانهای نظیر آذربایجان غربی، کردستان، بلوچستان و سیستان، که در آن اقلیت‌های ملی ساکنند، در ابتدای سالهای ۱۰ از لحاظ صنعتی کمرشده ترین مناطق بوده اند. در استانهای پرجمعیت و دارای منابع طبیعی غنی مانند آذربایجان شرقی و غربی، در سالهای ۱۹۵۹/۶۰ شاخص‌های رشد صنایع که در بالا ذکر شد نه فقط از استان تهران، بلکه از اصفهان، مازندران و گیلان نیز بمراتب پائینتر بوده اند. فارس از لحاظ این شاخص‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای از آذربایجان جلو افتاده است و حتی استان عقب مانده و در افتاده ای مانند کرمان از لحاظ شاخص سرمایه گذاری و نیروی محرکهای مکانیکی مستعمله در صنایع در سطح بالاتری از آذربایجان قرارگرفته است. در کردستان، بلوچستان و سیستان سطح رشد صنعتی پائینتر از آذربایجان است. در آغاز سالهای ۱۰ از لحاظ سطح رشد فرهنگی، آموزش و پژوهش وغیره نیز در مناطق اقلیت ملی نشین منظره مشابهی، یعنی عقب ماندگی شد بدیچشم میخورد. تعداد امدادی از داراین استانها بمراتب کمتر نسبت در صد بیسیار بیشتر از مناطق و استانهای مرکزی است. در سال ۱۹۶۰ تنها در استان تهران در حدود یکچهارم کایه دستانهای کشور با ۳۲٪ تمام نوآموzan و بیش از یک سوم همه دیگر استانهای کشور با ۴۲٪ کایه دانش آموزان متوجه شده است. در بهداری و دیگر خدمات عمومی و فرهنگی نیز وضع بسیار منوال است. بروطاق آمار سرشماری ۱۹۶۶ تعداد بسیار از دارایان در حدود پنج میلیون نفر - یعنی تقریباً ۲۰٪ جمعیت را تشکیل میدارد.

هم اکنون نیز خلقها و اقوام مختلفه در ایران در سطح های گوناگون رشد انتیک قراردارند. از همه رشد یافته تر کمافی سابق فارسها استند، که در سالهای ۳۰ بطور عدد بصورت ملتبه برویازی تشکیل یافته اند.

از میان خاکهای دیگر ساکن ایران پروریه تکامل ملی آذربایجانیها (در حدود چهار میلیون جمعیت) از همه جلوافتاده تراست. آنها یک تقریب املاک شکل یافته ای هستند. بین آذربایجانی تکلم میکنند، دارای سنت فرهنگی و آداب مخصوص بخود، شعور ملی و ادبیات پیشرفته وغیره میباشند. در گذشته آذربایجانیها ایران با ساکنین آذربایجان شوروی خلق واحد بودند، اما در نتیجه جنگهای ایران و روسی در اوائل قرن ۱۹ بخشی از سرزمین آذربایجان جزء روسیه شد و پیش دیگرچه ایران. ازان روزگار سرنوشت تاریخی آذربایجانیها شوروی و ایران از یکدیگر جدا شد. آذربایجانیها ایران از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از آذربایجانیها شوروی بسیار عقب ماندند. آذربایجانیها شوروی هم اکنون بملت سوسیالیستی بسیار پیش روی میدل گشته اند.

اقایت ملی ترک زبان دیگر - ترکمنها که بروطاق سرشماری سال ۱۹۵۶ مجموعاً ۳۲۰ هزار نفرند، در سرزمین یک پارچه واقع در استانهای شمال خاوری ایران، همچوار با ترکمنستان شوروی زندگی میکنند. در باره آنها بطورکلی و در مقایسه آنان با ترکمنهای شوروی نیز همان رامیتوان گفت، که در مورد آذربایجانیها ایران و شوروی گفته شد. ولی لازم بذکر است که از لحاظ رشد اقتصادی و فرهنگی ترکمنان ایران از آذربایجانیها عقب مانده بودند، بیویه اینکه در بین ترکمنها بقایای روابط عشیرهای هنوز تا اند ازه قابل ملاحظه ای محفوظ مانده است.

قبائل قشقائی، که در جنوب ایران افامت دارند نیز اقلیت ملی ترک زبان بزرگ را تشکیل میدهند

(در حدود ۳۰۰ هزار نفر) در میان اقوام قشقائی وجه اشتراک معین از لحاظ فرهنگی، سنت و آداب و فولکار وجود دارد. آنها همچنین از اشتراک اراضی و تا اندازه ای اقتصادی برخوردار می‌باشند. از نیمه قرن ۱۸ در مآخذ و کتب بنام مشترک "قشقائی" برخورد می‌شود. این نام بعثام شایری که وارد اشلاف قبیله ای قشقائی شدند اطلاق می‌شود. براساس اینها میتوان نتیجه گرفت که اتحاد قبائل قشقائی هم اکنون بخلق مدل گشته و یا می‌شود، هرچند تا امروز هم در بین آنان بقا یا نظام قبیله ای بسیار نیرومند است.

در باره لرها و بلوجها که از لحاظ زبان، آداب و رسوم، شیوه زندگی، آفرینندگی خلقو و دیگر جهات فرهنگ مادی و معنوی با فارسها تقاضهای قابل ملاحظه ای دارند، نیز وضع بدین موال است. در میان اقوام ایرانی زبان، کردها از لحاظ رشد عالی خود آگاهی و خصوصیات ویژه فرهنگ مادی و معنوی متغیر می‌باشد.

بطورکلی اقلیت‌های فوق الذکر و دیگر اقلیت‌های ملی ایران زبان و ترک زبان، قبائل عرب خوزستان و موادل خلیج فارس، اعراب خمسه مقیم فارس و اعراب مقیم مناطق پزد، کرمان و خراسان از احاظ رشد انتیک و قوام ملی نه فقط از فارسها، بلکه از آذری‌جانیها نیز عقب افتاده تراند. در میان آنها معمولاً تا حد زیاد بقایای روابط اجتماعی کهنه و نظام قبیله ای بر جای مانده است. تعیین دقترا اینکه اقوام و قبایل مختلف ایران در کدام پله تکامل انتیک قرار دارند تنها پس از کار تحقیقی جامع امکان پذیر می‌باشد.

جهنمه مشخصه سیاست ملی دولت ایران در دوران پس از جزو کمافی سابق عبارتست از انکار وجود اقلیت‌های ملی مسلمان در ایران. مانندگذشته تنها اقلیت‌های ملی غیرمسلمان از حق انتخاب نماینده‌گان مخصوص بخود ر مجلس برخورد نمودند. از دوره بیستم مجلس پی بعد (سال ۱۹۶۰) بغير از ارامنه مسیحی، یهودیان و زرتشیان، حق انتخاب نماینده مجلس به آسیوهای نیز واگذار شدند. از ۲۰ سناتور مجلس سنای ایران ۲۰ نفر از تهران انتخاب می‌شوند و در بین ۳۰ نفر باقیمانده، که از استانهای دیگر انتخاب می‌شوند حق یک نماینده هم از اقلیت‌های ملی پیش بینی نشده است. مانند سابق زبان اجباری رسید رایران زبان فارسی است. پرونده‌ها و دفاتر رتصاص موئسسات مرکزی و محلی دولتی و دادگاهها، منجمله در استانهای مسکون از طرف اقلیت‌های ملی به این زبان انجام می‌گیرد. برای تحکیم و ثبتیت هرچه بیشتر زبان فارسی یعنوان زبان رسید و لتنی تدبیری اتخاذ می‌شود. چنانکه در ۵ سپتامبر ۱۹۷۲ روزنامه "مردمبارز" منتشره در تهران اطلاع داد که نخست وزیر طی پخشش نامه ارسالی به سازمانهای دولتی دستور داده است که در مراحلات از استعمال لغات خارجی، در صورتیکه معاذر فارسی آن وجود دارد، پرهیز شود. در تمام وزارت خانه ها و اداره دولتی پذیرش نوشته ای بزبانهای خارجی از بناهای و سازمانهایی که در ایران کار می‌کنند منوع گردیده است. پس از چند نسخه بزبان انگلیسی و یک روزنامه برای هر یک از زبانهای فرانسوی، عربی، و ارمنی تمام روزنامه‌ها و جملات در ایران بزبان فارسی چاپ می‌شوند. بهنگام پذیرش بکار در ادارات محلی خصوصیت ملی واحد های کشوری قاعدتاً در نظر گرفته نمی‌شود. مناطق، استانها و شهرستانهای اقلیت ملی نشین هیچگونه حق خود مختاری خاصی را از لحاظ اقتصادی، زندگی اجتماعی و فرهنگی دارانیستند.

در سالهای اخیر رزندگی سیاسی و اجتماعی کشور ایران افراطی شوینیسم عظمت طلبانه ایرانی یعنی پان ایرانیسم بروز نمی‌کند، ولی هنوز رایران حزب پان ایرانیسم، مرکب از گروه کوچکی از عناصر

ناسیونالیست افراطی و تعریض جو موجود است. اما ید فوازی پان ایرانیسم فاقد تا^۱ شیرقابل ملاحظه‌ای در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور روبین توده های وسیع مردم است.

لازم بذکر است که شوینیسم عظمت طلبانه ایرانی تنها در مخالف ارتیگاعی متظاهر نمی‌شود. در میان برخی از نماینده‌گان محافظ مترقبی، بوزیره درجرگه روشنگران این عقیده رایج است، که با استثنای اجبار در استعمال زبان فارسی بعنوان زبان دولتی در ایران هیچگونه نابرابری و تبعیض ملی وجود ندارد، و از جمله از لحاظ اقتصادی کلیه خلق‌های ساکن ایران دارای موقعیت برابری می‌باشند. ولی آماره کرشد درباره سطح رشد اقتصادی مناطق مختلف ایران این نظر را رد می‌کند.

در عین حال باید خاطرنشان ساخت که در ایران نابرابری و تبعیض ملی در اشکال زنده و آشنا نباید بیری که خاص برخی از کوشوهای خاور نزدیک و میانه است.^۲ بهره‌نمی‌کند. چه درگذشت و چه اکنون بکرات مشاهده شده است که نماینده‌گان قشر بالای آذری‌جانیها، بختیاریها، کرد‌ها و برخی دیگر از قبایل و خلق‌های ایران پستهای رهبری کنند را در دولت، در ستادهای مرکزی و مجلسی (وزراء، استانداران، سفراء وغیره) اشغال کرده اند. ولی این واقعیت را باید در نظر داشت که این نماینده‌گان قشر بالای اقایتهای ملی ایران دیگر خصوصیات ملی خود را تا اندازه قابل ملاحظه ای از دست داده و در واقع با مخالف حاکمه فارس آمیخته شده اند. و حال آنکه در میان توده های وسیع اقلیت‌های ملی، صرف‌نظر از پروسه مستحیل شدن که وقوع می‌باشد، وزیریهای ملی بجاور غیرقابل مقابله بیشتر محفوظ مانده است.

در این اوخر در میان قسمتی از محافظ حاکمه ایران گرایش امتناع از سیاست عظمت طلبانه پیشین، مبنی بر عدم شناسائی قطاعی اقلیت‌های ملی مسلمان مشاهده می‌شود. یک از سال‌خورد ترین رجال سیاسی و اجتماعی ایران رئیس سابق مجلس سنای ترقی زاده در آخر سال ۱۹۶۰ ضمن سخنرانی در باشگاه مهرگان فکر بررسیت نشاختن اقلیت‌های ملی در کشور را مورد ملاحت قرارداد. وی اظهار داشت که کاهی ناسیونالیستهای افراطی صرامتکر وجود اقوام مختلف، تناصر انتیک و زبانها در ایران شده و تصویر می‌کند که بوسیله اعمال سیاست خشن و یک‌نده میتوان این نااصر را بلعیده آنها درک نمی‌کند که فقط با بعدالت، شکایتی، برخورد برادرانه و توجه بیشتر به حواله و آزادی اقایتهای است که میتوان تدابیر و لوت مرکزی در مورد اقلیتهای ملی را تقویت نمود، نه بالاجراف، تمسخر و قسات.^۳ در ضمن انجام اوین سرشماری عمومی در سال ۱۹۵۶ با شمارش جمعیت متكلم به زنانهای با صدای لاح " محلی" – یعنی زنانهای اقایتهای ملی مختلف، مقامات حاکمه ایران دیگر در واقع بوجود برخی از اقلیت‌های ملی در کشور اغتراف نمودند. تجدید تقسیم بندهی اخیر کشور به استانها و جدا ساختن برخی از مناطق مسکون از طرف اقلیت‌های ملی بعنوان واحد های اداری جزو یعنی استانهای کردستان، سیستان و بلوچستان، لرستان، بختیاری، چهارمحال، بیهوده‌یاری و کوه گل‌آمیه شاهد دیگری براین امر است. برنامه‌های راد بیوی بزنانهای کردی، عربی و سلوچی وغیره اجرا می‌شود.

تا کنون در رشد ملی خلق‌های ایران کمافی سابق تعاقب مذهبی نقره‌منمی‌رایم.^۴ دین دو ای کشور اسلام و مذهب شیعه باقی مانده است. تنباختها (ارامنه، بیهودیان، آسوریها) و یا گروههای انتوگرافیک (زرتیان) که پیرو اسلام نیستند بعنوان اقلیت‌های ملی رسمی بحساب می‌ایند. گرچه، چنانکه در فوق نشان داده شد، عمل مقامات حاکمه مجرم‌نند در برخی موارد از این اصل عدم نمایند. در این ای اخیر درنتیجه پیشرفت های مهم اقتصادی در کشور، رشد روابط سرمایه‌داری، ترقی صنایع، اصلاحات ارضی و دیگر زرمهای توسعه سیستم آموزش عمومی روابط ماقبل سرمایه‌داری

با سرعت بیشتری رو باضلال نهاده ، پیوند معاشرت بین گروههای مختلف توسعه پذیرفته و عمیقتر میشود . رشد شهرها و جمعیت شهرنشین نیز برای این موضوع دارای اهمیت شایانی است . در آغاز سالهای ۴۰ جمعیت شهرهای ایران در حدود ۷ ریلیون نفر بود (۲۲٪ جمعیت کل کشور) . مقام پس از سال ۱۹۵۶ این رقم تا ۵۹۰۳ هزار ارتقا یافت (۴۱٪) . از سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۶۱ بجمعیت شهرها قریب چهار میلیون نفر افزوده شد و به ۹۸۴۰ هزار نفر رسید (۳۹٪) . رشد جمعیت پاییخت ایران - تهران بوزمیسار سریع بوده است (در آخر سال ۱۹۶۳ ۲۱۹۵ هزار نفر) . تزايد جمعیت شهرها موجب تشدید پرسوه آمیزش و مستحیل شدن گروههای انتیک گردیده است . ترقی صنعت ، پدیدارشدن رشته های نوین صنایع دارای تأثیرات مشابهی بودند .

تشدید پرسوه های مهاجرت داخلی نیز در همه میان جهت عملکرد است . سرشماری سال ۱۹۵۶ نشان داد که در پایان این سال تعداد کل مهاجرین عبارت بود از ۱۸۹۵ هزار نفر و ۱۱٪ تمام جمعیت کشور . از این عدد بیش از نیمی (۱۲۸۸ هزار) به استانهای تهران و خوزستان ، که مرکز اصلی صنایع کشور در آنها واقع شده اند ، تعلق میگرفت ، ازانجله ۸۰۳ هزار نفر به تهران و ۱۱ هزار نفر به آبادان . از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ ، چنانکه سرشماری عمومی دوم نشان داد ، تعداد مهاجرین داخلی عبارت بود از ۳۴۷۵ هزار نفر (۱۳٪ تمام جمعیت) . در ضمن تقریباً سه چهارم مهاجرتها (۸۰۸۱ هزار نفر) به شهرهای انجام میگرفت .

■

تمام اینها به توسعه ارتباط و آمیزش خلقهای ایران بایکد یگر کمک نمود . بدین مناسبت در تکامل ملی دو گرایش بچشم میخورد :

اولا ، پرسوه مستحیل شدن اقایتهای ملی از طرف ملت مساطط شدید می یابد ؟
ثانیا ، بسط سیستم آموزش عمومی ، ترویج سعاد و برخی پیشرفت‌های حاصله در زمینه رشد فرهنگی توده های مردم نمیتوانند منجر به تزايد خودآگاهی ملی اقایتهای های ملی جدآگانه ، که بدون تردید بخطار استفای حقوق ملی خود وارد عمل خواهند شد ، نگردید . ولی گرایش اول در زمان حاضر آشکارتر و فعالتر متظاهر میگردد .

مسئله و مناسبات ملی در کشورهای خاور

جمه

مقاله زیرین راهکار مجله رفیق شمس الدین بدیع از منابع شوری تبر
و اقتباس کرد است و موضوع آن بررسی مسئله ملی و مناسبات ملی در
کشورهای خاور است. واژه "خاور" در این مقاله به شکل مشروط و از
دیدگاه اروپائیان درباره کشورهای آسیا و افریقا بکار می‌رود. مقاله
متنضم بسیاری طرحها و اندیشه‌های جالب است که میتواند
انگیزه دهنده دقت و بررسی باشد. در متن مقاله با وجود کوشش برای
احترام از واژه‌های خارجی همه جا واژه "اتنیک" در ترکیبات پروسه
اتنیک، "تکامل اتنیک"، "گروه اتنیک" بکار رفته است. این واژه
از ریشه *Ethnikos* یونانی (معنای "نژاد" و "قوم") آمده است.
در اصطلاح مارکسیستی تمام بررسیهای مربوط به تکامل جامعه از تایفه
به قبیله، از قبیله و اتحاد قبایل به قوم، از قوم به ملت (اعم از
بورژوازی یا سوسیالیستی) بررسی تکامل اتنیک ناید می‌شود. واژه‌های
فارسی "نژادی" و "قومی" هیچکدام رسانیست، لذا بنا چار واژه
"اتنیک" را در آرزوی پدایش معادل مناسبتر بکار برد ایم. مانند
باشگاهی پیشین مسائل مطروحه این مقاله نیز نظر حزب مانیست
انتشار آن تابع همان نیتی است که در مقدمه مقالات گذشته از آنها
یاد کرد ایم.

"دنیا"

۱- سنت و اهمیت مسئله ملی

مسئله ملی بثایه یکی از جوابات مهم و پاید ارزندگی اجتماعی همواره در مرکز قت مارکسیسم لینینیسم
قرار داشته است. لینینیسم بنیاد پایه‌های اساسی تاکتیک و استراتژیک نهضت رهایی بخش ملی را در
دوران معاصر ایجاد کرد، مقام و درجه اهمیت مسئله ملی را در روابط زحمتکشان برای نیل به آزادی
اجتماعی خویش نشان داد. با ذکر این موضوع که "هنگام طرح هر مسئله واقعاً جدی و عمیق سیاسی"،
گروه بندی هاهمیشه بر حسب طبقات موجود می‌بندند بر حسب ملیت‌ها" (لينين جلد ۲۴ ص ۱۳۴) لینین
در عین حال پیشرفت در حل مسئله ملی را شرط لازم هرگونه تکامل اجتماعی و سیاسی میدانست. ادامه
سنت لینینی در طرح و بحث و حل عملی مسائل ملی - مستعمراتی را در رفعت ایت‌های کمینتر و احزابوارد
در آن مشاهده میکیم. در دوره معاصر که پس از خاتمه جنگ دوم جهانی شروع شده است در رشتته
مناسبات ملی همانند کالیه رشته‌های دیگر حیات اجتماعی پدیده‌های نوی بوجود آمده که بطهر اساسی

نتیجه فروپاشید ن سیستم مستعمراتی امپریالیسم و پدیدارگشتن ده هادول مستقل جوان بویژه در آسیا و افریقا است.

۲- بررسی مسئله ملی خاورزمین در دوران کنونی

در دوره فعلی مسئله ملی تنوع بیشتری کسب کرد و از لحاظ کیفی نیز مضمون تازه تری پیدا می‌کند. در عین حال باید اعتراف کرد که تئوری مارکسیستی - لینینیستی مسئله ملی در دوران اسلامی چنانکه باید بدنبال بررسی فاکتورها زندگ نرفت و باینجهت تاحدی از پرایتیک بد و ماند و بین تئوری و پرایتیک خلاصه شکافی ایجاد گشت که خود بخود میتوانست باشد تئوری و سیاست بجزوازی و رفرمیستی به گردید و سرچشم اشتباها جدی شود. اینکه این خطر بجزوازی از اینجهت بزرگ است که در تئوری و عمل مسئله ملی سنت رویزیونیسم "چپ" و راست بخلاف خصلت بخیریج این مسئله بخصوص قوی و جان سخت بوده است. خصلت بخیریج مسئله ملی از اینجاست که عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک که در عین حال با اسائل ذهنی و روانی سنتی دارند راین مسئله باید پگرد رایخته است.

در شرایط فعلی، مبارزه با تحریرفات ضد مارکسیستی در مسئله ملی بخصوص از اینجهت در دور می‌گذرد از اینکه در عرصه تئوری و اجرای آن، به مسائلی که ظاهر امتصاص بدنظری آید ولی باطنیا کی است و از یک قانونمندی واحد سرچشم میگیرد، برخورد میکنیم. مثلاً رویزیونیسم و دگماتیسم باهم پیوند یافته اند، بطوطیکه از هم جدا شنای پرجلوه میکنند. مثلاً روش آن در تئوری و عمل دولت چین و حزب کمونیست چین در "حل" مسئله ملی در چین است مانند تصمیمات خشن داشت به کوچ دادن اقلیت های ملی به زمینهای ملت حاکم و یا کوچ افراد ملت حاکم بسرزمینهای اقلیت های ملی، در عین تبلیغات در مسورد طرقداری از حقوق ملک کوچ آسیا وغیره.

در سالهای اخیر، در اکثر شهرهای سوسیالیستی، بخصوص در اتحاد شوروی کارتئوریک در رشته آموزش زورتر مسئله ملی احیا گشته است که نهونه آن مباحثتی است که در این اواخر در صفحات مطبوعات این کشور رسمیه ملی و سنت ملی انجام گرفته است.

نکته مثبت در این مباحثات استفاده از اسناد و مدارک جدید و معاصر و از جمله شواهدی از پرایتیک بسیار غنی در آسیا و افریقا است. در عین حال قسمتی مهم از این مباحثات بطوطاً می‌گذرد در اطراف تعبین علامات مخصوصه ملت انجام شده و در نتیجه به بسیاری از مسائل روزانه و حیاتی در این باب هنوز رسیدگی و توجه نشده است. در این مدارک سایع معینی، بکاررفته است تا اثبات گردد که در جهان امریز غیر از دنیا نوع ملت "بجزوازی" و "سوسیالیستی" یک تیپ دیگر ملت وجود دارد که در شهرهای نسوان استقلال بوجود آمده است. گرچه این نظر نتایجی به مطلق کردن آن در وران گذاری منجر میشود که شهرهای "دنیای سوم" با آن روبرو هستند، ولی بهره حاصل چون این در وران گذار باشد ازه کافی طولانی بنتظر میرسد، لذا چنین تعریفی خالی از واقعیت نیست و در حل مسئله ملی باید در نظر گرفته شود.

۳- وجود مشترک مسئله ملی در شهرهای خاور

شهرهای در حال رشد آسیا و افریقا که بنام مشروط کشورهای "خاور" معروفند با وجود اختلاف و تنوع آنها، در مسئله ملی وجود مشترک بسیاری دارند. در اینجا کار فقط بر مرتبا شاهد تکامل تاریخی اکثر این کشورهای نیست که تا اند ازه ای موجب نزد یکی و ثبات مسائل ملی د آنهاست و مثلاً اکثر از جنده ملتی و با د ملتی هستند. مسئله اساسی که وجه مشخصه این کشورهای تشکیل میدهد آنست که اکثر آنها د ا رای

سطح یکنواخت تکامل اتنیک هستند، اکثریت و یا همه آنها "جوانند" ، مللی هستند که درگذشته نزد شکل گرفته و قوام یافته اند، پروسه اتنیک در آنها خاتمه نیافته، در طرح مسئله ملی (چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی) ، در شکل جنبش‌های ملی، و همچنین در مورد نتایج در و نزد یک آنها مشخصات مشابه وجود دارد. در عین آنکه این تشابه جنبه همه گیرند ارد و باشکال مختلف که وابسته بشرایط کشورهای معین و یا گروه معین کشورهاست ظاهر می‌گردد.

۴- تشدید مناسبات ملی در خاور و عل آن

یکی از مشخصات دوره معاصر تشدید بیسابقه مناسبات ملی در خاور است. برخلاف تصویر از نمایندگان ایدئولوژی بجزوی که علت اساسی این امر را در رسیدن "قرن ناسیونالیسم" میدانند، مضمون این تشدید مناسبات ملی در حقیقت عبارتست از خصلت انقلابی عصر ما، عصری که در آن دول جوان آسیا و افریقا به دروان جدید تکامل خود که با پیشرفت های اجتماعی- اقتصادی - سیاسی توأم است گام نهاده و در برآوران منسله ایجاد و لتهای ملی بمنابعه مهتمترین مسئله روز مطرح شده است.

در عین حال وظیفه اساسی در بررسی مسئله ملی در کشورهای خاور عبارت از آنست که حساب عمومی و خصوصی را مخلوط نکنیم، با این معنا که از طرفی به قانوند پهای کلی در خاور (بطورکلی و در هر یک از بخش‌های آن) را با بقیه جهان مربوط مینماید توجه کنیم و از جانب دیگر مختصات و مشخصات خاور را از یاد نهیم. با چنین برخوردی ما اولاً از بی انتها این دیگماتیک به آنچه وجود مشخصه خاور نام دارد پرهیز می‌کنیم (که یکی از مهمترین آنها رابطه تکوینی بین تفرقه اجتماعی- اقتصادی و تفرقه ملی است) و از جانب دیگر از پر بهادرن ایدآلیستی به این ویژگیهای شرقی و فراموش کردن اصولی عمومی مارکسیستی- لنینیستی قوانین تکامل اجتماعی پرهیز مینماییم.

۵- قانونمندی مسائل اتنیک در خاور

در بررسی مسائل اتنیک در کشورهای خاور، ما به منظره رنگارنگ و متنوعی برخود می‌کنیم که در عین حال میتوان در بین آنها قانون مندیهای زیرین را ملاحظه کرد :

- ۱- تکامل اتنیک در کشورهای آسیا و افریقا پویا (دینامیک) و دارای خصلت ناتمام است. در کشورهای خاور (حتی در چهار چوبه بعضی از کشورها) هر سه مرحله عده رشد اتنیک که عبارتست از تشکیل قوم از قبائل مختلف، تشکل ملت از قوم، و قوام درونی ملت های تشکیل شده در کاراه قراردارند.
- ۲- در لحظه فعلی مرحله دوم تکامل اتنیک (یعنی تشکل ملت ها از میان اقوام) و عبور به مرحله سوم حالت مسلط را تشکیل میدهد. روح دروان ماضید آمدن ملت های پویا (دینامیک) در خاور زمین است.
- ۳- تکامل اتنیک با سرعت غیرقابل تصویری در خاور به پیش میروند. ادغام و درهم آمیختگی این پروسه ها (که محصول عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است) بدانجام جوییگرد دکه مرحله با سرعت فوق العاده ای طی گردد بطور که در عمل حتی ممکن است از یکی از مراحل باجهش عبور شود.

- ۱- سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی - باین معنا که هر قدر کشور از لحاظ اقتصادی تکامل یافته تراشد همانقدر تقسیم بندی اجتماعی در آن مشخص تر بنظر رسیده و همانقدر راستح ثبیت ملی در بین

اختهای آن بیشتر است .

- ۲- خصلت سازمان اجتماعی - سیاسی و قبل از هرچیز سطح تکامل دمکراسی - باین معنا که هر قدر سازمان سیاسی کشور بیشتر منافع زحمتکشان را رعایت نماید همانقدر از لحاظ اصولی شرایط مناسبی برای تکامل انتیک وجود دارد .
- ۳- ساخت (ستروکتور) تاریخی کشورها از جهت ملی - باین معنا که درکشورهای کثیرالمله تکامل انتیک با اشکالات بزرگی دست بگیریان است و درکشورهایی که کم و بیش از یک نوع خلق تشکیل شده اند این پرسه آسانتر انجام میگیرد .
- ۴- درجات و خصوصیت های تا^۰ شیرست های محلی ، خصلت قومی - روانی گروه معین انتیک ، خصوصیت نظریات راجح ایده‌ولوژیک (مثالاً مذهب درکشورهای خاور در تکامل انتیک تا^۰ شیرسر فراوان دارد) .
- عوامل مذکور در فوق فقط پایه ای برای طبقه بندی پرسه های ملی درخواست . در شکیل پرسه های ملی حوالت ناگهانی مانند جنگی بحرانهای شدید داخلی و این قبیل مسائل تا^۰ شیرست عظیمی ارزند و این حوالت را نمیتوان از قبل پیش بینی کرد . بخلاف و عوامل فوق بطور خالص وجود نداشته بلکه بشکل مختلط در حالیکه درهم بطور متقابل تا^۰ شیرد ارزند وجود دارد .

۶- مسئله ملی و زیر بنای اجتماعی - اقتصادی

- مهمنترین و شاید یکی از مشکل ترین مسائل، تعیین خصلت وابستگی جریان انتیک به آنها رشد زیر بنای اجتماعی - اقتصادی و رو بنای جامعه است . اگر بخواهیم پاسخ مسئله فوق را بیان کنیم باید بگوییم که در تعیین این خصلت گرایشها را زیرین دیده میشود :
- ۱- در آن بخشهاشی از خاورکه سوسیالیسم استقرار یافته است شرایط مساعدی برای تکامل ملی کلیه گروههای انتیک و بهترین شکل رشد طبیعی و بی درد کلیه پرسه های ملی از قبیل قوام ملی Consolation و تلاشی Consolidation وجود دارد . شاهد این مدعای تجزیه تاریخی ساخته ای د راتحاد شوروی و همچنین چند کشور پیرسوسیالیستی اروپا و آسیاست در عین حال پرسه های انتیک در شرایطی که اصول مارکسیسم - لینینیسم و انتربنیونالیسم پهلوی و لتری تحریف گردند خصلت سوسیالیستی و انسان گرایانه خویش را (چنانچه در کشورچین دیده میشود) ازدست میدهند .
 - ۲- برای مشخص کردن پرسه های انتیک درکشورهای غیرسوسیالیستی خاور، مسئله تعیین نظام اقتصادی حاکم و یا مجموع نظمات اقتصادی حاکم، در درجه اول اهمیت قرار دارد . بدیگر سخن تعیین محت حرکت تکامل کشور مزبور بسیار مهم است .
 - علم است که در خاور غیرسوسیالیستی غیرزاپن و اسرائیل کشور پیری دارای اقتصاد پیشرفتنه سرمایه داری نیست . در این دو کشور ملت های حاکم بورژوازی تشکیل شده اند که دارای کلیه تضاد های آشنا ناپذیر مخصوص به این نوع ملت های استند . باین معنا که خصوصیات آنها از ظاهر اصولی با انجه که مربوط به ملت ها درکشورهای سرمایه داری غرب است، تمايزی ندارد . ولی خصوصیات بسیاری که از گذشته اخیر قشود الی ژاپن باقی مانده است هنوز وجود دارد . در اسرائیل نیز این وجه مشخصه را باید در خصوصیات تشکیل دولت یهود و شرایط بین المللی وجود دولت مزبور جستجو کرد .
 - ۳- گروه بسیاری از کشورهای خاور با سطح متوسط تکامل امروز به کشورهای کشاورزی - صنعتی با

منابع اقتصادی واضح سرمایه داری، که با اقتصاد وسیاست دلتهای امپریالیستی مربوط هستند، تهدیل میگردند (ترکیه، ایران، تایلند، مالزی، فیلیپین وغیره) . برای این نوع کشورها خصلت مسئله ملی عبارتست از:

- ۱- درجه کاملاً کافی قوام انتیک در نزد ملت حاکم (بخصوص در مقایسه باقلیت‌های ملی)
- ۲- ادامه این پرسه در زمان مابحساب مستabil کردن طبیعی و اجرای گروههای مختلف انتیک
- ۳- تسریع این پرسه بخصوص دردهه اخیر بعلت تکامل سریع اقتصادی
- ۴- خصلت حکومت‌های ضد کمونیستی و نیمه دیکاتوری این کشورها رشد دمکراتیسم بوزوازی رامدد و مشکل می‌سازد و تاریخ بسیاری از سرعت رشد انتیک در این کشورها می‌گاهد.

روشن کردن پیشگی پرسه‌های ملی در اکثر کشورهای آسیا و افریقا که از منعه‌های فوق متعابز می‌شند بطریق زیرمکن است:

- این کشورهای ارای سطح بسیار پائین تکامل بوده زیربنای اقتصادی آنها معمولاً مرکب از اشکال مختلف و متنوع اقتصادی است و استرتوکتور اجتماعی - سیاسی آنها غیرثابت و بسیار بخیز است. مهمتر از همه آنست که در اثر این عوامل وضع در این کشورها بسیار نامعین است و برای تعیین این وضع ملاکهای بسیار مختلفی لازم است و آنها نیز بسیار متغیرند.
- در اینجا مسئله بر سر انتخاب صحیح راه تکامل است و اینکه کدام یک از دو نظام اقتصادی - اجتماعی در اثر تکامل در شرایط معین کشور قادر رند حالت حاکم بخود گیرند، و نیز مسئله برآنست که بهترستی که تکامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متوجه شود، پرسه‌های انتیک نیز باکی تا خیره‌مان خصلت را خذخواهد کرد.
- در شرایط فعلی در خاور هر دو تعبیل در پرسه انتیک ملاحظه می‌شود یعنی هم تقابل تثبیت ملی وجود دارد و هم تقابل مخالف آن که مضمونش جدایی و یا "گریز از مرکز" است. بخصوص آنکه این دو تقابل اکثر باهم وجود دارند. اگر تقابل اول بیشتر در مناطقی ملاحظه می‌شود که اخیراً از بند های مستعمراتی افزاد شده اند (مثل اراده اقیانوسیه) و یاد رجاهاشی که خطر نفوذ نوامتعارو امپریالیسم بسیار است، تقابل گریز از مرکز اکثر در کشورهای ملاحظه می‌شود که کشیل‌المهه اند و تضادهای ملی در آنها قابل ملاحظه است و در عین حال برای دخالت نیروهای اجتماعی داخلی و خارجی شرایط مساعدی وجود دارد (هنگستان، هند و چین وغیره). از این دو تقابل برای اکثر کشورهای خاور تبایل اول هنوز شکل سلطان است.

۷- خصلت تضادهای ملی در خاور

از آنجه بیان شدرو شن می‌شود که ماهیت مسئله ملی در شرق میتواند بمعایله یک مسئله سیاست داخلی نیز توصیف گردد. در اینجا قبل از هر چیز مهم آنست که خصلت تضادهای ملی در کشورهای مختلف و یا گروه کشورها روشن گردد.

واضح است که تضادهای ملی قولات عینی هستند که در سطح مختلف تکامل ملل بوجود می‌آیند این تضادهای میتوانند سازگار یا ناسازگار باشند و فقط در حالت دوم است که "مسئله" خاصی بوجود می‌آید. با آنکه حقیقی نیست که در خاور فقط تضادهای ملی ناسازگار وجود آشته باشد. معهدها پاید در نظر گرفت که علل ماهوی پیدا شوند و یا جان گرفتن این نوع تضادهای حافظه می‌شوند، زیرا این نوع تضادهای بـشـکـلـ ذـاتـیـ وـابـسـتـهـ بهـ مـاهـیـتـ استـعـمـارـگـرانـهـ منـابـعـ تـولـیدـیـ استـ کـهـ حتـیـ درـ اـکـثرـ کـشـورـهـایـ پـیـشـروـخـاـرـ

هنوز موضع بسیار محقق دارد.

در زمان فعلی درکلیه کشورهای دو یا چند ملت شرق علا تضاد ناسازگار موجود است، زیرا در رهم آنها اقلیت‌های ملی با حقوق پایمال شده ای وجود دارد و داعین آنکه میتوان گفت که در رهم ایشان کشورهای استله ملی حتی بشکل حد مطرح است. برای تشدید پایین وضع شرایط مخصوص بحرانی لازم است که از عوامل بسیار مختلف (از اقتصادی گرفته تا میاست خارجی) ممکن است پدید آید. بهره‌حال و بهره‌صوت عدم حل مسئلله ملی در کشورهای خاور صرف نظر از آنکه این مسئله در لحظه فعلی بشکل حاد مطرح باشد و یا نه، نقش منفی و تمزیک‌کننده در کار پیشرفت ترقی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بازی میکند.

در حقیقت شاهراه بر طرف کردن تضاد مناسبات ملی در خاور عبارتست از توسعه ای سراپای نظام

جامعه بر اساس احتمال مناسبات تولیدی مبتنی بر بهره کشی.

۸- خصلت جنبش‌های ملی در خاور

در مرحله اول باید روشن کرد که مبارزه ملی طبق منافع کدام طبقه در جریان است. اشکال اساسی در اینجا آن نیست که شاخص طبقاتی این یا آن جنبش ملی را تعیین کنیم بلکه خطر در طرز برخورد به جنبش ملی است و در اینکه به آن کم و یا بسیار داده شود.

اگر بیک جنبش ملی بر بسیار داده شود معنای آنست که به ناسیونالیسم محلی پیجه‌گذشت کرده ایم و منافع زحمتکشان خلق‌های دیگر را به بشکلی با آن اقلیت ملی مرتبط هستند رناظر نگرفته ایم. در حالت دوم ما به راه شومنیستی بی اعتمادی بمنافع حیاتی خلق و حقوق اولیه ا و بخارطه بعضی مصالح "عالیه" مجرد رغطاید ایم. ترکیب صحیح برخورد ملی و برخورد انتزناشونالیستی همراه با کاربرد اصول اساسی مارکسیسم - لینینیسم در شرایط مشخص ملی دروان معاصر، ماهیت یک برخود طبقاتی به نهضت ملی است.

چنین برخوردی در مرحله اول می‌طلبید که عواقب مبنی جنبش‌های ملی (در قیام محلی و جهانی) از نقطه نظر منافع غائی توجه های زحمتکش پیش بینی گردند. ملاک‌های دیگر (متجله انگیزه‌ها، رهبری، شعارها و غیره) با وجود اهمیت آنها برای جنبش ملی در لحظه جاری میتوانند در درجه دوم اهمیت قرار گیرند. از این‌جانب تجییه گرفته میشود:

۱- "تبیخ خالص" جنبش ملی یعنی وقتیکه تمايلات مترقب وارجاعی در یک جنبش معین میتوانند در عین حال هم هم‌بینی و هم مبارزه نمایند حالت نادری است.

۲- گذشت فواصل زمانی معین برای اظهار نظر در باره ماهیت این و یا آن جنبش کاملاً لازم بمنظور میرسد.

۳- با وجود اشکالات فراوان در طبقه بندی جنبش‌های ملی، اجرای چنین کاری ولو بطور کلی کاملاً لازم بمنظور میرسد.

آن نهضت‌های ملی را میتوان در خاور مترقب شمرد که اولاً منافع تهدی زحمتکشان و سایر قشرهای مترقب را حفظ نماید و ثانیاً به استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال رشد کمک نماید و ثالثاً به کشورهای سوسیالیستی و در راه اینها اتحاد شوروی کمک کند تا علیه فعالیت-های خرابکارانه امپریالیسم درکلیه جهان مبارزه نماید.

بر عکس نهضت های ملی ارتیجاعی اکثر تابع مناقع و مقاصد محاقول فتوح الدی، مذهبی و یا پژوهای بزرگ راست بوده و دولجوان در حال رشد را که هنوز از لحاظ تماهیت ارضی و امنیت استحکام کافی نیافت آند تهدید نموده مورد سو" استفاده استعمارگران، نیروهای ضد شوروی و امپریالیست ها قسرار میگیرند.

این تعاپلات رانه بشکل جمعی و نه بشکل فردی نمیتوان و نباید مطلق کرد. با همه این فقط ذکر "متقی بودن" یک جنبش ملی البته برای تعیین نقش آن در حل مسئله ملی در کشورهای خاور کافی نیست. آنچه بعثابه وظیفه درستور روز د راین باره قرار میگیرد مسئله انتخاب اسلوب مبارزه است. مبنای انتخاب نه تنها باید با موقعیت و وضع مشخص کشور معین وقق داده شود بلکه باید منافع غائبه همه خلقهای کشور کشوری الملة میزد وارد وگاهه متفرق و انقلابی جهان رانیز در نظر گیرد.

۹- شیوه های مبارزه ملی

در اینجا شکل "غیر مصالحت آمیز" حل مسئله ملی و جنبش ملی، گرچه در داخل چارچوب قانونمند قرار میگیرد و میتوان بآن متول شد، ولی بهر حال این شکل مبارزه ملی بمنزله شکل نهائی مبارزه برای حل مسئله ملی و در بسیاری از موارد شاید شکل غیر حتمی آنست. مبارزه مسلح همیشه در آن حالت توجه پذیراست که بازیز به ملتی تحمل شده باشد (چنانکه در مورد کرد های عراق شد). ولی هرگاه مبارزه مسلح ملی از خارج تحریک شود و در داخل کشور شرایط موقوف و منطقی برای بسط آن وجود نداشتند باشد نتایج بسیار منفی خواهد داشت. در چنین وضعی، صرف نظر از تعاپلات ذهنی مبارز ای، فقط ارتیجاع و نیروهای طرفدار امپریالیسم از این مبارزات بهره ور میگردند و حل مسئله ملی در بن بست جدید قرار خواهد گرفت.

۱۰- مسئله جبهه واحد در مبارزات ملی

در طرح مسئله جنبش های متفرق ملی مسئله مهم دیگر عبارتست از طرح تاکتیک واستراتژی ایجاد، جبهه واحد چه در داخل و چه در مقیام بین المللی. کلیه تجارب تاریخی نشان میدهد و می آموزند که یکانگی و ایجاد وحدت بانیوهای دمکراتیک و توده های زحمتکش و سایر ملت های اقلیت در حقیقت مو" شترین مبارزه در راه محظوظ ملی و در عین حال پادزیر اساسی چه علیه ناسیونالیسم کوشید نظرانه محلی و چه علیه شوینیسم عظمت طبلانه ملت حاکم میباشد. همان تجارب بعما میآموزند که مستکری بجانب ارد و گاه سوسیالیستی و نیروهای دمکراتیک در مقیام این جهانی از جمله لازم ترین اجزا" طرح تاکتیک و استراتژی مبارزه ملی است. استفاده صحیح و اصولی از تضاد های سیاسی جهانی و ناحیه ای و محلی یکی دیگراندیفات طرح تاکتیک و استراتژی جنبش ملی است.

در الحال عکس جنبش ملی خود را منفرد میکند و یا آنکه حالت بدتری پیش میآید و آن اینکه امپریالیسم از این جریان بتفع خود وارد ارجاع محلی استفاده خواهد کرد.

در کشورهای خاور مانند کلیه نواحی دیگرجهان هدف مبارزات ملی وطبقاتی در حساب آخر باید یکی باشد. لینین میگوید: "مضمون واقعی خواست برای برقی فقط در مطالبه محو طبقات است" (لینین، جلد ۱۵، صفحه ۲۸۶). برای کشورهای جهان سوم این حکم اهمیت خویش را زیبخت خود کردن تجهیزات در باره برابری ملل و در باره امکان همیزی مصالحت آمیز رچارچو ب سرمایه داری همچنان حفظ کرده است. دروضع معاصر کشورهای خاور گرچه هدف غائی نهضت های ملی که عبارتست

از لغوکلیه اشکال نابرابری های حقوقی واقعی ملل و خلقها در مقیام کامل خود هنوز دیدسترسی بنظر نمیرسد، ولی نزد یکی بآن و یا معنی در نزد یک شدن با آن و اجرای بخشهای معینی ازان کاریست شدنی و وظیفه حتی روزه هرگونه موقعیتی در راه دمکراتیک کردن کشور و پیشرفت اجتماعی، کم کردن نفوذ طبقات ملاک، بورژوازی بزرگ، و محافل انحصاری و طرفدار اصیل ایسم در عین حال قدم موئیی به پیش در راه حل مسئله ملی است.

۱۱- مسئله "حق تعیین سرنوشت" و خود مختاری

هرچند حق دره مرحله معینی از رشد خود خواهی نخواهی به مسئله "حق تعیین سرنوشت" برخورد میکند. این مسئله ایست بسیار بخراحت و اهمیت فوق العاده میباشد دارد و در اطراف آن در جهان معاصر و منجمله در خاور میانه از شدید سیاسی و ایدئولوژیک در جریان است. وضع مسئله ملی در خاور میکارد پیرحیاتی و فعلی بودن طرز برخورد لینینی به مسئله "حق تعیین سرنوشت" را ثابت میکند. در اینجا بخصوص فرمول مهم لینینیم در اینکه "شناختن بلا شرط مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت بهبود چوچه مارا ملزم نمیکند که هرگونه مطالبه حق تعیین سرنوشت ملی را باید تصدیق کنیم". (لينين، جلد پنجم، صفحه ۲۳۷)، و اینکه "۰۰۰ منافع سوسیالیسم بالاتر از منافع حق ملت هادر تعیین سرنوشت" میباشد (لينين جلد ۲۲، صفحه ۱۹۸)، یکبار دیگر باید مقامهود توجه قرار گیرد. این فرمول همانشان میدهدند که مبارزه هر خلق جد اکانه برای "حق تعیین سرنوشت" باید از قطه نظر مشخص طبقاتی باد و نظرگرفتن مجموعه شرایط داخلی و خارجی کشور معین و بادرک این مسئله عمل کرد که تعیین سرنوشت جدا و خارج ازوضن جد ا و خارج ازوضن بین المللی و بدون در نظر گرفتن منافع ارد و گاه متفرق در جهان معاصر اصولا وجود خارجی میتواند داشته باشد.

حل مسئله ملی در کشورهای خاور امروز حتمانی بده حق تعیین سرنوشت کامل تاحد جدائی خلقی که در راه حقوق خود مبارزه میکند بینوond. در راه این هدفی که "ایدآل" است ولی در شرایط تاریخی امروز همیشه قابل بدست اوردن نیست مراحل بسیاری وجود دارد که مهترین انتها خود مختاری است. لینین میگوید که "خود مختاری در کاراییجاد ساختمن د ولت دمکراتیک برنامه ماست." (لينين، جلد ۱۷، صفحه ۹)

در زمان معاصر که شرایط داخلی و خارجی برای تعیین سرنوشت کامل موجود نیست، خود مختاری که بر اساس و انجام فرمهای بنیادی و دمکراتیک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باشد در حقیقت واقع بینانه ترین راه نزد یکی به حل مسئله ملی رکشورهای خاور است.



مسائل ملی کشورهای خاور فقط در موارد نادری میتواند امرد داخلی این کشورها تلقی گردد. معمولاً این نوع مسائل بامنافع کشورهای اطراف و همچنین دول غیر خاوری و بخصوص دول بزرگ برخورد مینماید و از جانب دیگر برخورد دول بزرگ در مقیام جهانی چه در جریان مبارزه بین امپریالیست ها و چه در مبارزه دوار و گاه شرایط متأسی برای پیدا یاش رشد جنبشها ملی ایجاد مینماید. گاه جنبه بین المللی این و یا آن مسئله ملی اهمیت مقدم بخود میگیرد. تصادمات بین المللی گاه جنبش اقلیت های ملی خارجی تقسیم کشورهای ابربر میگردند. هنگام حل این قبیل مسائل ملی پایه بررسی باید در وهله اول مسئله حفظ منافع تکامل دمکراتیک آن خلق معین و یا آن بخشن از خلق معین و

همچنین کایه ملل دیگری که با او همیزستی میکنند باشد. در اینجا خطر اصلی، ایجاد برخورد و تقابل منافع مال مذکوف ساکن یک کشور است، که اکثر از طرف امپراطوری ایسم و ارتقای عاد داخلى این کشورها تحریک میگردد. باین باریق بدء مشود که در دوران معاصر مسئله ملی جز ترکیی مو شروع میشود مناسبات بین اعلی در کشورهای خاور است.

اقتباس از مراجع شهروی، ترجمه و اقتباس از شمس الدین بدیع

تئی زاده روزه شنبه ۷ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس درباره تجدید امتیاز نفت جنوب با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در زمان رضا شاه و نقش خود اور داین جریان اتفاقات صریحی کرد. روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب روز یکشنبه ۱۰ بهمن ماه ۱۳۲۷ در سرمهاله ای تحت عنوان "اعتراف تئی زاده" این جریان را مورد بررسی وسیع قرارداد. شاعر فقید توهه ای محمد عای افراشته در این شماره شعری سروت تحت عنوان " فقط امثالی من در زیر آنست" که ما به مناسب بخشی که در این شماره از تئی زاده بیان آمده این شعر شیرین شاعر پر قریح ساتیریک حزب رانقل میکنیم.

" فقط امثالی من در زیر آنست"

با خشک ریشه تاریخ از آن بین
نگرد عاقبت روزد و تو زد لیا

سه مایون لیره رالیمیده برد عجب گیر شوی افتاده ام من گناهش گردن صاحبقرانت نمیکرم چه میکرم بسرا در به بنده داده بود آنروزد ستور به بالای سرم انگشت بی پسر زیر مالیه یعنی "امیرزا" گناه ازیند بوده یا شهنشاه بپلان کوتن معنا ندا رد قطار و ققهه شسلول بستم تپای راسته تن پوش من بود غلط اند ر غلط اندر غلط بود بیوس احوال مخلص راز چرچیل بود (ابن) در این دعوی گواه " فقط امثالی من در زیر آنست "	پیاز شر راعیم الشائخ خوده شناده "رسماً من دریند مگنی " فقط امثالی من در زیر آنست" علام بود مست و مخادر بود اور شهنشاه عظیم الشان پر نظر من آنچه بوده ام ماشین تحریر نبود من بجز ماشین امثالی عجب! من خائن؟ استغث الله بمخلص این تعرض جاندارد من آن مشروطه خواه محکم شدم تئیگ از گایسی دوش من بو د سهارت رئتن من صاحبت بسود نبودم غطرتا من آنگلو نیل که من ایرانی مشروطه خواه گناهش گردن صاحبقرانت
--	---

در بارهٔ برخی مقولات مالیاتی مطروحه در «كتاب الخراج»^(۱)

ابویوسف یعقوب بن ابراهیم الکوفی قاضی القضاۃ خلیفه هارون رشید و یکی از قصہاً معروف حنفی موّلف کتابی است بنام "كتاب الخراج" که در مقاله زیرین مورد بررسی رفیق ما جهانگیر فهمی تراوگرفته است . موازن مربوط به خراج گیری طی تاریخ کشورهای خاورزمی تحوال بسیاری یافته . در دروان ساسانیان "خراج" تحت نظر از "استر" یوشبد "بوسیله" آمارگران "ستانده" میشد . در دروان خلفاً "دیوان" الجہذہ و "دیوان الدیه" به امر خراج ستانه توجه داشتند و چاملان "تحت نظر امیران و حکام به اخذ خراج مشغول بودند . در پاره معنای شخص خراج دراین دروان و تعریف مقولاتی از قبیل "عشر" ، "زکوّه" و "جزیه" ابویوسف توضیحاتی میدهد و موّلف آن توضیحات را در این مقاله آورده است . بررسی حیات اقتصادی چشم‌الملحق برای درک پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی تاریخ کشوما دارای اهمیت است و اطلاعات مندرجه در این مقاله از این جهت میتواند مسد مند باشد .

دنیا

چندی پیش کتابی بدست نگارنده رسید بنام "كتاب الخراج" که از تاریخ نگارش آن دوازده قرن میگذرد . نگارنده آن قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم که در سالهای ۷۹۸ - ۷۲۱ میلادی میزیسته یکی از پیروان ابوحنیفه فقیه نامی عرب و بنیان‌گذار مذهب حنفی در اسلام بوده است . با وجود اینکه مدت شانزده سال در رمن فقه و مجالس بحث و انتقاد ابوحنیفه شرکت داشته و تحت نام "شیر

Kitabü'l-Harac, Müellifi : Kadi Ebn Yusuf, çeviren : (۱)
Ali Özek, Istanbul 1970

(كتاب الخراج ، تأليف قاضي ابویوسف ، ترجمه على اوزك ، اسلامبول ۱۹۷۰)

منطق وی قرار گرفته، بعدها در بسیاری از مسائل بالاستاد خوش اخلاق نظر پیدا کرده است.^{۱۰} او زمان سه خلیفه عباسی یعنی مهدی و هادی و هارون الرشید را در کرد و در زمان هارون الرشید بد ریافت اولین لقب قاضی القضاطی در عالم اسلام نائل گردیده است. آثار زیادی از وی باقی است که مهمترین آنها بقرار زیرین است:

"ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه"، "اعمال فی الفقه"، "کتاب البيع"، "کتاب الجوامع"، "کتاب الحدود"، "کتاب الخراج"، "کتاب الذکوه"، "کتاب الصلوة"، "کتاب الصید والذبح"، "کتاب الغضب"، "کتاب الفرائض"، "کتاب الوضایا"، "کتاب الوکالة"، "الاصل (مبسوط فی الفقه)"، "کتاب الرد علی سیر الاوضاع".

کتاب مورد بحث ما "کتاب الخراج"، بطوریکه از ناشم پیدا است، قاعدتاً میباشد تا بطرح مسئله مالیات برزمین که در آن زمان بنام خراج از اهالی غیر مسلمان مالک اشغالی توسط تازیان اخذ میگردید اکتفا ننماید. ولی بررسی کتاب نشان میدهد که نویسنده آن تمام سیستم مالیاتی دو لیست اسلامی، اقلام درآمد خزانه دولت و هزینه های مربوطه، طرز توزیع غنائم و اراضی، روابط بین مانیات پردازان و دولت، مسائل مربوط ببالارفتن و پائین آمدن قیمت هارا بررسی نموده، راه های درآمد دولت را شناس داده، خطوط اصلی سیاست مالی را که بمنظوری دولت باید ریشه گیرد تشریح کرده است. واضح است که تمام این مسائل بزبان و شیوه خاص آن دوره و پیرامون مقاهمی مالی و اقتصادی آن دوره و در لفاف مسائل دینی نوشته شده است. اگر روپوش دینی آنرا کنار گذاشته صرفاً به محظوی آن توجه بگیریم باسیاری از مدارک و اندیشه های جالبی رو برو میشویم که توسعه اطلاعات مدرمورد اداره امور مالی و اقتصادی کشورهای تابع خلافت کمل مینماید.^{۱۱} و بهمین جهت ما بررسی مهمترین مسائل مطرحه در "کتاب الخراج" را برای آشنائی با این مسائل مود مند میشمریم.

اسلام زائید رشد تضاد های اجتماعی و اقتصادی قبیله ای آن دوره در شبیه جزیره عربستان، بویژه در مکه و حوالی آنست. دوره بلا فاصله قبل از پیدایش اسلام به دوره جاهلیت معروف است. انتظار سطح رشد نیروهای تولیدی میتوان آنرا طبق با مرحله عالی بریت دانست. پس از آنکه در مرحله متوجه بریت اولین تقسیم کار اجتماعی یعنی جد اشدن دامنه ای از کشاورزی اجسامی گرفت در مرحله عالی آن شاهد دوین و مهمترین تقسیم کار اجتماعی یعنی جد اشدن پیشه و روی از کشاورزی بازگانی و نزول خواری این پروسه را شدید نمود. ثروت دردست عده قabilی جمع شد، پایه های نظام قبیله ای کی پس از یگری سقوط کرد.

اشغال نواحی جنوبی شبیه جزیره عربستان توسط جهشی ها و بعد ها ایرانی ها موج چسب انحطاط راه ترانزیت مکه گردیده، اشراقت قریش را زمینه د را رد سرشاری محروم ساخت.^{۱۲} اشتافت قبیله ای از یکسو برای تضعیف تضاد روز افزون ناشی از تشید نابرابری در صفویت قبیله و از سوی دگر جهت تأثیر منبع درآمد جدیدی نقشه استیلا ای سرمینهای همسایه را در سرمه پروراند. اجرای

(۱) برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتابی آ. بلایف (بزبان روسی) تحت عنوان "اعراب، اسلام و خلافت عربی در اواخر قرون وسطی" ، مسکو ۱۹۶۶

چنین نقشه‌ای تأیین یگانگی قبائل اعراب را بعنوان وظیفه میرم در مقابل این اشراحت قرارداد. دین اسلام با اعتقاد بخدای یکتا بهترین وسیله جهت تأمین اتحاد عرب بود.

اسلام پس از هجرت محمد و پیروانش در سال ۱۲۲ میلادی از مکه به مدینه بسرعت توسعه یافت، طرفداران زیادی پیدا کرد و بزودی پایه اولین دولت اسلامی در سرزمین عربستان ریخته شد. اتحاد قبائل مختلف عرب تحت لوى اسلام و اشغال سرزمینهای مردم غیرعرب در سده های هفتم و هشتم میلادی سرحدات این دولت را تا شمال افریقا و قسطنطینیه، آسیای میانه و شمال هند وستان گسترش داد. جنگهای غاریگرانه در لفافه جهاد مدل به بهترین وسیله تمرکز ثروت درست داده قلیلی و افزایش روزافزون درآمد خلافت اسلامی گردید. ایجاد چنین دولت عظیمی بدون شک در برگزاری زمامداران آن مسائل اجتماعی بی شماری را قارب میداد که اسلحه و آتش از محل و قضل آنها عاجز بود. شورشها و قیامهای پایان ناپذیر، بویژه در ممالک اشغالی یکی از این مسائل مشکل بود که هر خلیفه ای برای رفع خطر تلاشی خلافت در بی چاره جویی آن میگشت.

توضیح آنکه بهره فائد الی که بشکل مالیات و عوارض گوتانگون ازدست تولید کنند خارج میگشت درنتیجه هرج و منح حاکم بر سیستم مالیاتی نه تباهم صول ضایعی، بلکه اغلب قسمتی و گاهی تمام نهضه ضریوری وی را نیز در بر میگرفت. این امر که لطمه سنگینی به تجدید تولید وارد میکرد علاوه بر کاهش درآمد خزانه باعث ناراضی شدید توده های زحمتکش و شورشهای پایان ناپذیر در برابر خلافت میگردید.

ادامه چنین وضعی در واقع هست خلافت را با خطر بسیاری جدی مواجه میساخت. زیرا اشغال و نگهداری سرزمینهای دیگران هنگامی مقرن بصرفة است که در آمد آنها بیشاز هزینه نگهداری شان باشد. بدینجهت مانند تمام استیلا کران نیز در تاریخ زمامداران عرب نیز افزایش درآمد مالیاتی از سرزمینهای اشغالی را هدف اصلی خود قرارداد نه برعی از آنها برای نیل بدین هدف تنها متسلط به شعبه میشود و برعی دگر که کسان واقع بین تری بودند همراه با استفاده از نیروی قهره ای اهمیت تدبیر مالی و اقتصادی نیز بی بردن.

خلیفه عباسی هارون الرشید نیز یکی از آن خلافات است که به تعمق بیشتر در مسائل مالی و اقتصادی پرداخت و در این راه از منطق و دانش ابویوسف استقاده نمود. نگارنده کتاب "الخارج" خطاب به خلیفه هارون الرشید میگوید:

"مطالی راکه دستور نگارش را داده بودی نوشتم، همه را تشریح و توضیح نمودم. آنها را بخوبی فهمیده درک کن، آنقدر بخوان تا زبرشوی. زیرا برای خاطر تو از هیچ کوششی فروگذار نکردم. بایمید رضایت و عنایت خداوند و با ترس از عذاب پروردگار از هیچ گفتار و نصیحت لازم جهت تو و مسلمین خود را بخواهد نمودم. اگر برای من توضیحات من عمل بنمائی امیدوارم که خداوند را موصی مالیات از مسلمین و غیرمسلمین، با اجتناب از ظالم و مستم همواره بار و بسیار تو خواهد بود. رعایا مطابق شان و لایاقت تورفتار نموده بسیار خواهند رسید" (۱)

بلیایف خاورشنا نامی شوروی در کتاب خود بنام "اعراب" اسلام و خلافت عرب در اوایل قرون وسطی" با نقل قول از "مدینکوف" درباره ابو یوسف مطالب زیرا مینویسد:

"اولاد مقام پرستی بود که توانست در سایه لطف و رحمت سه خلیفه مسندت مدیدی مقامات عالی خود را حفظ نماید. زنگی غیر عادی وی با امکان داد که از چنین رفتار خلافاً نسبت به خود برخود را رگدد، زیرا اطلاعات وسیع خود را در حققه، اسلام وقف تبرئه کلیه اعمال زمامداران زمان خود نموده است."^(۱)

مانظر پلایاف را در مورد صفات اخلاقی ابویوسف کاملاً مقرون بحقیقت مشاهیر می‌نماید فراموش کرد که ابویوسف زائید روابط توکیدی و اجتماعی دور است که بروزه تلاش نظام قبیله ای - دودمانی در کشورهای عربی بطور کلی بپایان رسیده و در سرزمینهای واپسی به خلافت روابط توکیدی فتوح ایلی توانم با پایایی شدید نظام برد، داری و حتی نظام ابتدائی کهون دارد بر روابط مسلط جامعه بد ل میشود. وظیفه وی بعنوان ایدئولوگ طبقه حاکمه زمان خود پشتیبانی از نظام موجود، کوشش در راه رشد و تحکیم آن روابط توکیدی و اجتماعی است که با منافع طبقه ای که هستی و مقام خود را مدیون آنست و حق میدهد.

ایف چنین اد امه مید هد :

" او (ابویوسف) برای اندیشه ها و نتایج خود نقل قولهای زیادی / احادیث / از اسلام ارائه میدهد و اینکه در صحت آنها شک و شباهه ای به دل راه دهد" (۲)

بنظرما الجنتاب ابویوسف از برخورد نقاد آن به احادیث دو علت اصلی داشته است. یکی آنکه در جامعه ای میزیسته که تمام رونای آن برپایه شریعت قراردادشته ورد احادیث و یا ظهار شک و شبیهه در درستی آنها از طرف رقیان و دشمنان شخصی وی میتوانست بعنوان پشت پازدن اوبیمه مهترین رکن جامعه، یعنی دین اسلام، قلمداد گردد. بعلاوه وسایل ویژه ابویوسف در حفظ روابط حسنۀ اش با خلیفه و متصدیان امور اورا بجا ای برخورد نقاد آن به احادیث به استفاده ماهرانه از آنها جبیت اثبات و قبولاند نظریات و اندیشه های خود به خلیفه واد اشته است. بطوريکه از شرح حال و زندگی وی پیداست کوشش اور در این راه بی بهره نمانده است.

مسائل مطروحه در "كتاب الخراج" راميتوان تحت سه عنوان جمع بندی نمود:

- ۱- تشریح و تفکیک مالیاتها
 - ۲- توضیحاتی درباره اشکال مالکیت بزرگین و قواعد مربوط به استفاده از آنها
 - ۳- دستورهای شخصی که در پرونده وصول مالیات مبنی استی ملاک عمل قرار گیرند.

اگر تاریخ اسلام را زند نظر بگذرانیم می بینیم که پابپای مالیاتها و موارض گواگون وصولی از اها مسماں و غیر مسلمان دارالملوک خلافت غنائم جنگی از اقامه عدده خزانه / بیت المال / دولت را تشکیل میداده است. بدینجهت پیش از برپی مطالب مربوط به مالیاتها در "کتاب الخراج" به تشریح نظریات ابویوسف درباره غنائم و طرز تقسیم آنها میدارد ازین:

بطوریکه میدانیم غنایم را نمیتوان در جز مالیاتها بحساب آورد، زیرا منع آنها بهره اضافی (۱) ای ۰۱۰ پاییف، صفحه ۲۰۶

مولدین نیست ، بلکه لشگرکشی‌ها و غاریگریهاست . غنائم در تأثیر هزینه‌های نظامی و غیرنظامی دولت اسلامی دستیحکمی قدرت قشرا حاکم خلافت نقش بس مهم را بازی کرده است .
همان طوریکه از "کتاب الخراج" پیدا است در دولت اسلامی غنائم در مرحله جد اکانه تکامل را طی نموده است . این دو مرحله با سیر تاریخ پیدا یافش و روشن دولت اسلامی کاملاً وفق میدهد .
مرحله اول دوره غزوات متوازن مسلمانان مدینه تحت رهبری محمد برای سرکوب قبائل همجوار
جهت تأمین اتحاد اعرا است که آنرا میتوان مرحله پی ریزی پایه دولت اسلامی نامید .

مرحله دوم دوره ایست که اسلام بدین حاکم در تمام سرزمینهای عربی مبدل گشته دولت اسلامی بازیرینا و رونای وسیع آن شکل گرفته است . درین مرحله نگهداری و اداره این اتحاد عظیم منکی برپایه دین و تضییف تضادهای داخلی اشغال و غارت سرزمینهای بیگانه را ناگزیر میسازد .

بدین ترتیب اگر در مرحله اول هدف جنگهای داخلی است ، یعنی متوجه سرزمینهای عربی جهت اتحاد اعراب است ، در مرحله دوم هدف آن خارجی است ، متوجه سرزمینهای غیری برای تحکیم قدرت مالی و اقتصادی دولت اسلامی است . منبع اصلی درآمد بیت المال را در مرحله اول غنائم جنگی تشکیل میدهد . در مرحله دوم غنائم جنگی مبدل به منبع فرعی گشته مالیاتهای گوناگون تحملی بر مردم ، سرکوب سرزمینهای بیگانه عدد ترین منبع درآمد خزانه دولت اسلامی را بوجود میآورد .
غنائم در مرحله اول بقائل "انواع اشیاء" وسلحه و دام وغیره که مسلمانان از سریازان اهل شرک بدست آورده اند (ص ۴۷) ، بعد ازا ، بویژه هنگام قحط سرزمینهای مردم غیر عرب این مفهوم اولیه خود را بکلی از دست داده شامل تمام اراضی و اموال غارتی از مردم این سرزمینهای میگردید . طوریکه خود عمر بن خطاب در مردم فتح ایران میگوید :

"خدا اموال زمین و حقوق آنها را بعنوان غنیمت به ما احسان نمود . این غنائم را بین مستحقانشان توزیع نمود و خمس آنرا جد اکرد . ب محل مصروف رفتش رساندم" (ص ۵۸) .

غنائم یکی از متابع اصولی تعریز شروت در دست عده قلیلی و تشدید تضاد طبقاتی در جامعه اسلامی است . توزیع آن بر اساس یک پنج و چهارینجم انجام میگرفت . خمس آن به پیغمبر تعلق داشت و چهارینجم دیگر بین کسانی که در جهاد شرکت نموده بودند تقسیم میگردید . در توزیع غنائم یکنوع اصل برابری رعایت میشد . بهر یک از شرکت کنندگان در جهاد یک سهم تعلق میگرفت . اگردارای اسب بود و سهم نیز برای امیش داده میشد . بدین ترتیب سهم پیاده یک ، سهم سوار ۳ بود . در توزیع غنائم بزرگترین رقم را سهم پیغمبر و نزد بکانش تشکیل میداد . علاوه بر این پیغمبر از چهارینجم باقی مانده غنائم سهمنی مساوی بادیگران در ریافت میگردید . همچنین پیش از تقسیم غنائم شیوه مورد پسند خود ، مثلاً یک شمشیر مرصع یا یک جاریه وغیره را بعنوان حق ویژه خود به میل خوش انتخاب نمود . بر میگردید اشت .

خمس غنائمی که بعنوان حق پیغمبر کار گذاشته میشد بتویه خود به پنج سهم مساوی تقسیم میگردید . "یک سهم بخداو پیغمبر ، یک سهم بمنزد یکان پیغمبر ، یک سهم بایتم ، یک سهم به ایتم ، یک سهم به فقراء" و یک سهم به مسافرین تعلق میگرفت (ص ۴۹) . سه سهم آخر دارایی بیت المال را تشکیل میداد و به صرف کملک به ایتم و فقراء و مسافرین در راه مانده مرسید .
پن از مرگ پیغمبر در نتیجه توسعه دامنه لشگرکشی‌های عرب مقدار غنائم روز بروز زیاد تر

شد و اصل برابری در توزیع غنائم از بین رفته است. ابو یوسف که خود مخالف اصل برابری در توزیع غنائم است برای اثبات نظر خود با اشاره به اختلافاتی که بر سراین موضوع بین ابو حکم و عمر روى داده است تحدید یث زیرا از عمر نقل میکند:

”باستثنای برد ها همه دارای حق مساوی هستند. من نیز راین مورد بعتابه یکی از شماها هستم. لیکن همه ما تابع معیارهای میباشیم که در کتاب خدا و سنت رسول الله آمد“ است. اجر و ثواب هر کس مطابق موقعیت وی در اسلام است. حقوق یکی نیست. انسان مطابق خدماتش در مقابل اسلام و قد متتش در اسلام، طبق شروت و احتیاجاتش صاحب حق میگردد.“ (ص ۸۶)

این مختانی که به عمر منسوب شده و ابو یوسف نیز بطریق داری جدی از آن برخاسته است به تنها تشدید جریان قشر بندی در داخل جامعه اسلامی را، همچنین حرص و طمع روز افزون شوتمند ان راکه از راه غارت اموال دیگران پایه های قدرت خود را تحکیم نموده اند منعکس میسازد. بدون شک غنائم از روز پدایش اسلام همیشه مبنی اصلی تشدید نابرابری شروت در جامعه است. پس از شروع اصل برابری و جایگزین کردن اصل توزیع ”براسان شروت و احتیاجات شخصی“ نه تنها تضاد بین سهم گیرنده گان از غنائم و طبقات محروم ازان تشدید یافته است، همچنین قطب بندی در صفوی قشر سهیم نیز تسریح شده است، تا آنکه ابو یوسف تو جه خلیفه را بخطیر اختیارات ناشی از این تضاد جلب نموده درباره توزیع یکی از غنائم حادثه زیر را نقل مینماید:

”فرد ای آنروز عمر به محل تجمع اموال آمده دستور داد روپوشها را بردارند. چشمها وی بجواهرات فوق العاده قیمتی، به طلاها و نقره هاو مووارید ها و الماسهای گران قیمت که تا آن عوق نهاده بود افتاده. شروع بگریستن نموده عیند، الرحمن عوف که گریه وی را دید گفت: این نعمتی های است که شکریش واجب است، علت گریه تو چیست؟ عمر چنین جواب داد: آری چنین است، تو حق داری لیکن خداوند به مرلمتی که چنین شرطی عطا نماید بینشان نفاق و دشمنی داعی نیز میافکند.“ (ص ۸۶)

طبقه بندی زمینهای قابل کشت

از نظر مالیاتی در دولت اسلامی چهار نوع مالیات عده وجود داشت: عشر و ذکوه و خراج و جزیه مالیات وصولی از مسلمانان عشر و ذکوه و از غير مسلمانان خراج و جزیه نامیده میشند. (۱)

(۱) باید در نظر داشت که مایات خراج و جزیه را عرب در حقیقت از سیستم مالیاتی ساسایان گرفته اند. در زمان خسرو انشیریان ۴۸۸-۵۳۱ میلادی / تمام زمینهای قابل کشت اند ازه گیری گردیده در سراسر ایران سرشماری بعمل آمد. بر زمینهای مالیات بر زمین / خراج / وضع گردید که میزان آن بر اساس مساحت زمین و نوع کشت و وضع آبیاری و حاصلخیزی زمین فرق میکرد. علاوه بر این با استثنای ”مالکین“، ”نظامی“ روحانیون و مأمورین دولتی اشخاص بین ۲۰-۵۰ سال موظف بپرداخت مالیات سرانه / جزیه / بودند تغییری که اعراب در خراج و جزیه دادند عبارت بود از تطبیق آن بر جمیع غیر مسلمانان در سراسرا سر خلافت.

درنوشته ها و کتب مربوط به بررسی تاریخ خلافت عرب از خراج و جزئه بعنوان مالیات وصولی تنها از مردم ممالک بینانه نام برده مشود . از بررسی "کتاب الخراج" میتوان باین نتیجه رسید کهه تصنیف مالیات ساکنین سرزمینهای تابع خلافت نه براساس عرب یا غیر عرب بودن ، بلکه براساس مسلمان یا غیرمسلمان بود نشان انجام میگرفته است . مثلاً اعرابی که از قبول دین اسلام سرباز زده و بدین خود باقی مانده بودند / مانند یهود یا خیر، مسیحیان بخaran و لیبان ، نصرانی های سوریه و غیره / عیناً همان مالیات و عوارضی را که از مردم کشورهای اشغالی وصول میگردید میبود اختند و برعکس کسانی که در این کشورها بدین اسلام درآمدند بودند تابع قوانین مالیاتی شامل حال تمام مسلمانان میشدند .

عشر مالیاتی بود که صاحبان زمین مسلمان از محصول برد اشتی پرداختند . از زمینهای غیرمسلمانان مالیات بزمین یعنی خراج دریافت میگردید . بنابراین تعیین مرز بندی دقیق بین زمینهای مزروعی برای روشن کردن وضع آنها از نظر مالیاتی اهمیت خاص کسب مینمود . نگارنده "کتاب الخراج" سعی دارد ملکی راکه براساس آن زمینهای قابل کشت رامیتوان بیکی از این دو مقوله مالیاتی / عشر و خراج / داخل نمود روشن سازد .^(۱)

ابیوسف زمینهای عشری راجچین تعریف مینماید : "آن اراضی ای که مردم شد به دین اسلام درآمد اراضی عشری میباشد" (ص ۲۱۰) ، "اراضی عشری زمینهای ایست که صاحبانشان دین اسلام را قبول نموده اند" (ص ۱۰۴) . در جای دیگر در جواب خلیفه مربوط به اراضی کسانی که بدون جزو به دین اسلام درآمدند میگوید : "زمینهای آنها زمین عشر محاسب میشوند . پس از آنکه بدین اسلام درآمدند آنها رامیتوان از زمینهایشان را ندند . نسل اند رنسل مالک آن زمین شده ، حق خرید و فروش آنرا بدست میآورند" (ص ۱۰۹) . وبالآخره درفصل یازدهم کتاب "درباره تعریف و تفرقی اراضی عشری و خراجی" خطاب به هارون الرشید طالب زیرا مینویسد :

"یا امیر المؤمنین ! و اما راجع بمسئوال تود مرود تفرق زمینهای عشری و خراجی
باید گفت خواه از اراضی عربی و خواه غیرعربی زمینهای ای اهالی آنها بدین
اسلام درآمدند اند متعاق بصاحبانشان بوده زمینهای عشری میباشدند ۰۰۰ هر
زمینی که خلیفه در خارج از بیان عرب بینه اسلحفه گرفته و بعد بصاحبانشان
و اذ ارنموده است زمین خراج است . اگر آن اراضی را در دست صاحبانشان
نگذاشته بین فاتحین تقسیم بیناید عشری میشوند" (ص ۱۲۱)

عرب پس از اشغال سرزمینی ، گرجه آنرا "خطیه الهی بسلامان" تلقی نموده ، این سرزمین ها
و اهالی آنها را غنائی دانسته اند که "خداؤند به مسلمانان فاتح عطا نموده است" . با توجه بیک
سری علل عینی باقی گذاشتن این اراضی درست صاحبان فعلی را بنفع خود شمرده اند . زیرا توسعه
این زمینها بین فاتحین عرب یعنی صرف نظر کردن زمامداران خلافت از يك منبع سرشار درآمد مالیاتی
بوده و این امر میتوانست مشکل بزرگی در راه تأمین هزینه نگهداری این سرزمینها ایجاد نماید . ازسوی
دیگر عدم اطلاع کافی اعراب از امور کشاورزی باعث انحطاط تولید راین زمینها گشته در تائین احتیاجات
مردم و نیروهای نظامی به محصولات کشاورزی دلت رامیتوانست با مشکل جدیدی رو برو سازد . کاهش
فاقد درآمد مالیاتی و انحطاط اقتصادی ممکن بود در مقابل اجرای نقشه های جهانگشائی اعراب

(۱) اصطلاح اراضی عشری و خراجی کاملاً یک اصطلاح مشروط بود . ربطی بشکل مالکیت زمین نداشد و تنها نشان دهنده نوع مالیات مشتمل برآنست .

مابع بزرگی ایجاد نماید. بدینجهت است که عمر در مقابل کسانی که تقسیم اراضی اشغالی را بیسن فاتحین خواستارند، طبق نوشته ابویوسف، چنین استدلال مینماید:

”این قلعه هارامی بینید؟ احتیاج میرم بکسانی داریم که از آنها داعمگذارد ای
بنمایند. شهرهای بزرگی مانند شام و جزیره و کوفه و بصره، همچنین مصر را باید
با سریاز حفظ نمود و به سریازها عطیه فراوان داد. در صورت تقسیم این اراضی همراه
با کشاورزان آن هزینه این سریازها را کجا میتوان تأمین نمود؟“ (من ۵۸)

ابویوسف از این نظر عمر کاملاً پشتیبانی نموده میگوید:

”نقع ناشی از این، از آن همه مسلمانان است. وصول مالیات توسط وی / عمر / از
این اراضی و توزیع آن بین همه مسلمانان بتفعّل تمام جامعه است. زیرا گردآمد-
های این زمینها بشكل عطیه و هزینه وقف مردم یعنی وقف فاتحین عرب- ج. ف /
تمیشد قلعه های میتوانست حفظ گردد و سپاهها نمیتوانستند برای جهاد به
حرکت در آیند.“ (من ۶۱ - ۶۲)

بدین ترتیب در واقع ابویوسف هدف اصلی واگذاری اراضی اشغالی درست صاحبان شناسرا
بخوبی تشریح نموده است. منتظر تثویق اعراب بتوسعه استیلاکری و یغماگری است. تقسیم اراضی
اشغالی بین اعراب مسلمان در عمل محروم ساختن این هدف اصلی از پایه مادی آن میشود. باید
خاطر نشان ساخت که یکی دیگر از علل اصلی عدم تقسیم این اراضی کوشش زمامداران عرب برای جلب
فواید الها و اشتراقیت محلی نیمهکاری با استیلاکری کرآن بوده است. سرزینهای اشغالی معمولاً نسبت به
اعراب دارای نظام اجتماعی و اقتصادی درسطح بالاتری بودند. حفظ نظام اقتصادی - اجتماعی
آنها / اعراب در ترکیب سیستم مالی و اداری این سرزینهای تغییری نمیدارند / فواید الها و اشراف
 محلی را بآسانی تبدیل بپایگاه خلافت مینمودند و اغلب این عناصر که در روض غارت و استثمار روتاستیا ن
عمل وابسته بزمین توسط آنها تغییری روی نداده بود در تحریم روابط خود با اربابان جدید از هیچ
کوششی فروکش ننمیکردند.

آنچه که تابحال درمورد واگذاری اراضی اشغالی توسط اعراب درست صاحبان شناس گفته شد
نیاید مطلق گردد. باید در نظرداشت در ترتیجه جنگهای تجاوزکارانه حاصلخیز ترین زمینهای قابل
کشت و مراتع بدست اعراب افتخار. مثلاً پس از استیلاکی ایران توسط عمر اراضی زیر به مالکیت دولت
اسلامی درآمده است:

۱- اراضی اشخاصی که در جزیک کشته شده بودند ؟

۲- اراضی کسانی که فرارکردند بودند ؟

۳- اراضی متعلق به پادشاهان ساسانی ؟

۴- زمینهای که به نزد یکان پادشاه تعلق داشت ؟

۵- اراضی نزد یک به مثابه ایباری ؟

۶- مراتع و سیع برای اسپهای

ابویوسف میگوید چهار مقوله دیگر تیز موجود بوده است که راوی فراموش کرد: است و بعد من -
افزاید که ”خرابی که عمر از این اراضی وصول میکرد بالغ بر هشت میلیون / دینار / بود“ (من ۱۰۲)

شکل مالکیت دولتی بزمین دیرین صد ها سال قبل از تشكیل دولت اسلامی وجود داشته

است. قسمت عدد آنرا اراضی متعلق به مژکیان تشکیل میداد که پس از قلع و قع انباهات صرف دولت درآمد بود. علاوه برای زمینهای متعلق به اشراف قبیله ای که پابایی تلاشی نظام قبیلایی - دودمانی توسط پادشاهان ایران صادر گردیده بود چنان "اراضی دولتی محسوب میگشت". پس از انقضای سالانیان پسون شک این سرزمینها نیز بست اعراب افتاده است. در "کتاب الخراج" نامی از آنها برده شده است. در زمان پیغمبر و ابوبکر در عربستان نیز آثاری از مالکیت دولتی برزین دیده میشود. این شکل گرفتن آن بعنوان یکی از اشکال عد مالکیت برزین باد و خلاف عموم صادر ف میشود. اوست که دامنه اراضی دولتی / خالصه / را از راه اشغال سرزمینهای بیگانه همچنان بحساب املاک خود اعراب نیز توسعه داده است. چنانکه بیهود یان عرب را بیهوده برقاری باسلمانان از خیبر، مسیحیان عرب را بیهوده تهیه قیام علیه دولت اسلامی از بخاران (واقع درین) بیرون راند، زمینهای حاصلخیز آنها را جز املاک خالصه نموده است.

خلیفه حق داشته است بکسانی که لازم میداند از اراضی خالصه از راه "اقطاع" سهمی پدد. زمینهای که شامل اقطاع نگردیده در مالکیت دولت باقی مانده بودند یک منبع عایدی عظیمی را برای خزانه خلاقت تشکیل میداردند. نزیر روابط کشاورزانی که بروی این زمینها کارمکردند بادولت یک رابطه کاملاً مستقیم بود و ارزش اضافی آنها بدون کم و کسر وارد خزانه دولت میگردید. در صورتیکه در اراضی دیگر خراجی محصول اضافی مولدین / بهره فعد الی / بین قشرهای مختلف مالکین و دولت تقسیم میگردید.

زمینهای اقطاعی از نظر مالیات عموماً زمینهای عشری بودند، ولی خلیفه حق داشت بصوابد یسد خود گاهی از آنها خراج بگیرد. "حال صحات اراضی عشریست، نزیر در اصل این اراضی بثابته ذکر نمی‌شود. اختیار آنها بخلافیه است. به محصول این زمینها همان طوریکه میتواند به میل خود یک یا دو صرشمه ای اقطاعی خراج آبیاری شود تطبیق خراج نیز جایز است" (ص ۱۰۲).

با اینکه خلیفه از املاک خالصه "حق استفاده بنفع خود" نداشته و بعنوان رئیس دولت تنها رول مقس را جرائمینموده است. قطعه زمینی پس از آنکه از طریق اقطاع بتصرف کسی درآمد کسی حق پس گرفتن آنرا از دست وی ندارد. هر کس برخلاف این عمل نماید غاصب است. ابیوسف مینویسد:

"پس از اینکه خلیفه ای از طریق اقطاع بکس قطعه زمینی بدده خلفای بعد از وی حق ندارند آن زمین را از وی پس بگیرند. خلافاً حق گرفتن این زمین را لذت کسی که از راه وراثت و یا خرید بدست وی رسیده باشد در اینها شاند" (ص ۱۰۵)

درین حال ابیوسف در جای دیگر با اشاره بظام عمره ای چنین میگوید: "رسول الله به اشخاص نامبرده قطعه زمینی را تخصیص داد. آنها از کشت آن عاجز مانده. در زمان عمر زمین را به هشت هزار دینار ریخته پوشش را به علی سپردند" (ص ۱۰۶) و باز در جای دیگر صحبت از آن میگند که عمر بعضی از زمینهای از دست کسانی که از راه اقطاع در اختیارشان گذاشته شده بود بعلت آنها نکردن آن اراضی پس گرفته بگران داده است.

دراینجا در گفته های ابیوسف مبنی بر اصول اقطاع و حقوق خلافاً تضادی بچشم میخورد.

خلیفه پس از اقطاع زمین بکس حق تصرف ازرا گاه از دست میدهد و گاه حفظ مینماید. بنظرما این تضاد ناشی از آنست که در مده هشتم هنگام تکارش "کتاب الخراج" مزبندی حقوقی اشکال مختلف مالکیت برزین هنوز یک جایز بایان نایافقه است و ملکها و رهنمودهای مربوط به تدقیک مالکیت و تصرف برزین هنوز شکل قطعی نگرفته است. در صورتیکه در درجه های بعدی، بیویه پس از سده

دهم اقطاع زمین از لحاظ حقوقی شکل روشتری بخود میگیرد. زیرا تولد ار ایرانی، سپاهی عثمانی و جا- گیرد ارهنده مالک مطلق زمین نبوده بتصرب آن میباشند، یعنی مالکیت حقوقی زمین از آن دولت بوده، دولت در موادی که لازم بداند حق پس گرفتن آن زمین را داشته است (۱) . در صورتیکه در زمان پیغمبر و درسته های اول خلافت کسی که از طریق اقطاع زمینی در اختیارش گذارد، میشه است اغلب حق و راست، بخشش و فروش آنرا نیز بدست می آورد، یعنی درواقع به مالك مطلق آن زمین مبدل میشده است.

نوع دیگری از اراضی رازمندی مواد تشکیل میداند. ابویوسف اراضی مواد راجهین تعریف میکند:

"اگر در این زمینها اثری از ساخته ای و نزاعت دیده نشود، برای دهات نزد یک محل خرمن و محل تجمع دواب، قبرستان، محل تهیه هیزم و چراگاه وجود نداشته، در عین حال نه در مالکیت و نه در تصرف کسی باشد چنین زمینهای رامواد می نامند کسی که تمام و یا قسمی از این زمینها را باید نماید مالک آن میشود" (ص ۱۱۱)

ابویوسف برای اثبات صحت نظر خود به حدیث از پیغمبر که گفته است "کسی که زمین مواد را احیا نماید آن زمین مال وی میشود" متول کشته نظر ابو حیفه را که حق تملک چنین زمین را منوط به اجازه خلیفه میداند رد نموده چنین میگوید:

"بنظر من در احیا زمین مواد اگر ضرری متوجه کسی نباشد و بر سر آن زمین اختلافی با کسی وجود نداشته باشد اجازه رسول خدا تاریخ قیامت بقوت خود باقی و معتبر است" (ص ۱۱۲)

در فعل نزد هم کتاب که از جزائر واقع در جله و فرات و همچنین راجع به سائل آبیساری صحبت مینماید "جزاير و راز شهرها" ، "زمینهای پایلاق و نیزارها" و قطعه زمینهای راکه از راه بریدن قسمی از درختان جنگل بی صاحب بدل یزدینهای قابل کشت نمیشوند جز اراضی مواد میداند. بنظر ابویوسف زمین مواد بر حسب آنکه در سر زمینهای خارجی یا عشری قرارداد از نظر مالیاتی تابع خراج یاعشر میگردد.

اصول تعیین میزان مالیاتها و طرز وصول آنها

تاخال کوشش نمود یم با استفاده از مطالب بسیار پراکند "كتاب الخراج" وضع اراضی را زیر نوع مالیات متعلقه برآن روش نمائیم. حال در باره اصولی که ابویوسف در وضع وصول مالیات رعایت آنها را واجب میداند سخن میگوئیم.

یک از اصول عدد ایکه ابویوسف چه هنگام اخذ مالیات عشر از محصولات کشاورزی، چه از معادن و فلات و کالاهای تجارتی در رعایت آن اصرار میورزد حد نصاب مالیاتی است و در این مورد احاداد ییث زیادی را ز پیغمبر بخوان شاهد درستی نظر خویش ارائه میدهد. در مقابل ابو حیفه که به مسئله حد

(۱) اغلب اتفاق میافتد که قدرت اقتصادی و اداری و نظامی تولد ار، سپاهی و جاگیرد ار باشد از طای زیاد میشده که علاوه بر اصحاب مطلق زمین مبدل میگشت. نه تنها دولت جرئت پس گرفتن زمین وی را نداند اشت بلکه وجود چنین باصطلاح متصرفین زمین پایه حاکمیت دولت را تضعیف مینمود. باوجود این حق مالکیت صیری این اراضی همیشه بادولت بود.

نصاب توجه نموده و نظر خود را بشکل "از هر محصول برد اشتبه از زمین چه کم باشد چه زیاد باشد" گرفت" افاده نموده است، وی چنین میگوید:

"از محصولات اراضی دیعی و زمینهای که بوسیله آب رودخانه‌ها و جویبارها آبیاری میشوند در صورتی عشر اخذ میگردد که محصول برد اشتبه از پنج و سه (۱) تجارتی بیناید" (ص ۹۶) ۰ "عشر پس از کسر مقدار محصول که صاحب زمین برای تأمین آذوقه خود برد اشتبه و یا صرف تغذیه همسایه و دستانش نموده است از باقی مانده محصول اخذ میگردد" (ص ۹۶) ۰ در مردم کالاهای تجاری "حد نصاب مالیاتی" د وست در هم و یا بیش از است. اگر ارزش کالاهای تجاری تکریز وست در هم باشد از برد اخت مالیات معاف میگردد" (ص ۲۱۸) ۰ "از محصولات کم دواز، عاویه د واب و هیزم عشر گرفته نمیشود" از زمینهای که با آب رودخانه و جویبارها آبیاری میشوند و از زمینهای دیعی هنگام میتوان عশروصول کرد که محصول جمع اوی شد، پنج و سه و یا بیشتر باشد ۰ ۰ بکثراز پنج و سه / باستثنای رغوان / عشر تعلق نمیگیرد" (ص ۹۶) ۰ در جای دیگر میگوید اگر صاحب زمین به تحصیل ارجوی که "این محصول مستمری من است از آن عشر گرفته نمیشود" عشر و مالیات فقط از کالاهای مورد داد و ستد اخذ میگردد" (ص ۲۱۹) ۰

اگر بینان اقتصادی بگوییم مالیات شامل محصول ضروری / کار ضروری / مولد که بصرف احیاء نیروی کار وی برای ادامه تجدید تولید میرسد نمیشود، بلکه از محصول اضافی / ارزش اضافی / که در شرایط قیود الیم شکل بهره فعدالی بخود میگیرد دریافت میگردد. اصل دوم در وصول مالیات در نظر گرفتن درجه حاصلخیزی زمین میباشد. بدینجهت ابسو یوسف پیشنهاد مینماید که از محصول اراضی دیعی و زمینهای که بوسیله رودخانه و جویبارها و چشمه ها آبیاری میگردند شرط نمایند و از اراضی ای که بکمل سطل و خیل و دولاب و غیره آبیاری میگردند نیم عشر مالیات اخذگردد.

اصل سوم اصل سالیانه بودن مالیات است. به خلیفه تا گید میکند که از مالیات برد ازان در سال فقط یکبار میتوان مالیات وصول کرد. وی مینویسد:

"اگر تحصیل ارجمند بین بار بد کان کسی سرزد و هر بار مقدار ارزش کالای موجود در آنجا را از ۲۰۰ در هم کمتر شیخی دهد بابت مالیات چیزی دریافت نمیشود. اگر مجموع کالاهای که هر بار در آن جاید ده است بالغ بر هزار در هم کرد داده با هم برآنها مالیات تعلق نمیگیرد. اساساً مقادیر مشاهده شده در زمانهای مختلف قابل جمع بندی نموده وضع مالیات برآنها از طریق جمع بندی ارزشان صحیح نمیباشد. مالیات سالیانه است. پس از آنکه در تاریخ معینی از سال مالیات اخذگردید، از آن تاریخ تا یک سال دیگر مالیات گرفته نمیشود" (ص ۲۱۸)

این بود نظرات ابویوسف در مورد مالیات عشر.

در "کتاب الخراج" بخشی در مردم ذکوه نیز وجود دارد. ذکوه مالیاتی بینه است که رقم

(۱) وسق پیمانه ایست برای اندازه گیری محصولات کشاورزی، گاهی یکبار شتروپیا ارابه را نیز وسق می نامید لذا

عدم آنرا مسلمانانی که صاحب د واب بودند پرداخت نمی‌نمودند در مردم ذکوه نیز ابویوسف در رعایت حد تنصیب مالیاتی اصرار می‌برد و مثل همیشه جهت تأمین نیز تخریج احادیث زیادی از پیغمبر و عمر ارائه میدهد در "کتاب الخراج" تدقیک دقیق عشر و ذکوه از هم خلیل مشکل و گاهی غیر ممکن می‌باشد مثلاً از طالب کتاب روش نیست که آیا ذکوه در راستی از محصولات کشاورزی و کالاهای دیگر همان مالیات عشر است که بر آنها تعلق می‌گیرد و یا صاحب آنها بغيراز ذکوه موظف پرداخت عشر نیز هست چیزی که مسلم است آنست با وجود اینکه گاهی مالیات ماخوذ از کالاهای تجاری غیر مسلمانان عذر نماید می‌شود فقط از مسلمانان در راست می‌گردید و در هیچ جا نماید نمی‌شود که بمالیات وصولی از شخص غیر مسلم نام ذکوه نهاد شود

۲

حال پس از این به بررسی مالیات خراج و جزیه که از آهالی غیر مسلمان در سراسر خلافت وصول می‌گردیده است اصولی که دروضع وصول این دونوع مالیات بکار برده می‌شود رواحی آشیانه است که غارت و استثمار و حشیانه مردم غیر مسلمان را توسط زمامداری اران عرب کاملاً منعکن می‌سازد در تعیین میزان مالیات خراج و جزیه در حقیقت هیچ نوع ملاک و معیاری وجود نداشتند مقدار آن از طرف نهادنگان و بازار سان خلیقه در محل و اغلب بد و درینظر گرفتن قدرت مالی و اقتصادی مالیات پردازان کاملاً بشکل خود سرانه تعیین می‌گردید و در وصول مالیات هر نوع اعمال زور و شکنجه های غیر انسانی مجاز شمرده می‌شوند پس از گرفتن عراق از ایرانیان در ناحیه سواد / نواحی جنوبی عراق / از تعم اراضی اندمازه گیوی بعمل آمد بر تمام زمینهای خواه شد خواه با آب جاری، خواه با سطل آبیاری شود از قرار هر جریب یک درهم پول و یک قیمت (۱) مخصوص ۱۰۰ به هر جریب باع انگور ۱۰ درهم، کنجد پنج درهم، به هر جریب سینه بجات صیغی ۳ و پنیه ۵ درهم خراج وضع شد (ص ۷۶) چنانه دیده می‌شود خراج اولاً بدون درینظر گرفتن وضع کشت زمینهای امکانات آبیاری آنها تعیین می‌گردیده است ثانیاً به محصول برداشتی از زمین بلکه بخود زمین / براساس مساحت آن / تعلق می‌گرفته است نتیجه یک چنین باصطلاح تساوی مالیاتی نه تنها تمام محصول اضافی صاحبان زمین را بلکه اغلب قسمتی و گاهی تمام محصول ضروری آنها را بعنوان مالیات از دستشان خارج ساخته باشد و شکستگی مولد یعنی توسعه فقر و دریوزگی می‌گردیده است علاوه بر این وضع خراج براساس مساحت زمین، صاحبان زمینهای دیمی و اراضی ای که بسط مطل و خلیک و دلاب و غیره باید آبیاری گردد نسبت بصاحبان اراضی ای بی دروضع بدی قرار میداده امکانات ادامه تولید آنها روز بروز کمتر می‌شده است ابویوسف که علت اصلی انحطاط تولید و کاهش داراد مالیاتی دولت را در روضع غیر عادلانه خراج میدیده ابتدا عدم امکان ادامه چنین وضعی را به خلیفه هارون الرشید گوشزد نموده پیشنهاد تغییر اصول موجود در تعیین وصول خراج را مینماید ضعنا با نظر کسانیکه طرفدار گرفتن مقدار معینی محصول و یا بملح معینی پول از زمینهای خارجی می‌باشد مخالفت نمود چنین است لال مینماید

"اگر محصول بیش از حد ارزان گردد کفايت تامین نیازمند یهای سلطان را نداش باعث خوشنودی وی نخواهد گشت سلطان همان نظر یکه نخواهد توانست از این را

(۱) تعییز پیمانه است که مقدار آن در نقاط مختلف قرق می‌کند مثلاً در عراق مقدار آن ۲۰۸۰ درهم در حجار ۱۲۰۰ درهم بوده است

تقویت بنماید امکان حفظ سرحدات رانیز ازدست خواهد داد • در صورتیکه سلطان نمیتواند از اینها صرف نظر کند • اگر محصلو بیاندازه کران گردد آنوقت مقدار محصلوی که درست مالیات پردازان مانده است باعث نارضایتی سلطان خواهد شد" (من ۹۹)

سپس با اشاره به یکه علت گرانی و ارزانی قیمتها از اراده اشخاص خارج بوده درست خود امیاشد برای حل تضاد بالا پیشنهاد تطبیق خراج مقاسه رامینیده • مختاران بالا منظور اساسی ابیوفت را از پیشنهاد تطبیق خراج مقاسه کاملاً نشان میدهد • هدف اصلی وی آنست که محصلو اضافی مولدین راعتم و کمال ازدست آنان خارج سازد تا "مقدار محصلوی که درست مالیات پردازان مانده است" باعث نارضایتی سلطان" نگردد • در ضمن باید گفت که خراج مقاسه اصولی رانیز در نظردارد که تا حدی مولدین را خود سری و اعمال زور و فشار غیر انسانی مأمورین وصول مالیات مصون میدارد • طبق این خراج پیشنهادی وصول مالیات پیش از جمع اولی محصلو برآسان تعیین میزان تعیین آن بایش لغو گردد، میزان خراج برآسان مقدار و نوع محصلو، وضع آبیاری و حاصلخیزی زمین تعیین گرد د • مثلاً در رایحه سواد از محصلولات زستانی مانند گندم و چوکه بوسیله رودخانه ها و سایر منابع آب آبیاری میشوند دوینجم، از زمینهای که بوسیله دولاب و غیره آبیاری میشوند ۱۰ خس / سدهم / محصلو برد اشتبه، از خرما و انگور و سبزیجات بهاره و باغچه ها یک سوم، از محصلولات صیغی یک چهارم باید گرفته شود • از محصلوی که هنوز بزمین و از میوه هاشی که هنوز بدرخت میباشد وصول مالیات برآسان تخمین باید قدغن گردد" (من ۹۹)

باما قیاسه مقدار مالیات خراج بالمالیات عشر میتوان دید که مقدار مالیاتی که از غیر مسلمانان اخذ میگردد در مورد زمینهای دیعی و آبی ۴ برابر، در مورد اراضی ای که باکمل درست / باسطل و خیک و دولاب / آبیاری میشوند ۲ برابر مقدار مالیاتی است که از مسلمانان گرفته میشود • اگر در اینجا مالیات سرانه / جزیه / ما خود از غیر مسلمانان رانیز در نظر بگیریم ستگنی باز تحمل برآهالی غیر مسلمان در سراسر خلافت بشکل بارز تری بچشم خواهد خورد.

بدون شک رد" اصل تساوی در تعیین خراج و تعویض آن بالمالیات بر محصلو برد اشتبه عامل مو"ثی در تشوه تولید و سببود وضع عمومی اقتصادی کشور است • با تطبیق خراج مقاسه حداقل مبتنی مولد و خانواره اش و ادامه تولید تا اندازه ای تعیین میگردد و این امر خطر کاهش درآمد مالیاتی دولت را برطرف میساخت.

بعقیده ابیوفت تعریف های مالیاتی جیز ثابت و تغییر ناپذیر نبوده کاهه بگاه باد رنظر گرفتن شرایط جدید و امکانات مالیات پردازان وارد گردن حق و اصلاحاتی در آنها لازم و ضرور است • او بسا پیروی از این اصل پیشنهاد تغییر میزان مالیاتی را که در زمان خلافت عمر برای باغهای انگور و میوه و بخلستانها وضع شده بود، مینماید و نظر خود را چنین استدلال میکند :

"عمر میدید که اراضی قدرت پرداخت خراج وضع شده در زمان وی را دارا هستند. ولی او هنگام وضع این مالیاتها بهیچوجه نگفت که میزان مالیات وضع شده ثابت و تغییر ناپذیر است و نه من و نه خلفای بعد از من حق تغییر این اساس را، کم و زیاد گردن مقادیر خراج را ندارم." (من ۱۴۵)

بطوریکه در بالانیز اشاره شد یکی دیگر از مالیاتهای کمرشکن تحملی پرمدم غیر مسلمان مالیات سرانه است که جزیه نام داشت. جزیه از مردمها گرفته میشد، زنها و بچه ها از پرداخت آن معاف بودند. در باره مقدار آن در "کتاب الخراج" گفته میشود که از اشخاص متول در سال ۴۸ درهم، از کسان متوسط الحال ۲۴ درهم، از اشخاص قمیری که سرمایه ای بجز نیروی کارشنان ندارند ۱۲ درهم

جزیه اخذ میگردد (ص ۲۰) . قسمت عده آن با پول پرداخت میشده ، ولی " دواب و کالاهای دیگر نیز باد ریاضتگرن ارزش آنها " قبول میگردید . پرداخت جزیه با پول بدون شک در تسعه بازار داخلی و روابط کالا - پول رل مهمی بازی کرد ، با کشاندن زمینهای کوچک بیازار باعث تحرک زمینهای درست اشخاص قوی و ثروتمند و باعث ورشکستی عده کثیری از زحمتشان شد ، است .

نباید تصویشود که مقدار ارزجیه همان مقدار ثابتی بود که در ریال اندشت . در تعیین میزان جزیه هرج و خود سری تامی حکم فرمابود . بد لخواه حکم و عاملان مقدار آن دائم تغییرمیکرد . است . مثلاً پس از انقراض ساسانیان به مردم جزیره / نواحی بین دجله و فرات / سرانه یک دینار پول ، دو مُد گندم ، دو قسط روغن زیتون ، دو قسط روغن کنجد و یاسکه جزیه تعیین گردید و در زمان خلیفه عبد الملک بن مروان این مقدار کم تشخیص داده شد سرانه بدون در نظر گرفتن قدرت پرداخت اشخاص و برای همه یکسان تعیین میگردید ، است .

■

"**کتاب الخراج**" پرازنونه هائی از وحشیگریهای ماوراء وصول مالیات در مالک اشغالی است . نگارنده کتاب نگرانی خود را از این وضع بیان نمود . خطاب به هارون الرشید میگوید : " تما اینها علاوه بر گناهش تنها ظلم و ستم بر اهل خراج بود . در عین حال باعث کسری درآمد مالیاتی نیز میباشد " (ص ۱۲۹) .

در رجای دیگر باشکایت از آزار و شکنجه هائی که هنگام وصول جزیه بکار میر و دیشنهاد "جالبی" مینماید و میگوید :

"باید بر عکس آنها فشار نرم کرد و تازمانیکه جزیه شان را نبرداخته اند زندانی نمود (!) ... والی حق ندارد یک شخص یهودی ، مسیحی و مجووس را قبل از پرداخت جزیه اش از زندان آزاد کند و یا از پرداخت آن معاف دارد . امظلاف موظف به دریافت مالیات میباشد " (ص ۲۰۲) .

ابویوسف طرق ارجدی کنترل اعمال تحصیل اران و والیها و بازرسان اعزامی به ممالک اشغالی بوده به خلیفه توصیه مجازات شدید آنها را در صورت سوءاستفاده از علاوه‌شقان رامینماید . این میتوسد : " از آنها شدید احتساب بخواه . طوری مجازاتشان کن که برای سایرین غیر شود . آنچه از مردم بسنور گرفته اند پس بد هند . از چهارچوب او امروز وظلانشان پا فرات رنگ دارند " (ص ۱۸۴) .

ابویوسف هنگام وصول مالیات نکار بردن روش التزام (۱) را شدید احکام مینماید . بطور یکی معلوم است "التزام" بمعنی ترویج حق وصول مالیات این یا ان ناحیه پیشخوان معین از طرف دولت است . کسی که با پرداخت مبلغ معینی بدولت چنین حقی را بدست من آورد طبعاً کوشش دارد از حوزه مالیاتی میوطه چندین برابر مبلغ پرداختی خود بدولت مالیات وصول کند . نظر ابویوسف در مورد التزام چنین است :

"روش التزام را . روش رشتی میشمارم . زیرا من ادمیان ندارم که مستلزمین بخراج پرداخت از حد مقر مالیات تحمیل شنایند و رفتاری را که برایت تشریح نمود روانند . از این روز زمان آنها مضرور میشوند . بدینجهت آنچه را که اینداد کرده اند خراب میکنند و یا بحال خویش ترک مینمایند . اینقدر را مدد خواهیم داشت " .

(۱) بکاربردن روش التزام در جمیع آمری مالیات ده یا زده قرن قبل اسلام در زمان داریوش / ۵۱۷-۳۳۸ م/ د را بران رواج داشته است . نسبت آن از طرف بعضی از مؤلفین بد وره اسلام صحیح نیست - ج ۰۷ ف .

کم میشود " (ص ۱۷۵)

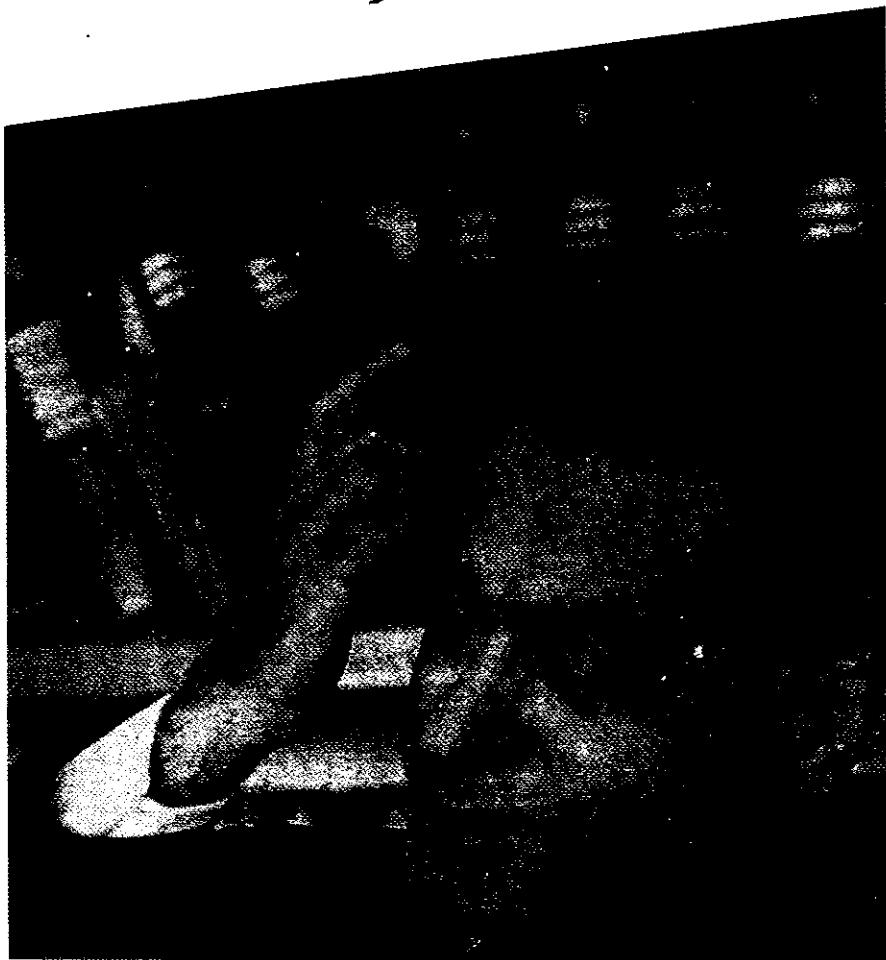
ابویوسف پیشنهاد های مشخص دیگری جهت جلوگیری از انحطاط تولید نموده است که آنها را میتوان به شکل زیرین خلاصه نمود :

- ۱) جمع آوری و خرمن کوبی محصول میایستی در مدت معینی انجام گیرد تا بدینوسیله از تلف شدن محصول و از دزدی آن جلوگیری بعمل آید.
- ۲) اندازه گیری محصول بالا قاسه پس از خرمن کوبی و با تطبیق پیمانه واحدی برای هرد و طرف انجام گیرد.
- ۳) تمام هزینه های مریوط بما مورین وصول خراج و مصارف حمل و نقل محصول را سایدد ولت بهرد ازد.
- ۴) اگر در سرزمین خراجی امکاناتی از قبیل لاروبی کردن رودخانه ها و قنوات برای آبادی اراضی باز موجود باشد ولت میایستی هزینه آنرا پرداخته این زمینها را برای کشت در اختیار مردم آنجابگذارد.
- ۵) هزینه های تعمیر و مرمت سواحل رودخانه های بزرگ، تعمیر و ایجاد سدها، و مظاهر قنوات و غیره بحساب خزانه دولت باید پرداخت گردد.

از آنچه تا حال گذشت میتوان بدین نتیجه رسید که ابویوسف رعایت اصول زیر را در تعیین میزان وصول مالیات برای خاتمه دادن بهرج و مرج حاکم برسیم مالیاتی دولت و ایجاد یک سیستم مالیاتی منکی بقواعد حقوقی و منطقی که امکان ملعونگه داشتن دائمی خزانه خلافت را بدهد واجب میداند :

- ۱) در تعیین میزان مالیات پیروی از اصل " برابری " باید ملغی گردد.
- ۲) برای جلوگیری از ورشکست شدن مالیات پردازان وادامه تولید باید حد نسباب مالیاتی جدا رعایت گردد.
- ۳) از مستمری حداقل فرد و خانواره اش و وسائل تولید / زمین، تخم و حیوان ششم / نایاب مالیات گرفته شود.
- ۴) مالیات مالیانه است و از یک شخص معین در طی یک سال نمیتوان جندین بار مالیات گرفت.
- ۵) تعرفه های مالیاتی بادرنظر گرفتن وضع تولید و قدرت پرداخت اشخاص گاه بگاه میایستی تغییر و تنظیم یابد.
- ۶) طرز وصول مالیات میایستی تحت نظر اداره و دادگستری قرار گیرد.
- ۷) به خود سری و رفتار غیر انسانی ما مورین وصول خاتمه داده شود و برای واداشتن اشخاص به پرداخت مالیات از ملاح قانونی یعنی زندان استفاده گردد.

دکتر محمد معین



در تیرماه دکتر محمد معین دانشمند و محقق بزرگ که طی پنج سال اخیر درحال اغا^{*} بسر میبرد، چشم از جهان فروپوشید. درگذشت او در وساده ار انداش و ادب را ساخت متا^{*} نمکرد. محمد معین در ۱۲۹۱ شمسی (۱۸۷۴) در رشت، در یک خانواده روحانی متولد شد. پدر او

(*) "مؤلفین کتب چاپی" نا^۱ لیف، خانه باشمار، جلد پنجم، صفحه ۸۲۶، چاپ تهران، ۱۳۴۳

معین العلماء از روحانیون آزاداندیش و سرشناس بوده محمد معین تحصیلات عالی را در رشته خود تمام کرد و دوره دوم متوسطه را در رشته ادبی در دارالفنون تهران و تحصیلات عالی را در رشته فلسفه و علوم تربیتی در دانشسرای عالی بپایان رسانیده در سال ۱۳۱۴ پس از فراغت از تحصیل بریاست دانشسرای مقدماتی اهواز منصب شد. در این شهر نخستین اثر تحقیق آمیزد لکن او بنام "حافظ شیرین سخن" تألیف گردید و معین از نخستین کسانی بود که با روشن تحقیق علمی به تحلیل افشار و نکات دقیق اشعار خواجه پرداخت. چند سالی نگذشت و معین به تهران آمد و وارد دوره دکترای ادبیات فارسی و با جهد تمام به آموختن زبانهای اوسنا و پهلوی مشغول شد. در عین حال با سمت معاونت دانشسرای ادبیات دانشسرای عالی بتدريس زبان و ادبیات فارسی میپرد اختر. محمد معین اولین درداشکده ادبیات دانشسرای عالی است که در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی عنوان دکتری گرفت. دکتر معین در منوات آخرین استاد کرسی متون ادبی و نقد اشعار در دانشگاه تهران بود. او سمت ریاست سازمان لغت نامه دهخدا را داشت و نیز عضو شورای عالی فرهنگ بود.

شرح حال دکتر معین گرچه مجله است ولی حیات علمی او سرشاست از آثار متعدد در رشته های گوناگون ادبی و همین فضیلت به زندگی خلاقه او جلو و غنای خاص بخشیده است. عرصه تئیم دکتر معین وسیع است: بررسی و تحلیل در زبان و ادبیات (اعم از دوره پیش از اسلام و بعد از اسلام) و تحقیق در لغت و ریشه یابی آن، فلسفه و مذهب و همچنین باستان شناسی و مردم شناسی و تصحیح و تحسیب متون قدیم و ترجمه از زبانهای گوناگون.

بررسی اختصار از تحقیقات اودر زبانهای پیش از اسلام و ادب و فرهنگ باستانی اسم میریم:

- ۱- مژد یستا و تا امیر آن در ادبیات فارسی (به فارسی و فرانسه)
- ۲- زبان اوسنا و پهلوی
- ۳- دوازده ماه هخامنشی
- ۴- سوکنند نامه عیلامی
- ۵- یک قطعه شعر در پارسی باستان (باترجمه آن به انگلیسی)
- ۶- یوشت و فریان و موزان نامه
- ۷- شاهان کیانی و هخامنشی در آثار الباچیه
- ۸- ارد اوپرافنامه
- ۹- اندز ریاح حکمت علی در ادبیات پهلوی
- ۱۰- خسرو کواثان (قبادان) و زیدک وی - وغیره

از تحقیقات ارزش دکتر معین در زمینه معارف اسلامی و ادبیات پیش از اسلام که در کمال تنوع و اهمیت است بذکر چند اثر او مبارز میشود:

- ۱- تحلیل هفت پیکر
- ۲- حافظ شیرین سخن
- ۳- امیر خسرو دهلوی
- ۴- نصیر الدین طوسی و زبان و ادب پارسی
- ۵- برہانی و قصیده او
- ۶- خاقانی و آئین مسیح

- ۷- قصیده رودکی و استقبال گویندگان
- ۸- دفاع از دو گوینده بزرگ (تضمين یک بیت - مسعود سعد و کمال الدین اسماعیل)
- ۹- بحث درباره یک قصیده و گوینده آن (سلام علی دار آم الکواكب)
- ۱۰- در ژوهش ریا (قلعه ذات الصدر) (ادر رجزو یاد نامه مولوی) وغیره وغیره

استاد محمد معین چند متن قدیم را با مقدمه و تحریمه و تحلیل چاپ کرده است. تعلیقات دقیق او براین کتب کواه وسعت معلومات اورد. متن قدیم است. مانند:

- ۱- الهیات دانشنامه علمی با تصحیح و مقدمه و حواشی
- ۲- چهارمقاله نظامی عروض با تعلیقات
- ۳- تصحیح جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی

برخی از این متنون بشرکت هانگی کریں رئیس قسمت ایرانشناسی انتیتو ایران و فرانسه، استاد دانشگاه سین صورت گرفته است. مانند:

- ۱- تصحیح و تحریمه کتاب جامع الحكمتین تصنیف ناصرخسرو قباد یانی (بامقدمه فارسی و فرانسه)
- ۲- شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیم احمد بن حسن جرجانی منسوب به محمد بن سرخ نیشابوری
- ۳- تصحیح عبیرالعاشقین تصنیف شیخ روزبهان یقلی شیرازی - بحث در تصوف بفارسی - بامقدمه فارسی و فرانسه

استاد معین نزد یک ۲۵ سال از عمر خود را صرف جمع آوری و تحقیق و پرسی و ریشه پایابی لغات فارسی کرد. و تضمین داشت که یک فرهنگ عمومی و مشروح زبان و ادب فارسی مشتمل بر لغات اصلی و دخیل، فصحیح و عامانه، با بحث در اشتقاق و طرز تلفظ و تاریخچه استعمال دراد و امر مختلف تدوین کند و در رکاراین فرهنگ بزرگ، پنج فرهنگ اختصاصی کوچکتر اماده سازد. در آن فرهنگ بیش از ۲۰ هزار ماده (لغت اصلی و فرعی) مورد تفسیر واقع شده و ریشه های آنها باز نموده شده است. تا سال ۱۲۴۳ در ارشیو شخصی فرهنگ دکتر معین، پیش از ۳۰۰ هزار قیش از لغات و ترکیبات مختلف زبان فارسی جمع آوری شده بود. پرسوپورها نزی ماسه استاد تقدیم دانشگاه پاریس و رئیس سایت استه شرقیه کارگران ارزد کترمعین را در زمینه تأثیف و تدوین فرهنگ فارسی، کاری "هرکول آسا" نامیده است.

دکتر معین موفق شد که از سلسه فرهنگ های فارسی خود فقط فرهنگ متوسط ۶ جلدی را به جامعه ادب عرضه کند. دکتر مسید جعفر شهیدی معاون دکتر معین در سازمان لغت نامه دهد. این اواخر اظهار اراده داشته که مجموعه گرامیهای از دکتر معین آماده چاپ است. یعنوان فرهنگ عام که بالغ بر ۸ هزار صفحه خواهد بود. رآن، لغات با توجه به ریشه یابی و مراجعه به شواهد و ملاحظات دستوری و ادبی گرد آوری شده است.

کار پاورزش دیگر دکتر معین تصحیح متن و تحریمه فاضلانه برهان قاطع تأثیف محمد حسین بن خلف تبریزی است. نخستین تحریمه "برهان قاطع" به همت دکتر معین از سال ۱۲۱۷ تا ۱۲۲۹ طول کشید و نخستین تصحیح متن آن با مقابله چندین نسخ خطی و جای از سال ۱۲۲۹ تا ۱۲۳۵ انجام گرفت و پس از این زحمات جمیل سراج نامه دوره برهان در چهار جلد از ۱۲۲۰ تا ۱۲۳۵ منتشر

گردید . جلد پنجم مشتمل برتعلیقات و استدراکات است .
 بقول استاد پهود اود محمد حسین بن خلف تبریزی نویسنده "برهان قاطع" پابند درستی و
 نادرستی لغت نبوده و هرچه پیدا کرد د رفره‌هایش جای داده است و باندازه ای قوه نداشته که لغات
 ریشه و بند از فارسی را از لغات ساختگی بازشناشد .
 دکتر معین چنین فرهنگ آلوه به نتیجه را معرفی می‌نمود ، لغات
 مجموع د ساتیری را که در فرهنگ برهان راه یافته بودند از لغات اصلی فارسی تکیک کرد و انتقادی
 لغات را بدست داد و آن فرهنگ را با چنان نارسانیها بصورت یک منبع مستند درآورد . تحشیه بر فرهنگ
 برهان قاطع چنان جدی و اجتهاد آمیز است که همپایه یک نا لیف علمی مستقل است . در بیست و
 چهارمین کنگره خاورشناسان که در سپتامبر ۱۹۵۷ در مونیخ دایر بود ایراشنام شهیری مانند
 پروفسور هنینگ Henning و پروفسور بنویست Benvenist و دکتر محمد باقر استاد کرمی زبان
 فارسی در دانشگاه پنجماب ، خدمات مصحح برهان قاطع راستودند و در برهان رابه تحشیه دکتر
 معین بعنوان "درکی مستند برای لغویان و حققان ادب" معرفی نمودند .
 آثار دیگر دکتر معین در زمینه لغت شناسی از این قرار است :
 رسالات تحقیقی :

- ۱- لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آنها در بیانات فارسی ،
- ۲- بعضی فواید لغوی کتاب الجماهیر بپرونی ،
- ۳- فرقه آذرکیوان و پیروان او (لغات د ساتیری) و نیز بحث مشبع در لغات و
تعبارات ،
- ۴- هوشش مسحور دی ،
- ۵- هورقلیا ،
- ۶- ائمه مکندر ،
- ۷- جام جهان نما ،
- ۸- شماره هفت و هفت پیکر نظامي ،
- ۹- زلف و زلفین ،
- ۱۰- بر پوشان و همچنین بحث در ریشه و معانی یک سلسله از لغات دشوار که
تحت عنوان چند قاید لغوی تکارش یافته است .

آثار دکتر معین در زمینه تحقیقات فلسفی عبارت است از :

- ۱- حکمت اشراف و فرهنگ ایران ،
- ۲- یگانگی و دوگانگی در مزد یسنا ،
- ۳- بلنیا من حکیم ،
- ۴- نا شیوا فکار ایرانی در طریقه گنومن ،
- ۵- حکماء مبهمه و غیره .

در زمینه مذکوب :

- ۱- خدا چکونه پدر گردید ،
- ۲- دفعه چکونه جائی است ،
- ۳- آئین آراییان پس از ظهور زرد شت و غیره

در راستان شناسی :

- ۱- لوحة ارشام هخامنشی ،
- ۲- قطعه ای از بختستان وغیره

درجوم رسالت دکتر معین عبارتست از :

- ۱- روزنامه ایران باستان آثار آن در ادبیات پارسی ،
- ۲- کوشیار گیلانی وغیره

در مردم شناسی (آداب و رسوم) :

- ۱- یک رسم باستانی (آئین جرمه فشانی برخاک) ،
- ۲- جشن نوروز وغیره

تدوین مباحثی از دستور زبان مبتنی بر اسلوب علمی از جمله خدمات مهم دکتر معین است ۱۰۱ و در وقتی به تاریخ و شرکت بدستوری پرداخت که زبان فارسی ضرورت آنرا ساخت احسان میکرد .
از جمله آثار او در این رشته کتب :

- ۱- مفرد و جمع ،
- ۲- ام مصدر و حاصل مصدر ،
- ۳- اضافه ،
- ۴- ام جنس و معرفه و نکره ،
- ۵- مفرد و جمع و معرفه و نکره .

دکتر معین چند کتاب را از زبانهای خارجی (عربی ، فرانسه ، انگلیسی) به فارسی برگردانید
از جمله :

- ۱- روانشناسی تربیتی تالیف علی الجارم و مصطفی امین ،
- ۲- ایران از اغاز تا اسلام تالیف دکتر گیرشمن ،
- ۳- کتبیه های پهلوی تالیف و پ. هنینگ ،
- ۴- کشف مبداء داستان آفریمیش تاریخ اندرون پارو .

همچنین به همت دکتر معین کتاب برگزیده شعر فارسی (مده های ۵ - ۴ هجری) و کتاب
برگزیده نثر فارسی (مده های ۴ - ۵ هجری) طبع شد . اثر منظوم او بعنوان " ستاره ناهید " است که در سال ۱۳۱۶ چاپ گردید .

از مختصات شیوه تحقیق دکتر معین اینست که در طرح و بحث موضوع خاص ، به تفحص مشاآن
مبادر ازد و محل هریک رادر زبانها و منابع گوناگون قدیم نشان میدهد و با ترقائی تمام در این بررسی
جامع ، نکته ای را فرو نمی گذارد . این روش او بسیار شبیه به شیوه تحقیق پورداد است .
در وجود دکتر محمد معین فضایل علمی و تبحر عالمه محمد قزوینی و دقت و موشکافی پوردا و
جمع بود در حال حاضر انشمندی را نمیتوان یافت که در بررسی و تحقیق زبان و فرهنگ باستانی توا م
با معارف اسلامی و ادبیات قدیم بپایه این استاد جامع برسد . چه خوب نوشته است یکی از انشمندان
ایران در حق دکتر معین :

" در کار تصحیح متن همچون قزوینی بود امین و دقیق ولی جوانتر ، با پشتکارتر و با
تلاش و کوشش خستگی ناپذیر ۰۰۰ دوفرهنگ پیش از اسلام مطلع و بصیر بود و بر

بینش و اطلاع استاد انجمنی چون پرورد او دو دیگران دقت و روشنی و نظم قریحه و
استعداد خود را افزوده بود و مزد پسنا، نشانه‌ی از این جنبه بصیرت اوست "۰۰۰" (*)

دکتر معین قریب ۵۹ سال عمر کرد که پنج سال اخیر را در عالم افغان بود. نخستین ارجذاب او
"حافظ شیرین سخن" در ۱۳۱۹، مشهور یک محقق جوان در عالم ادب بود. او در ظرف کمتر از
سی سال در سایه کار مستمر خستگی ناپذیر علمی بیش از ۶۰ اثر تحقیقی علمی مهم از خود بجاگذاشت، که
بند یک به ۲۰ اثر وی بصورت کتاب طبع گردید و بقیه مشتمل بر سلسله مقالات و یامقالات است. بدین
ترتیب دکتر معین گوی سبق را از لحاظ زندگی بارور و خلاقه در میان دانشمندان معاصر ایران بود و
نصاب کار پر حاصل و نشر بخش را شکست. دکتر معین با حفظ خصایص یک استاد جامع و شریف ایرانی
نموده تمام عیار یک استاد متده بود، از جمله پرورداد، همیستگی او با اهل درد، مراتب دوست نوازی
و شاگرد دوستی او زیارت همکان است و قولی است که جملگی برآورده است.

در صدق و امامت، محمد معین در واقع مدامین بود. کوه براین معنی و صیت نامه هاشمی است
که علامه دهدخدا و نیما یوشیج خطاب به محمد معین از خود باقی گذاشته اند. دهدخا در صیت نامه
مروخ ۱۰ آبان ۱۳۲۴، محمد معین را "غزیرترین دوستان خود" مینامد که در ادامه کار بزرگ چاپ
لغت نامه "زحمت جانکاه او اقلام معادل نصف نامه لیف" است.

متن و صیت نامه نیما مروخ ۲۸ خرداد ۱۳۲۵ هیجان انجیزاست. نیما مینویسد:

"دکتر محمد معین که مثل صحیح علم و دانش است کاغذ پاره‌های مرایا زید کند.
دکتر محمد معین که هنوز از اندیده ام مثل کسی است که اوراد یده ام. اگر شرعاً میتوانم
قیم برای ولد خود داشته باشم دکتر معین قیم است ولو اینکه او شعر مراد و سمت
نداشته باشد."

مقالاتی که دکتر معین در بزرگداشت برخی از فضائل معاصر ایران نگاشته نشان حق شناسی و
حجب جیلی و احترام اور حقوق آنانست. او از راه اخلاص یاد نامه پرورد او در بینا بست شصتین سال روز عمر
وی تدوین کرد. در تجلیل دهدخا مقلاطی در مجله یقیناً و مقدمه لغت نامه نوشته. در مقاله‌نامه پار من
و مجله دانش در بزرگداشت علامه میرزا محمد خان قزوینی مقلاطی بجا بار سانید و خدمات آنانرا مستود.
دکتر معین برای صادق هدایت احترام خاص قائل بود. او پنج سال پیش در مصاحبه مطبوعاتی خود
ضمن اشاره به خدمات صادق هدایت چنین گفت:

"بدون شک نام صادق هدایت جاودی خواهد بود. وی در تحول نظر فارسی بسیار
موثب بود و از جمله از پیشوان پهلوی دانان معاصر نیز بود. بحث در آثار اقوف منی
زیاد میخواهد ولی باید گفت هدایت حق یکی از بالارزش ترین نویسنده‌گان معاصر ما
بود و مرگ او واقعاً فاجعه‌ای بزرگ بشمار میرود."

ذکر فاجعه درمورد صادق هدایت هم اکنون در حق خود او نیز صادق است. در گذشت دکتر
محمد معین، این فاجعه بزرگ و این ضایعه جبران ناپذیر در ۱۳۵۰ تیرماه ۱۳۵۰ روی داد و اولیای
دانشگاه و دانشکده ادبیات و همکاران او درین کردند که در تشییع جنازه چنین استاد بزرگ حتی قدی
ریشه کنند. روزنامه اطلاعات درباره تشییع دکتر معین، در ۱۴ تیرماه چنین نوشت:

(*) دکتر مظاہر مصقاً: مردیکه سکه شرف و علم را بنام خود کرده بود. اطلاعات، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۰

"متا" مفانه د رماس تشییع جنازه از میان دوستان و همکاران بیشماردانشگاهی و شاگردان استاد عالیقدرد کتر محمد معین فقط عدد معدودی که ازانگشتان یک دست تجاوز نمی کردند شرکت کردند و این بی توجهی حاضران در مسجد و مراسم تشییع جنازه را بشدت متا" شکرد ۰۰۰

در همان روزهای بعد ای از روشنفکران بالحن موئوبه عدم توجه و قصور اولیای امور در تشییع شایسته از جنازه چنین محقق داشتمندی اعتراض کردند و در خلال آن نوشته ها و گفته های شرربار نام صادق هدایت و دکتر معین را که هردو پس از مرگ بیکسان مورد حق ناشناسی هیئت حاکمه واقع شده اند در کنارهم آوردند.

خاطره تیباک دکتر محمد معین، این بزرگمرد و محقق سده ما از لوح دل مردم حق شناس کشور ماهرگز زائل نخواهد شد . استاد طراز اول، انسان طراز اول - چنین بود دکتر معین .

باردیگر

در باره خط و زبان پارسی

زبان پارسی دری که زبان پارسی کنونی مانعه تکامل و گسترش آئی آنست، با حتمال قریب به بقین در دروازهای اشکانی و ساسانی زبان گفتو بوده ولی البته بدان نمی‌نوشتند. چنانکه روشن است، زبان ادبی و مکتوب آن دوران زبان پهلوی بود که نسبت بزبان دری کهنه تر و پریشه‌های اوستایی و پارسی باستانی نزد پیکتر است. مدارک تاریخی متعددی حاکی است که در دروان ساسانیان و مقام فتح اعراب و سپاه در دروان باصطلاح "دوقن سوت" زبان دری زبان مردم بسیاری از نواحی ایران (بویژه نواحی باختری و جنوی و مرکزی) بوده است. پس از پیدایش نخستین سلسله‌های ایرانی در قرنها سوم و چهارم هجری (مانند صفاریان و سامانیان و آل بویه و آل زیر و غیره) زبان دری توانست بر رقبای موقت زبان طبری غلبه کند و بزبان مکتب و ادبی باخط عربی مبدل شود و بکی از در قرهای خود بودگی قوی ایرانیان بدل گردد. خطاست اگر تصور شود که زبان پارسی نسبت بعضی تنها نقش منفعل داشته و پذیرنده بوده است. تا "ثیر پارسی حتی قبل از فتوحات اسلامی در عربی بسیار است و بعد از آن تعدادی لغات فارسی است که حتی در قرآن دیده مشود و از جمله جلال الدین سیوطی در کتاب "الاعلان فی علوم القرآن" خود آنها را بادآورشده است. بعلاوه زبان پارسی، صرف نظر از تأثیر لغای، از جهت دستوری و بیویژه از جهت ادبی اثرات عمیقی در عربی داشته است و تحول و تبدل منن ادبی جاھلیت به ادب دروان خلاف عباسی به میزان زیادی تحت ایسی تاثیر صورت وقوع یافته است و در این زمینه شاعران و نحویون ایرانی و ایرانی نزد نقش توازنده شگرفی داشته اند.

بررسی تاریخ تحول زبان دری که زبان امروزی ما و مردم تاجیکستان و افغانستان دنباله آنست و یافت قوانین این تحول و ادوار آن و انگیزه‌های تحول و ویژگیهای لغوی و دستوری و ادبی هر دروان وظیفه ایست عظیم که هنوز معنای رزف و فراگیر این کلمه انجام نیافته است ولی صالح نجام آن هر مال بیشتر گدمی آید و بتدریج زمینه را برای تعمیم ها و استنتاج های بزرگ فراهم می‌سازد.

از آنچه که این زبان خواهد در بسط و تکامل فرهنگ می‌خواهد در توحید معنی خلقها و اقوام ساکن فلات ایران نقش مهمی را ایفا کرده و از مواری تکرار نهایی مدنی ماست، وظیفه حفظ و آراستن و پیراستنش از اهم وظایف می‌باشد. ما ایرانیان محسوب می‌شود.

نکارنده این سطور در باره زبان پارسی درگذشته مطالیه دراین مجله و نشریات دیگر نگاشته است. از آنچه که زبان پارسی در یک مرحله بخراج گذار و تحول کیفی است، بازگشت باین مبحث عملی است دارای توجیه. در کشور ما تا آنچه مشاهده می‌شود یک سیاست علمی برای اداره آگاهانه سیویلیکی زبان و تحریر این سیرد روحانی سالم و ضرور، وجود ندارد. تلاش‌های افرادی و یا گروهی جمعی از دوستداران زبان پارسی، هنوز معنای آن نیست که دراین زمینه آن کار جدی که باید بشود، شده است، یا می‌شود.

زبان پدیده ایست بخراج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و

انتقال فرهنگ‌ها، لایه بندی و مجرای ابی منطق و تفکرانسانی ایفا می‌کند و پیدا یافش شعر و خودآگاهی و مد نیت انسانی بدون آن محل است. این یک پدیده اجتماعی ارگانیک و تحول یابنده است که از مراحل و منازل معین رشد و تکامل عبور می‌کند و درست طور مختلف فوتبالیک، لغات و مسطحالات، صرف و نحو، سبکهای بیان و تحریر تبلوی بحد حیرت انگیز منتنوع و رنگامیزی می‌باشد و بهمین مسبب لازمه آموختن یک زبان تاحدی که بتوان بدان زبان گفت و خواند و نوشته، جز برای اهل آن زبان که آنرا از گهواره تاکهور در تکرار و تداوم می‌آموزند، تلاش بسیار جدی در زمان طولانی است و تازه هرگز آموزنده یک زبان پیگانه به سطح حاملان واقعی آن زبان نمیرسد.

از آنچه که گفته شد رابطه بین زبان و فرهنگ و تکریشن میشود هرقد زبانی ناقص تر، مهم‌تر و فقیرتر بهمان اندازه فرهنگ و تکریرا بی و نیک تر منعکس میکند و بر عکس « زبان فارسی که از زیان‌های پرسنست » نیرومند و پخته جهانی است و در نظمامات کهن اجتماعی از عهد وظایفی که در برابریش بود نیک برآمد، در عصر ما، عصر انقلاب اجتماعی، علمی و فنی، در صورتیکه بخود نجنبد بیش از پیش به افزایان قاصمی، برای تفکر و سازان مدار، میگردد.

زبان پارسی اکنون از همه جهات، در زمینه فونتیک، گرامر، لکسیک و از جهت داشتوانه‌ها (ترمین‌های علمی) دچار هرج و مرج شکرفی است که ناشی از سیمیر خود بخودی آنست. باید در بردار مشکلات زبان و حل آنها تصریح علمی روشنی داشت و براساس این تصور و حل علمی عمل کرد و زبان را آگاهانه در مجرای رسانید تکامل سالم و واقعی آنست سیمیر ادویه تکامل خود بخودی که همیشه با سیمیر ادها و کثرراهیها همراه است و طرزهای طولانی، شعر عمده‌مد معنده نکند.

طبعی است که این قبیل مسائل را باید با تفصیل بیشتری در جزوای و کتب پرد اخ特 ولی به حکم "مالایدرک کله لا یترک کله" میخواهیم فهرست وار نظر خود را درباره عدهه ترین معضلات زیان پارسی و شیوه حل آن بیان داریم. تاچه اندازه این گفتگو میتواند در میسر امور داخل کشورمو" ثرا بشاد امری نیست که بتوان درباره آن نظر روشن داد، ولی بهره گهت مسلم است که هیچ تلاش و سخن بجایی در رکاره زمان و تاریخ بی اثر نیست.

خط مسئلہ II

مسئله خط غیرازمیله زبان است ولی پیوند خط و زبان روش است. خط تنه‌اعلامتگزارهای (سپهوتیک) برای زبان نیست بلکه مابین واژه‌ها و قواعد متوری زبان و خط طبی زمان نوعی روابط ارگانیک برقرار می‌شود که خود رخورد بررسی دقیق است. در اینجا ماماباد یا کتیک شکل و مضمون سر و کار داریم و پیوند متقابل این دو مقوله نیز امریست مسلم و در هر مرور مشخص این پیوند دارای ویژگیهای است.

خط کوئنی فارسی ماخوذ و مقتبس از خط عربی است ولی ایرانیان آنرا باز وقسطه نیک خود سازگار ساختند و آنرا بسط و تکامل پذیرشیده اند. خط کوئنی ماعت از نسخ و یا مستعاریلیک که امروزه نزد ما متداول است مسلمان‌خطی است که در کنار یک سلسه معاایب مهم، دارای مزایائی نیز هست. هزارسال است که فرهنگ مکتب مابین خط نگاشته می‌شود و طی این مدت آنچنان پوئند صیمین بین واره ها و شنل خطی آنها پدید شده که گوئی آنها را از هم نمی‌توان گسمت. خط کوئنی ماجهت تند نویسی و تند خوانی برخط لاتین که مدعا جانتشینی آنست ترجیح دارد. در صورت تغییر خط ما دچار مشکلات بزرگی از جهت حفظ اد امه کاری در ارشیه فرهنگی خواهیم شد. تردیدی نمی‌ست که خط لاتینی بتدربیج درینداد لغوی و صرف و نحوی زبان ماتا^۱ شیراتی خواهد کرد و بنان مارازه‌هیئت منتهی قرون وسطایی آن بیش از

پیش و با سرعتی فزونتر خارج خواهد ساخت. یعنی برآر کائیم و کهنه‌گی زبان ادبی کلاسیک ما بیش از پیش خواهد افزود. وقتی مثلاً مده ای از تغییر خط بدزد (البته در صورتیکه تدابیر وینه ای اتخاذ نشود) و با پیگیری اجراء نگردد) نسل های آتی دیگر متون ادبی کلاسیک فارسی را باز حقیقتی بعراحتی پیش از اکنون خواهند نهادید. چنانکه ما اکنون زبانهای ایرانی پیش از اسلام راجز از راه آموزش مخصوص آن زبانها، نمیتوانیم درک نکیم. این گستاخ فرهنگی خود عیب بزرگی است. تجربه ترکیه واقعی بودن این خطر را نشان میدهد: نسل کنونی ترک بزحمت میواند از اشعار و آثار شاعران و نویسندهای مانند گان تا خرخود که پیش از تغییر خط می‌نوشته اند، بد رستی و اسانی استفاده کند. زیرا خط در بنیاد لغوى و صرف و نحوی زبان ترکی اثرات فراوانی بجای گذاشته یعنی آنچه راکه برای وی متناسب بوده برد اشته و آنچه را که برای وی نامناسب بوده فروگذشته است.

لذا تردید برخی از ادیان مادر باره تغییر خط تردیدی بجاود اداری پایه‌های منطقی است، ولی علی رغم همه این ملاحظات حکم قاطعی که میتوان داد چنین است: با وجود معايب و خطرات جدی تغییر خط، از آنجاکه زیا و جهات مثبت این عمل، در طول تاریخ و از نظر تکامل مدنی شهر ما برجهات منفی بمراتب چونده تراست، لذا باید مسلماً و مسلماً باین اقدام دست زد. جای شک نیست که این عمل باید باتارک سنجیده و بامراجعت شیوه تدریج انجام گیرد و برای آن باید نقشه منظم و برمی‌شده ای داشت. خط جانشین خط کنونی باید خط لاتین باشد نه خطهای ماختگی بای خطوط متداول دیگر. زیرا خط لاتین در عالم معمولیک ریاضیات، شیعی، فیزیک و علوم دیگر رخنه کرده و باید ناآموز را زاینکه مجبور باشد در جریان تحصیل خطوط مختلفی را فراگیرد حتى المقدور فارغ ساخت. نوعی از خط که ترکها برای خود برگزیده اند و درخواستنا می‌سنت داشته برای مانیز با برخی تغییرات مناسب است.

تغییر خط علاوه بر تسهیلات عده ای که در درست خوانی و درست نویس ایجاد میکند، بتوجه به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آنها و نیز در قواعد صرف و نحوی خاتمه خواهد داد و به عالم تنظیم کننده مهند در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد. هیچگونه اصلاح آگاهانه ای در تکامل زبان بدون اصلاح خط نمیتواند جدی و اساسمند باشد. هر کاربراد راین زمینه باید از همین جا آغاز کرد.

III - دانشواره‌ها

مامعادل پارسی "دانشواره" را برای الفاظ اروپائی "ترمین" و "ترمینولوژی" برگزیده ایم. دانشواره یعنی مقولات و اصطلاحات علوم طبیعی و اجتماعی و تکنیکی که در درون ماباشرعتی حیرت انگیز و درجهات بسیار بسیار متنوع در حال بسط است و بیش از پیش نسخ عده زبانها و رشته اند یشه ها را تصرف میکند و زبانی دقیق و دارای محنتی عینی را جانشین زبان مهم و فاقد محتوی عینی میسازد. مسئله برسر آن نیست که مازیان کنونی پارسی را از لغات عربی و دیگر زبانهای خارجی بپیرایم یا سبک قد مارا در فارسی نویسی دنبال کنیم و فضیلت خوبی را برای این الفاظ عربی نمایان سازیم. این مسئله دروغینی است که طی مده اخیر در کشور مطرح شده و کوهی کتاب و مقاله در اطراف آن نگاشته شده است. مسئله برسر آنست که مازیان فارسی را که علاوه بر صدماتی که ازانحطاط مدنی قرنها باید تاریخ کشواره ای است، اصولاً از جهت نسخ لغوى و قدرت مانع صرف و نحوی خود، زبانی است بطور عده قرون وسطایی، چگونه با تضییقات عصر جوشان تکامل علم و فن، عمرانقلابات در انساز اجتماعی موافق سازیم و از این به افزارشا یمته یک تکرید قیق بد ل کنیم و آنرا بسطح معادل دقیق مهترین

زبانهای خارجی امروز برسانیم.

کسانیکه با ترجمه متون علمی و یادی از زبانهای مهم جهان مانند انگلیسی، روسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیائی، اسپانیولی وغیره بزبان فارسی سروکاردار نبودند، در زیرین ترجمه کامپکام احسان میکنند که در وجود زبان فارسی کنونی افزایی نامناسب، نارس، بد و قدرت مانور، قادر ذخیره لازم لغوی، مهم سروکاردار نبودند. مجرای خوبی برای انتقال محتوى واقعی این زبانها به فارسی باشد. لذا مترجمان ایرانی باید در زیرین ترجمه پایه "خلاصق" را تاحد لغت سازی و پاکاه "ساخته کاری" از روی ناچاری در متون اصلی برسانند و گاه نیز با "مستعمال" و "از زیرش در حقن" ها به نحوی از انجام مطالب را منتقل کنند. زبانهای مهم جهانی دچار چنین مشکلاتی نیستند. آنها میتوانند عین طالب را بی کم وزیاد و بادقت علمی لازم از یکدیگر منعکس سازند. زبان فارسی، هرقد رمتوجه دقیق، باوسان و در کار خود وارد و عالم باشد، حریه لازم را در اختیار وی قرار نمیدهد.

لذا مسئله مرکزی تکامل زبان فارسی اکنون مسئله داشتواره هاست. در این حمام وراء دریش داریم. یاعین داشتواره هارا از زبانهای اروپائی (کدام زبان و براساس چه تلقظی؟) بگیریم و فارسی را هزارهاوازه اروپائی که از جهت فوئتیک بنسبت ناسازگار است بیان نماییم. یا آنکه برای آنها معادل سازی کنیم. این معادل سازی نیز میتواند بد و نحو باشد: یا ایجاد معادل های تمامافارسی (با صطلاح بفارسی سره) و یا ایجاد معادل های عربی.

هیچکدام از این راه حل هارانمیتوان مطلق کرد و در بحث پذیرفت. بلکه باید راه حل مختلطی را بقول کرد. مامیتوانیم بسیار از داشتواره های اروپائی را یعنی پیزیم، چنانکه علاوه نیز همین کار را کرده ایم (بویژه در رشته تکنیک معاصر). ما همچنین میتوانیم معادل سازی کنیم. این معادل سازی بنظر اینجانب ترجیح دارد زمانی انجام گیرد که معادل متاتمی در زبان موجود نیست. ترجیح دارد که این معادل سازی واژه های اصلی فارسی باشد ولی در این امر ابداً و اصلاح تعصیبی نباید داشت. اگر ایجاد یک ترکیب فارسی رما و شیوا و خوشابه یک دشوار باشد میتوان ترکیب عربی مناسب و ماده ای (که غلظی و قلمه مانند "میزان الضفطة" و "عظم قعن" نیاشد) ایجاد کرد، نباید از آن پرهیز داشت.

امریکه بطوقاطع و بی بروزگرد باید ایجاد گیرد عبارتست از: (الف) تنظیم فهرست دقیق و جامع داشتواره های علوم طبیعی، اجتماعی و فنی، (ب) انتخاب معادل های فارسی برای آنها، (ج) یکسان ماختن متون براسان این معادل لها از مبدأ معین تاریخی و خاتمه دادن بوضع کنونی که انواع معادل لها برای یک مفهوم متداول است.

در امر ایجاد معادل ها غالباً برد انشمندان، باید مترجمان برقار و پوش شرکت کنند و مشکلات شخص خویش را بیان دارند. تبدیل زبان علمی و فنی فارسی به زبان معادل زبانهای مهم و دقیق اروپائی یک وظیفه مرم روز است. اجراء این وظیفه یک تحول کیفی در زبان ایجاد خواهد کرد و آنرا در پله ای تکاملی با الاتری قرار خواهد داد (۱).

IV — کاروازه ها

"کاروازه" یافع عنصر بسیار متحرک و فعال در نسخه زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانیسم زبانی است. متأسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بسیط بسیار محدود است و باید بکلکت متصادر معین افعال ترکیبی ساخت. قدرت مانور افعال ترکیبی کم است و لذان

(۱) در باره داشتواره ها همچنین رجوع فرمایید به حاشیه بند VIII همین مقاله.

از نوش جملات و تنوع و سایه روشن مفاهیم در آن کاسته میشود.
 وضع در زبان پهلوی چنین نبود: بسیاری از مصادر رمرک امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که بکتف پی افزودها و سرافرودها رنگامیزی فضیح و رسانی بزبان میداد (۱).
 وضع کاروازه هاختی در در در وران ایچ و رونق آن چنین نبود: در آثار ادبی پارسی بورز آثار منظوم مصادر رفرانوی است مانند: "او ساندن" (طعم کردن)، "پساویدن" (لمس کردن)، "بسائیدن" (مایل بودن)، "خیزیدن" (بناخن کدن)، "زنجدن" (نوحه گری کردن)، "فرو مولیدن" (غفلت کردن)، "نویدن" (نقنق کردن) وغیره که اکنون بلکل متوقف شده. حتی مصادر فضیح و غیر متروک مانند: "خلیدن"، "منبیدن"، "ستردن"، "زدودن"، "شکنیتن"، "شیفتنت"، "ابیاردن"، "درنگیدن"، "الودن"، "سپردن"، "کاستن"، "فرودن"، "ستهیدن"، "زکیدن"، "ستودن"، "ستینیدن"، "برازیدن"، "آگاهانیدن"، "انگاشتن"، "جمیدن"، "گراییدن"، "گذاختن" وغیره وغیره دزیان کنونی مامور استعمال بسیار محدود و نادر دارند و به جای آنها مثلا سیخ زدن، سوراخ کردن، مشورت کردن، رشد و نمو کردن، محوا کردن، پاک کردن، صبر کردن، عاشق شدن، انها رکردن، تا مل کردن، ملودردن، لگدمال کردن، فرقه کردن، اضافه کردن، کم کردن، مقاومت کردن، مدح کردن، خصوصت کردن، مناسب بودن، مطلع کردن، فرض کردن، شفّر کردن، متعالیل بودن، ذوب کردن وغیره بکار میرود و حتی کار بجایی رسیده است که به جای گریستن گفته گریسته میشود که کردن!
 احیا مصادر بسیط اعم از متد اول یا متروک و بسط دامنه استعمال آنها و داشتن معاد لبرای عمد و تین مصادر زبانیای مهم جهان، یکی از اهمیت که باید بتد ریج در فارسی انجام گیرد. این البته کاریست دشوار و لازمه آن اقدام جمعی نویسنده کان در طریق دروانهای طولانی است تا بازگشت به مصادر بسیط یا مصادر ترکیبی خوش پهوند را که با سرافرودها ایجاد میشود (مانند درگذشتن، برخودن، جازدن، واژن، تن زدن، برشعدن، بازنمودن، بارزنمودن، ایجاد رفاقتان وغیره) متد اول کنند. نخستین گام در این راه تنظیم واژه نامه مخصوص از مصادر راست و سپس رخده مصادر بسیط در کتب درسی و منتقل استعمال آنها در انشا های مدارس و در مطبوعات.
 روزهای کردن کار مصادر موجب ایجاد زبان میشود: مثلا در رفارسی دری میگفته اند "امین پر نشست بجای آنکه بکویند" امیر سوار بر اسب شد "یا" او برا کشید "بجای آنکه بکویند" به او ارتقا مقام داده شد.

(۱) پعنوان مثال: وینارت (منظمه کردن)، ویند یتن (بدست آوردن - کسب کردن)، دستین (شکل دادن - شکل گرفتن)، آناختن (خراب کردن)، بورزین (تجلیل کردن) کریتن (قالب ریزی کردن، آهوکنین (معیوب کردن)، آنامین (تعظیم کردن)، یوجیتن (سربوط و متصل کردن)، برهین (مقدار داشتن - احداث کردن)، چندنیتن (بحركت در آوردن)، چاشتن (باخبر کردن)، ویناشتن (ترک کردن)، اپسیتین (منهد کردن) و بسیار و بسیار دیگر.
 اینها در فارسی دری نماینده است، البته گاهه واژه هایی از آنها بارث باقی است ولی مقام و دامنه عمل معنوی خود را از دست داده است. مثلا از مصدر دستین تنها پی افزود "دیس" باقی مانده (مثل آنند پی) و از مصدر "چندنیتن" اسم مصدر "چند شی" باقی است و از مصدر آهوکنین "آهو" معنای عیب در فارسی دری آمده است و از مصدر "بورزین" واژه "برز" در "فرو بزر" بکار میرود و از مصدر "انامین" واژه "نماز" باقی است مصدر "ویند یتن" با واژه "to win" اینگلیسی و "gewinnen" آلمانی همسریشه است وغیره.

در کارزین رسمی و "منشیانه" ادبی، در کشورها، در کالبد زبان پارسی و یا بطوطکلی در چارچوب زبانهای ایرانی "زبانهای" دیگری نیز وجود دارد از آن جمله است "زبانی که آنرا بنام "لفظ عوام" در مقابل "لفظ قلم" مینگذارند و مردم ساده شهرها بدان تکلم میکنند. لهجه ها و زبانهای ایرانی متداول در ولایات که برخی از آنها مانند مازندرانی (یاتاقی)، گلکی، طالشی، لری و بختیاری، سمنانی دارای ویژگیهای لغوی و دستوری بسیارند و بعضی مانند کردی و بلوجی خود بصورت یک زبان ملی تکامل یافته و می‌باشد نوع دیگر این پدیده است.

مسئله اینجاست که با بدیهیهای مصنوعی بین لفظ قلم و زبان منشیانه و لفظ عوام را ویران ساخت. اینکار مدت‌هاست شده است. از زمان قائم مقام و امیر نظام گروسی کاربرد برخی از مصطلحات عامه در زبان ادبی مرسوم گردیده. دهدخدا، جمال زاده و هدایت اینکار را پسگیری بیشتری انجام دادند. اکنون دیگر نسخ زبان ادبی از مصطلحات عامه، بویژه متداول اول در تهران، انباشته شده و از این جهت زبان برگردیده است.

زبان عامه دارای مختصات فراوانی است، از جمله این خصیصه که متضمن انواع لغات و تعبیر دقيق برای بیان حالات روحی و نامگذاری اشیاء و حرکات مشخص است و برخلاف زبان منشیانه ساخت دربارهای صفوی و قاجاری که در آن "نوانی" و سایه روشنهای دقيق اندک و مبهمات و کلی بآفهای بی‌شخصیت و تکرار مکررهای می‌محتوی زیابود، زبان عامه، در زیر فشار خود زندگی، رسائی شگرفی در چارچوب بیان مطالب مورد نیاز خویش کسب کرده است.

امادر مزود فروشکاران دیوار بین زبان ادبی و زبانهای لهجه های ایرانی مردم ولایات، این امر هنوز در مراحل آغازی است. نویسنده کان معاصر مانند صادق چیک، سیمین دانشور، محمدعلی افغانی و دیگران بدینکار شروع کرده اند ولی آنچه که شده بهمیجوجه کافی نیست. در زبان ولایات بویژه ذخیره سیارگرا نهایی از نامگذاری مشخص برای گیاهان، جانوران، و محصولات داشایماً مورد مصرف وجود دارد که نظریه اینهاد روزان ادبی نیست. ادیب طوسی در "فرهنگ لغات بازیافته" (که آنرا نمیدانم) بچه جهت بعنوان "ذیلی بربرهان قاطع" نشود اد. اکوشیده است تا پاره ای از لغات و مصطلحات آشتیان، لنه، بختیاری، بروجرد، بوشهر، تنکابن، توسرکان، چهرم، مشهد، خلخال، زیجان، میستان، شمرانات، گلستان، مازندران، کرمان، گرگان، لاهیجان، نطنز، نیشابور، سمنان، یزد و غیره را گرد آورده. این کار بعنوان آغاز مشکور است. ولی این کاریست که باید بالا سلوبی منظم همراه باشد قت بیشتر علمی اینجا نماید.

باید بتدربیج اینمهه نامهای زیاکه برای درختان، گلها، مرغان، ماهیان، پدیده های طبیعی، اثاث زندگی وغیره در زبان و لهجه های ولایات وجود دارد ولی زبان ادبی فاقد آنهاست، وارد زبان ادبی شود و زبان از توسل شرم اور به عبارت "نوهی درخت است"، یا "نوهی پرنده است" و امثال آن بجای یاد و برغنا، رنگینی، تنوع، نوش و قدرت مانور خود باز هم بیافزاید.

VI درست نویسی و درست گوئی

یکی از مشکلات کنونی زبان مادرست نویسی و درست گوئی یا بنا باصطلاح متداول "مالا" و تلفظ صحیح است. در این زمینه یک هرج و مرج واقعی و گاه خنده اهر وجود دارد. ماقصد بزرگی تفصیلی این مسئله را نداریم و با جمال یاد آور میشویم که برخی تصویر میکنند صرف و نحو عربی و تلفظ قصیح عربی تهمسا

ملاک واقعی هرای درست نویسی و درست گوئی درمود آن واژه های عربی است که در فارسی متداول است و مثاً مفاهیه گاهه تا ۲۰ درصد زبان ما را در رینه تصرف خود دارد. برخی نیز شیوه املاً و تلفظ کهن و سنتی متداول در پارسی دری را ملاک قرار میدهند. درین برخورد های بعده محافظه کاری و آکاد میسم جامددیده میشود، زیرا اصل تحول پذیری زبان در تمام شیوه آن از جمله راملاً و تلفظ و نیز اصل استقلال زبان فارسی از عربی و تمايز گیفی فارسی کنونی از پارسی دری فراموش میگردد. بهمین جهت تلفظ متداول درینز خود حاملان اصلی زبان که تنها ملاک واقعی است اساساً فرانسیسکو و پونکای د تلفظ پدیده میگردد که نویسنده تقدیم داشت آنرا بشوی "تحریک بذاق" (بجای "تحریک بذاق" که صحیح است) مینامید. در این دو تأثیر نویسنده دو شخص غالباً به این شیوه خذده آور و قابل فروشانه "تحریک بذاق" برخورد میکنند.

اگر خط فوتیک جانشین خط نیمه اید نوگراییک کنونی مابعد مسئله درست نویسی و درست گوئی در فارسی: بناؤگزیر حل خواهد شد ولی در چارچوب خط کنونی حل این مسئله با اشکالات بزرگ روپرسن^(۱) راه منطقی حل هرج و مر موجود در عرصه درست نویسی (آرتوگرافی) و درست گوئی (آرتوشه بی) آنست که مجمع ذی صلاحیتی قواعد این کار را در مورد فارسی کنونی روشن کند، ضوابط و ملاک های لازم را بیابد، مشکلات و مسائل مورد تنازع و بحث را حل نماید و درکتبد رسی و نشریات این مقررات را بشکل یکسان وارد سازد. نویسنده گان "دانش المعرف فارسی" (بسیرپرسن غلامحسین مصاحب خود را^(۲) مسا باین کاردست زده و قواعد درست نویسی نقطه گذاری (سجاوندی) فارسی رانتظیم و آنرا بادقت نسبتاً زیادی در اثر جمیع خود مراعات کرد. اند شاید این تنها اثر جاپ شده پارسی است که در این حد بالا و در خود تحسین فرهنگ زبانی نشایر یافته باشد. مانند خواهیم آنجه را که این موافقین مفرد اشته است درست تائید کیم، ولی شیوه کار آنها که شیوه معاصر کار است مود تائید ماست.

(۱) بعنوان مثال در فارسی کنونی بسیارند کلماتی که به دوشکل یا حقیق سه شکل تلفظ میشوند وهمه تلفظها مجاز تلقی میشود و میلیه هاد را طراف صحت یکی از تلفظ های مختلف است مانند: گواه و گواه، تنهی و تنهی، او و دن و او و دن، بسته و بسته، کافر و کافر، آخر و آخر، بازگان و بازگان، اسریشم و اسریشم، دریغ و دریغ، شمال و شمال و شمال و شمال، هجد و هجد و هجد و هجد، برموند و برموند، بشنو و بشنو، وغیره.

و نیز بسیار کلماتند که در املا آنها اشکال مختلف بکار میروند مانند: دوچار و دچار، کومک و کمک، اسماعیل و اسماعیل، اجری و اجری، اعلی و اعلا، بولهوس و بولهوس، سکانه و سه گانه، غلتیدن و غلتیدن، تهران و تهران، هوله و حوله وغیره. درکتاب "درست استاد" که مجموعه ایست از جوابهای شادران معید تقیی به برخی سوالات راد یوی ایران نوونه های بیشتری کرد آمده است.

(۲) یکی دیگر از کارهای بالارزش موافقین "دانش المعرف فارسی" که در من آن یاد کردیم ایجاد معادل های خوب برای داشوازه هاست که در باره آنها در همین مقاله سخن گفته ایم. از این جمله است معاد لهای زیرین: روانه (سیاله)، خرد میاره (آستروپید)، پیچه (سپیرال)، مودگری (عوقت لی تاریسم)، برگیدن (Foliation در زمین شناسی)، سنگ آذرین (igneous rock) گذازه (ماگما)، پهله (بوزاد حشرات)، سنگال (Concretion) شتابگر (دستگاه مسرعه)، درالمانی (Beschleuniger)، نماد (سبیول)، تکانه (امپولس)، گرانیش (جاذبه)، دما (Température)، چکالگر (کندانساتور)، دگروشی (متامorfوز)، تک گانی و چند کانی (مونوگامی و پلی گامی)، زمستان خوابی (Hibernation)، درون خودی و برون خودی بقیه در زیرنویس صفحه بعد

اکنون بتعهد ام مولف در ایران شیوه خود سرانه نقطه گذاری مرسوم است که در کنار هرج و مرج
در ملاماً و تلفظ، عرصه دیگری از آشفتگی را نشان میدهد.

VII - مشکلات معانیتیک و دستوریان

مشکلات مربوط به لغات فارسی، حدود و معانی آن، قواعد تحول و ترتیب لغات (یاد متن‌ور زبان) نیازمند مشکلات یاد شده که تنیست و آشفتگی در این زمینه هاینوز بعد اعلاف است. مرزهای لغوی زبان روش نیست. علی رغم کوشش فوق العاده از زنده شاد روانان ده خدا و دکتر محمد معین و با تصویر سیاسی که پارسی زبانان نسبت باین استادان خدمتگزار از زنده هنوزهم ماقبل یک فرهنگ تفسیری جامع و متقن در باره لغت فارسی هستیم و نیز علی رغم کوشش پژوهندگان باصلاحیتی مانند بهار، قریب، همایون فخر، همایی، دکتر خانلری، دکترا حمد شفاقی و دیگران در زمینه تنظیم و تنیق قواعد دستوری زبان فارسی، ماهنوز از این جهت نیز دچار سردگرمیهای بسیاریم.

روشن است که در رأغاز باشد کارت ارکی و میمعی پصوت مکنگاریها برای ببری لغات و قواعد دستوری مهترین اثمار ادبی ادوار گنگون تاریخ کشورها انجام گیرد. در این زمینه اثمار جد اگانه و گاه بسیار با ارزشی (مانند اثر دکتر شفیعی در باره مختصات دستوری شاهنامه فردوسی) نشایافته ولی این کوششها منظره سازنیست. در زمینه رشه شناسی فارموم کارهای هنوز در رقم دمات است. در فرهنگ های فارسی هنوز "منسخ" و "معمول" و نیز "کهن" (ارکایتیک) و "نوسازانه" (تولویزیم) از هم تمایز نشده است. تحول تاریخی محتوی معانیتیک لغات برمی نگردد به است و غیره. اینجا عرصه دیگر و کاوش سخت فراخ است. اگر رژیمی خلقی و متکی بشیوه کارد و نماد ار و علمی در ایران برسکار بود میتوانست این وظایف را در منوات معدود انجام دهد، ولی از انجاکه در کشور ما فرهنگ دچار سیر پراجوجاجی است،

بقیه از زیرنویس صفحه قبل :

(ذهنی و عینی)، جاگاه (Continuum)، نیهشت (ته نشین فلزات)، ریخت شناسی (مورفوژوژی)، کارسته (مثلاً ریاضیات کارسته Applied یا Appliqué، روشنگاری (توبوپسا برق)، افزونه (سمهای داخل لامپ)، خاوند (سینور)، ابریز (حوضه)، رنگیزه (رنگیزه)، راستگر (Rectifier)، رانه (Drift)، رنگ (Pigment)، پیداگر (Detector)، هیچا (ایزوتوب)، دویستان (ذو حیاتین)، درستینج (تله متر)، دماغکار (ترموگراف)، دگرگارگی (Allotropy)، آبرفت (Alluvial)، دریا زن (راهن دریائی)، درد پی (نوراژی)، شارمند (Citoyen، Citizen)، فراز (ارتفاع)، خورنده (ظرفیت)، کاریان (دیسچرژ)، شمالان و جنوبگان (آرکتیک و آنتاکتیک) و آنتاکتیک (آرکتیک)، پیام (Signal)، درشماعگرهای الکترونیک)، پهتابه (پوئنتیل)، پرمانه (Missile)، پادگن (آنقیکور - جسم خارجی)، آذرگوی (Bollide)، نوعی شهاب)، پسپار (Polymère)، بسامان و نابسامان (منظمه و غیرمنظمه)، سازواره (ارگانیسم)، سوخت و ساز (متاپولیسم) و بسیاری دیگر.

نوسازان در این دائره المعارف با جیمارت منطقی تکیایی ایجاد کردند که از حد و مراعات محافظه کارانه قوانین زبان خارج است مانند: بر قاطیس (الکترومانتیک)، بر قش (الکتروفیکا سیون)، اکسایش (اکسید اسیون)، یونش (یونیزاپیون) و غیره. آنها از نوسازان دیگری که کار خود را بایان نظم و وقوف ب موضوع آنچه مدد هدیه باید از دکتر احمد آریانی نام برده که بوئه معادلهای داشت و شواهدهای فلسفی را کرد از ده است. ظاهرا دیگر راه داشت و شواهدهای بیرونی از علوم هم اکنون جزو این نشر یافته است که نگارنده متأسفانه ندیده است.

کوشش‌های هماهنگ عقبه دار و مشکل در این زمینه دیده نمی‌شود و مآثار ارزشمند جد اگانه را مره‌سون ابتكار و فد اکاری مو" لفین باقی‌جه ای هستیم که گاه با خرد انواع رنجها یک تن به سراغ اجرا" وظیفه ای می‌روند که تنها از عهده یک جمع مشکل و نقشه مدن برآمدند است. این ایرانیان همان ایرانیانی هستند که در مده های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنمیق لغت، صرف و نحو، و ادب زبان عربی بآن کوشش‌های ارجمند و پژوهش برخاستند و زبان عربی را با ج شکری درد و روان خویش رساندند و آنرا به‌افزار شایسته بیان دقیق ترین مطالب حکمی و دینی و علمی بد ل کردند. اینک برای پیروزش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنود درست و اسلوب علمی و نقشه د و نعماً آماده باشد مسلمان نفوذی گفتار پاره نه نارند.

IX—عرضه داشت ادب فارسی

برای اینکه این فهرست شتابان مسائل و معضلات را تکمیل کنیم سخنی چند درباره شیوه عرضه داشت ارشیه ادبی پارسی بیان داریم. تردید نیست که انتشار متون انتقادی آثار منثور و منظوم فارسی با مقدمات تحقیقی و حواشی و تفسیرهای لغوی و تاریخی و فکری که درده های اخیر در ایران و خارج از ایران بوقوف انجام گرفته امروزی فوق العاده ضرور، ولی مسلمان عرضه داشت آثار ادبی منظوم و منتشر تبا بهمودت این متون به جامعه کاریست خطأ.

این متون انتقادی باید بعنوان متون آکادمیک در نسخ معدود که مورد نیاز جهان علم است چاپ شود، ولی برای عame مردم باید معتبرترین آثار ادبی نثر و نظم دست چین گرد و هراثری نیز فقط در آن بخشش‌های نشر یابد که واجد ارزش بزرگ هنری و متنضم مطالب و افکار سود مند است و اکسیمر زندگی و جنبش است نه تریک لختی و مرگ. گناه رانیابید پوشاند و باید اعتراف کرد که آثار ادبی ما از انواع افکار منحط یافا سد مانند مدحه های جا پلوسانه، عقاید ماضح خرافی، اغراق‌های ابله‌انه، شکوه‌ها و ناله‌های روح شدن، اندیشه‌های مرتاضانه و در پیشانه ناسالم، توصیف عشقهای غیر طبیعی، طنزهای هجوه‌های رشت، فضل- فروشیها و لفاظ‌های لوم و تخلی، عربی‌باقیهای ثقل، اطناب‌های ملالت بارانهایش است و انتقال این مرد ریک ناسزاواره محصول ادب‌بارهای زمانه، دورانهای خونین جبروستم، سرگشتنگی و جهالت است به نسل معاصر چه معنی دارد؟

لذا عرضه داشت آثار ادبی باتفاقی، همراه با توضیح های رسانی لغوی، تاریخی، ادبی و فکری، بنحویکه کاملاً متن را برخوانند امروزی روشن سازد، تنها کاریست که سود مند است. ادیان مأگاهه به دشواری زبان آثار کلاسیک ماو تفاوت سیار فراوانی که آن زبان (فی المثل زبان کلیله یا حقیقت زبان گلستان) بازیان متد اول امروزی مایا فته توجه لازم رامعطوف نمیدارند. مثلاً درک غزلیات حافظه که با انواع اصطلاحات آن دوران مانند "روی دیدن"، "راهی بد هی بودن"، "در کار آوردن"، "دم داشن" "انگشتی زنیهار"، "روانی"، "کاغذین جامه"، "نقش بند"، "جادار"، "عائبهانه"، "میر نوروزی"، "پیشانی"، "پای ماجان"، "راووق" و دهها اصطلاح منسخ دیگر انباسته است بدون توضیح لغوی و تاریخی آنها محل است. مثالی میزیم: حافظ میگوید:

ز نقشبند قضاهست امید آن، حافظ

که همچو سرو بد مست نگار باز آید

درک معنای این بیت امروزه بدون دانستن معنای "نقشبند" و یکی از معانی "نگار" که در

زمان حافظ متادول بوده برای فارسی زبان امروزی محال است.
نقشیدند کسی بوده که در حمام باختنا در روی دست و یا نقشهای مانند سرو یا گل و امثال آن
می‌گذاشتند است. نگاره‌هم یعنی نقش و "نگار بردست نهادن" یعنی خنگاً داشتن دست. عطارمیکوده:

شیمرمود همه جهان بودم عشق بردست من نگار نهاد

یعنی شیمرمود جهان بودم ولی عشق "دست مرانوی خنگاً داشت" و مرا سیر و پاگیرد.
طبق این توضیح معنای شعر حافظ و تناسی که بین کلمات "نقشیدن"، "سره"، "دست" و
"نگار" وجود اراد روشن میگردد. البته در شعر حافظ بالفظ نگار بازی ظرفی شده و نگار راینجا
بعنای پار و مشوق است.

این شعر در زمان حافظ ساده و مفهوم بوده است. امروز بد ون توضیحات لغوی مفهوم و م
نیست و آرگائیسم زبان آنرا برای نسل معاصر مهم ساخته است.

در گذشته مشاغلی بوده مانند "بندار"، "نخلبند"، "آینه دار"، "لubits
باز"، "نقشیدن"، "غمز" وغیره که در ادبیات ما به اینجا گوناگون از آنها یاد شده است و اگر کسی
نداند که این مشاغل چه بوده است، ایهام گویند گان مادر باره آنها نامفهوم میماند.

علاوه بر افاظ ارکائیک، بقدری اشارات گوناگون به قرآن و حدیث، اساطیر و حکایات تاریخی،
اصطلاحات علم مدن اول مصر، عقاید عرفانی و فلسفی وغیره در ادبیات موجود ارد که بدون اطلاع از
مسائل مود اشاره درک بسیاری از مطالب غیرمعکن میشود. شاد روان فروزانفر رتفسیری که برگتاب
مثنوی مولوی نگاشته نامه خوبی از توضیح این متن بخرجنگ کلامیک را بدست داده است. نظیر اینکار
باید در مرور همه متنون عدد کلا سیک ما که در خود چنین تفسیرهایی است بشود. در این زمینه کارهای
جد اگانه ای که برخی بسیار با ارزش داشته است، ولی هنوز اینکار بحد کافی و واقعی انجام نپذیرفت.
در مرور ارشیه ادبی مانکه در خود نزد یک عبارت است از ضرورت یک تجدید از این بابی درباره آثار
شعر و نثر. امروز مابایشناشدن با آثار گرانبهای مانند "سطک عیار" و "داراب نامه" می بینیم که
نویسنده کان گفتم این آثار، موافق استنباط امروزی ما از "اژرهنری"، نوشته هایی به رایت عالمگزیر میلا
"مقامات حمیدی" که در ادب سنتی ماحق اهلیت یافته است، ایجاد کرده اند. برایه استنباط امروز
ما در باره آثار هنری قضاوتهای سنتی مدن اول در باره شعر و نویسنده کان ما و آثار جد اگانه آنسان
بنجارد سخت تغییر میکند. اگر گذشتگان زمانی مثلاً زبان مهد الحمید منشی رادر "کلیله و دمنه" بیشتر
می پسندیدند، امروزه ماتعایل بیشتری به زبان زنده، ساده، پراجزا، دقیق و "معاصر" ابوالفضل
بیهقی داریم.

در تاریخ های ادبی مدن اول که شعر برنشر میگردید. طبیعی است که باید نثار بی کلا سیک
فارسی راکه در ارای آثار فراوان و جلیلی است در مقام با یسته و شایسته خود نشاند. زائد است بگویند که
تحلیل بروسه ادبی در کشور ماجز دریک جارچوب مشخص تاریخی و باشناخت ادن زمینه های اقتصادی،
اجتماعی، فرهنگی، اسلامی، فرهنگی، جز از طریق روش ساختن چکوئی و علل و انگیزه های تحول آن، جز
باجد اکدن آثار خلاق از آثار تقلیدی، نمیتواند ارزش و معنای داشته باشد. فعالیتی که در این
زمینه آغاز شده هنوز مدتها باید ادامه باید تابعه دلبستی و احکام تعمیمی قابل وق بتدریج
بکف آید.

این نکته رانیز بیافزاریم که محدود کردن تاریخ ادبی ایران بد ورانهای گذشته و کم بهادران
به فعالیت شاعران و نثر نویسان ماطی سده اخیر که سده رستاخیزو تکاپوی جامعه ایرانی است، یکی
خطاست. بر عکس باید به تحلیل فعالیت ادبی در ایران اخیر که از جهت زبان و موضوع باروح ما نزد یکتر

است بمراتب بیش از پیش پرداخته شود و از آنچمه با روشنی جدی به تو پردازی در شعر و نثر فارسی که فصل کیفی مهمی در تکامل ادبی ماست برخورد گردد. تردیدی نیست که در رهمه سبکها غث و سمین، صدف و خزف وجود دارد و در توپرد ازی نیز چنین است و بهمین جهت برخورد های متخصصانه درست له و علیه را که غیر علمی و غیرجدی است باید بکناری نهاد.

بعض اوقات "العقل يتعظ بالاشارة" نظرخودرا درباره نه مسئله مهم تکامل زبان فارسی بگوته بیان داشتم: امید است برای آنانکه امکان و کشايشی برای تحلیل و تفکر مستند و سویزه اجرا و عمل دارند این نوشته در حد خود انگیزه ای و تذکاری باشد. زبان جلوه گاه شخصیت یک ملت و افزار معنوی آفرینش و فرهنگ سازی اوست و توجه به تکامل آن امریست ضرور و مشکور.

احسان طبری
شهریور ۱۳۵۰

حساب بانکی ما :

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید

Sweden

Sweden

Stockholm S

10028 Stockholm 49

Stockholms Sparbank

P.O Box 49034

N: 0 400 126 50

Dr. Takman

D O N Y A

Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Price: 50 Cents

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

مجلهی " دنیا "

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی
حزب توده ایران
چاپخانه زالتیس لاند ۳۲۵ شتسفورت
دوره دوم - سال دوازدهم - شماره سو
تابستان ۱۳۵۰
بهرادرایران ۴۰ ریال



بها» ۴۰ «ریال یا معادل ارزی آن